

سپاوون

شماره دوم، ماه شهریور ۱۳۵۷، مطابق شماره بی‌الاول
۱۴۰۹ مطابق اول شهریور ۱۳۸۸، شماره سی و نهم، سال دهم

Ketabton.com

به لب
به دل
دارم

حرف و نیکو

نخ و دارم

خاطرناشاد

تدای خوشمزه واقعی



دعوتک رسم شجری، محضر عمومی و شومر نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

حیوانات

کافیته ناز در سالن زیبا
برای پذیرش و پذیرایی
در صورت تمایل

آدرس
شهرنو مقابر مسجد جامع شیرپور



فروشگاه فقیرزی

جدیداً لوازم آرایش، خوشبوئین
عطاریت، قوام بوتله زمانه و
مردانه مدل جدید و تازه ترین
جیمبراز مستقیم مردانه و غیره
را جناسر موه نیاز مشتریایخ
مخترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

با همگامی مناسب بگلر
روزهای
سودمند



فروشگاه فقیرزی واقع زرغونه میدانش شهرنو ولد دکتده بهترین
را جناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

پنجیخ فلبه داره مخمرفوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو
مقابل سینما پارک

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قرباسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تانرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شود

یما رامین ویدیو کست



بهترین فیلمها ویدیویی گلچین پستیو، کتی
هندی و ایرانی آماده فروش
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وخت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً و اج

فروشگاه انور میخاید
وارد کننده
آدرس: تجارتنی تجارتنی

رهنمای معاملات

مهرسم آبادگار

خرید و فروش خانه و یا ارتان کراچی
ادرس: بین چهارراهی شین و چهارراهی
انصاری، تلفون: ۴۲۴۶۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تها بر پارک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و مـ و تر
ادرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل - ۳۵۲۸۲ تلفون دفتر ۳۲۵۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده

متصرف مقابل مسجد جامع یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رهنورانت کلی کایف

قرباسیه فروشی ارزان

کارتونو تمسیر سنیهای اقبال

نورا که فروشی عبدالغالب

متصرف رهنورانت کسرفایف

رسولی ویدیو کست

نابترین کتھا لوستی را او فرمیدارد
آدرس: جاده نادر شوشم بزرگ در تونج

قرباسیه فروشی عالی گلرکز

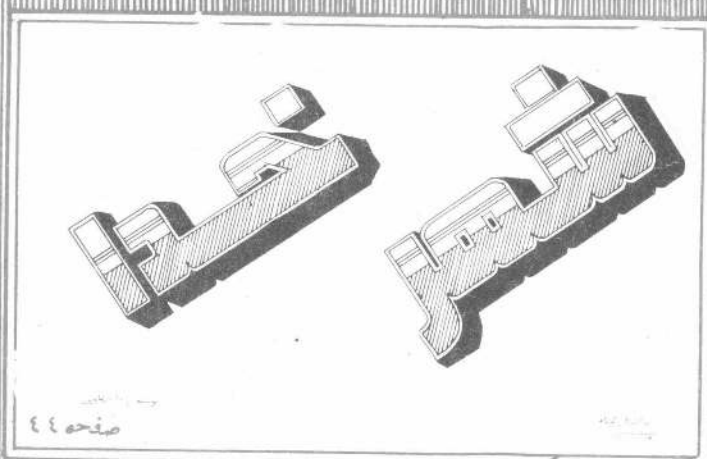
متصرف کلنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد. خوشحال میشه مقابل لیسسه سین کلی

رضادرملتون

سپاوون



سخنانی
باعتبداللہ
فہیم نظام
لابیو ٹلویوین

مینہ دانسان پھروندانہ کی
۱۸ خ





افغان پښتاني

ملنگ نجرابي

شماره نهم ماه نوس ۱۳۶۲ مطابق جمادي الاول
۱۴۰۶ مطابق د سبتمبر ۱۹۸۸

در جستجوی

آيا بايد نشوند؟ مردان آيستن

صفحه ۲۸



را احدث با اخلاق
در قلمهای هندی

مدیر مسوول : داکتر ظاهر طنبین
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲ سوچورود ۶۱۸۷۸

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر
بارق شمیمی
محمود حبیبی
عبده الله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریںاب
شفیق وجدان

تیراز : ۳۰۰۰۰ نسخه
چاپ به وب انیت مطبعه دولتی قیمت
یک شماره ۳۰ افغانی
ادرس : کنړوون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک : (۸-۴۰۲۳۲) د افغانستان
بانک

ارت و کرانیک : روح الله نقیلسدی
شیخ سعید رحیم
سعید
خطای : کبیر ابروویسی نامی
ناپیی : محمد اسحاق جلیلی
بمقام : واحد شاه نصیری
عکاسی : محمد گل رحمتیاب
نشریه شاه اوبی ، شریک
لطیف و صابین

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد • مضامینی که به اداره مجله موافقت
مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیکردند • نظریات ارایه شده
صرف نظر نویسنده میباشد •

دارالمستوفین یا دارالمجلس



گزارشی از مرستون

«خوش آمدید»! حین داخل شدن به سرت کوچکی که به دامنه های کوه افشار منتهی میشود - این «خوش آمدید» توجه ام را جلب کرد.
درختان استوار و بلند قامت که در دو خط موازی جاده را در نبال میکنند به سر جاده تا آخر چترزد و اند شاخه ها از دو کنار سرت هند یگر را به آغوش کشیده اند.
وقتی داخل محوطه مرستون میشویم و با باشندگان آن آشنایی پیدا میکنیم و در میان ما هم آشنایان بی سرنا و چیزندارانند که در این اجتماع دور هم گرد آمده یا گرد آورده شده اند.

اکنون در مرستون ۸۶ نفر اعم از اطفال، جوانان و پوسیدگان اعاشه و باطه میشوند. ۲۲۰ نامیل در مرستون زیست داشته و ۴۵ نفر به شکل نهاری زنده می نمایند. ۴۱ زن دیوانه و ۴۹ مرد دیوانه نیز در شمار ما برآشده گانند. یکی از مسولین در مورد اینگونه ابراز نظر نمود:

«اگر غلط نکرده باشم اینجا مرستون است صرف برای گداها و فقرا نه برای دیوانه ها. پس چه باید کرد؟ وقتیکه مقامات مسول دیوانه ها را نیز نزد ما میفرستند»

فرمودید مقامات مسول مگر این مقامات مسول غیر از شمال است؟ در طرز العمل کار ما مطابق پرنسیپ های مطرحه در انسا - سنامه مرستون ها جمع نمودن گداها بخیر کار خارتند و بی محل است. البته به اشتراک نمایند ما مگر گاهگاهی دیده میشود که دیوانه ها را آورده و تسلیم نموده اند. فعلا این گروه دیوانه ها را هرگاه به شهر رمانماییم در آن صورت چه واقع خواهد شد؟

«پس راه حل؟! - راه حل اینست که با امکانات وسیعی که وزارت محترم صحت عامه دارند (دارالمجانین) تاسیس نموده و مرکز معالجه روانی را فعال سازند.
- بودجه شما از کجا و به چه طریق تمویل میگردد؟
- با تأسیس باید گفت که از مدتی به این سو از بودجه خبری نیست - فعلا خلاف پرنسیپ های صلیب سرخ ما ریاست عمومی جمعیت افغانی سره میباشد یاری مینمایند. در نزد لکسیونی از اوراق پذیرش مقامات دیوبند موجود است که منحیث رئیس موسسه برای تخصیص بودجه مراجعه نموده ام»

هرگاه
های کار تولیدات کوچک را فعل میساختید آیا این معضله مالی و پولی شما مرفوع نمیکردید؟
- شما میدانید که در شمار افرادیکه در مرستون زنده می دارند افراد سالم بسیار کم اند و گذشته از آن وسایل کار و آموزش آن بعد از مصارف وقت لازم را ایجاد میکنند که دست ما از هردو تنگی است»

هرگاه معضله تعمیر اصلی مرستون که فعلا به تصرف پرورشگاه وطن است حل میشد نیز امید به این اقدامات بود. همچنین فعلا ما نمیتوانیم زیاد تر گداها را جمع نموده و به مرستون انتقال دهیم. نیز ناشی از معضله جای است.
- باشندگان سخنان محترم رئیس مرستون راه قلعه ها را که بخشهای مختلف در آن است پیش میگیریم. درین تعمیر که متصل در روزه رودی است - شعبات اداری جا دارند. با چند تن از مسئولین که سر میخوریم در میان ما که سوکار داشتن مستقیم با فقیرترین فقرا آنها را از عواطف عالی انسانی برخوردار ساخته و بعد از آن کارمندان مرستون زنان اند و اینها زوارها و مریبان مهران دوستان شامل در مرستون اند. کلینیک ابتدایی مرستون آماده خدمت است و در آن مرد کهن سالی که سالهای متداری عمری را به تدوی مریبان مرستون

وقف کرده کار میکند و در هر هفته دو روز در کوربان جهت معالجه مریضان می آیند.
بخیرد یگر را لیلیه هاشمیکیل میدهند. در اینجا روان حسرت خوردند زنده می حکومت میکند. به اتاق نابینایان سر میزنم. اینجا خاموشیست. میشود تصور نمود که درد یا لوگها چه آسالم و آرزوهای متباز است. شاید در اینجا بزرگترین آرزویشان این باشد. برای دیدن زشتی ها و خوشی ها. در این اتاق مانند همه اتاقهای دیگر چپرکت های دیوار و منزه و فرش گلی و یکمقدار ظرف موجود است. در اینجا نیز آرزوی مواد حیوانه میزند. کتابهای که حروف برجسته مخصوص نابینایان دارد به گوشه بی حید شده. تلویزیونی نیز وجود دارد که نابینایان باشند صدای تلویزیون برایشان مصروفیت ایجاد کرده اند.

به لیلیه انات سر میزنم. اینجا نیز زنده می ادامه دارد. به چشمها که میبینی یا منامراد ی و رخ بی کسی را میخوانی. دختر آن نوجوان و بالغ و کلان سن در گوشه های از حویلی شان حمام آفتاب می گیرند. بعد بی مصروف جاروب اند. دخترن تقریباً ۱۷ ساله بی توجه ام را جلب میکند که آرام به گوشه آفتابی نشسته و سیخ های بافت راته ویا لایزند. اوستاره نام دارد.
- ستاره جان میخواهی برای خود چیزی بیا می؟
- بی کسی بهم در بدل بافت ای خاکت و صد افغانی میدد.
ستاره از وضع معیشت آرامی اش در مرستون خود را راضی نشان میدهد. اما چه آرامی؟ آرامی داشتن لباس روان در انباری از بقیه در صفحه (۸۴)



از جاربوب كودنا بدم می آید

خالد متین شاکرد صنف ۱۱
لیسه عالی امامی :

شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید . و چقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟

— مادر فامیل ۹ نفر زنده گی میکنم چون خواهرانم در کارهای خانه با مادام کمک میکند من کمتر در کارهای خانه سهم می گیرم . اگر چه عقیده من چنین است که نباید مرد ها بگویند که مرد را به کارخانه چی به هر صورت اگر از من بخواهند کاری را برای فامیل انجام بدهم بادل و جان خواهم بدهم .

— از کدام کارخانه خوشتر است و از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— والد چه بگویم از سود آوردن خوشم می آید که يك هواخوری هم می شود ولی از جاربوب کردن بسیار بدم می آید .

— معلم میشود که زیاد جاربوب کاری کردین ؟

— نه به هیچ صورت این کار را نکرده ام ولی بدم می آید .

آشپزی خوشم می آید

ارزوشاکرد صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی :

شما با وجود سهم فعال تان در دروس مکتب چقدر در کارهای خانه سهم میگیرید ؟

من با وجود ... درجه صنفی ، خوب دام علاوه بر مطالعه کتب مکتب . به آشپزی علاقه زیاد دارم .

— از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

— در کارهای خانه از اتوکاری بدم می آید ، زیرا هر بار وقت اتو کردن لباس ها دستم را می سوزانم و هیچ بان بلبند نمی شوم .

— برای چند نفر در فامیل آشپزی می کنید ؟

— اعضای فامیل ما چهار نفر اند و من هم صرف برای اعضای خانواده آشپزی می کنم .

دختران و

آیا در کارخانه

مرد نباید کلا شویی کند

کاظم محصل سال اول بوهنخی زبان وادبیات بوهنتون کابل :

شما در فامیل چند نفری زنده گی می کنید و در کارهای خانه تا چه حد رسیدگی می کنید ؟

شخصی نفر اعضای فامیل ماست . در کارهای خانه هر چیزی که بوده رسیدگی کردم ولی به نظرم سهم گرفتن مرد ها در کارهای خانه باید مطابق مسئولیت شان باشد ، نه آنقدر که کلا شویی هم میکنند .

اول نفره ضد جاربوب

هائشه رناشاکرد صنف ده دال لیسه آمنه فدوی :

با وجود یک اول نمیره صنف خود است می گوید :

اگر راست بگویم در کارهای خانه کمتر از دیگران حصه میگیرم . مادر فامیل هشت نفری زنده گی میکنم در آشپزی و پختن غذای خوب همیشه حصه گرفته ام ولی در قسمت جاربوب کردن خانه خیلی تنبل استم و از این کار بسیار بدم می آید .

سپران چه میگویند؟

سهم میگیرید؟

چی امن و کارخانه

مسعود کریم محصل سال سوم انستیتوت طب دندان :

شما تا چه حد در کارهای خانه رسیده گی میکنید ؟

— چی ! من در کارخانه هیچ سهم نمیگیرم اصلاً چرا سهم بگیرم مادر فامیل سه نفر زنده گی میکنم تمام کارخانه را مادرم و خواهرم اجرا میکنند .

— اگر آنها روزی بخانه نیاشند باز چی ؟

— هیچ اگر نان خوردم ظروف را به جایش میگذارم جای خواب میت میاشند تا مادرم بیاید .

خوب حالا که اینطور است بعد از عروس شما چی خواهید کرد ؟

وقتی عروس میبم که به کدام کسی نیاز داشته باشم یعنی کارهایم را اجرا کند و نه چرا عروسی کنم . بعقیده من کاملاً غلط است که زن و مرد هر دو مساوی در کارخانه سهم بگیرند .

کارهای مردانه

نجیب الله دکاند ارسینما بامیر :

— مصروفیت روزانه شما چیست ؟

— دکان ماه ، دکان برزخ ، فروش است و از ۸ بجه صبح تا به عصر مصروف کار استم .

ایاگاهی در کارهای خانه با وجود خستگی زیاد سهم میگیرید یا نه ؟

— مادر فامیل نام خدا ۲۰ نفر زنده گی می کنیم . معدر کارهای خانه مثل آشپزی ، چوب شکستادن در زمستان برف پاکسی و آوردن سود ای بازار کمک میکنم

پختن هوسانه خوب است

دیانا محصل سال دوم بوهنخی زبان وادبیات بوهنتون کابل :

شما چقدر در کارهای خانه سهم فعال گرفته و از کدام کارها خوشتر است و هم از کدام کارخانه بدتان می آید ؟

با وجود اینکه تعداد اعضای خانواده ما به هفت نفر میرسد ولی من نسبت به همه آنها در کارهای خانه زیاد سهم میگیرم .

زیاد پختن هوسانه و آشپزی در مجموع خوشم می آید ولی از اتوکاری زیاد بدم می آید .

متخصص پختن شیر برنج

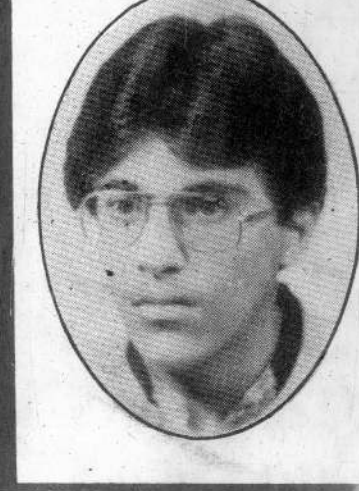
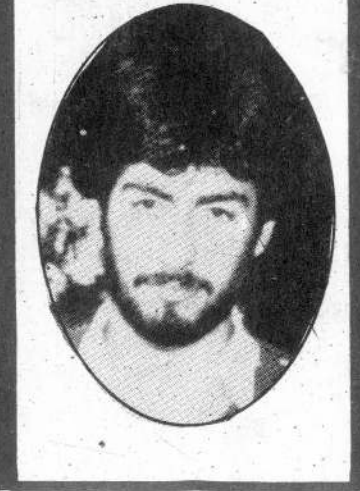
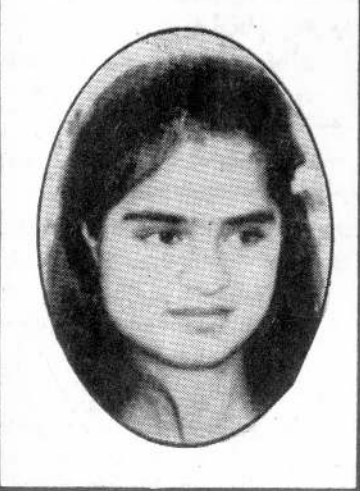
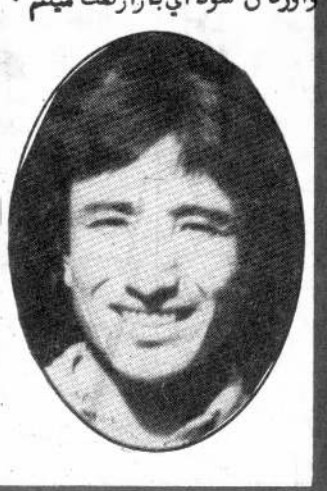
محمد عارف تنها سر بازار سوای راکت :

شما در فامیل چند نفر زنده گی میکنید و در کارهای خانه چقدر وارد استید ؟

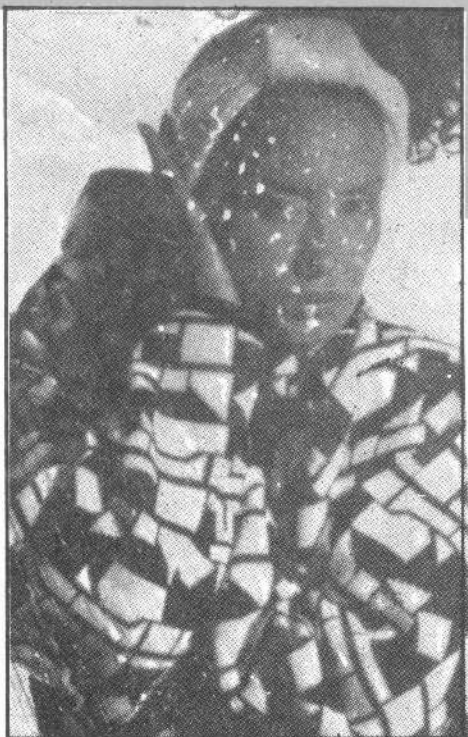
— مادر فامیل دوازده نفر زنده گی میکنم و در قسمت آشپزی و پختن شیر برنج تخصص دارم انهم در صورتیکه مادرم و خواهرانم در خانه نیاشند .

— پس از کدام کارخانه زیاد بدتان می آید ؟

— چون اولاد خورد خانه استم برای من همیشه میگویند که دست بشویم و خمیروا به نانوا سی بییم که از این هر دو کار خیلی بدم می آید . در حالیکه من فارغ التحصیل شده و خدمت مقدس سربازی را در همین نزدیکی ها به خیریه انجام می رسانم و از روز مندم در اینده های نزدیک شامل بوهنخی طب کابل شوم و یک دکتر خوب و مهربان برای مردم باشم ولی در فامیل مرا همیشه کوچک فکر می کنند .



معموداوی په جاورد معفونی



هرکله چی انسان دیو خبرپه رښتیا والی شک او تردید ولری، خبرپه آوازی بدلیزی

د توریالی ژباړه

تامتو فرانسوي ټولنپيژندونکی ژان - نوئل بدي وروستيو وختونو کې يو کتاب د ((اوازو)) په نامه خپسور کړې دې چې د اکتاب د لوستونکو له تاوده هرکلی سره مخامخ شوې دې .

دادي د اوازو په باب او داچې له علمي پلوه اواز هغه شې د فرانسوي ټولنپيژندونکي نظريو ته فوز نيمو هغه ددې موضوع په هکله خپل نظريات د ((نيوتاييز)) د مجلې له خپريال سره په يوه مرکه څرگند کړې دې .

- اوازي تل او په هرځای کې موجودې وي . اواز د ټولنيزو اطلاعاتو يوه پخواني شيوه ده او د ليک تر پيدا ايښت پوري د تماس يوازي شيوه گڼل کېږي . د مطبوعاتو راد يواز د سمعې او بصري د اطلاعاتو د وسيلو پيدا ايښت ونشو کولای چې د اوازي مخه ونهيسي .

امريکايان يعنې هغه کسان چې د دويمې نړيوالې جگړې په کلونو کې موجود و اوازو د هغوې دارد و او ملکی کسانو په اخلاقي روحیه باندې منفي اغيزه کړې وه . لومړنی کسان و چې د اوازي په باب په زده کړه کې يې پيل وکړ .

اوليت او پوستن د دغه علم بنسټ ايښودونکی اواز داسې تعريفوي :

((هغه گومان چې له ستروپينو سره اړيکه ولري او ددې لپاره ټاکل شوې وي چې په هغې باندې باور وکړي اوله د قهقرو ارقامو پرته چې د هغې د رښتینتوب څخه نه منکوي . له يوې ژبې نه بلې ته ليزه کول کېږي)) بدي توگه اواز تر ټولو لومړی هغه اطلاع ده چې پر باور او د پام ټينگه وي او هدف يې قانع کول دي .

• شپونانی امریکایی عالم لیکي : اواز له اقتراحې (بدیهه يې) اطلاع څخه عبارت دي او له پيز بحث او خبرواترو د بهير نتیجه ده . پامه بل بهان اواز يوازي اطلاع نده . اواز د پيښو مشخص تعبیر او تفسير او د هغې په باب له خبرو اترو او بحث څخه عبارت دي .

بله نظر هم شته دي او هغه داچې : اوازي د يو ډول رواني ناروغي په مانا او هم هغونی ناروغي چې اوازي تصديق کېدای نشي . نو پر هغې باندې باوري مانادې او بدي کارکړی د ليونټوب نښې پرسي دي . نو لدې امله هغه کسان چې په اوازو باور وکړي

شاید اوازی
يو عفوونی
ناروغی وی

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید کارگردان فلم هنرمند سینما مثل، آواز خوان و کمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟ نظر تان را برای ما بنگارید!

کورس مجله سباوون
پارسی ۶۷۱ مطبوعه

شول چی ترزو زیات کسان . د ارقام له کوم معایه
غخه اخیستل شویدی بداسی حال کی چی رسمی
ارقامود ۳۱ کسانو م پنه نیودلی ده .
مخواب ساده دي : په رسمی ارقام باندې پا ور
نه کوي . د هغه څه په باب گومانونو چی په چرنوبیل
کی پېښ شوي له پېښې نه وروسته په لومړي اوونۍ
کی شکل ونیو . یعنی په هغه وخت کی چی لا هېڅ
رسمی ارقام نه وو وړاندې شوي . خو فرانسوي -
ورمېانو د هغه ډاره ډاره کی هغه سپه لاندې
ایستلی او د وژل شوو ستر ارقام هم خپروول . هغو
ارقامو چی وروسته وړاندې شول د جا پاملرنه
وړوانه ډوله . خلکو په فرانسوي ورمېانو نه لدې امله
چی هغوي د شوروي اتحاد په نسبت منفی چلند
لري . بلکی لدې امله باور وکړ چی هغوي د اتومی
استیشن غخه په ډار کی وو اوله شلوکلونو راهیسې
هغوي د ناوړه پېښې په انتظار کی وو . پوي چاودنې
په پوځل سره ټولې اوازي او ډار تاید کړې .
موز به اوازي باور کوو ځکه چی د اکارد شاورخوا -
نرې د بی پېژندنې لپاره غوره امکان دي . . . د -
انسان مخزتل د انډولیزو طرحو په لټه کی دي . چی
د بی نظم اولکو ورو پېښود یو والی امکان برابروي
موز هم گډوډي اوهم تصادفات نه خوښوو . د هغه
مقیاس په پرتله چی اوازه څرنگه خپریږي . په هماغه
اندازه اوازه زیاتره د قناعت وړ گرمسی .
کله چی خلک بریول باندې د اغیزې په نشتوالی
کی . د پوي موضوع په باب خبرې کوي . د اکارد ه -
هغوي له نظریاتو سره د پوځي کید و لپاره د انسان
سپه والی راباروي . روانشناسان د انسان له دغه
روانی خاصیت غخه په ښه توگه خبر دي .
اوازه یوازي هغه وخت مینځ ته راځي چی -
وکولای شی د کوم ټولنیز ضرورت رفع کوونکی . د کوم
کس هیلی او پټې اند پېښې وي . محدودې اوازي
چې له حقیقت هم خپریږي . حتی داسی اوازي
د هغه چاله خواچی په هغو هېڅ باور نلري . -
خپریږي او تکراریږي .
خو کاله اوازه وه چی د ((مک - د ونالد)) د -
شرکت په رستورانونو کی د فونې کوفته د ځمکی له
چینجیو غخه جوړ وي . دا اوازه چی په هېڅ ډول -
نش کیدای چی رښتیا وي (د هغه سختی څا رښ
له امله چی د خوړاکی مواد وڅخه کپړي) بیا هم
د یو شمیر لگونکو د اند پېښې سبب شوه او هغوي
فکر کوي چی د مطلق کثافاتو په وسیله تغذیه
کپړي .
فرانسوي ټولنپوه د دې پوښتنې په جواب کس
چی اوازه د ټولنی په سیاسی ژوندانه کی څه نقش
لوبوي . داسی څرگنده کړه : سیاست له اوازي -
پرته وجود نه لري . اوازه د هغه خبرد لیز د لږ
لپاره یوه وسیله ده چی له ټولنی غخه پټ ساتل
کپړي او خلکو ته امکان ورکوي چی په هغه څه چی له
هغوي غخه پټ ساتل کپړي بحث وکړي . مثلاً د
جمهور رئیس پر رښتیا او سلامتیا باندې په رسمی
ډول بحث نه کپړي . خودا د اوازي لپاره یوه
موضوع ده . د دولت د مشر د عمر اړوند والی پوري
اړوند ه ساه له او د هیواد وچاود دارام اړوند لانه

لمطلق نه پردې دي . دا راز نظر د هغو کسانو د -
تکثیرولو امکان برابروي چی د پېښو په رسمی تعبیر
باور نلري .
خود اوازه خپروول - د ډله پیزو هم (او هاسو)
نتیجه ده . اوازي موز ته نه د پردیو له لاري بلکی
د نزدې کسانو له لاري چی زمونږ تیرایستل هغوي
ته بی مانا دي . رارسنږي . خود دي واقعت چی
باید هیڅی نکر چی د اطلاع رښتینوالی هغه
کتوري ده چی په سختی سره بی په ثبوت رسولاي
شو . د مثال په ډول . د ((یومانیته)) ورمېانس
د لوستونکو لپاره ټول هغه څه چی د ((فگارو))
په ورمېانه کی خپریږي حقیقت نه . بلکی د هغه
معکوس دي .
هرکله چی انسان د پوځیو په رښتیاوالی شک او
تردید ولري . په هغه صورت کی خبر پر اوازي -
بد لیزې .
د اوازي منل او پر هغی باور - د هر انسان د
فردی شک او تردید نتیجه ده . خلک په اوازو باور
کوي ځکه چی اوازي زیاتره وخت رښتیا کپړي اوله
بله بلوه اوازي هغه اطلاع له مخه سره لري چی په
سختی سره هغه څیرلی شو . اوازه بل واقعت
یعنی په زړه پوري واقعت تولید وي . زه په ټولنه
کی د هغی اطلاع پیدا ایست او خپریدل اوازه بولم
چی په ښکاره توگه د رسمی منابعو له خواتمه پټی
نش او یا هم د رواغ وگڼل شی . اوازي له رسمی
تعبیر وروڅخه مخکی کپړي . سر پیره پردې د پټو
مسایلو رسوا کول او یا هم د فرضیاتو څرگندول . واکمن
ارگانونه دي ته اړ باسی چی د هغوي په باره کس
خوله برانیزی . کیدای شی چی اوازي ډیرې کتوري
هم دي . د مثال په توگه . کله چی د پوي موسسی
کارکوونکی مخکی تر مخکی پوهیږي چی د برطرنسی
ساه له بی تر لاس لاندې ده .
ولی اوازي په چټکی سره خپریږي .
- د دې لپاره چی هغه خلکو ته زیات ارزښت
لري . اوازه خلکو ته هغه اطلاع رسوي چی هغوي
باید پرې خبرنشی . له همدې امله خلک هغه کوي
چی هغه ډیر ژر د خپلو نزدې کسانو تر مینځ خپره
کړي .
موز پر هغه اوازي باور کوو چی هغه له هغو
کسانو چی پدې یا هغه علت له موز غخه زیات بو -
هیزې . واورو . په اوازه باندې باور هغه وخت
زیاتیزې چی موز هغه . د هغه چاله خولی واورو
چی د هغه خبرو ته پاملرنه لرو . د مثال په ډول :
(جمهور رئیس سخت ناروغ دي . زه یوملگري لمر م
چی پخپلو سترگو چی ((دعا جل طی کد)) موټر چی
له . . . سیمی غخه تیریده . لیدلی دي)) پدې
صورت له شاهد پرته بل چا باندې باور کولای شو
زه همد اوس د خپرنوبیل په باره کی یو کتاب لولم .
زه له هغه څه سره چی هلته پېښ شونه . بلکی له
هغو اوازو سره چی د چرنوبیل په باب مینځ ته -
رافلی . علاقه لرم . د اصل اوازي د ډله پیزو اطلاعات
د وسایلو له لاري خپری شوي . موز د دې په باب
چی په چرنوبیل کی څو تنه له مینځه تللی . د عامه
انکارو نظر فوښتنه وکړه اوبه جواب کی واوریدل -

اسرار خوردنیها

تأمی توانید ماست بخورید]
 ماست موثرترین عامل طول عمر است تا می توانید ماست بخورید ، زیرا بهترین نمایی ماست میکروها را از بین میبرد .
 یکی از بهترین ، نیرومند ترین ، ارزاترین و سریع‌العمل ترین غذاهای دنیا ماست است . شاید در نتواند تا آنجا که همین ماست به ظاهر بی قدر و قیمت از چه موادی بوجود آمده و چطور این مواد شب و روز وجود مارا برابری امراض نگهداری میکند . یعنی جهت مایه گوشتی ضمن این مقاله که متکی به آخرین تحقیقات علمی است ، شمارا با مزایای این غذای سودمند آشنا کنیم .
 - عنیده چینیگوف :
 پروفسور چینیگوف ، که از بزرگترین اختراعات عالم طب است می گوید :
 ((غلت اینکه مردم بلغاریا زیاد عمر می کنند آنست که ماست درین کشور مقدار زیاد مصرف میشود و همین جهت پس از بد تمام عالم به این نتیجه رسید که ماست عامل طول عمر است)) زیرا درین غذا بی هشتی ترکیباتی بکاررفته است که همگی باعث از دیاد عمر حجرات بدن شده و میکروبها را از بین میبرند . برعلاوه در ماست میکروبی بنام ((فرمان لاکتیک)) وجود دارد که چینیگوف آن را ((میکروب طول عمر)) نام نهاد .
 - ترکیبات ماست :
 میدانید که شیر عبارت است از آب ، کازینوژن و لاکتوز (قند شیر) و انواع و اقسام املاح معدنی مانند فسفر ، کلسیم ، آهن و بیشتر ویتامین های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر .
 - ماست بین سیلین غربا :
 اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوز آن تبدیل به اسید لاکتیک می شود و اگر ماست تازه تیز خوردن است در در روده هالاکتوز آن به اسید لاکتیک تبدیل می شود و اما اسید لاکتیک که بوسیله ماست بوجود می آید دارای خواص بسیاری است :
 اولاً اغلب میکروها در برابر آن از بین میروند ، بطوریکه هیچ میکروبی بجز از سیلین تریو-کلوزوسیا زخم در مقابل آن نمی تواند مقاومت کند .
 - از بین سیلین قویتر :
 ماست از بین سیلین هم قویتر است . قبول نمی کنید ، بشما ثابت میکنم . بین سیلین روی - میکروب حصه یعنی ((باسیل تیفیک)) هیچگونه اثری ندارد . ولی ماست ترش همین میکروب را بواسطه اسید لاکتیک خود در یک ساعت از بین میبرد . میکروها با راتیفوسید و دیانتری (اسهال نیز در کمتر از یک ساعت بواسطه ماست ترش از بین میروند .
 میکروهای مولد ملاریا در دو ساعت و میکروب مولد بنومونسی (سینه و غل) در پنج ساعت و میکروب دیفتری در ۲۴ ساعت بوسیله اسید لاکتیک ماست از بین میروند . در حالیکه بیسیلین ابتدا روی میکروب دیفتری اثری ندارد .
 - حافظ بدن :
 ماست بدن را از ابتلا به امراض جهاز هاضمه ، مانند سره هم و اسهال التهاب روده و تبصیت و التهاب کولون و بسیاری از بیماریهای پوستی مانند کورک - آگزما - ویت درامان - نهمید ارد . ماست بمناسبت های مفید برای بدن مانند ویتامین (A) ویتامین (D) ویتامین (B) و چند نسوع ویتامین کم اهمیت تر .
 - ماست بین سیلین غربا :
 اگر ماست چند ساعت بماند لاکتوز آن تبدیل به اسید لاکتیک



مای شیرما

گزارشگر: صباح



قد کوتاه



وقتی کنار راهروهای پر جمع و جور شعرما اندک زمانی ایستاد میسوی از کنار جاده آدمهای گوناگون با حالات ویژه خودشان را میبینی ، آدمهای پاره پاره ، آدمهای خویبر لباس ، آدمهای بیاد ، آدمهای ناشاد ، آدمهای عصبانی ، آدمهای متحامل ، آدمهای زیبا ، آدمهای زشت ، آدمهای سفید پوست ، آدمهای گند مگون ، آدمهای سیاه پوست ، آدمهای گریان ، آدمهای خندان ، آدمهای قد بلند ، آدمهای قد متوسط ، آدمهای قد کوتاه ، آدمهای موکب ، آدمهای بی حیا ، آدمهای زین ، آدمهای بیخ ، آدمهای عاجز ، آدمهای چرت ، آدمهای بانظافت ، آدمهای بیخ ، آدمهای لاجر اندام ، آدمهای توجه را جلب میکند ، هر کدام حالتی دارد و هر کدام به اشکال مختلف زنده می کند ، برای ما بخصوص زنده می آید ، آدمهای قد کوتاه مورد توجه قرار گرفته اند ، اینها آدمهای صمیمی همیشه صمیمی اند و این مطلب را بخصوص آنانی خویبر میداند که نزدیکی با قد کوتاه ها دارند . یکی از همکاران حاجی غلام حیدر مدتی در مریخی آرشید ارگانهای محلی که قدش در حدود یکمتر و پنج سانتی است میگوید : ((او نهایت متحمل ، خوب سرپر خورده و انسان شریفی است)) حاجی غلام حیدر که ۳۴ سال دارد میگوید : ((زنده می من مثل سایر همشهریانم عادی و کاملاً عادی است سالهای قبل کاکای بدم نیز مانند من قد کوتاه بود . آنچه در رابطه به مشکلات است یکی از ارادان - اهالی است حتی وقتی میخواهم به سرویسهای پنج افغانیگی بالا شوم نگران میگردم ((برای اطفال اجازه نیست)) شاید او واقعا نداند که من من ۳۴ است . درته و بالا شدن موتره های کلان کمی معضله دارم ، نشستن بالای چوکی و کار عقب این میزهای شعبات برایم مشکل است . تا حال چندین بار از مسوولین محترم مطالبه نموده ام که برایم چوکی وسیع ویژه من ترتیب بدهند و منسند اما نسبت قیمت تمام شدن آن تا حال اینکار نشده .
 غلام حیدر مورد بیست واقعا خوب بخورد و بی تعارف ، صدای - نغایت نازک دارد . از ازیسه انصاری فارغ گردیده و یکبار سفر حج معظم نموده و از ولایات خلال آباد و بلخ را دیده است میگوید : ((وقتی که برایم بخوام در ریشی سرتا با بسارم یکم متر که بگلی کامس است)) او ۲۳ کیلوگرم وزن داشته نمبر پختن (۱۲) است . در مورد از و اجس میگوید ((تا زمانیکه کسی متناسب با قد خود پیدا نکند عروس نمیکنم)) به امید آنروز که جنین دوشیزه آید ، آل حاجی صاحب پیداشود و در تغییر آن زود تریده نیاید و سراغ دیگرفسند کوتاه ها را میگیریم .
 یکی از شناخته شده کوتاه های شعرما هم آقای غلام سخی افشار اند . ایشان مدتی در کوهن ریاست تأمین احتیاجات استند . نهایت خوش برخورد ، صمیمی و شوخ مشرب . غلام سخی میگوید : ((من حقیقی ام متجاوز ۴۷ سال است)) . و چگونه شوخی ادامه میدهند : ((تا به حال یکبار از و اج نموده ام ، شکر الحمد لله نمره از و اجم شمر - فرزند بلند قد مانند مادرشان است)) . همکاران همه به او احترام قایل اند . زیاد دوست دارند . قد غلام سخی را که اندازه گرفتیم به پدم اندازه قدش از یکمتر و سه سانتی تجاوز نمیکند . نمبر سیاهی آقای غلام سخی سه نمره میباشد ، دستا من نیز کوچک اند ، میگوید برادر مرحومی اس از اندام کاملاً نورمال برخوردار بود ، منیسر و بی از همکاران او میگوید : ((در مورد غلام سخی خان نظر عمسه همکاران مایکی است ، تمام خوبی های دارد ، کثر عصبانی میشود ، همیشه مزاق میکند زیاد تر از دیگران کار میکند))
 بی همکار دیگر میگوید : ((غلام سخی خان را اشتها زیاد است معادل به دو تاسه چند مانا میخورد)) .
 از غلام سخی میپرسم چه مشکل دارد :
 - ((من در همین جامعه مانند سایر هموطنانم زنده می دارم ، با ارادان اطفال و جوانان و دختران عادی شده ام مشکلات فقط مشکلات نیست که دستگیر همه همکاران ما است)) بقیه در ص (۶۳)

به دنبال افتخادها

به لب حرف و به دل فریاد دارم

رخ تو خاطر نامشاد دارم

دروازه‌های رادیو تلویزیون بروی فرهاد دریا بسته نخواهد بود

نغمه کنده: بیلابیل

ممکن است بتوان احساس استعداد را به نگین انگشتر زنده گسی مبدل کرد. علاتمند آن آوازه‌ها در ریاضی نامه‌های متعددی به اداره مجله، درباره او پرسش‌های مختلفی دارند، یکی از آنها خیر کنسرت هاپس می‌رسد، دیگری از سانسور فلان آهنگس، آن دیگری از سحت و کار و بار و به همین گونه... این پرسش‌ها و شکیه بقیه در صفحه ۶۶

فرهاد دریا یک استعداد برجسته را می‌بیند که باید بتواند از کوره‌های دشارشش بگذرد و راه خود را به سوی آینده هرچه درخشان‌تر نماید. استعداد هاشورث ملی ما هستند، از این ثروت نمی‌توان به آسانی چشم پوشید. اما جامعه باید همانطوریکه استعداد‌های خود را حفظ می‌کند، همان‌سان باید آنرا میقل دهد. هرچه قدر که ممکن است، این استعداد را درجا پشان قرار دهد. و در آن صورت

کسانی که نه تنها آینده، برای او فایده نیستند، بلکه حتی از استعداد او نیز انکار می‌کنند. موافقین و مخالفین فرهاد دریا متعددند و هر یک چیزی برای گفتن دارند. در میان مخالفین او کسانی نیز هستند که او را به خود خواهد محکم می‌نمایند و بدین علت به استعداد هنری او نیز اربابی نمی‌گذارند. بهر حال، بخواهید برسید تا فرمان‌براره فرهاد دریا چیست؟ مجله سپا وون در چه

فرهاد دریا! این نام برای نس جوان ما آشناست. بسیاری هادرسیماي متواضع و صمیمی او یک استعداد فون - العاده را می‌بینند که نباید بتواند بیشتر از همقطاران - دست افتاده. موسیقی امروز ما را بگیرد. شاید هم ستاره باشد از تبار قافله سالاران هنر موسیقی که در آسمان موسیقی معاصر را روشنایی تازه ای بخشد. اما بعضی‌ها مخالف این نظریات اند، هستند



روزگار است ایستادگی

تهه كنده ح نر

ك

گدایان نیویارک خشن تر میشوند

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز زیرزمینی دیگر میروند. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که

مرد جوانی با بیراهن و بتلون چرکین و کهنه در یک راهرو زیرزمین نیویارک با سگفون ایستاده و با آواز بلند و رعد مانند برهابرین فریاد میکشد (میدانم کسکفون را خوب ندارید! اما اگر میخواهید ساکت و آرام باشم برام پول بد هید) و متصل این سخنان شروع به نواختن این آله موسیقی میکند که حوصله هر رهگذر را سر میزد. او به نواختن ادامه میدهد و بعد از چندین دقیقه متوجه میشود که هیچکس به او توجه نکرده و پول نداده است بعد از آن را هر روز زیرزمینی دیگر میروند. در نیویارک اکنون زیاد از پنج هزار گدا وجود دارد که



معمورترین مردان و زنان



میتواند بدون عینک بخواند و خیاطی کند. در ارمنستان شوروی چندین هزار اشخاص مسن و معمور زندگی می کنند که مطابق به آخرین آمار راقلم دوسم آنان رازنان تشکیل میدهد.

وقتی وردوی واسیلیان یکهدو د همین سالگرد خود رادر شهر صنعتی لینناکال جشن گرفت، ثابت ساخت که در مناطق روستایی و شهری ارمنستان شوروی تعداد زیادی از مسن ترین اشخاص جهان وجود دارند. این خانم بیشترین وقت زندگی خود را به کار در یک فابریکه آن شهر گذراند و اکنون زیاد از صد پسر و دختر، نواسه و کواسه دارد. با وجود سن پیشرفته، او از صحت خوب برخوردار است در کارهای خانه سعم میگیرد و از کواسه هایش مواظبت مینماید. حافظه اش بسیار خوب است و قدرت بینایی اش زیان ندیده تا اندازه ای که

معبد زیرزمینی

یک معبد قدیمی زیرزمینی بود ای هادرتز یکی قریه سیرام (قزاقستان شوروی) از زیر خاک آشکار شده است. بلند و زریکته در اطراف این قریه مشغول کار بود به رهرو این ساختمان زیرزمینی که گنبد ها و روان های آن هنوز با برجاست برخورد. از نظر دانشمندان، این معبد هزار سال قبل مورد استفاده بوده است. از قریه سیرام در سده هفتم در مدارک و اسناد چینی هاجیث شهریکه (در کنار رود سیسیسند) قرار داشته نام برده شده است. قلعه ای با برج و بارو در همین شهر موقعیت داشته که در راه ابریشم که هند را با چین از طریق آسیای میانه در اوایل نرون وسطی اتصال میداده از شهرت خاص برخوردار بوده است. در سیرام امروزی هشتاد و نسر تاریخی ثبت شده است.

اقامه دعوی خانم علیه شوهر

روبین گیفتز هنرمند سینما و خانم مایک تیون که میخواهد ازین نهرمان سنگین وزن یکس جهان طلاق بگیرد علیه او اقامه دعوا کرده است. به عقیده این خانم مایک تیون در نشر مقاله ای دست داشته که در آن روبین گیفتز

علیه موجودیت سگ در شهر



ساکنان ریکیاویک اجازه ندانند که در شهرشان، جاییکه سه سال پیش برای نخستین بار سگ را آوردند، این حیوان وجود داشته باشد. همه پرسی که آیا موجودیت سگ در آن شهر اجازه داده شود یا نه یک هفته دوام یافت و نتایج نشان داد که دو سگ اهالی شهر مذکور مخالف نگهداشت سگ هستند. پنجاه سال پیش در ایسلند سگ را از آن جزیره بیرون راندند که این وضع تا سه سال پیش ادامه داشت.

ریکیاویک ۱۰۰۰۰ جمعیت دارد و آنها بخود می بالند که در جهان از نظر آلودگی محیط کمترین مشک را دارند.

ستراتژی جدید مبارزه ضد سگرت

۱۲۰ کارشناس و پزشک از سی کشور جهان ستراتژی تازه را در مبارزه علیه سگرت طرح و تاکید کردند. سگرت کشیدن زیان آور و خطرناک تر از مصرف ایدس است. آنها در کنفرانس در یاد آور شدند تعداد راریا سالانه دست کم نیم میلیون نفر از امرای ناشی از سگرت کشیدن میمیرند و بعضی متخصصین این رقم را دو چندان نشان دادند. گرچه شرکت های مولد سگرت نتوانسته اند از سال ۱۹۷۰ به بعد فروش سگرت را میان مردان اروپایی افزایش دهند اما خانمها و اطفال بطور روز افزون به آن رو میاورند. در اروپا بیشترین سگرت کشان در یونان اند و پولند، مجارستان ترکیه و یوگوسلاویا و در مرتبت های بعدی می آیند. دکتر مارتین راوازشفاخانه کنگ کراس لندن میگوید سگرت کشان به مقایسه اشخاصیکه به سگرت معتاد نیستند ۱۰ تا ۱۵

ك

به دزدی پول بکسر معروف جهان شهیم شده است. در صورت دعوی که در محکمه فدرال نیویارک ارایه شده مضمون منتشره در نیویارک است بتاریخ ۷ نومبر احقانه، ریاکارانه و بی پایه وی اساس خوانده شده است. این صورت دعوا آخرین دعوا بر خورد های حقوقی میان این زن و شوهر است که در حال جدایی قرار دارند. وکیل دعوای مایک تیون - ادعای روبین گیفتز را دروغ و اشتباه برای این اکترس خوانده است.

سال زود ترمیمیرند. آنانیکه همراه سگرت کشان زندگی می کنند به خطر ابتلا به سرطان شش روبرو هستند و این خطر در بین آنان ۵۰ درصد زیاد تر از اشخاصی است که در محیط عاری از دود سگرت بسر میبرند. یکی از راههای مبارزه از نظر کارشناسان مذکور این است که سگرت کشان پیشنهادهای سفارش شود جاییکه اشخاص غیر معتاد به سگرت باشند از دود کردن سگرت دوری جویند. به معنای دین سگرت کشان شود از اینها دست کشند. توجه بیشتر به نوجوانان عطف شود تا به سگرت عادت نکنند بلند بردن بهای تنباکو سگرت از سوی حکومت مربوط اقدام دیگری است که کارشناسان مذکور کاربرد آنرا توصیه کرده اند.

مرد عظیم الجثه که نخستین بار قدم زد

والتر هدمس امریکایی توانست در خارج از منزل خود صرف چهار گم لرزان را بردارد، اما همین رویداد، توجه شرکت های بزرگ تلویزیون و ژانسن های خبری

ك

امریکایی را بخود معطوف داشت. والتر هدمس که ۴۲ سال دارد از یاشنده گان همبستد ایالت نیویارک است و طی ۱۸ سال گذشته برای اولین بار به راه رفتن شروع کرد، زیرا باهای او نمیتوانست وزن بدن اش را که به ۴۰۰ کیلو گرم میرسد بردارد. در یازده ماه گذشته هدمس توانست زیاد از ۲۱۷ کیلو وزن خود را بکاهد و این معجزه فقط با رعایت یک رژیم ساده غذایی دست داد است. هدمس زیاد تر روزها را با نوشیدن آب بسر میرساند و هفته دو بار سیب باغذایی که از سیر و پیاز ساخته شده صرف مینماید. این نهرمان وزن میگوید در نظر دارد وزن خود را به ۸۲ - ۸۰ کیلو گرام کاهش دهد و بعد به سفر و سیاحت برود از آنجا که نصف عمر خود را در منزل سپری کرده است.



ك

مینه د انسان په ژوندانه کی

بشپړې د خپل فرور شاه پټوي له شوره پکې او متقابله نینه د اول احساس له منځه وړي . . .
 ((د یوالونه نړوي او د موجود ونو له یومسای کېدو وڅخه یواحد وجود منځ ته راغی .
 طبیعت انسان یوازي ژوند کولو ته نه دي جوړ کړي لکه چې انسان لکه و کونښونو او هڅوته اړتیا لري متدن خلک نشي کولی د عشق پرته خپله جنسی فریزه لکه څنگه چې باید ارضای کړي او ترهښی پوري چې نارینه او نینه د وار په ټوله مانا په دې ارتباط وارد نشي د اغیزه نه اړخا کړي .

راسل عقیده لري چې هغه کسانو چې د عشق خوږ اولور صمیمیت نه وي احساس کړي په حقیقت کې د ژوند له ډیرو خوږو وښایانو محروم دي او په دې شک نشته که د عشق نشتوالی اگاهانه احساس نه کړي نوبه ناخبره توگه یې احساسوي او د دې - جريان ترڅو ملامت انسان کښي ، ظلم او فحش په رابولي پخني عشق ته مناسب چاپیریال د تولدو - هانوله نظره لري نه دي اړکه له بامه لري پاتې شي نراوښمه په ونه کړای شي خپلي طبیعتي ودې ته ورسيزي زياتره نارینه او نینه چې په ژوند کې له مناسبو شرایطو وڅخه برخمن وي په ژوند کې له ماطنی سره لکه عشق احساسوي خو په تجربه کله کسانو ته د جنسی جاذبې له مخې مشکل کار دي - مثلاً دغه پېښه په نجونو کې لږ ښه سختو - شرایطو کې روښل شوي وي صدق کوي که وفادار وي نجلې ته ترهغه پوري چې مېر ه کوي پاکره پاتې شي نو هڅوته لږ څه مشکله خبره ده او علت هم د دې چې ناخبرې پکې اغیزه لري او دغه ډول وادونه هم ښه نتیجه نه لري .

پروتراند راسل زیاتوي چې عشق چټکه انی پروا نوره ده که ازاده پاتې شي د معرف او قانون په چوکاټ کې محدود نه پاتې کښي د کوچنیانو په باب د ویره مخه نه ده خو کله چې ماشوم لري شي نو پېساد ژوند ډگر تی پورې له دې امله ده چې عشق کوم مستقیم شتمن نه دي او د نسل د پرمختگ د هدف په برخه کې مرسته کوي په هر حال هغه اخلاق چې د تعقل په چاره ولاړ وي نود ښي او نارینه ترمنځ نا ادرولي کوي او هغه په دې اساس چې عشق کوم مطلوب شي دي بلکې په دې اساس چې پلار او میر باید له کوچنی سره مینه ولري د جنسی اخلاقو پوهنده هدف د دې چې په تعقلی میزان پخولو کې او هغه د دې چې د کوچنیانو د کورساتو په خاطر باید له مینو تېرو ډډه وشي .



د پروتراند راسل د نظر په



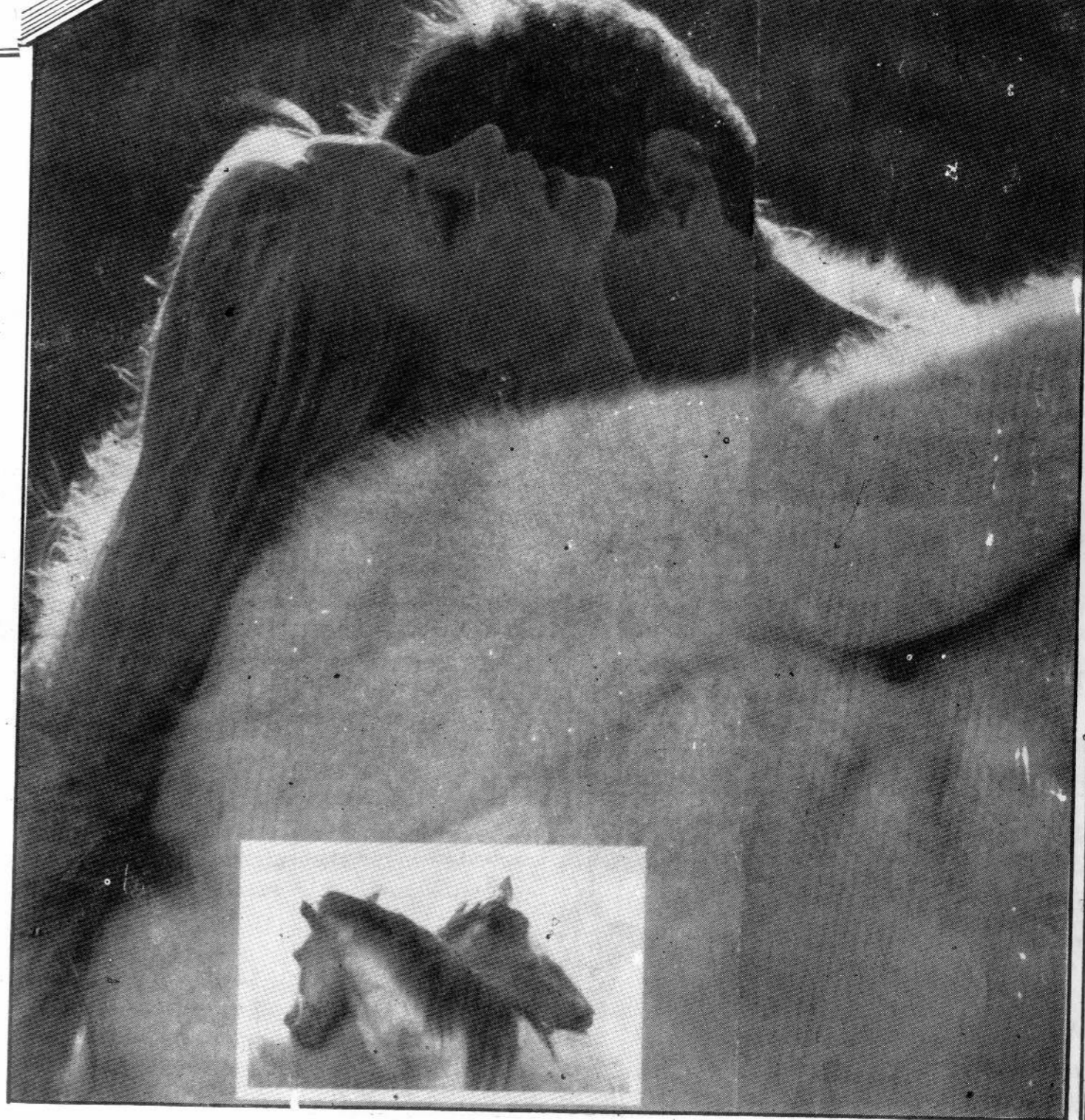
راسل عقیده لري چې عشق په خپله اصلي مانا د دوه جنسونه ډول اړیکه لرلو د لاله نه کوي بلکې هغه ډول روحی اوجسې اړیکې دي چې د پام وړ شور او احساس سره ملگري دي . داسې احساس چې لکه د وانگر د موسیقۍ په یوه پارچه کې بیان شوي او ((ترسیتان وایزونه)) نومېږي . د زیاتو ښه وارانینه له تجربه سره مطابقت لري .

راسل عقیده لري چې داسې څه په ډیر لږ امکان ولري چې د پام وړ هنري تمبیولوي خو په اروپا کې د عشق دغه ډول احساس لږ نه دي البته په سمبولیکو زیات او په سمبولیکو لږ دي او زما په نظر دغه کار د اړوند وکسانو د طبیعت پوري اړه نه لري بلکې د دودونو او عینې پوري اړه لري . د مثال په توگه په چین کې د اېښه لږه ده .

لکه هغه امپراتور او نوجې معشوقې د رلودې او - هغوي یې له کاره وپستی وه ناوړه پېښه کېدل کښي راسل یادونه کوي چې د لرغونې چین په فرهنگ کې هر ډول له هیجانه پک احساس مندل کېده او په امتدالی او تعقل باندې ټینگار کېده .

په دې ډول راسل د فرانسې انقلاب رومانټیک فورېنگ انټر یووالي جگړې ته گوته نیسي وایې چې د دې پېښوله مخې د عقل رول د ویره اغیزمن ندې لیکه چې ((عقل)) په روانی لحاظ ناوړه نتیجه هم لري . هغه وایې :
 مذهب جنګ او عشق د انسانی ژوندانه د دې - غیر عقلی فعالیتونه دي . د ادري وار ه د عقل له د ایزې بهر دي . په دې تېر سره چې عشق د عقل ضد نه دي . یو محقول او منطقی سرې کولسې ش په محقول ډول له هغه گټه واخلي .
 په نوي نړي کې عشق له مذهب څخه بل ستر د ښمن لري او هغه د کار اصل او اقتصادي - پریالیټوبونه دي . په امریکا کې خلک په دې عقیده دي چې باید اجازه ورته کړل شي چې په ژوندانه کې عشق د پرمختگ شي ، او که داسې وشي نو هغه سرې په سانه او ښه شعوره وي . خو البته بعد ی برخه کې هم تعادل ته اړه ده .

راسل یادونه کوي چې عشق د جنسی نژد یوالي څخه ډیر پرترو او وچت عمل دي . د یوازینۍ ستوب څخه د تېښتې یوه وسیله ده . چې د ښه وارانینه پوري په ژوند یې سپوري اچولې دي . زیاتره خلک د - چاپیریال د سر ښت اړیکو والی څخه تښتې اوله دې امله تشویش کوي . خلک د مینې وړي دي او هم د اتنده ده . چې نارینه یې د قهر ارضاب او



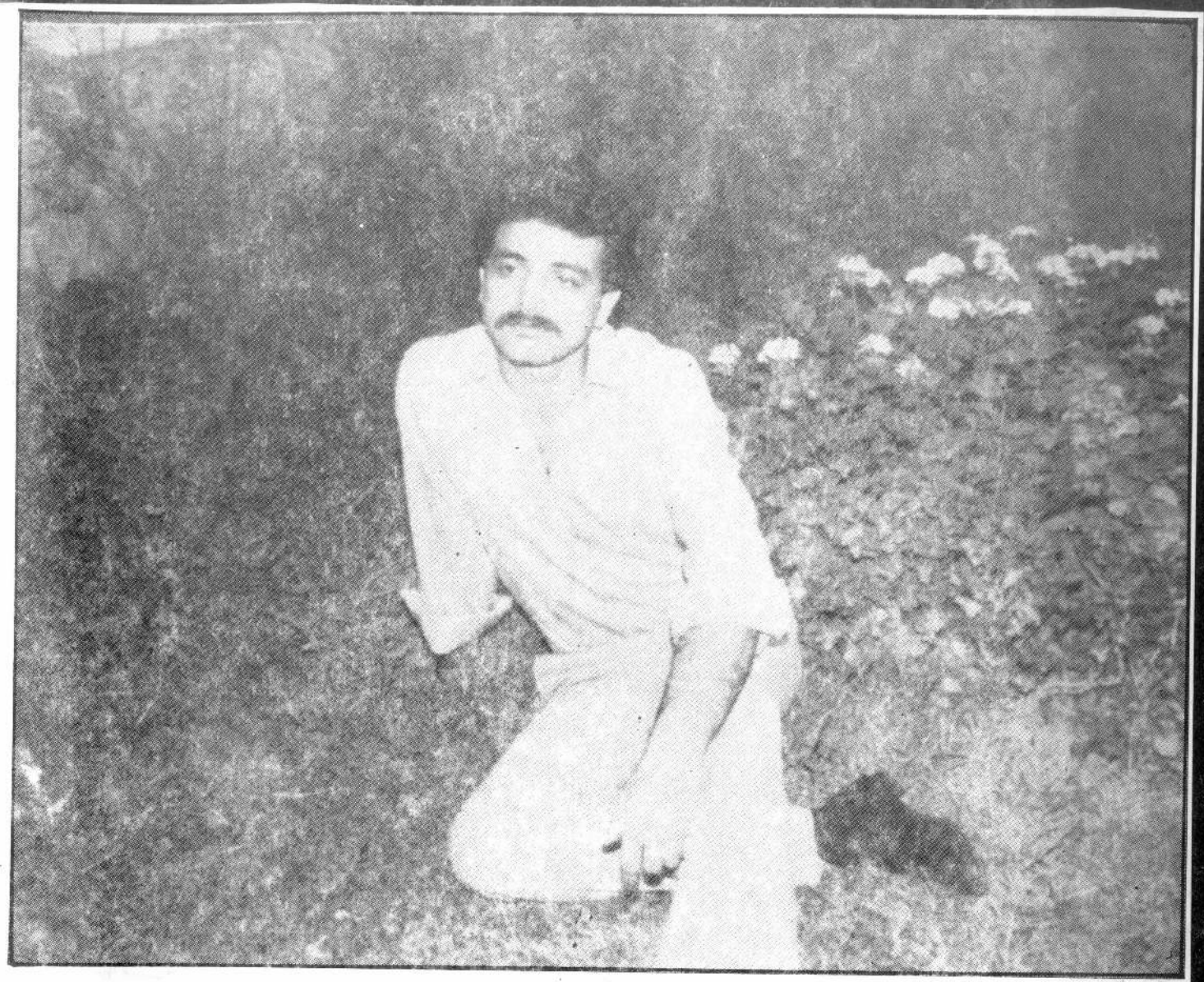


حضورند ارد تا اخبار را بخوانند
مدیر صاحب هر قدر ته و بالانظر
اند از می کند کسی را نمی یابند
از سر مجبوری عبد الله نعم را که
هنوز نطق شناخته شده پی
نیست در حالی موهظف به خوانش
اخبار آن ساعت می کند که درست
مدت ۳۰ ثانیه به نشر آن باقی
است. عبد الله اخبار را شایسته
باد لهره و احساس گنگی که
نمیداند خوشی است یا غم
میخواند. وقتی نفس راحت می کشد
همه برایش تبریک میگویند.
تصادف دوم اینطور واقع
می شود که تصمیم گرفته اند یک عده
نطاقان اخبار خوان تلویزیون
رانقطه برای رادیو بنگارزند
و چهره های جدیدی را از طریق
تلویزیون معرفی دارند. و همین
بقیه در صفحه (۱۴)

روزیکنشبه یکی از روزهای ماه
جوز است. ساعت ۸ صبح است که
ایشته میکرونون نشر مستقیم قرار
میگیرد. چراغ استند بیروشن
می شود و او در حالیکه تمام
حواش را بالای متن اخبار معطوف
داشته آغاز می کند. معمول است
تا در ابتدا تاریخ روز را معرفی
دارند. او بدون کوچکترین مکشی
می خواند: امروز جمعه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ مصادف ۰۰۰
و همینطور ادامه میدهد. هنوز
اخبار ختم نشده که یادداشتی
برایش میرسد که در آن ذکر شده
بود امروز جمعه نه بلکه یکشنبه
است. گوینده تازه نفس به
اصطلاح تصحیح ضروری را اجرا
کرده و در ختم میگوید: با عرض
معذرت امروز یکشنبه تاریخ ۰۰۰
ماه حمل سال ۰۰۰ است.
وقتی از استند بیرون می شود
متوجه این میسازند که برای بار
دوم هم اشتباه کرده است.
این روزی که از خالره ترین
روزهای دوران نطقی عبد الله
نعم بود.
دو تصادف جالب برای عبد الله
نعم اتفاق می افتد که سیرکار
او را در بخش نطقی تعیین می دارد.
یکروز مصرد در حالیکه دقایق کوتاهی
برای نشر اخبار را تعیین نطقی

سخنانی با عبد الله رادیو تلویزیون

مباحثه از تلهویندیو



عبد الله نعم یکی از روزها یکشنبه را جمعه و ماه جوزا را حمل گفت

صدای مردم و بیان خود

درد ملیزهای سیاست



مجله سپاهین با نشر این مقاله
بسی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
و جهان سیاست را برای خواننده
گمان آرد که میدارد. امید داریم
در مهستان علاقه‌مندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانیم.

برنامه ریزی عمومی

وس خواهد و وسایل تولید به جای
ملک فرد، ملک جامعه شود.
اگر این خواسته جنبه مطلق پیدا
کند، به جای آنکه مالکیت فردی
تعداد رمورد وسایل تولید کارخانه
های بزرگ از میان برداشته شود
الغای مالکیت فردی در مورد
همه اموال و همه وسایل زندگی
اشخاص که محیط زندگی آنان
را تشکیل می‌دهد، و در مورد

کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) فیلسوف شهیر
آلمانیست. سیاست‌المانی این مطالب را
در حدود ۱۹۱۶ میلادی یعنی در زمانی
نوشته است که از سوسیالیسم بیش از
یک نمونه و آنهم دچار اشتباهات استالین
وجود نداشت. اما اکنون برخی از این مسایل
از دیدگاه‌های تازه‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند.
مطالعه این مطلب برای خواننده گان دلچسپ خواهد
بود.

مسکن و آثار روحی و معنوی که برای
انفراد و خانواده‌ها به منزله قرارگاه
هستی و زندگی است، و فرد
نیروی جنبش‌زنده‌گی خود را
از آنها کسب می‌کند، چهره‌ها
و ماهیت خود را در آنها منعکس
می‌سازد و بلغمی گردد؛ و این
بدین معنی است که در نهایت شخصی
هر فردی با افعال می‌شود و شرایط
ادامه تحول تاریخی هستیش
ناجود می‌گردد.

سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین است و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیّت و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کیفی، عدالت وظیفه‌است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هواد هوس‌فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.

سوسیالیسم بالیبرالیسم
مخالف است و می‌خواهد امور
انسانی - به جای آنکه در میدان
رقابت آزاد و بازار آزاد تابع
بازی و عمل و عمل نیروه‌ها
باشد، و در برابر فقر و بدبختی
بی‌احتیایی نشان ندهد. از راه
برنامه‌ریزی نظم بیاید مطلق
انگاشتی این خواسته بدین
معنی است که به جای برنامه
بقیه در صفحه (۷۳)

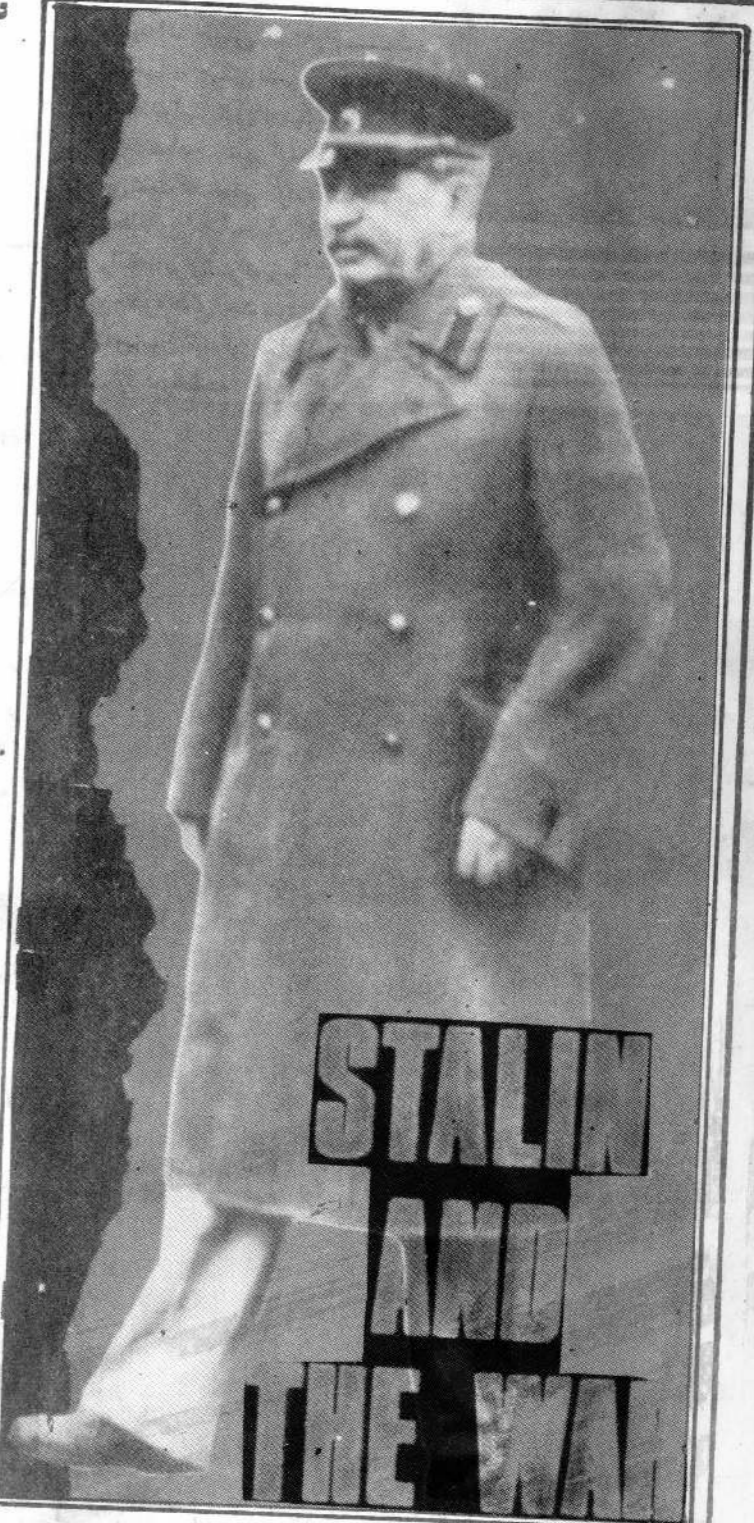
سوسیالیسمی که بصورت کمونیزم
قابل تا' مین است و تاجه حد
از راه اختلاف وظیفه‌ها و اختلاف
نحوه زندگی ناشی از آنهاست
رسیدن به عدالت تنها از راه
کمیّت و محاسبه ممکن نیست. از این
گذشته، در حوزه اختلاف‌های
کیفی، عدالت وظیفه‌است.
کراه رسیدن به آن نمایان ندارد.
سوسیالیسم در برابر فردگرایی
قد برافراخته است و از جامعه
در مقابل سودجویی فردی و خود
خواهی فرد و هواد هوس‌فردی
حمایت می‌کند. اگر این تقابلی
جامعه و فرد، مطلق انگاشته
شود، حق فرد بکلی انکار می‌شود.
در حالیکه سوسیالیسم می‌خواهد
به همه افراد آدمی امکان بدهد
که به شخصیت خود تحقق
بخشند.
سوسیالیسم با سرمایه‌داری
(کاپیتالیسم) مخالف است



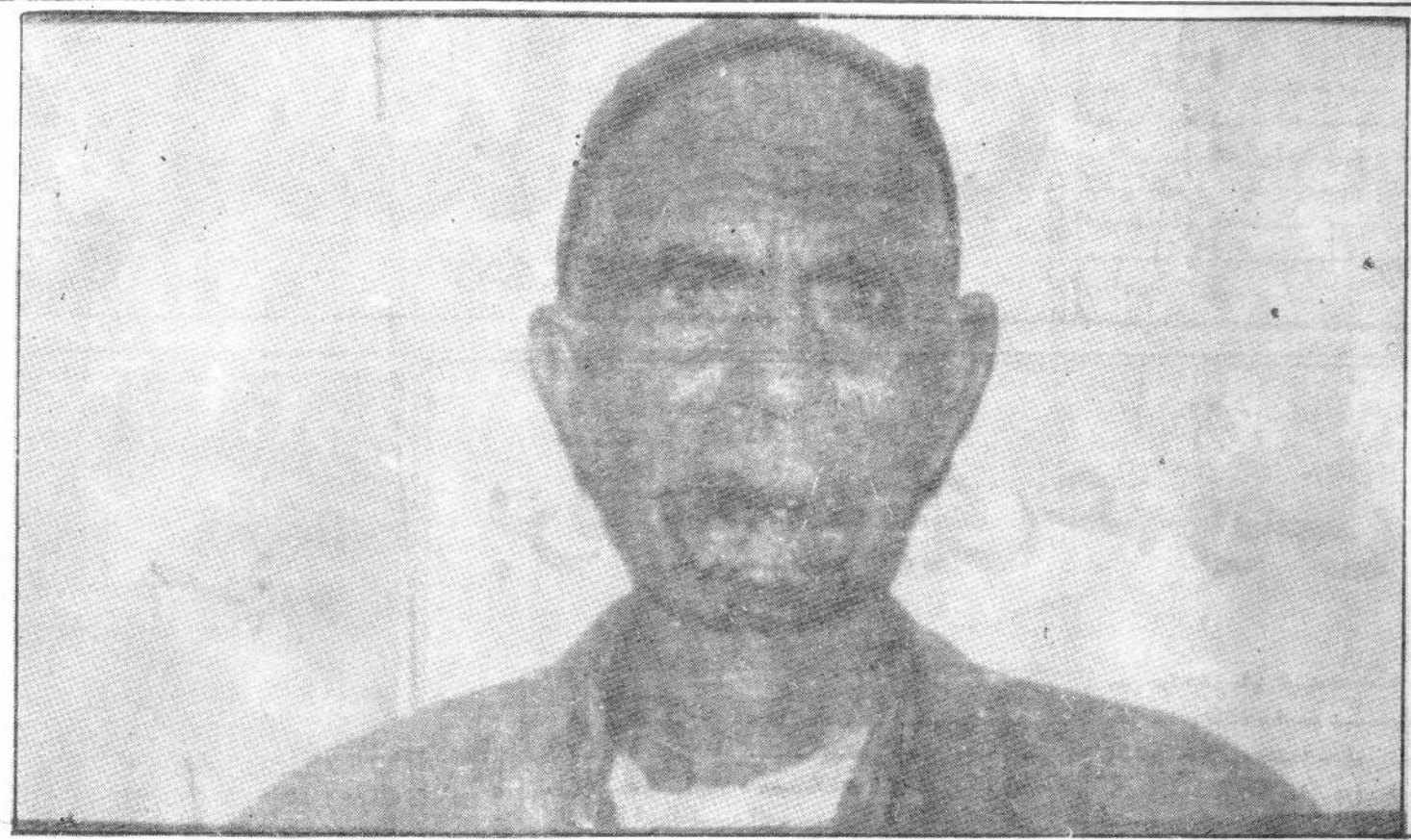
قلند اد کرد. قدرت شوروی، اداره
حزبی و اقتصادی روی اصول
و موازین وفاداری به رهبر
به پیش‌میرت و رشد می‌کند.
با ارائه شرح مختصر در باره
این مسأله به شرح چنین بنظر
خواهد آمد که ستایش شخصیت
ستالین بدون اندک مقاومت
بمیان آمد و راهش را به اساسی
باز کرد. این از واقعیت‌هاست که در
است. گارد سابق حزب که از
آزمون مبارزات شورونو الهی‌های
مخفی موفقتان بدآمده و همیشه
سلطنت استبدادی تزارها گانه
مبارزه کرده بود، با تمام قدرت
علیه این پدیده ضد حزبی و ضد
نابود می‌سازد. یا این مسأله
بقیه در صفحه (۸۸)

سوتالین و دوران حزبی

ترجمه از مجله سوتالین



همینکه درباره پرستش
شخصیت ستالین حرف می‌زنیم
نه تنها ستایش بی حد و حصر
و منزلت معبود رساندن رهبری
را با قدرت مطلقه بیاد می‌آوریم
بلکه یاد می‌آوریم از ریفارم‌سیون روابط
اجتماعی، اقتصادی در یک کشور
سوسیالیستی و استقرار رژیم
با قدرت فردی که روی قدرت
مطلقه و عدم مراعات قانون استوار
بوده در ده‌ها مازنده میشود.
ستالین با احراز است منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی تمام قدرت را در
دست خود گرفت. در واقعیت امر،
پست و انتخابی بود و طبق اصول
حزبی و موازین اخلاقی نظریات
اوپنوان منشی عمومی می‌توانست
مورد اعتراض و مناقشه واقع شود
ولی واقعیت امر چنان بود که
ستالین هیچ‌گونه اختلاف عقیده
را تحمل نمی‌کرد. ستالین
اختلافات و تناقضات کاملاً
طبیعی را که از شاخص‌های نظری
مشترک سرچشمه می‌گرفت،
نمی‌توانست ببیند و این افراد
را بوسیله مناقشه و منطق نه بلکه
از طریق فشار قدرت فردی از سر
راه خود دور ساخت.
ستالین بعد از احراز قدرت -
بزودی روش رهبری جمعی‌نشین
را کنار گذاشت و در مورد مسایل
مهم و مهم سیاسی، اقتصاد و
و نظامی صرف شخص خود تصمیم
می‌گرفت. او خود را از حزب
و کمیته مرکزی آن بالاتر قرار داد،
از کنترل و نظارت آنها کارروست
و خود را رهبری از هرگونه انتقاد



وزارتگر ظاهر ایچ

نزد آفانی که عادت به نصور دارند تاکنون ۶ واقعه سرطان در افغانستان در تجربه یک دوکتور دیده شده است

چندی پیش آگاهی یافتیم که شخصی در اثر استفاده زیاد نصور، به مرض سرطان مبتلا شده است و در سوزیس ستوما تولوژی شفای آن میوند تحت معالجه قرار دارند.

جهت آگاهی خواننده گان گرامی دوکتور عبدالغفور قادری امر د بیمارستان ستوما تولوژی آن - شفاخانه، در این زمینه به بررسی های گزارشگر بخش علمی مجله پاسخ رایج نموده اند که با هم میخوانیم:

بومیانی چه اصلی، شما تشخیص گذارده اید که بیمارستان معاب سرطان است؟

تشخیص اینگونه واقعات

د شوارنیست، امراض و علائم مرض ونتیجه معاینات بتالوژی تشخیص را وضع می کند.

چگونه میتوانید ثابت بمانزید که علت بیماری سرطان نزد من سر شما، نصور بوده است؟

نخست باید عرض کنم که این اولین واقعه نیست که ما مشاهده میکنیم، در حدود ۲۶ واقعه وخیم و ۲۸ واقعه خفیف سرطان زبان، لب و بیړه را خودم دیده و حتی عملیات کرده ام.

ثانیاً باید خاطر نشان ساخت که در مرینان که سال مثلاً بالاتراز سن ۴۵ ساله که مدت دوام داروبه مقدار زیاد نصور کشیده باشند این مرض به وجود

می آید، مثلاً همین من بزرگعلی (عبدالله ولد منصور) که ۵۵ - ساله است، از مدت ۳۰ سال بدینسو عادت به نصور داشته روزانه بیش ۲-۳ قطسی را استفاده میکرد است.

لذا توضیح بفرمایید که نصور به چه ترتیب زمینه را برای تولید سرطان آماده می سازد؟

در ترکیب نصور علاوه بر مواد دیگر، دو جزء مهم یعنی چوبنشته و تیبیا کو شامل می باشد. این دو ماده نیکسوتیزابیت لعاب دهن را که در حدود (۱۶۷) است تغییر میدهد و زمینه را برای تکثیر میکروب ها مساعد میسازد و از جانی باعث تخریب و شایه ریده گی غشای مخاطی دهن می شود، همین شایه گی به مرور زمان زیاد شده سوزش و آلا خره مرگ حشرات مربوط را بار می آورد که در اثر استعمال مداوم و زیاد نصور، این وسیله مرضی بیترتیب کرده، شایه گی و زخم حاصل شده به خیانت تحول میکند و سرطان را به وجود می آورد.

نتیجه تدابیر این مریضان چگونه است؟

خودتان بهتر میدانید که سرطان - این مرض کشنده - تدابیر ندارد.

معالجه ما شاید چند ماهی بتواند حیات مریض را تمدید کند و پس

بهر نصور دهنی است برای حیات انسانها؟

کاملاً همینطور است.

راه های جلوگیری و پزایه از این مرض خطرناک کدام است؟

بهرترین راه جلوگیری از

معاب شدن به مرض، همانا ترک نصور است. ثانی که عادت به نصور دارند نمی توانند آنرا ترک کنند، باید به خاطر نجات از سرطان طوری عمل نمایند که فاصله بین دو بار نصور انداختن را زیاد بسازند و هم حفظ الصحه دهن و دندان را مراعات کنند، یعنی هر بار که نصور شانرا سف کردند، باید دهن و دندان را خوب بشویند و تا ۵ الی ۶ ساعت بعد نصور نگیرند.

یعنی روزانه از ۲ تا ۳ بار باید زیاد تر نصور نیندازند و هم آنرا مدت زیاد زیر زبان نگبایه نکنند.

علاوه بر سرطان زبان و لب، چه امراض دیگران نصور به وجود آمده میتواند؟

بلی، طوری که بیشتر گفتم در اثر استفاده این ماده مخرب که در ترکیب آن جونه شامل است تیزابیت لعاب دهن تغییر کرده میکروب ها در آنجا تکثیر میکند. بناً امراض گوناگون مثل التهاب بیړه، لث شدن دندان، افتییدن دندان، امراض عمومی از قبیل اذات فلیسی (میوکار دیت، اندو-کار دیت)، التهاب مفاصل التهاب معده، امراض گرده و اذات سیستم عصبی مرکزی و دماغ به وجود آمده میتواند.

آخرین سخن تان؟

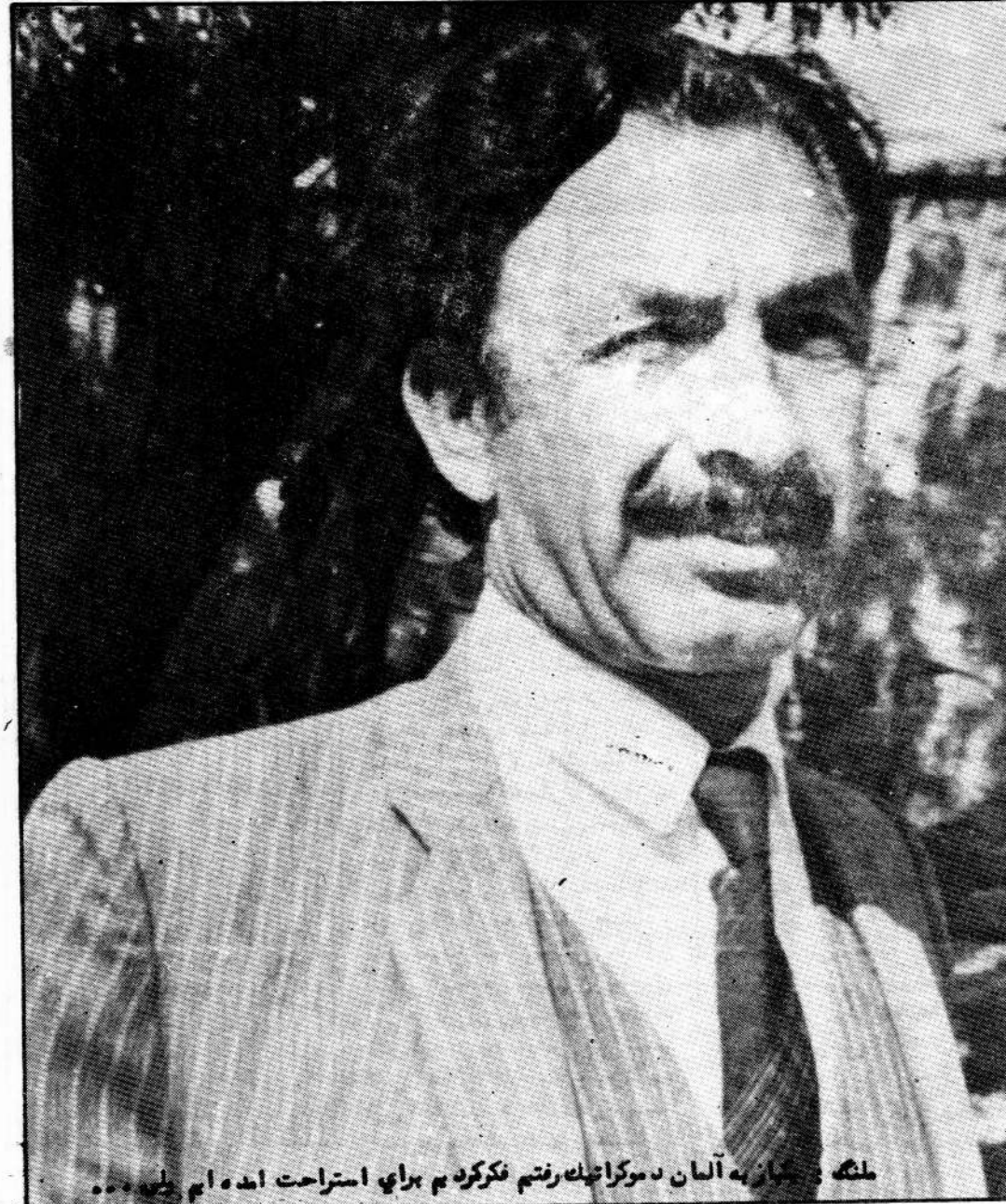
آخرین سخن اینست که انسانها باید به خاطر دوری از مرگ از نصور دوری کنند، زیرا زنده گی شیرین است و نباید به دست خود، این شیرینی را با تلخی نصور برای همیشه از بین برد و عزیزانی را در سوگ نشانند.



نصور سبب سرطان زبان گردید

سجده طرایی

افغانان



واين بزرگترین دستاورد هنري لم
محسوب ميشود ؟
- : ضمن کارهاي هنري
تان سفرهاي هم بخارج از کشور
نموده ايد يا خير ؟
- : بل من سفرهاي زيادي
در خارج از کشور براي اجرائي
کنسرت ها داشته ام. از جمله
به کشورهای بنگله ديش، هند،
اتحاد شوروي، چکوسلواکيا،
المان دموکراتيک، سه چارماتيه
پاکستان، ايران، چين رانم گرفته
ميتوانم .
- جالب ترين سفر خاطره
ترين سفرتان در کدام کشور جهان
بوده ؟
- جالب ترين سفر هنري لم
در سال ۱۳۵۹ به المان دموکراتيک
بوده که مادرين گروپ ۴ نفري
بدون دانستن اينکه در کدام
فستیوال موسيقي شرکت مي کنيم
بنام تفريح ويک ديدن از المان
هانم انگشور شدیم در آنجا بود که
دانستم هنرمندان افغانسي را
براي شرکت در فستیوال خواسته
اند وما بدون کدام آماده گی قبلي
خوب درخشيدیم و زياد هم تشويق
شدیم که جالب ترين سفر
از جمله همین سفر بوده است .
اگرچه در هر کشور که کنسرت
اجرا نمودم ام تا حدود معين تشويق
وتحسين شده ام ولی در پايان
همين فستیوال لقب (پنجه طلايي)
بقيه در صفحه (۹۴)

ملنگ و همکاران به آلمان دموکراتيک رفتيم فکر کردیم براي استراحت آمده ام ولي ...

صاحبه کننده : پلدا

ملنگ نجرابی زیر بغلی نواز بی رقیب از کارهای هنری و خاطراتش قصه میکند

هنري ام به جز کاکام، رهنماي
ديگري نداستم ولي نواختن زیر
بغلی را صرف در محافل فاميلي
وشخصي خود ما وقتیکه کاکام
مي نواخت ومن هنوز طفل خورده
سال بودم با حيرت به
انگستان اود تعلق شده و سرانجام
توانستم روزي زیر بغلی بنوازم .
- بزرگترین دست آورد
هنري تان چه بوده است ؟
- بهترين دستاورد
هنري ام عبارت از: آموختن
هلر، هنرمورد نظم براي شاگردانم
ميشاد .
يعني خوشبختانه توانستم
در مدت کارهاي هنري ام شا -
گرداني داشته باشم . از جمله
غلام محمد بسم رانم گرفته
ميتوانم .
جاي خوشبختی است اينکه
مدت سه سال به اين طرف
من در ليسه موزيک تدريس ميکنم

هزاران هزار گل دست رنگين
وزيبا که سراپايش را صيانه
در بر داشت برهاند . . .
در پايان همان فستیوال
بود که زیر بغلی نواز با استعداد
وي مثال افغانی با انتخاب
لقب " پنجه طلايي " را که مردم
نثارش نمودند کسب نمود .
واما ملنگ کيست ؟ چه رمزي در -
انگستان هنر آفرينش نهفته
است که اين همه شور و آفرينش و -
دلها را گرم کند ؟ با پس
برش ها به محل کارش رفتيم
**
از انجاييکه من اگاهی دارم
شما نواختن زیر بغلی را از کاکام
تان محمد اکرام خان در فاميل
اموخته ايد ، ايا به غير از آنها
رهنماي کس ديگري شمع راه
هنر تان بوده يا خير ؟
- خير من در زمينه کارهاي

سکوت فضاي تالار را که
در آن ۵۰۰۰ بيننده ام از پسر
وجوان و کودک منتظر آغاز
کنسرت بودند ، صيانه در سر
گرفته بود .
بعد از اعلام آغاز کنسرت
بوسيله اتانم زها ي المانسي
ملنگ با سر انگستان سحرآميش
((زیر بغلی)) رابه نوازش در
آورد . چنانکه ديوارهاي سنگي
تالار به لرزه افتاد و هيچ ان
وصف نابد يري بيننده ها را گرفت .
صد اي زیر بغلی که با پنجه هاي
ملنگ چون ارکستري روان هزاران
تن را تسخير کرده بود ، در فضاي
تالار مي بيچيد و باک زدنها
همراهي ميشد . ۵۰۰۰ نفر
به باخاسته بودند و کف مي زدند
و شور بومي آوردند و هنرمند
عزيز افغانی را براي ادامه کنسرت
دعوت مي نمودند . اما ملنگ ديگر
قادر نبود که خودش را از ميان

هنرمندی که ۱۳
طفل دارد، دوبار
عدوسی ننموده و صد
ها شاگرد در داخل و

هورمون پیری

آنانیکه در کشورهای پیشرفته زندگی دارند نسبت به آنها نیکه در کشورهای فقیر زیست دارند زیاده مری میکنند

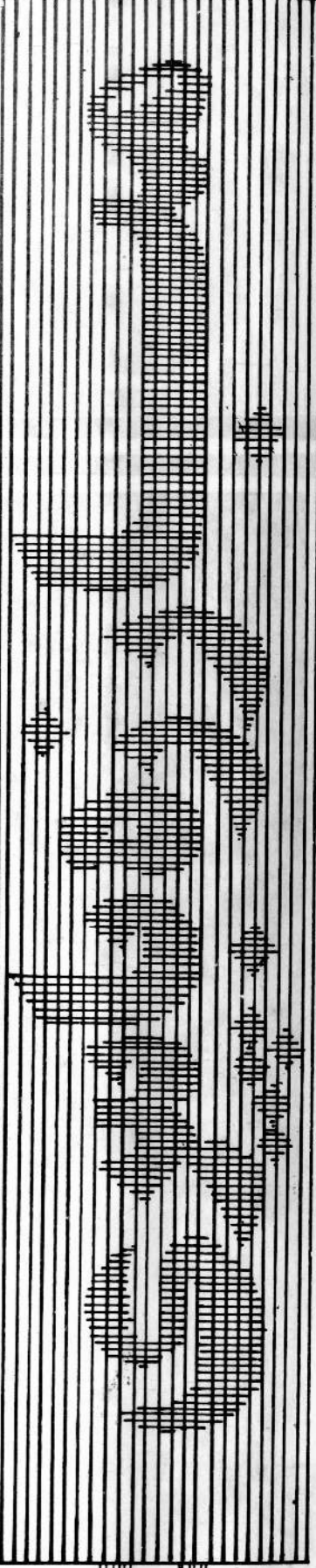
سال دو هزارم به نه میلیون نفر تقسیم نماید . عامل هورمونی :

نظریات علما را در مورد عوامل مربوط به پیری باید فراموش نکرد . در جمله این عوامل یکی هم وراثت است که حیات انسان را طبع ریزی مینماید . در تجربه های جدید ثابت گردیده که هورمون هادرمیان عواملیکه طول عمر انسان را تحدید مینماید رول عمده بازی میکند . طفل مذکور که امروز متولد میشود احتمال دارد هشتاد سال و طفل مونث شصت و سه سال عمر کند .

یک عمده دانشمندان معتقد اند که هورمون های زنانه زنان را از خطراتیکه مرد هادردرجه اول با آن روبرو اند حمایت مینمایند . این خطرات که از امراض قلبی ناشی میشود در واقعیت زندگی تجلی نموده و یکی از عوامل عمده دشمنی با طول عمر است . به نظر بیولوژیست ها زنها میتوانند در صورت داشتن قلب خوب بیشتر از یکصد سال عمر نمایند . تکلیف های قلبی در اکثر موارد حد معین را برای زندهگی تعیین مینماید .

امروز دیدن افرادی عجیب به نظر نمی آید که در سن متجاوز از ۶۰ سالگی مانند جوانان بازی مینمایند و تا هنوز مصروف تمرین انواع ورزش استند . مهندس متقاعد را مثال می آوریم که در سن متجاوز از ۷۲ سالگی هر روز صبح اسب سواری مینماید و خانم هشتاد ساله ای را که مصروف تمرین بازی جود و است . باید خاطر نشان ساخت که طبابت و علم نقش مهمی را در جلوگیری از وفیات در سنین پایین و طول عمر انسان ادا نموده است . در کشورهای پیشرفته غرب انفجار نفوس به علت درازی عمر متجاوز از (۶۰) سالگی مشاهده میشود . این انفجار ناشی از جلوگیری وفیات در سنین خورد و جوانی نیز گردیده است .

در اینجا سوال مطرح میشود آیا فریبان غالباً معمراند ؟ طور مثال در فرانسه از مجموع ساکنان آنکشور اشخاص سنین ۶۰ و مانوق آن در آغاز قرن بیست در حد و ششصد و صد بود . امروز به اثر ترقی طب و ارتقای سطح معیشت این احصائی به هشتصد (در حد و هشت میلیون نفر) میرسد . توقع میرود این عدد در



دانشمندان نشان دادند



نمایند . ولی در کشورهای عقب مانده و فقیر مسأله برعکس است . چون در این گونه کشورهای مردم به علت عوامل مختلف پروسه عمر طولی را بیامود نمیتوانند . بعد از آنکه رول ویزتر را در راز زی عمر انسان نیز یاد آوریم و میبینیم که به این موضوع هم اشاره میکنیم که امروز در اکثر کشورهای پیشرفته جهت رفع آثار پیری به استعمال و تزریق یک نوع مواد طبی در زیر جلد روی میبادرت میورزند . طبع امروز سهم عمده را در رفع نمودن مشکل انسان که در نتیجه پیری دامنگیر انسان میشود ایفا نموده است .

اگر امکانات بهتر استفاده از طب نوین در کشورهای عقب نگاه داشته شده . آفریقای سیاه و جنوب آسیا میسر گردد امید آن میسرود در این کشورها نیز مانند کشورهای پیشرفته جلو وفیات اطفال در سنین خورد و همچنان جلوفیات جوانان و دیگران قبل از وقت گرفته شود .

در این مورد از یک نوع پروتئین استفاده بعمل می آید که نقش آن در علاج پیری برای مدت دراز ثابت گردیده است . در این نوع معالجه هر هفته برای مدت نه ماه ماده مورد نظر در زیر جلد تزریق و بعداً ویتامین های لازمی به اندازه حاجت شخص به وی داده میشود . میتوان گفت که شرایط حیات بهتر و همچنان طب نوین امکانات آزمایش ساخته که بشر نسبت به قبل عمر طولانی را نصیب شود .

بازنده دلی هم میشود با پیری مبارزه کرد .

کشور	طول عمر متوسط	کشور	طول عمر متوسط	کشور	طول عمر متوسط
ژاپن	۷۶	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵
آلمان	۷۵	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵
آلمان	۷۵	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵
آلمان	۷۵	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵
آلمان	۷۵	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵
آلمان	۷۵	اسرائیل	۷۶	ایران	۶۵
سوئد	۷۵	آلمان	۷۵	اسپانیا	۶۵
کانادا	۷۵	فرانسه	۷۵	اینگلیس	۶۵

پوي ښځي ترلاسه کول او د شهوتواضا نه وه . داسي تصور کولاي نه شي چې په لاتينه امريکا کې چې د خلکو خيال مونډمار تراوند لري د پوه ارويايي هنرمند ه کي څه جاد و او شاعرانه احساسات پراته وي . د هغو په نظر پوه فرانسوي ښځه يچني پخپله پاريس اسپانوي ښځه يچني لويل يا فرناطه د لمرهولو د بنټوکي د ملخو پلټنيزي د اول ټول توضيحات زموږ د خلکو له پاره ډير تب جن رواني محرکات دي چې يونسکي بدن يې په خپلويان ښودلوڼه کوي .

سه نيمه شپه وه چې د ۲۱۲ نيمبرکت وړونکي چې د شپي کالسي يې افوستي وو . او د تکنونود خولي شاته يې له شگه فرمراي مستي وه اعلان کړه .

وړونکي ته د ټولو مترگي څکي شوي . هينو چيني کړي چې ورو نكي څکي له دي چې د پردي شاته د چيه لیتوسره ولاړ شي بايد د مستر پرخ وډ پزي چې ټول يې وويني .

چا عيوب ورته کړ اوله انتظاره ډک سکوت پري حاکم وو .

پوه تماشاگر چې گڼه يې وړونکي ته د پوه نژدي وه په څنگل يې خپل کاروندي چې په ۲۱۲ چوکي ناست وو . رواهه او پزورسي له هماغه پورته کړ .

ولاړ شوي سر ي ډير قوي او په رنگه تور پوستي ورگه د ((اېنوس - د لري توت)) داسي و . د جنوبي امريکا لومړي پوهان د دوه په شمير کسان ((توره گناه)) بلله او ښي نري ښځي هم په دي ناهه يا دوي . تور پوستي به ارامي له هماغه پورته شو . او په ډير مانت او ملنډ وسره يې چې د تور پوستو هانگر نه ده د فرورنه ډکه خندا پسې په شونډو وه او د جمعيت د ملنډو ډگر خپروته يې هواب ورکس او قهدا په سره سينه پسې په بکس کې خپلې تکټ ويلتولو او بيا يې پيدا کړ شميري او توتي توتي يې کړ او د هغه توتي يې هوا ته د جمعيت پر سر وښکله لسي .

د اکار د بخت او طالبو د کار نه منلو ښکاره او څرگنده ښه ده . خلکو باورنه کاوه چې هغه به د اسپانيا د پيرو ښکلو گلونو په سينه يچني چيه لیتوياندي لاس وهلي وي .

خو هغه به خپلو مترگواوسر سره خپل عزم بيا تاکيد کړ خو څرگنده وه چې له خپلي کرکي او څنگان څخه يې خوند اخستو .

د ټولو بندې نژاد ونوکړي او د هغه د پلرونو ټولو رنجونو او محروميتونو چې د گمپوه پتيرکي سر يې له دنيا تللي وو . د هغه په تن او وجود کې لمبي وهلي .

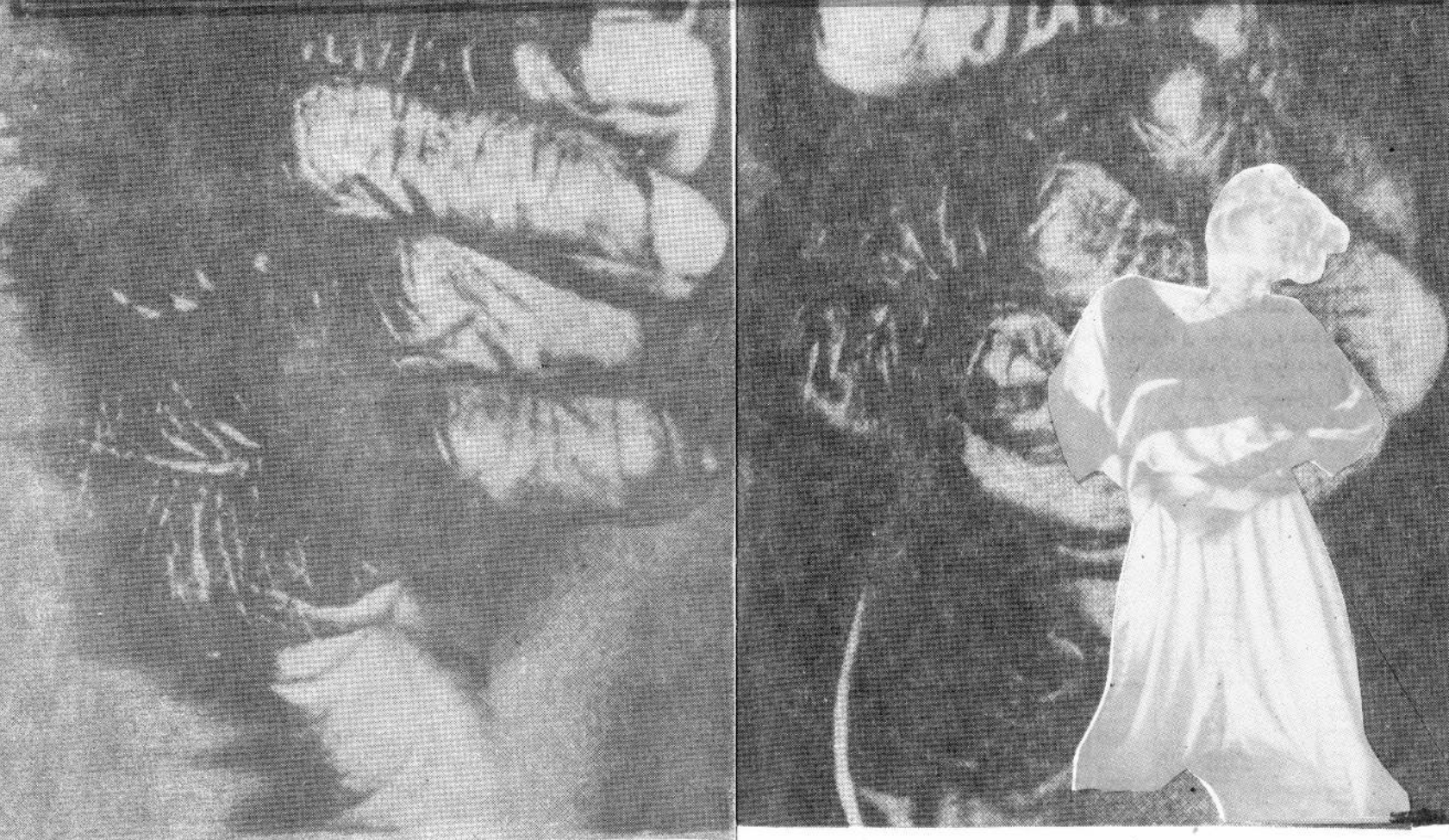
په داسي حال کې چې ټول سپين پوستي سر و نه چې په خيال شوق يې ليدل نفع يې توي کاوه د پوراويد له اور د هغه په توره اوسکروپه ورته خبره کړ لمبي کولي . وروسته به هماغه ډول چې چيه لیتولاس په ملا ايښي و پوه اسپانيا يې په ټول قهراو غضب شوم او کرکي سره د هغه په لور غټ وکړ . خو تور پوستي خپلي ازوي پورته وهورمولسي او په باور او هانته په ارزښت قاپلېد وسره يې پرېکړه وکړه چې لسه هغه ننداره يې نه وويني .

خو د چيه لیتوياندي ته اړه نه وه . ټولو تماشا چيانو د تور پوستي په لور يرغل راوړ . او هغه يې د سختو لغتو اوسوگانولانه ي ونه و چې هغه گوياد اسپانيا گڼ نه غواړي دانه لس له فرايزونج اړ وي او هغه کوچني کوي .

يې محکمې اهدام . چا باورنه کاوه ان په متحد ه ايلاتوکي نابلک و - کسانو هلته هم هېڅکله تور پوستي په دي جنم چې په يوه سپين پوستي مېرمن له تيري کولو ډډه کوي سزا ورکوي .

خونم مات وروسته د هغکند په حال کې سر ي يې روغتون ته وروړ . چيه لیتوله پاره قرهه کسي يې وماندوله او د نوموړي ننداره ي ښودلو د هماغې دنيا يې په ښودلو سره تاسوته نور حسمت نه درکړم .

ديخت ازمويلو پوکت



ايا د اكيه مود څه هم اوريدلې ده . معمه نه ده . بيا به يې هم ووايم بركه پواخلاقي ټكي ته يانه ده . ووايم پوه رواني حالت ته گوت نهول دي .

پوه نڅا گره چې چيه لیتوي بلله پنهلس کاله د څه ډير پوه ښکلي نڅا گره وه . خود مادريد د ښاره د ود چې د ښځو په باب د ترکانسو په څير نوق لري يعنې جافه او جمنه ښځه خوښه وي . چيه لیتو د مد پچي د اټونوس ته ورته وه نه د ميلو د اثر ته . يعنې د ملاند از مې د ري مند ه او پوولس انچه وه .

په ياد به موږي چې چيه لیتو او مبارا څرنگه ونځيد .

مخ به يې آسان ته و او د ښو د گوتو په څرک په نځيد ه او څنگ به له هماغه راپورته کيدل . شوره يې کاوه چې هغه يو واريانوي او - هغې به هم د برښتي په څير چې له گناهونو په ډک ښار ياندي را - نازله شوې وي يوازي د پوي شيبې له پاره به يې خان ښو د که د - روميای چيه لیتو نڅا مونه وي ليدلې . نود وچو سيمو په مينه نه بو - هيزي چې څه رنگه وي د هغې د روميای نڅا يو ډول غريزي لويه وه چې د ليدونکو شعوت به يې لمسول او بيا به يې هغوي د شهوتوسه ښجوکي همداسي برښودل . د ايراني ښنگانو په څير به چور ليد ه چې د اور سره لويې کوي . خو هېڅکله نه سوزي .

چيه لیتو په لويديځ هند کې يعنې هغه هغې کې چې د اكيه - په ښه شوه نڅا زده کړه . د ((خيتي)) نڅا د بوروازانو يو ډول خپل منځي ننداري ته ورته وه . چيه لیتوله دغه حرکت سره خپل خان . - تاوه وله او د تپونو غورمورل زياتول . تپونه يې ډير ښکلي برښيدل . تا به ويل چې له هغو ښکلي جام جوړ شي يا يوه جوړه کورتونه ورته وي چې د لاس را کښلو او نوازش وړ وي . په دغه نڅا کې د هغې شوخ او يې خوښه شال . د تپونو نڅا خو هېڅ نه تعقيبوله او بيا به په يوه لنډه خونه هيريدونکي شيبه کې پوي خواته فورجيد ه .

کله چې سر ي د چيه لیتو په باب خبرې کوي له هماغه يې خانه - شي او د دي تعجب نه کوي . بركه چې په ټوله نري کې داسي ښځي نه پيدا کيږي چې نارينه له هغه ښه وپيژني .

يوخت چې کيواکي له يو هماغه بل ته تلله په يوه ننداره کې يې سپر ونه په داسي ډول يې خوده کړه چې د هغې سره د ناستي له پاره يې پچه واچوله د اکار ډير عجيب برښيد ه نه په لاتينه امريکا کې چې هرڅه بخت او طالعوته سپارو - ان د پوي زړه وړونکي ښځي نهول .

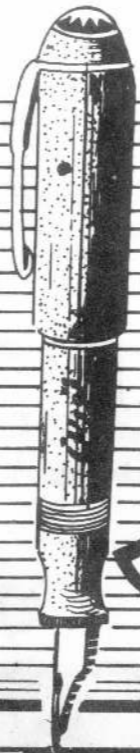
يوارد شاتواو گينيو په دغه ليري جزيره کې يوه شپه نندارچيا نو د دي له پاره چې له ننداري وروسته چيه لیتوله هماغه سره پوستي د ننداري د تکټ په رسيله يې د بخت ازمويلو پوکت هم ترلاسه کړ . خو البته د نندارچيا نوڅخه يوازي پوتن وړونکي گڼل کيد ه . ټول نندار - چيان چې د تکټ پلورلو کړي ته ولاړ او هر يې د دن ژوان ته ورته وه چې خپل احتمالي رقيب ته چې ورسره په څنگ کې ولاړ وواړسو تکټ ډير نيکمرغه کسانو حق وواخيسته په کرکه يې کتل .

ان چيه لیتو هم کله چې شپه شوه لږ څه حيوانه او اوتره وه هيجان وهلو کسانو د هغې له ننداري پرته بل هېڅ شي ته نه کتل خود هغې په سترگو کې يوازي باکي او معصوميت ليدل کيد ه . ټولو ننداري به

وخت کې د خپل شورا احساس او بيلابيلو اوازونو په ترڅ کې چيه لیتو غوښتله کله چې د هغې نڅاه پاي ته ورسيد ه . بيا چا د هغې د - پروگرام د زياتولو يا نڅاه کولو غوښتنه ونه کړه . ټول به چټکي سرمد - بخت ازمويلو کار ووه حقيقت کې هملته د ستيچ پرسر د بخت ازمويلو عادي کار هم پاي ته ورسيد ه .

د بخت ازمويلو تکټونه يې په يوه خولې کې واچول . او د نندارتون د مد پرد قهه کسي ناظرو و . چې په الوتې رنگ او خرابو اعضا يو ولاړ و بركه که ډير لږه بد گمانې پري شوې وي چې گوياجل کوي . نو سزا يې ليد ه او هېڅ جاد اټکل نه کاوه چې اخره د دي کارغا قبت څه وي په داسي حال کې چې له شهوتوليزي او بيزوانه کسانو يوازي په پوي ښځي سترگي ښځي کړي دي . باوروکي چې هدف د -

مرزاقلم چیست؟



مرزاقلم



مصاحبه با

امان اشکریز

بانام امان اشکریز همه ما آشناستیم و اگر کسی میگوید - اورا نمیشناسد، وقتی از (مرزاقلم) یاد میکنم حتماً بالبخند میگوید: «میشناسمش!»

مرزاقلم هنرمندی که محبوب همه خانواده هاد رکابل و ولایات است، زیاد ترکارهای هنری این وقف اهداد اجتماعی شده است. در اثر تقاضای علاتمندانش صاحب بی رابا و ترتیب داده ام که اینک برای خواننده گان ارایه می شود. از پیشینه هنری اش میسریم:

- ۲۵ سال قبل از امروز باراد یو افغانستان همکاری را آغاز نمودتس بحیث معاون پرود یوسر برنامه اطفال وظیفه اجرا نمودم. وقصه هلی را که مرحوم مهدی ظفر و مهدی پناگویی

و مرحوم عبد الرحمن بینامی نوشتند به اطفال باز میگویم. البته در آن زمان قصه گویی اطفال در کرکتر (کاکا - منجانی) فعالیت میکرد، سپس مدت ده سال بامیمونه غزال، - محبوبه جباری، زینت و فریده شایان در کرکترهای ((نجیب)) و ((نسرین)) دیالوگهای صبحانه برنامه کورنی ژوند را که شنوندگان زیادی داشت و از ویژه گی های رهنمودی و قابل قبول برای خانواده ها و فامیل هابر خوردن بودند اجرامی کردم. بعد از در کرکتر ((مرزاقلم)) که اوج کار هنری ام بود، برضد کاغذ پرانی های اداری به فعالیت برداختم و در سال ۱۳۵۶ بحیث متصدی برنامه ((راد یوسد ای سردم)) مدت دو سال کار کردم در نشرات (وطن غیر) در کرکتر (میرزا کاکا).

به تشیل پارچه های دیالوگ برداخته، از سال ۱۳۶۰ ابدینسو بحیث رئیس برنامه های نشرات نظامی راد یوتلوویزیون و سینما تلوگرافی، مامور رسمی وزارت اطلاعات و کلتور میباشم. تلاحال مجموعه ۲۱ سفر به خارج کشور نموده ام. طی این مدتیکه گفتم تا همین دو سه سال قبل همیشه بعد از امور



دیگر نیز باراد یو همکاری داشته ام.

بعد از فراغت از دارالمعلمین عالی کابل، از سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۸ معلم ادبیات بودم. بعد از آن امر شهرک جوانان و مسوول شعبه فرهنگ کمیته مرکزی سن د ج ۱۰.

- محترم اشکریز! مامعتقدیم که شما بعد از آمدن در قالب کرکتریک بوروکرات اداری (وقتیکه مرزاقلم شدید) خوب درخشیدید و زیاد استقبال شدید.

آسیا تأیید میکنید که این دوره دوره بود که شما از طرف خانواده هان بنم ((امان اشکریز)) بلکه بنم ((مرزاقلم)) زیاد تشویق شدید و آیا در این جریان سمت اصلی هنری خود را یافتید، که در بیان و تشیل شما اثر گذارده بوده باشند؟

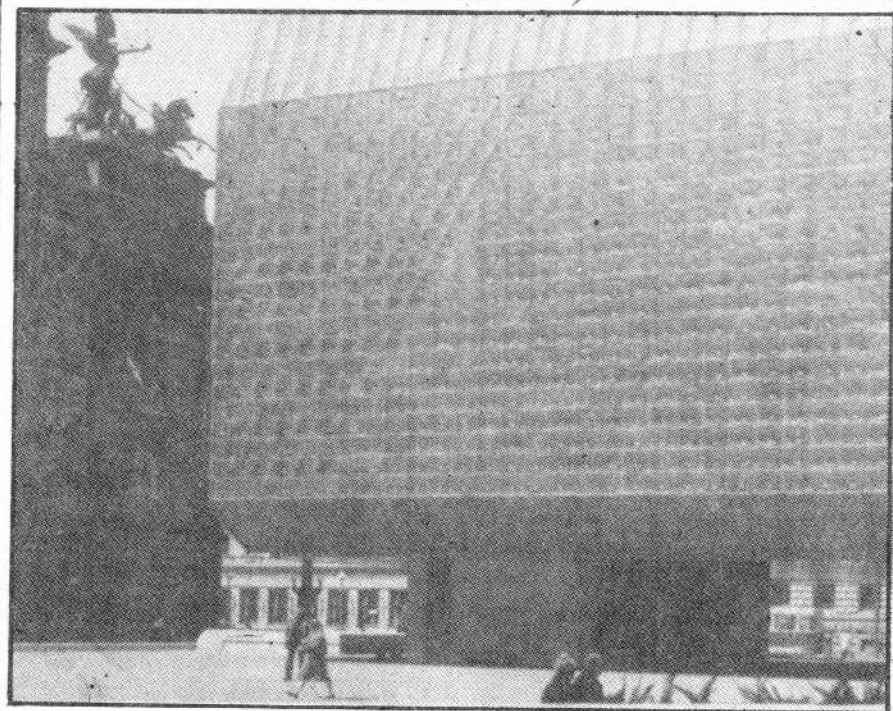
- بلی من این دوره را دوره اوج هنری ام میدانم. تا سال ۱۳۵۵ یکمعداد پارچه های ((مرزاقلم)) را ثبت نوار های راد یو کردم.

خانواده هان جشنیه ها بعد از جمعه هان برنامه رامسی شنیدند.

وقتیکه در روزهای پنجشنبه بعد از ظهر پارچه های مرزاقلم بقیه در صفحه (۱۶۶)

۲۵ سال قبل همکاری را باراد یو آغاز نمود. اولاد کرکتر «کاکا منجانی»، بعد از چهره «مرزاقلم»، و بالاخره «مرزا کاکا»، و اما بعد از آن...

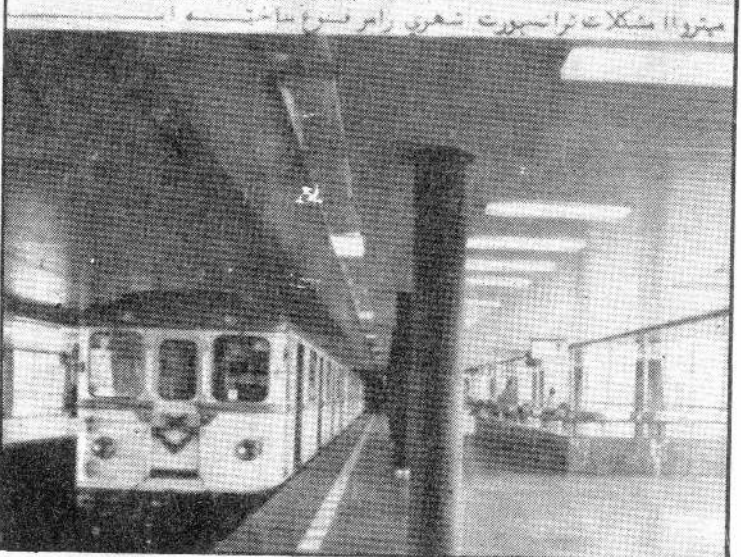
یادداشت‌هایی از سفر چکوسلواکیا



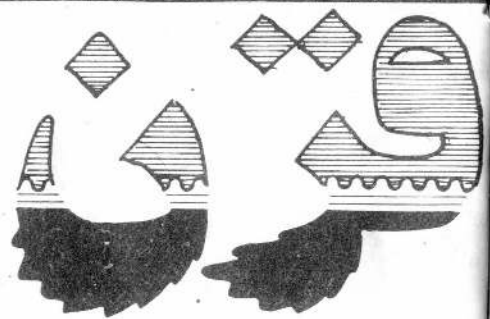
براه طلایی، (غزل آفرینش دست انسان است). شهر از نفس‌های سحر جان می‌گیرد و وقتی که شب فرامیرسد می‌بنداری که ستاره‌ها را مهمانی دارند.
چقدر، چقدر ستاره‌ها که شبانگه پیرا که را طلایی تری سازند.



هرخانه باقی است که از نظر گله‌ها و درختان مشبوع است. هرجاده شهری است در دل شهر که بازیاترین گل طبیعت؟ انسان، رنگین است. تماشای انسان‌های شاد در کنار هم وقتی که عاشقانه اند، وقتی که مهربانی را تا نهایت در قلب گرم خود دارند و وقتی که اهنگ صدایشان نیز مهربان است، وقتی که برای کار عجله دارند، وقتی که برای خدمت همدیگر صمیمیت دارند، وقتی که کسی میگرداند، انسان را آفسون میسازد و در دل صمیمیت بزرگی نقش می‌بندد، چنانکه از روی کتی همیشه این دیدار شهر طلایی را چون خاطره‌ی باخود داشته باشی، و همیشه در آن باشی.

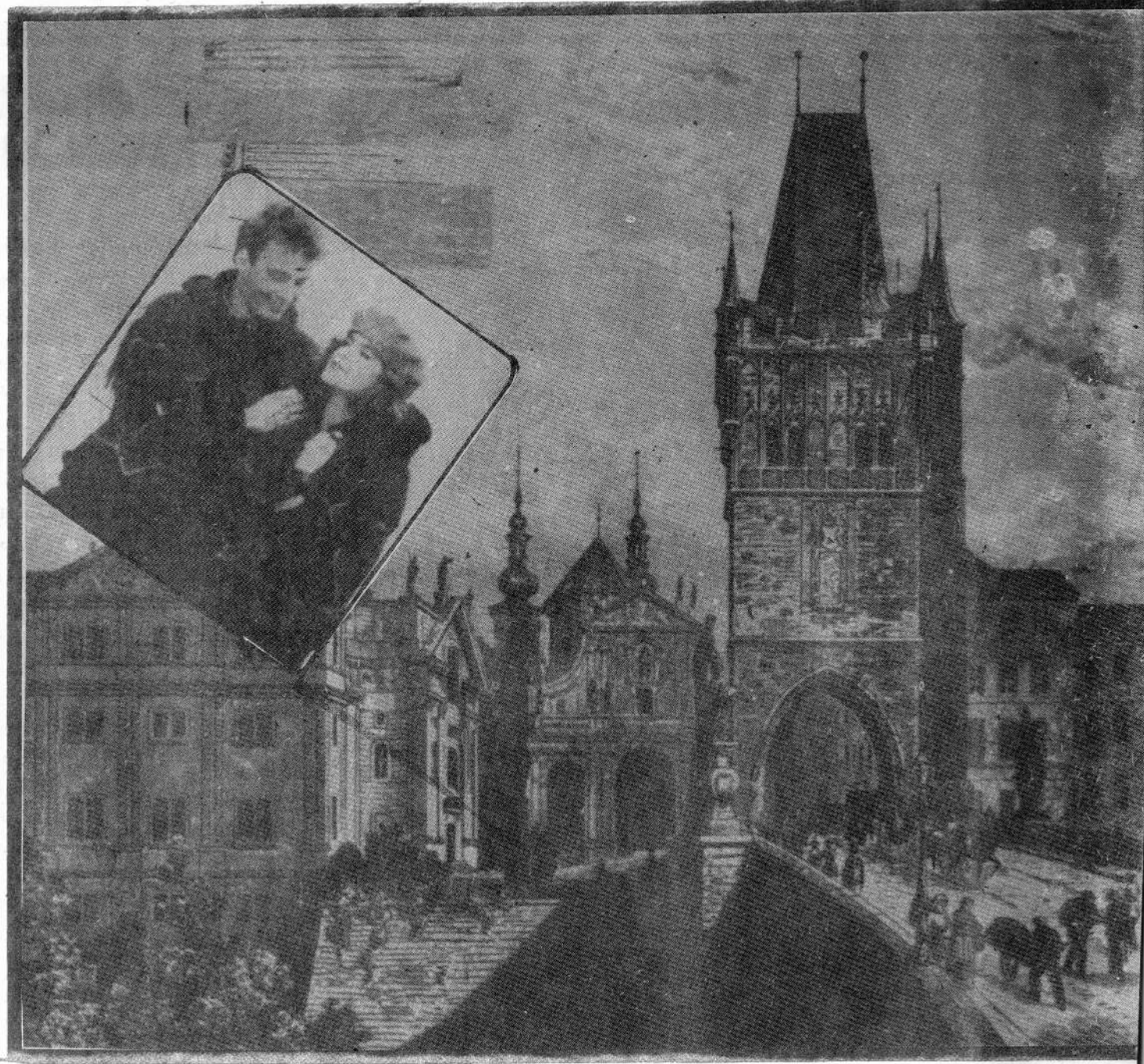


شب است، فقط چند ساعت پیش از میدان هوایی به هتل "انترنشنل" آمده‌ام. خواب نمی‌آید، شهر هیچکس را بخواب نمی‌خواند، شهر بی‌سدار است. من نیز جاده‌های سنگ فرش راهبوری کشم تا ستیشن (میترو) میرم، میترو مثل باد تند بی‌ساز-تونل فرامیرسد و در دل زمین تانفس شهر نفس می‌کشد.
در ایستگاه موزیم که قلب شهر است، پیاده میگردم، موزیم شهر در شب نورباران است، اینجا افتخارات تاریخی مردم جاودان شده. در برابر عمارت بسیار بلند و بزرگ موزیم قامت سنگین مرد اسپ سوار زانوزده است. این نماد سمبولیک استواری، آزاده‌گی و سرفرازی است که هر نماسل چک و سلواک در باره آن میدانند و می‌بالند.
بقیه در صفحه (۲۲)



روز در جستجوی چندان

آصف معروف

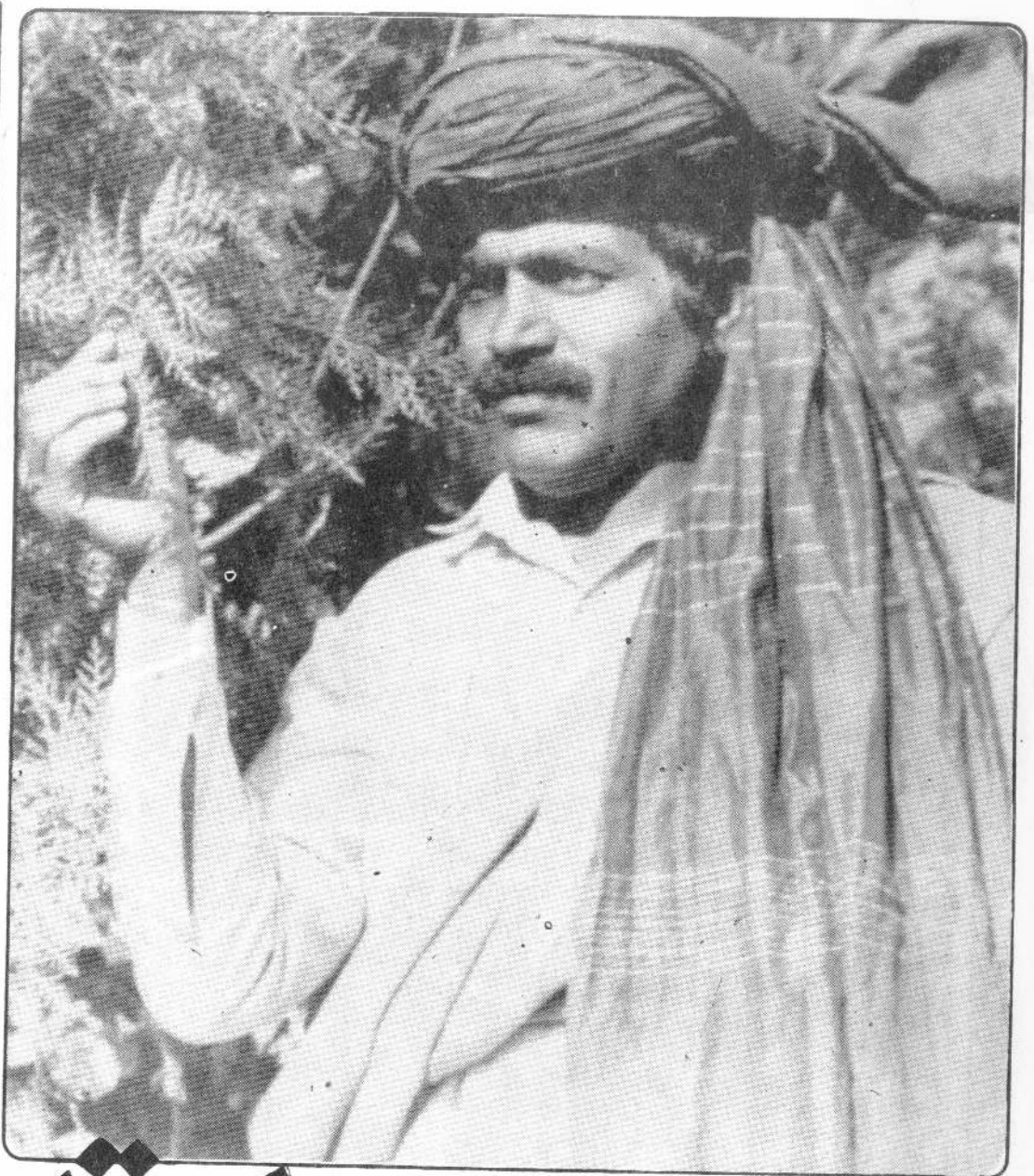


ایستگاه راه‌آهن از شهر پراگ در رنگ پست کارت پست

مرکه کونکې: د لاسم

عبداللہ مقری د کلیوالی موسیقی په باب اندیښمن دی

په طالبی کی می له سندرو ویلو سره مینه پیدا شوه



د شپې اته بجې کیدونکی د یو د واده محفل مخ په ختمیدو دی. میلانه کورته د تکه بند ویست کوي. د بلازایسه هویل کی د سند زغاري په خور غز کی مسته سندره ((هسی همزولوته ژپړي د واده شپه یی ده)) انگازي کوي. د یو سندري سره محفل پای ته رسيزي. خو کله چی سندره مخ په ختمید وشوه. زوم ستیو ته راخی او د میکروفون ترشا د ژپړي او وایی ((که د سندره دوه واري ونه وایی په الله می د یو قسم وي که ترسهاره د هویل خخه د با ندی روغم))

اود اوارغوار و د همدی سندري سند زغاري سره چی د پښتنی تنگ تکور تکر او پیژندل شوي خیره ده او تاسی به هم حتما پیژندلی وي. مرکه وکړ و. د هغه دفتر ته ورخو. د تل په شان یی

همسی همز ولو ته ژپړی

د واده شپه کی

اده جاسی افسوس او په خندا. شپې د خونتو سره به پیر. صمیمیت خبري کوي. داهر یو د واده په هکله غز پيزي او د عبداللہ مقری خخه غواړي چی د دوی د واده محفلونه پخپل خور غز اوستو سند روتاو ده کړي. کله چی هغوي خي ده ته د مرگي بلنه وکړم چی به خونسی سره یی منی او په مرکه پیل کوو:

- تاسی له هر یو تن سره واده ته د ورنگه ورغ مشخصه کړه ولسی د حق الزحمی په هکله تاسی هیخ هم ونه ویل. په خندا سره وایی: - کله چی یوسند زغاري د خپل غز مینه وان پیدا کړي او زپړونکی بخای ونیسی او د هغه هنر خلك ومنی او بیاخون هیله ولري چی د یو د هغوي په خوښی کی گډون وکړي نویدی وخت کی هنرمند ته ضرورده چی برته د پیسود مقدار په نظر کی نیولو سره د خلکو هیله ترسره کړي او پښنی وخت باید پرتسه د پیسویا هم په پیوي عادی تحفی قناعت وکړي. ما د دوه سوو کرتو خخه زیات برته د حق الزحمی له اخیستلو خخه د خلکو په خوښی کی گډون کړي چی پښنی وخت صرف د ((تشکر)) کلمی سره او پښنی وخت د یو عادی تحفی سره بیرته کورته ستون شوي هم. د د یو جملی خخه به زه تاسی ته د یو واده قصه وکړم یوڅه موده د مخه یونفرخوڅو واري راغی چی باید د هغه د واده د محفل سندره غاري اوسم. واده یی په کورکی و. سره له د یو چی مایوڅه نسور مضر و نیت په هماغه وخت کی درلو د خوښیام ورسره می ومنله. د سهار د نهمیو خخه مو تر دوه بجو پوري کسرت وکړم. واده ختم شو. - میلنولغاوي او زوم سره خدای -

زه یی کلک په غمز کی ونیولم. - د موسیقی نری ته موڅه د ول گام کښینود؟ - زما پلار پولوي و او فونتنلیسی چی زه باید د یو تعلیم وکړم. د کوچنی والی خخه یی زه مسجد (جومات) ته بیارولم اود پښنی کتابونه به یی راپاندی لوستل. - د کلیو په جوما غونکی طالبان - اوسیزې او هر وخت چی د طا - لباتو زپړه و غواړي میله جوړ وي او د منگی او کاسوسره سندري وایی چی مابه هم د سندرونه ویلوکی فعاله ونډه اخیسته اود هماغه وخت خخه می د سندرونه ویلو سره مینه پیدا شوه. خود پنځو کالو رابد پخواه می سندرونه ویلو ته.

پامانی کوله. پدی وخت کی اښینز راغی او زوم ته یی وویل زما بیسی چی (۱۳۰۰) افغانی کښي را کسره هغه ورته وروشاننی وویل ((اوس ما سره بیسی نشته. سباته به یی هر کرم)) خواشیزونه منله او بیسی بیسی وڅوښتی. کله چی د اصحنه ما ولیده اښیزته می وروغز کړ او - (۱۳۰۰) روسی می وکړي. بیا زه ناوي اوزوم ته ورتز د یو شوم اود - واده مبارکی می وکړه او ورته می وویل ((ما وڅوښتی چی ستاسی واده ته می گلان ندی راوړي زما د سندري د خپل واده تحفه وگسی او تاسی ته د خوښی نه پک شریک ژوند غواړم)) چی پدی وخت کی د زوم سترگی د اوتکو پکی شوي او



داسی وچه کلکه ملا ترلی ده او د راد یوتلو یون سره می همکاري پیل کړیده. چی تراوسه به تقریباً (۷۰) سندري په رادیو او (۴۰) سندري په تلویزیون کی لسم. - تاسی خپلوسندرونه د کومشله مرانو شمرونه او کوم ډول شعرو خوښوي؟ - هغه شعر چی په ساده ژبه او د خلکو د ژوند واقعیتونه او دردونه پکی منعکس شوي وي زما خوښیزې. مابه خپلو سندرونکی د لایق صاحب، باجری، گل باچا الفت، افترا صاحب او د عینو نورو شاعرانو شمرونه ویلی دي. پخپله هم کله کله د عینو احساس اود درد تر اغیزې لاندی شعر جوړوم. لکه یوه ورغ هد یو یی ته تللی م هلته دري بنعی اود ری غلور سر بېری ماشومان یو قبر ته رافلل. بنه یو په ژم الاس پوري کړ او یو یی بنعی چی د ژوند ناخوالو ورته بڼه ژپړه او - سترگی مر اړي کړ یو یی په سر خاوري یاد ولن او همدایی ویل چی تاخو به د جمعی په ورغ ما - شومان سیل اوساعتیری ته بیول. او همیش به د یو هغوي تازول. زه اوس بچوته څه حوای ووايم. او پدی کی ماشومانو هم د ((بابا)) ویلو سره په نارو اوترو اپیل وکړ. د د یو غمجنی صحنی لیدلو زما په احساساتو یو اغیزه وکړه. پداسی حال کی چی زما د سترگو اونکی بهیدلی قلم او کاغذ می را واخیست اود اشعر ((بابا)) بابا - ناري وهی تارانه غواړي. د شعید ماشومان ژاړي)) می ولیکه. - کله چی مقری صاحب خبره دی بخای ته راوړسوله په سترگوکی یی اونکی تاري را تاپي شوي. ما ژر - د شب د لکر اویله پوښتنه می دل پاتی په (۶۲) مخ

آیا

مردان

باید

آزمایش

مترجم: ستانه

**اگر موضوع تبدیل جنسیت مورد علاقه
تان است این گزارش را بخوانید!**

بطنی مرد و تلقیح تخمه ماده با زور شده درین زخم زامورد بحث قرار داده است.
متخصصین طبی در مورد این پیشنهاد مهی احساساتی ارزیابی های گوناگونی بعمل آورده
مجله شترن العمان عرب مقاله ای راتحت عنوان ((آیا مردان باید کودکانی بدنیا بیاورند)) به نشر سپرد . درین مقاله امکان تعویض رحم در داخل جوف



آپارهای های یاد رشدن او بحقیقت خواهد پیوست . متاسفانه با روی مضمونی همچگونه تضمینی بعد نیال نند آرد .

با روی مصنوعی تخم ماده در داخل تیوب آزمایشی

نشوند؟

این دوگانگی هاد رافوش پروتیسور لیونوف زنده گی شانوار داخل تیوب آزمایشی آغاز کردند .

آورده شود که در عمل بعضی تبدیل گردد .
در واقعیت امر، این یگانگی راه حل برایم است . از نقطه نظر آمیند و کرا نیولوجی ، ارگانیزم مرد نسبت به ارگانیزم زن خیلی ها متفاوت است که بدین ترتیب جنین قادر به رشد ونمو عادی در یک محیط غیر طبیعی از نقطه نظر کیمیای حیاتی نخواهد بود . خون زن و مرد مخلوط هرمونهایی جنسی ((مخالف)) عمدتاً تیمتو سترون و استرادیول می باشد . توازن این هرمون ها مسلماً در مردان بطرف هرمون جنسی مردانه و در زنان بسوی هرمون جنسی زنانه کشانده میشود . علت اینکه چرا مرد را برای

اند زیرا این پیشنهاد نه تنها مشکلات طبی را در بر داشت بلکه برایم های اخلاقی و روانی را نیز بدنیال دارد .
بعقیده من ، زن و مرد باید کاملاً خود را متکی به توانیمن طبیعت بیندازند . گرچه بعنوان یک دانشمند ، میتوان اظهار نظر کرد که جراحی ، کیمیای حیاتی طبی داشته جنین شناسی نه در آینده های خیلی دور قادر خواهند شد جنین انسانی را در خارج از محیط طبیعی آن رشد دهند که ممکنست این محیط حتی جوف بطنی مرد باشد ولی کاملاً مخالف عقاید عمومی ، این کار مستلزم است تا مرد به طریقه ای در

سه لحظه در سه تصویر



چنین (یلاستا) بازی میکند و این عضو خاصیت که بعضاً به میانجی روابطه میان ارگانیزم مادر و سیستم های کاملاً مغلّق بیولوژیکی چنین در حال رشد عمل میکند. در طول نه ماه آبستنی این روابط بصورت دینامیک یا بالقوه تغییر می یابد. در چند سال آینده هم امکان آن میسر نخواهد بود تا چنین يك ساختمان مغلّق و پیچیده ای را بوجود آورد که دارای ارتباطات مستقیم و رجعت پذیر باشد.

هرگاه شوهر عقم باشد طب امروزی تا يك حد و دمعیّن می تواند زن و شوهری را که امکان کند. بعضاً در چنین وقایع می توان با مداخله جراحی یا - تدوئی هورمونی به آنان یاری رساند. در حالت عقامت مطلق یگانه پاسخ القاح اهدا شده مصنوعی است. در نتیجه، کودکی که در چنین يك خانواده بدنیاً می آید از نگاه ((ارتباط خونی)) صرف با مادر وجه مشترك ندارد که در جریان رشد ونموی کودک - موجب ایجاد يك سلسله برابلم های روانی، اجتماعی و قانونی خواهد گردید. ولی تجربه نشان میدهد که در چنین موارد (کمک های طبی) اکثریت همچو همسران با برابلم های غیر قابل حل روانی و اخلاقی مواجه نمیشوند. طب امروزی به زنان و شوهران بی کودک بیشتر از این کمک کرده نمیتواند.

- در واقعیت امر، بیولوژیستها نظریه ((تکوین خودی)) را به بازی میگیرند. هرگاه تخمه ماده تحت تاثيرات مشخص فیزیکی - کیمیاوی قرار گیرد، در مطابقت خودش - با محیط عمل میکند و با گذشت زمان به يك ارگانیزم جدید تبدیل میشود. همچو ((آبستن)) بدون یاروئی آزوئی تجربه درد و جنسه ها، خزندگان و پرندگان حاصل شده است ولی تا امروز در باره همچو وقایع در دست اندازان هیچ بقیه در صفحه (۹۵)

ناشی از التهاب لوله های رحمی ممکنست موجب بسته شدن آنها گردد. بعد در حالت آبستن خارج رحمی زن معمولاً لوله های رحمی را زدنست میدهند و علت اینکه چرا در واقع حمل خارج رحمی زنی را به نازائی غیر قابل معالجه کشاند، همین بود. اکنون دیگر طب قادر است در چنین وقایعی کمک کند.

باور شدن تخمه ماده را در خارج جسم به خاطر دام که از خود بیدار گرفته شده بود هنگامی که تخمه ماده القاح شده یا باور شده به برانگه شدن آغاز میکند، به رحم منتقل میگردد. در آنصورت، مرحله بعدی حاملگی بطور نورال مطابق خواست طبیعت به پیش میرود. در سن روش اغلباً ۲۵ فیصد پیشرفت حاصل شده است. این تحقیق و افکار عالی بایست ادامه داده شود زیرا در سطح جهانی در حدود ۱۵ فیصد همسران نسبت نازائی از داشتن کودک محروم اند و در اکثر موارد علت نداشتن کودک را بیماری های زنان تشکیل میدهد. ممکنست در بعضی حالات، آبستن برای يك زن ممنوع قرار داده شود، طور مثال بعلت بیماری قلبی. در اینجا نقش ((مادر موقت)) توسط يك زن سالم میتواند مطرح بحث قرار گیرد. همیشه چنین وقایعی قبلاً وجود داشته است. خواننده شایسته تعجب کند که ساده تر نخواهد بود چنین زبانی تمام دوره ماهه در میان شیشه آزمایشی در لابراتوار رشد داد. متأسفانه این مسئله هنوز هم خواب و خیالی بیش نیست. ما بخوبی میدانیم که کامل میدانیم که کدام مواد و چه مقدار و ترکیب برای رشد ونموی عادی چنین لایم - است ولی با آنهم طبیعت نسبت به آنچه دانشمندان دریافته اند معراتب مغلّق تراست. در مرحله رشد ونموی داخل رحمی، نقش عمده را برده بیرونی

انجام وظایف مادری باید اما نه ساخت، اینست که این کار مستلزم اصلاح وضع هورمونی یا بعضاً رت دیگر کشیدن بیضه ها بشکل طبی یا مستقیم است که در نتیجه ان خواص ثانوی جنسی و طرز تلقی فکری و نیز دستخوش تغییر خواهد شد. در واقعیت امر، تولد کودک بوسیله يك زن انجام خواهد پذیرفت.

گرچه ساده تراست تا تخمه باور شده را در جوف بطنی زنیکه نمیتواند بطور طبیعی کودک بدنیاً بیاورد، برورس داد، ولی در آنصورت ضرورتیست ارگانیزم زن را اصلاح کرد. کافی است جای مناسبی را برای گذشتن جنین آینده انتخاب کرد. حتی درین مورد نیز برابلم کاملاً بشکل مغلّق باقی می ماند، زیرا در يك جا زمینه برای رشد ونموی جنین مساعد نخواهد بود و در جای دیگر چنان رشد خواهد کرد که انقسام حجرویی غیر قابل کنترل مانند تومور خبیثه اعضای حیاتی مجاور طور مثال، مجاری خون را - متضرر و مختل خواهد ساخت. اینکه این برابلم بالاخره راه حلی پیدا خواهد کرد یا نه، البته تنها علم طب در آینده قادر خواهد بود به آن پاسخ ارائه کند.

برای آنکه مردانی که قلب شان به خاطر مادر شدن می تپد تمام آنچه را که بایست برای آنها توصیه کنم اینست که نیازی به تدوئی اندک ندارند. معالجه بیماری های نامائی امروزی در زمینه کمک زیادی می تواند انجام دهد. در غیر آن بایست راه حل ((تغییر جنسیت)) مجله ششترن را در پیش گیرند.

از جمله انکشاف تازه و نوید بخش طب می توان روش جدید معالجه انواع مشخص نازائی زنان را نام گرفت. ما این برابلم را در لابراتوار خود تحت مطالعه قرار داده ایم. غالباً، بعد از يك تعداد بیماری های معین زن نازا میشود. طور مثال، تغییرات



ترجمه از: نیا ضی

استراتژی تاریخ ایران



چگونه میتوان در چینهها نماند و مقلد مد نیت بشری را بازگشود؟ چراییشینه مد نیت بشری هنوز ز هم اسرار آمیز باقی مانده است. آیا انسان ایجاد کردار بر سه امارت مدن بسیار عالی گردیده بود که بعد ها آرام آرام در نتیجه حوادث و تصادمات طبیعی و سایر فیر طبیعی شیرازه آن از هم پاشیده باشد؟

امروز هر چه درباره گذشته بسیار دور انسانها بدست آمده است اگر کاوش های باستان شناسان را به یکسو بگذاریم زیرا از همه بسیار قدیم را احتوائی نمی آید بنا به تاریخ و فرضی است و یا آسانوی که جز متجلی از اسطوره های پیشینان انسان نیست.

بی حرکت می بنداشته بحیث کتله که در میان در حرکت است و آنرا ((کره شناورد راعاق اسمان خدا)) می نامیدند.

در کتاب عهد عتیق گفته میشود که تمام زمین در حال چرخش است. عده از باشندگان آن در پائین و دیگری در بالا قرار دارند. همزمان در یک ناحیه شب و در دیگر روز است. زمانیکه در یک بخش مردم سپیده دم را به نظاره میگیرند در قسمت دیگر آن آفتاب افول میکند.

آیا این خود منبع فکری افلاطون نبود که بگوید ((زمین جسم کرویست که از چرخش آن روز و شب پدید می آید)) و در یهوه آمده است که زمین جسمیست معلق در خلا که بالای هیچ چیز قرار ندارد.

مردمان امریکای لاتین نیز پدید میشوند. در آسانه های مکسیکو ها آمده است که ((انهاییکه پس از طوفان عظیم جان بسه سلامت بودند. برود د خورش افزودند و برج های بلند بنیاد نهادند. ۰۰۰ ولی زبان واحد آنها از هم فرورخت و دیگر نتوانستند با هم بیک زبان حرف بزنند بنا به اطراف پراگنده شدند.))

در عصر ما دانشمندان این نظر را تایید مینمایند که سه قاره زمین اروپا، آسیای - هند و اریایی اورالی والتای داری یک ریشه مافوق زبانی بوده اند و مردمان واحد بان تکلم مینمودند که اجداد انسانهای معاصر محسوب میشوند. ولی توسیع این مساله نیازمند پژوهش بیشتر است.

انتراکتیکاموجود است که در سال ۱۵۲۲ تهیه و تدوین شده در حالیکه این خشکه پخندان در سال ۱۸۲۰ مکتوف گردید. و با نقشه ترکی سالهای ۱۵۵۹ (کاپی از نقشه های باستان).

باید دقت تمام طرح و تدوین شده و جالب اینکه امریکای شمالی و الاسکا با تمام خشکسالی ها و عوارض طبیعی آن برجسته گردیده است و بل خشکه که الاسکارا پسا سایر یا متصل می ساخت دیده میشود و چنین استنباط میگردد که آسیای ها از همین قسمت خشکه به امریکا هجرت نموده اند و لسی باید اظهار نمود که این قسمت رفته است یکی از دانشمندان - مشهور امریکایی برونیسور ها بگوید پس از جمع آوری نقشه های در - یانوردی عهد باستان اظهار نموده است که بشریت دارای تمدن خیلی عالی و پیشرفته بوده که بدلیل گوناگون شیرازه آن از هم پاشیده است و غیر آن - تدوین و تهیه نقشه های مکمل جهان از عهد انسان فاقده آگاهی از علوم امکان پذیر نیست.

انسان باستان و فلزات

قسمتیکه معلوم است برونز از مرکب مس و سرب است با قلمی بسه دست می آید و هزار سال است که انسان دستکاری های زیبا و برنفساز می پدید آورده است و لسی در ارتباط برونز باید اظهار نمود که استفاده و ترکیب این فلز نیز در نزد انسان باستان روشن بوده است باشندگان مکسیکو هزاران سال قبل فرآورده هلی برونزی را بدستان توانای خویش ایجاد نموده بودند.

تمدن مصر باستان که نشانه از نخستین مد نیت انسانیت برای تولید برونز، قلمی لازم را از کوه های برینه و قفقاز وارد می نمودند و فنیتنی ها برای این منظور راهی دیار انگلستان گردیدند. زمانی اسلها فلزکاری را نومی معجزه و کیمیاگری میدانستند.

در سالهای هشتاد و بیست و دو پلاتین تصفیه شده کشف گردید. دارای قدمت چند هزار ساله. قابل یاد آور است که پلاتین میتواند در حرارت ۱۷۳۰ درجه و بسا تکنالوژی پیشرفته دوب گردد. همچنان کاشفین در امریکایی بقعه در صفحه (۷۷)

الحق تاریخ بشری چنان قدمت طولیل است کتبه سادگی نمیتوان از کاران گذشته بلکه باید با تیزبینی و اندیشه فرمای بالای آن مکت نمود.

انسان متفکر از دیر باز - بدین سوگوشهایی را درباره محیط ما حول خویش ام از جهان و طبیعت آفا از نهاد است. دل کوه ها را شکافته، در اعماق - اجبار غوطه ور گردیده و به نظاره کیهان نشسته و تحقیقات خویش را در این راستا پایه گذاری - نموده است که ۳۰-۳۵ هزار سال دور در بر می گیرد.

بلندارهای پیشینان ما از زمین

در امریکای شمالی قطعات فولادی دریافت شد که ۷۰۰۰ سال قبل تولید گردید

تاریخ باستان از موجودیت سلاحها مخرب حربی مانند امروز حکایه میکند

امروز اگر برسید و شود که آیا زمین کرویست یا حتی کودکی که جد پدایا به جهان علم گذشته باشد با تعجب خواهد خندید. - اما در سال ۱۶۲۳ کلیسای انگیز - اسون رون بزرگ با نشند سالند گالیله را که گفته بود زمین کرویست و در وقتان میچرخد پای میز محکمه کشانید.

ایا نظریه گالیله واقعا ابداع در استرانومی بود آمدت ها و هزاره ها قبل در کتب و نسخ مقدس هند، مصر، شرق نزدیک و امریکا از کرویست زمین سخن رانده شده است.

مصریان می گفتند که زمین مثل سایر سیارات زهره، زحل، مریخ، عطارد و غیره از زمین قوانین متابعت مینماید و آفتاب را که اریائیان تاد بزمیانی جسم

آیا زبانهای جهان دارای یک ریشه میباشند؟ در انجیل آمده است که تمام مردم زمین دارای یک زبان و یک لهجه بوده اند ((و آنها گفتند که شهری بسازیم دارای برج و باروی بلند سربه افلاک کشیده و خدا گفت: این است بنده گان من دارای زبان واحد و این است عملی که آفا از نموده اند تا انرا بدین وقفه به انجام رسانند))

هر طرف بگردی زبان آنها واحد است و شهر آنها با هم با هم - نام شهر آنها را با هم گذاشت تا هم بیک زبان حرف بزنند و این همان شهر است که خدا بنده - گانرا از انجا بروی زمین پراگنده ساخت.))

شباهت نظر درباره زبان نزد سوری ها و اسطوره های

چگونه نلفه جهان باستان پدید گردید؟ دانشمندان معتقد اند که دقت در ایجاد نقشه های در یانوردی - در قرون وسطی و شباهت های آنها تنها از طریق کاپی نمودن نقشه های بسیار قدیم عصر باستان میسر بوده است. که اصل آنها در - دسترس ما قرار ندارند. هر چند بعضی از خشکه ها در این اواخر کشف گردیده اند ولی در بعضی از نقشه های وضاحت تر رسم و منشا - عده میروند.

به طور مثال راه امریکا رانسه تنها از طریق بحر اتلانتیک شناخته ختند بل چینیای ها هزاران سال قبل از کریستف کولمب در راه ان آگاهی داشتند. حتی نسخه هائیتی سابق تاریخ حکایت های در این راستا دارد و با نقشه



کارکوي . هغه له سینما څخه د خپل تقیاً عدد خبرد تایید او یا رد د پوښتنې په جواب کې داسې وایي : ((زه لا تراوسه دویمزه زور شوي نه يم چې تفاعد وکړم هرچا چې دا خبره کړیده یوازې کارواغ یی ویلی)) هغه د مخکې خبرې په دوام داسې زیاتوي :

((زه فوارم یوازي اوسم او د روحانیت په لټه کې اوسم . یوازي په سینما کې کار پوځاقته دي . زه زیات د ((پوځا)) په باب فکر کوم هرما بنام بحان د خوب په خونه کې بند يم . د خوښی د کونې څلورو لورته مې هنداري اېښودل شوي دي اوزه خپل بحان په هغو کې ونډه د خوښی فضا خوشبویه کې اوسم بوتل وېسکی په سر راوړم . گډ پېژم او

((زه باید تاسی ته ووايم چې د کلیوالي بنموند نقش له لوبولو څخه مې حوصله تنگه شویده . تاسی پوهنيزې څوک چې له بڼه څخه مېوي فلا کوي . گټې خوري اود - ستگر محمکه وال په وړاندې بقا - ومست کوي څه حال او روزگار به ولري))

خبرې اتري دوام موی او هغه تېنگارکوي چې یوازي د فېنټلواوړ د رنوکا نونقش اجرا کوي ووايي :

((زه نه فوارم چې د د پکړ پوه برخه اوسم)) هغه په ناخوښی سره زیاتوي : ((سره لدې چې د پېسوسه انداز مې نه پوهنيزم خوښی کېدای چې مینه په پېسو واخیستل شي))

((سري د پوي)) خپلو خبروته

څوړوکی

د کوانگ فو تهرین کم . څرنگه چې زیات څښم نوهیښه مست يم اود مې عادت شویدي . لکه څرنگه چې مې ورته وویل فوارم له بحان سره اوسم))

د بهالگ په هوټل کې د ورځنی مهال ویش له عملی کولونه وروسته د دلپ کار . د یوانند اوج کپور په شپوه کارونوته ورسید . پس د بهیرکې د ایرکتر ((انبل شرما)) د ((حکومت)) فلم په بري سره داسې په خپل روښل وکړ :

((د اړیزم چې سینما ونکولای شي . د روښان فکرانولپاره د هنسی مواد برابرکړي . یوازي په سلوکې - لس لیدونکې شته چې فلمونه په کورونو کې له وید پوڅخه په استفادې سره گوري . زه داسې فلمونه هم جوړم چې د هغوي خوښی شي))

اسی دوام ورکوي : ((بنایي د نورو بنموندونولپاره کاروکړم - وروسته بیاباده کم اود ماشومانو په روزنه بوختیم)) هغه - فیلسوف ډوله دوام ورکوي : نه ((هره بنمعه باید د خپل ژوند ا یوي برخی ته سرو سامان ورکړي)) ((سري د پوي)) چې له خپل کار او وظیفی سره خاصه مینه لري - هغی په باب داسې څرگند وي : ((تاسی هم کولای شې تشیل وکړي . تشیل د الفبا په څېر نه زده کړي . زه به هېڅ تئورېلو میتود باورنلرم . زه باورلرم چې تشیل کول د ماه اخیستلو په څېر اسان دي))

اوس ((سري د پوي)) په خپل حال پوځ د وړانده ((رجنسی گډ نته)) هغه چاپسی همو چې په فلم کې له هغی سره پوځي

زیات ارزښتناکه ښکاري . د خلکو په گټه گونه اوتیل ماتیل کې د پوځ - شوم د سیند لوري ته زغري د - زغورنې عمله هغه نژدې رښتوون ته لږ دوي . خویدي حال کې هم د ماشوم کورنې له ((سري د پوي)) څخه فوارې چې له هغوي سره - یاد گاري عکس واخلي . راسی پوه شپه له لیونتوب څخه لیري شو . کشمیر - د هغی ښکلی شنیلې . د هغه جهیل . د کاج هسکې ونې مې اود سرو انگیلرونکی خلک مې - د سینما په پرده تصویر کړو .

د ((Farishtay)) د قلم کارکونکو د خلکو د خوښی لپاره په موقتی توگه له شوخې اوجگري - څخه لاس واخیست او د هغه پسر معای د نجونواو هلکانو فبرگې سنډري اونخابیل کړي . گټه گونه زیاتيزي

په تیر اوړي کې کله چې د - کشمیرد فزونو د هسکو څو کواوړي اوبه کېدي . اوبه د روتراکتسته کېدي اود میلی معای ته بهیدي شپنوخیلې رسی پوولی اوسونه د ماشومانو په څیرله پوي خواپلسی خواته د انگوته وهل او اوازونه مې په روکی انگازي کولی . د د فلم جوړولو په پوه واحد کې شپز تنه فېنټلی کسان ترسترگو کېدل چې معانونه مې ((گوریل)) بلل . د هغو په مینغ کې خواپسونه اونوري بیلگی چې د توبک د پزاویا د لاسی مې د جاودنی په وخت کې کولای شول پروت وکړي . هم یام معانته وړار وه . د هغولسه لیدلو څخه انسان داسې گومان لري . کاوه چې گواکی تول مې بیسره -

د کشمیر په

د ذبح الله زياره

او ورپه د آسمان نیلی فضا پوښی د تود ونی د رجه لور پږي ((سري د پوي)) د سایه بان لاندې اوسیده کښینی اود د وروښونو د پستی له مینغه د اراز ملغلرې را باسی :

خود همالیا پراخه آسمان مې له ستورو څخه مفهوم لري . سره لدې - چې د ((Farishtay)) د قلم په آسمان کې لکه د درمند راو - وینود کهنه په څیر ستوري ترسترگو کيزي . خو زمونږ د بحث موضوع ((سري د پوي)) د دغه آسمان ښکلی اوطناز ستوري دي . ((سري د پوي)) جگر ه کوي . ناخسی او خپله رینه لرونکی لمن څرخوي اود ساحل ترڅنگه کښینی . که لدې موضواتو تیرشو . هرڅوک چې په هغه سپه کې ژوند کوي . څه دوکاندار او څه د اداری امر څه سوداگر څه کسبگر . څه کار - دار څه بیکار د ټولو سترگی په ((سري د پوي)) پوري گټه شوي دي . دا وړي په تاو د موسم کې د مېوي د سر و او پوړهای د خلکو په کتابچو کې د سري د پوي لاسلیک

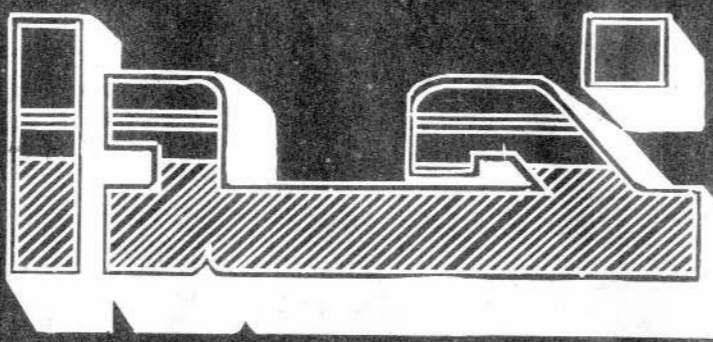


نشیب نهاد . پشتش خمیده بود .
(خدا یا ! بار تو بردن چه سنگین است !)

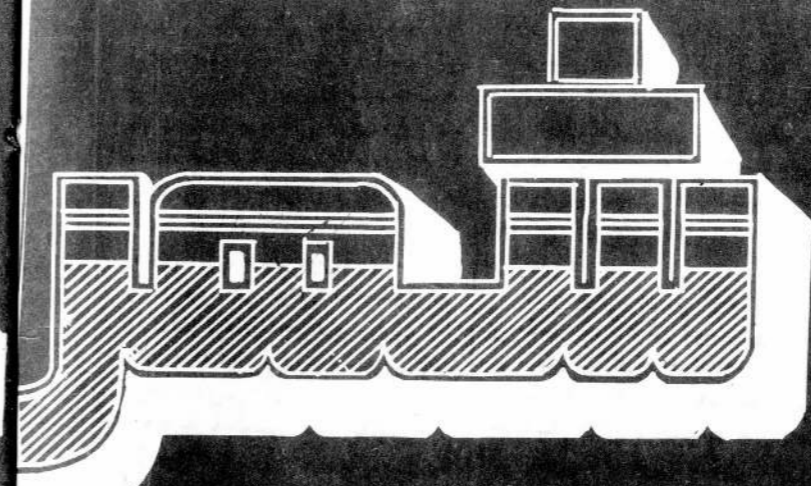
*

زمین زن بود - دست ورز میخواست و تخم . جزاین یاد او همه فراموشی بود . از نوزاد میشد - در فرداهائی بی دیروز . . .
و در نواوی اش هر روز زایشی دیگر بود . زمین دوشیزه مادر بود پیشانیش پاک از هر گناه که برداشتمش نشست . و اینک بود تی ها در جهان بود ، هر زمان انبوه تر و رنگین تر و بلند تر ، و مرگ با زندگی آشناتر ، دمسازتر . زمین باور بود و شکیبا ، فروتن . و نوح را فرزند زادگان رسیده بودند - دختر و پسر . و خدایش گله ها بخشیده بود و خرمن های گندم و دانه سوار زن و هرگونه سبزی و میوه ای در مالیزه گرد آگرد چادرها که بر تپه بود ، تا فرود دست و این شهر خدا بود ، هر سال اندکی گسترده تر و مردم در او افزونتر و نوح پیر بود ، - درونش واریز مرگ و گناه . و ترسو نفرین که یاد داد او زنده بود . و آن پتیاره عالمگیر ، آن چل روز و چل شب هول که بهلوی چشمه ها شکافته بود و روزن های آسمان گشوده . و پیشانی بلندترین کوه ها را آب تا پانزده گز فرو بوشانده . و زمین در خشم خدا هلاک شده ، با هر چه از جانور آدمی و درخت و گیاهش که بر پشت و کشتی که بر آهای بند - گسسته می غلتید ، سرگردان ، پامشتی بلا زده مرگ اندیش که در پناه رحمت خدا بودند . و سوارنداشتند . و چه ناروائی ها در این کشتی امان میرفت و ستم ها ، - که زمین اگر در کشاکش مرگ بود ، نفس آلوده اش زیر سقف قیر اندود و همچنان میوزید . و نوح میدید و پیش از همه بر خود می نفست . شرم داشت . میترسید - بر جان این تنی چند زنهاریان که اینجا و هر جا زندانی سرشت خود بودند .

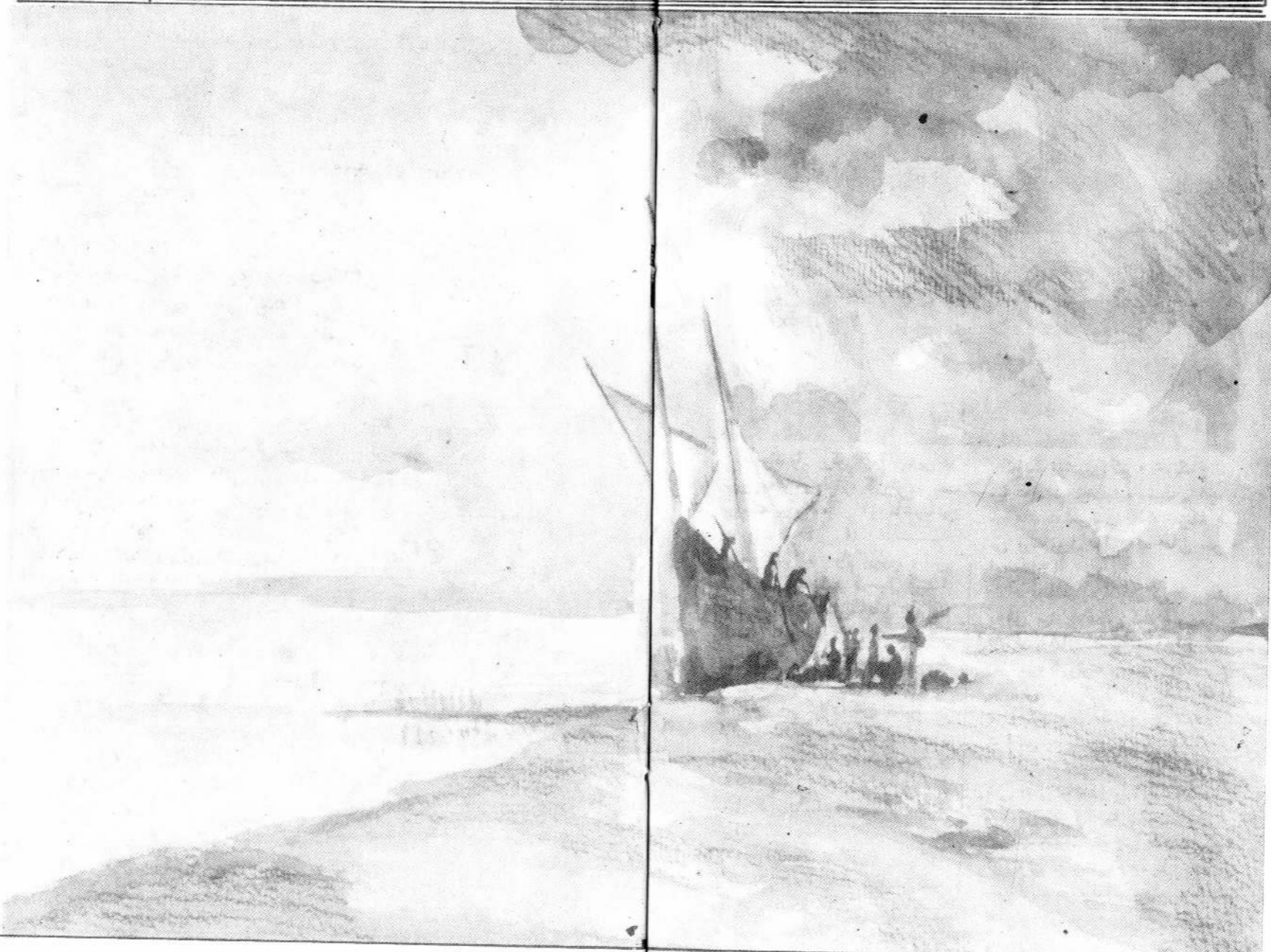
(خدا یا ! خدا یا ! تو خود خاک را ستکار آفریدی . بسسه هرستش مگیر !)
و خدا در خشم خود خاموش بود ، و در غرش باد ها و خیزاب ها و نوح را در دل ازگشته ننگ بود ، که بوی درماندگی از آن می شنید و همد استانی . و نیز فریاد داد خواهی غرق شدگان : چرا ؟ چرا ؟
و مرد خدا چه میتوانست کرد ؟ به خدا پناه میجست و رهائی میخواست - نه چندان از طوفان و مرگ ، که از اسداری زندگی - این بد لگام تو سن هرزه بو ! و خدا این آخره فرخوش رهایی فرمود - خجسته باد نام او ! - و زمین زیر پای فرزند آدم زنده کرد و باروز و اینک نوبت همه نعمت ها که نوبت نداد بود . و نوح آن روز میدید که زمین در رامش خدا آرمیده است ، با همه زیبایی باز یافته اش - خشنود و فرمانبردار . و آن روز . . . آن روز زندگی سرود خوان خواهد شد و آسمان را با زمین پیوند خواهد افتاد . و خدا در خلوت فرزند آدم خواهد نشست ، چون آفتاب از روزن این پیمان نوح بود با خدا ، و او استوارش میداشت و بی دغه هزار امروز را ندای آن خواست کرد . همچنان که دیروز را ، با چنان سردی و سنگینی . . . اما ، پس از شصت و اندی سال که برون گذشته بود ، میدانست که با خدا ایمان بسر بردن هم کار خداست ، که راسینه تنگ است و نفس کوتاه . و چه توان دانستن ، بدین فرزندان که گول بودند و فراموشکار ، و راه های خدا که بر پیچ و خم بود و یاریک . . . نوح این نبود . میترسید و بناهی جز به خدا نمیدید . و بدان که خدا این دریابد ، بسر نماز و قربان می افزود :
هر روز در بر آمدن آفتاب ، شهر خدا بوی کند و عود می شنید
لطفاً صفحه برگردانید



نوشته ۱۰۰ بهائین



داستان کوتاه



برهنه پیش رخسندگی هموار آفتاب ، زمین غریقی بود از آب رسته . و رویه نشیب سوگوار دست ، نوح ، بیخبر خدا ، تنها نگران به خاموشی بیکران .
اینک پیروزی د بیروس او . اما چه میتوانست کرد ؟ چشم پسرش به ویرانی خود خواسته امختگاری نداشت . دم به دم ، در گریزی سرکش ، اندیشه اش او را به گذشته نفرین شده میبرد ، - باغ و کشت و شهر و روستا ، مشغله مردم ، گله های در چرا ، کاروان های در گذر . همه جا سرود ورق و جنگ و ترس . خنده و خون و فریاد و سوز . زایش و مرگ . زندگی . . . فرزند آدم در خود ریشمه میدواند و در زمین . و زمین او را پس بود وستان پر بارش . و خدا وند خدا که در آسمان غیرت میبرد . . .
نوح قم را به یاد آورد ، و آن ریشخند و از سالها و سالها . همه چون خوابی براو گذشته بود . و اینک بیداری ، هولناکتر از آن خواب .

(خدا یا ! جزیه چشم توام تاب دیدن نیست . دریاب !)
و چشم خدا چشم کینه بود ، این دم سیراب گشته و لکها به هم آمده . و نوح در هراس خود تنها مانده . میدید و به دیده باور نداشت . (کاش فرزند آدم کور بود !)
و نوح ، بیخبر خدا ، برخورد لرزید . پشیمان بود ؟ نه - خدا داری میجست ؟ - هرگز . خدا خواسته بود و او هم - که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . (تورات - سفر پیدایش) اما خدا بر جاود انگاری راه میسرود او ، فرزند آدم ، یاد روز کاب زمان داشت - این مرکب لنگه . و نوح اینک تنها بود ، تنها با زمین برهنه بیسوه مانده ، که نفرین و ریشخند بر لب ، او را به خود میخواند . و نوح را بر این روسی دشمن داشته ، که زمین پس از آن او بود ، دل میسوخت چه سبز و بارورش دیده بود - آرزو خیز و کام بخش ! و چه اکنون بیکس میدید و خاکسار ! و ناخواسته ، لعن و دشنام دیرین بر زبانش لعن برکت مییافت . و هم از یاک دل بود اگر برکت خود بد و سباز میگشت :

(خجسته باد نام خدا ، که از همه تبار آدمی نوح و فرزندانش را بر ستگاری برگزید و وارث زمین کرد !)
و نوح بر راست خود به چادرهای روی تپه نگرست . سه پسرش با زنان خود آنجا به کدخدائی بودند ، با کودکانی گرسنه ، ترسان ، و حشی خو . و از دام ها هر یک جفتی ، لافر ، باستان های نیم خشکیده و پهلوهای فرورفته . و این شهر خدا بود ، میبایست باشد - اگر چه امروز حقیر ، چون دانه آرزو . و این پیمان او بود با خدا ، و نوح استوارش میداشت ، که او مردی عادل بود و با خدا راه میرفت . اما پسران ، پسران ! . . .
(خدا یا ! امانت دار تو این جوانانند ، خام و ناتوان . تا چه کنند و تا چه کنی !)

و نوح در دل برایشان میترسید ، که فرزند آدم غافل نبود و دشمن بیدار . و نوح میدیدش ، آن رانده را ، زیانکار و ناگوار - همچنان که از آغاز در هشت خدا . و باز ، با دم افسونگرش ، در دشمنی چه نزدیک ! بسا هم نزد یکتا خدا در دوستی !
(خاکم به دهن ، اه ! . . .)
و نوح سراسیمه گشت . شیاردردی بردنش دوید . سر به آسمان برداشت . روشن بود و گنگ - خنده کار . به کوه و دست نگرست . خاموشی . نوح در تنهایی خویش خود را غریب یافت ، - برسان کودکی کم کرده مادر . چشمش به اشک نشست . رویه

بقیه از صفحه گذشته

و به گاه نمود رفتن با سرود انابه در خواب میرفت. نرزد آتم گناه
بر خود میگرفت و به عدد ریاضی آمد.

*

زمین گرمای آفتاب بود و بوی آشنای پستان ماده گربه ای تن
به آفتاب داده و چکان در او آویخته ...

و اینک پستان زمین به هزاران رگ روان بود. زمین در نرزد
آتم میگذاخت. خاک خون میشد و خون دیده به روشنائی خورشید
میگشود.

و خورشید بر شهر خدایه دوستی بر میخواست. آسمان بخشنده،
روزها پر همه و تکابوی کار، کارها بر میند و خرمن های دشت
زین. بازی شناخت بدختری و آینه ای.

و دختران شهر که چون گل بردن زمین بودند، روح بند برای
زمین بودند. و ساکه در نرزد خواب زده یا مهتاب شبان، گوش
بیشه و کشت و کساری شنید:

((لبخند تو، ای بسه، شکوفه سیب است و دانت خوشبوتر
از سیب))

((به چشمان درشت سیاهش هر اسبان نگاه میکند. پوست
پرشانه ها و سر زانوانش میلرزد. و تنوع، آهوی دشت، بسه
آبش خورشید من می آید))

((بنشین راه ناخن شیارکن، تامل. نیشم بز. انگینت را
شیرین تر خواهم مزید))

و تنوع و بسه و تامل، رفقه و سازای و دیوره، و باز بله و محبت
و داده و دیگر دختران شهر خدای، هر یک زینده و بدرام نواز دیگر،
چون میوه های نورس باغ بودند، - نته دست و نگاه رهگذر و
نوح، رهگذر بچره که چشمش در مه غروب من نشست، نیز میدید شان
در حاله ای دور و شفق گون. و مهربی حسرت آلوده در دلش
میجوشید که تلخی کوکارت و استنطین داشت. و مرد خدای، جانفش
در تلاطم آشوب من افتاد:

((به خدا میگرم از شما، دختران شهر، که رخنه دیوار
دین خواهید بود و معبر سیل آتش))

و نوح روی میگردد - از تاب آتش - ، که میدید و میدانست.

همچنان که آب را دیده بود و دانست، و یادانش خواسته
اما - وجه دردی و درخشندی [دانستنش امروز همه برهنه بود
و پروا و ترلز، که مرد خدایه نرزدیش از دیروز میگذاشته و دیروز
شکستی کلان بود سدر نرزدی بیوا و بر بیجوده، که زمین ناچار
جزیه راه خود رفتن نمیدانست. و شکست همچنین در جان او سوده
که دیری بود تا از حضور خداسترون مانده بود و از سخن شکست
هندش. و اینک زمین بود که با جایی وی سخن میگفت، - ایمن
شمارها که سینه خاک میکشافت، این گندم و جو که دانسته
میست و این شاخه رز که لبخند خورشید در جام میکرد. و نوح
به همه تن خویش بدان دل بسته بود، و به دیوارها که در شهر
برس آمد، و بر چین ها که بیکران دشت را در چانه می کشید،
و آغل ها و اصطبل ها که ملکوت خاکی نرزد آتم را بنیاد میکرد.

*

((دینه، دینه [خون من و گرمای غروب من] بیداری
بامداد دور من [خدایا، بدان لبخند خورشید دارو نگاه
گهزان، چه زود میگردد]

((خوشاتو، دینه، که من شتابی و شتاب نمیدانی [و نمیدانی

تو، ای دینه، که قدم های بیرون چه شتابکار است و ناشکیبایا
بیادستم بگیر و درنگ بیاموز، عمر من]

((خوشا، خوشاتو که تنهائی نمیدانی [و نمیدانی تو، ای دینه،
- در پستان کود کیت - که زندگی راه سنگلاخ است بر بیابان
تنهائی. و تنهائی، دینه، در راست، که ترس و رمیدگی هم دل -
راسته و درون دیوان آشنائی. و تو آشنای منی به جان، دینه،
هم پیش از آن که خود بوده باشی. و خوشی است، خوش است این
مرا گفتن و باز گفتن.

((خوشانگاه تو، دینه [خوش از زبان گم و جلال تو، و آن گب
زدن و زود گذشتن و فراموش کردن: نسیمی در برگهای چنار
افتاده، چین بردن آنگیر نشانده و رفته در آفتاب سیزه ها خفته.

((دینه، زیبای من [خرد در تو زیبایی است و هر چه بگوئی
و یکی خرد گفته ست و کرده، بی آن خود بدانی. و تو، همایه که
ندانی.

((در تو، ای دینه، مهربانی است، و نرس و بخشندگی
شکونه های بهار. و من بر تو میترسم از این مهربانی، که یاتو نریسد
یاتو باور نیایی. و آن روز، دینه، چه دردی مرا چه بینوائسی
حهان را]

((دینه، شب یاتو بر من میدمد و میدانم که خواهم فسرد
برد، و تو اختر آسمان خواهی بود. و خجسته باد نام شب]
خجسته باد نام تو، دینه، خون من و اشک من []

سره آسمان در خلوت سنگها، نوح، پیغمبر خدای، میگفت
به درد. و در درش راستگین نبود. چه میشد او را، مرد بزرگترین
آزمون را؟ کار فرمای مرگ و ورهاندن زندگی را؟

اینک هر آنچه - دست در دست خدا - خواسته بود زمین رام
و به هنجار، نرزد آتم با او در خدا، و شهر به آهنگ نماز و قربان
در تلاطم ریش. و - یاد آوری هلاک گنهکاران را - توده فیرا بود
کشتی بر کوه، چون کرکسی گرسنه که رویه نشیب دارد.

همه چیز، همه چیز آن بود که میبایست، و بیاس خدای را در
هفت آسمان [و باز نه آن بود - آه، که دل نبود و آن بساور
خدائی.

((کجائی، نوح؟ پای بر چه داری؟ سنگریز برونک روان []
و نوح، پیغمبر خدای، میگفت، که هرگز چنان نگریمت
بود به درد. و در در تنهائی بود و شکسته تنه ای فریب خورده
سراب. و بلعجیبی ها و درخشند دیو. و این دل ناتوان گشته
که در هر سایه ای می آویخت. و این دلهره کار ناتمام و فرورختن
چاره یاری که به دست بر آورده ای.

و باز هیچ از این همه نبود، مگر آن یک - تنها همان، خدای،
که نوح از او نمی مانده بود.

((جز تو ام هیچ نمی باید، خدایا، باز منم باز مگذار []
و نوح میگفت. اما نه همین گفتن زبان بود و گریستن چشم،
که در هفت دل کار دیگر بود. زمین، خواه ناخواه، در اوی نشست
و نوبت شدن ها و بر شدن هایش و بر آمدن نرزد آتم بر فرش خاک،
و راکندن دود و به گناه، و گسستن آسمان ترس صلابی پاکسی
و بالودگی. - آیشی، آزادی ...

و نوح به یک دم فرقاب و سوسه می بینود، و زان پس باز او سود
و پایب آشنای بندگی:

((کدام آزادی، خدایا، کدام؟ یا این هزاران بند اشکیار
و نهان که بر تن خاکی نهاده ای []

مرد خدا پوست من انداخت. برده ها در او به يك سوزده
ميشد، و گاه آنچه ميديد همان بود که، انوس [ديري بيمن
از آن به آب مييايست داد. نوح مي شکست و سر بزرگي انگسد،
از سرساري. خود را، نوح از من بزرگ را، بازمي شناخت.
يادها در او ميزيست، - خفته و بيدار، که هر يك سخني ميگفت
بزبان او، که ديگر نه سخن جان او بود. ليکن قم، از آنچه ديده
بودند و شنیده، همچنان به سرا برده، انسا نه اس ميبردند و سا
خدای نشاندهند. و در داکه به چنان خلوت فروغان، نوح راه
نمی یافت. روزها بر او ميگذشت، در نماز و نيايش، که نه حتی يك
بار دلش يا خدا بود. روز و شبش را شهر فرو ميگرفت، که همه
دفعه بود و تکاپو و ماندگي، و باز خشنودي سرشار آنچه به دست
خود بنياد کرده اي و بر آورده. و زان پس، چون آسمان روشن گس
ايرش ناگهان پيوشد، بدگمانی بود و ترس و سراسيمگی. او ايمن
همه نام خدا داشت، که هيچ نميگفت و خشمش پنهان بود، شايد
هم که نزد يك. و شهر که آسوده ميزيست، يا خدا به آشتی، بر اعتقاد
نوح که سب و سايمان قم بود. و نوح رادل از ترس ميگشافت، از اين
خوشاوري، که او خشم خدا آورده بود. - آب [آب نوح را
خده بود و خطر، بين از آتش، بين از صافه، بين از شمشير.
بر کاره آسمان، هر سايه اي بر نوح را نگران ميداشت، و زان
بيشتر، هر ريزش باران. و اي بسا که مرد خدا، جوی دراز
گست، آب چشمه ها انداز ميگرفت و جاه ها و کاريزها، که آب
اگرچه زندگي بود، ميتوانست مرگ باشد و تنگ عذاب. و باز چون
باران گشت ها سيراب ميگرد و آفتاب بدوستی بر شهر برمي آمد،
نوح را نيشيشماني به دل مي خليد، از گمان بد که داشته بود:
((خدا يا، توهمه بخشايی [بر اين پيروي گشته ميگير،
که نعمت ميدهی و از نشان خده و خشم در آن ميجوید.))
و نوح اشک مي ريخت و باخ نميخواست، که ميدانست که
تتهاست.



((کس آهوي رنده بودي، دينه، تا به دست من کسيدم
و تو صيد من ميگشتی، بيس روي خدا. ماء دينه، تو زميني، شخم
ناده، که مرغ چاريا در تو ميچرند و فرزند آدم را نصيب از تو نيست.
((نوب بدوستی است در چشمان تو، د ختم، همچنان که در آب
دريا. و مرا از تو نم بايد داشت، مباد که چون آتش و آب دشمن
ترياشی آن را که نزد يکيري.
((سخت آواي باد است در دشت: به گوش مي رسد و بفهم
ندارد. چه کند يا تو، فرزند آدم، که تا از بهشتش رانده اند،
هر دم انتظار بيم است، از هر چيز، از هر کس.
((انوس، دينه، مهرت بر من تمام است، بدین شير و
شراب و نان که بر سفره ام می نهی. گوش بره ام تو را، که به علف
من بروي [مرا، دينه به برد باري و نگساري مهان کن، و درد
يديري، - که دردها در من است و خم ها، و بار امید و دستگاري شهري
با من، بدین پشت و بازوي ناتوان که می بينی.
((فرزند آدم بر زمين مي رود، اما روي و ايس دارد، که
او را گله به حسرت سرشته اند. پوست با من دار، دينه، که و ايس
نگران از راه دور می آيم، و تو در آغاز راهی.
((او [چه ميگويم ترا، دينه، که توتاب من نداری، و نه
بقه در صفحه (۱۲)

مرد خدا، نيايش را، پيشاني برسنگ تفته مي سايد و اشک
ريزان خاک را فرين ميگت، به غرور که در سرداشت - ايمن
حياب [و کار نه هين بود، که به هر سايش تن مستي خاک در او
ميدويد، - همان که درخت را به ديدار روز ميکشانند و آدمي را فراتر
از خویش.

اما فراتر بنا چار نوح را - بيخبر خدا - بپراه بود و بيگانگی،
که او صري خویش را با سدا ر مرزها شناخته بود و خواسته و اينک
سرگشتگی، که هم در او مرزها مي شکست. نوح به خدا ميگريخت
و راه نمی یافت. زمين به هزار دست در او مي ايخت، - خانه
و خانمان، کشت و کاريز، خون و دود قربان، نماز و آئين گشت،
و قم که او در اورش بود، و در اورش بودند به هر چيز که ميگفت
و ميکرد. و نيز آن سوز درون، آن شادي چشم و آن انتظار
جان، - دينه، دختر شهر، که بر ستار او بود پس از مرگ زن.
نوح بدو از نوزاده ميشد، - به اين دختر نوس که مينش هايمنش
ميدوشيد و تا کس هر س ميگردد و به شراب و دس رخته اش می برورد.
((برکت بردست و زيان تو باد، دينه، و بر قدم ها که بر خاک
می نهی، - و من آن خاکم تو را، دينه، به برد باري و شتانی.
و مينداز دينه، که با من هين رنگ و بالا و خوي و خرم است که
ميناشی، که آن می بينست من که نيز بر خود پوشيده اي.
((و تو، اي کودک من که مرگ منی، مرا ياد دار، که زندگي
در من به دوراهی سرنوشت مي رسد، - همچون پيله که بر دوراهی
کم است و بر روانه. و بدان، دينه، که راه بر روانه شدن زمان تا زمان
حيرت است و گيجی و و ايس زدن و به يعلو غلظيدن، و يك تته در کار
خود تشيدن، و در خود چله نشستن.
((و من چله نشين اين روزم، دينه، و ميترسم به تمام تن از آن
که رود روي من خواهد آمد بنا شناخت، و او مرا سخت ترين آزمون
ر خواهد بود و بي پروا ترين دار. ليکن مرا پس از آن که در او زمين
باشم، دينه، که شدن من بايدم اکنون، نه بودن.
((و چه روزگاري مرا، دينه، بدین پيرانه سر، که در پوست
شدنم نهاده اند و چنين به آتش تو که اخته [وجه خوش آتش
تو ام، دينه، که بهمين گواراست مرا و من تا جاودان جامه سبيد
خواهم داشت. و با من، اين نعمت زده، - فرزند آدم.))



شهر زنده بود و من باليد، - نه بر چند و چون زندگي نبرد
و خواست و ناخواست او، که شهر به خدا زنده بود و بازوي بلندش.
و شهر بيمان و بيوند بود و بنا، اميدي در او، هر دم بر آورده و ساز
دور تو برده. و شهر بپرم بود، بدگمان، که بنياد بر ترس داشت.
و ترس سايه خدا بود که فرزند آدم ميرفت، - اين به خطا گرفته
بر التزام بخشوده. و ترس آئين شهر بود، که ياد زمين دانست
و از زمين بریدن ميخواست. و در اين دوگانگی درد و دروغ، فرزند
آدم گناه می آسخت و نهانگاري. روي در مردم، هر کس به بگر بود
و با خویشش ديگر. و نوح نيز، - بيخبر خدا، بی آن که خود
بداند. و نوح آن روز دانست که شراب خورد و در خواب برهنه ماند.
و بيد ايرش از ردل بود و شگفتی و خشم: آن بس که بر او خنديد،
از چه خنديد؟ و آن دو ديگر که شم داشتند و و ايس روان بر -
هنگيش پو شانده، از چه می بايست شان شم داشت، که
خدا آدم را - پدر ما، برهنه آمد و جفتش را، در بيگانه سی.
و او نيز، نوح، بنا که کدام معاک دروغ و نفاق در خود يافت
که فرزند را بدین اندک بازگوشي نفرين گت؟

اشک و درد

د قبايلو شاعر فيض احمد فيض
د هره شمير بينتو ژباړه

موسکا

گلونه له خپلې سر اوي شوي دي
د آسمان اونکې نه را تويي دي
د شمعورنا ورکه شوي ده
اوهنداري ماتي شوي دي
سازونه له غزید وروسته ورک شوي دي
پاي زيوونه ستري شوي او بيا ویده شوي دي
اود دي وروغوخت شه
ليزي د دي شپې نازولي
د دردونو ستوري
پر قهقري
مخلا کوي !!
اوسوسکا !!

۱ -
در ((ارهو موهوب))
د فصل ميعاد
چون بود حالت ؟
آواره مردا
د ريا روانا
د ريا نوردا
۲ -
اي از نژاد نورو و تيريز
اي حجبی از صبر
افراخته سرتاج تاجر
اي از تبار پولاد وارن سز
د پيشه سبز
چون شد که ره يافت ؟
شېخون با پيز
درد اورد ا

غزل

تاوي مخ و ته می کوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي ما وره له پيغوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي تينگ شه که عاشق يی ، ماوي خه دي به د عاشق کی
تاوي غم دي لورد لوره ، ماوي سترگی به ليمه
تاوي د واره زلفی خه دي ، ما وي هر خه چی ته وايی
تاوي شپه ده تکه توره ، ما وي سترگی به ليمه
تا وي بولي دي فرياد کا ، ما وي درد د بيلتانه دي
تا وي مه کړه آه به زوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي واوره که عاشق یی ، ماوي واپه زما غوز دي
تا وي وينی اوی اوره ، ما وي سترگی به ليمه
تاوي خه حال دي پونه ، ماوي پروت م ستا په درکس
تاوي مه بجه له دي کوره ، ما وي سترگی به ليمه

دو غزل از محب با شتر

موا بخواه

بناه عشق کد امين تن است آفتوشت
زلم سبزگی برگشته دفتر هوشوشت
به هر کجا که نظر میکنم ، تویی تصویر
بپاکه سوختم از دوری برو دوشوشت
شريك نم خودت کن ، شريك خوشبختی
مرا ، اگر چه که هستم دگر ترا موشت
هزار قصه ناگفته در زبان من است
کجا ست بخت بلندم ، که بشنود گوشت
مرا بخوان که شرح سبز گوی دست
تلم شوکت و بختی من سینه پوشوشت

۳ -
آواره مردا
د ريا روانا
د ريا نوردا
د پدي که آخر
طوفان چها کرد ؟
نه از خدا بيم
نر نا خدا کرد
آتش که بنواخت
باخشم سلی
برروي ساحل
زان ناود برين
صد تخته باره
از هم جدا کرد
وانگه به ناگه
زند يق د برين
- نخل سترون -
روسوي مغرب
سر بر زمین بود
پاد خدا کرد

با تو به شوشت

بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي
د ستس نبرده ام که دعایم نبوده اي
هر جا که شعر بود و سخن بود و سرنوشت
حرفی نگفته ام که صدایم نبوده اي
هدد کی بود ؟ آنکه بيلم دروغ گفست
شهری نرفته ام که سبایم نبوده اي
این خنجر از کجا است که آماج اونم
دردی نجسته ام که دوايم نبوده اي
جز دست تو نبوده مرا حجله اميد
جایی ندیده ام که کجایم نبوده اي
آه اي بهار رفته در آفتوش باد هوا
بایي نمانده ام که عصایم نبوده اي

۴ -
آواره مردا
د پدي که طوفان
آخر چها کرد ؟
د رناود برين
نی لنگری ماند
نی باد بانی
د ريا نوردا
د ريا نوردا
اکون چه مانده است
از باد شرطه
جز آه سردا
دردا و دردا
دردا و دردا

نمونه اشک
مید هد تعلم دل با دروس الفت بود ما
گینه جوی نیست در طبع وفا تخمیر ما
مصرفت دادم از کفای جنون خاکت بسر
در بیابان تو گم شد نسبه اکبر ما
تا مگر صورت بند بود منگی آفتوشت
میچورد نقاش خون و چکند تصویر ما
ما و دل در هجر گاهی آب و گاهی آتش
خاک بر سر باد ما را این بود تقدیر ما
چشم ما چون کوه سینه است با نده
چشم رحمت بر کتا رنگ راز نقیض کرم
خواب بر گم و نید اند کسی تمبیر ما
محمد امین عامل

کمار! باتوام ...

بیوش از اسطوره

ستاره های گلابتونی • بر مخیل تاریک
 و دود فشرده ای که نسیم کلافه را کم می کند ؛
 شب هنوز به نیمه نرسیده بود
 با این همه پیرترها که دیرتر باور می کنند ،
 در کوجه ها کوچک باغهای ما
 صدای دیو شنیده بودند .

و تو صد دانستی ، ای والا ترین کلمه ، ای روشن ترین
 که بیخوابی شبهای مرا چه ستگرانه تاراج می کند .
 زیرا گوشهایم هنوز هم به سکوت عادت نکرده اند .
 و هنوز هم فراموش نمی توانم کرد
 که درین نزد یکما ، در میدان سحله ما ،
 هر روز چند بار صدای انفجار شنیده می شد .

* ای دریاچه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که توبه تر از من می بینی
 چه بیدار می زیدن گرفت وجه بیرحم ترازمهیب سیل
 دریاچه هامان را بستند و نامهامان را
 از دیوار کوجه های ناشی ، بائین آوردند .
 اما هنوز هم گل و شکوفه را چون میوه باور دارم .
 و می دانم که روشن تنها کلمه نیست .

* ای کوجه روبرو ، دریاچه سلام ،
 می دانم که تو نیز فراموش نمی توانی کرد
 گردن در آن راههای روستایی و روزهای آفتابی را
 که مساسایه هامان را با خود نمی آوردیم .
 و آن کوجه باغها ، با همه سحله های شداد شان
 بازم بیعالم غم و ترتم قهرآمیز ما را به کوهها می رساندند
 و خنگای نسیم برف را ، از قلل به آلود و نمناک
 در برگ برگ لحظات انسانی ما
 - هر چند نمناک تراز نمناک -
 چه پاک و روشن زمزمه می کردند .

پرتو سلام!

آهای! باتوام ، دریاچه بیدار!
 از کوجه همیشه ترین هرگز و هنوز
 آهای! ... باتو ... می شنوی؟ بازم سلام!
 وقتی هوا بزرگ فنا ، تیره تنگاشد ،
 بر خیز بازم جامه های گل آلود و چرک زده مان را
 در جویبار ستاره های آفتابی و آبی ،
 از غلظت شبهای بلند و شبانه های باور نکردنی
 پاکیزه بشویم و من کسم
 روی درخت زنده ترین یاد و زیباترین فریاد .
 بی شک نسیم کوهساران خورشید ، خواهد وزید
 و دستمال آبی شب ، وقتی بر از گلای شد ،
 حتی در تراکم تاریکتر از خواب محمل ها ،
 گلهای دور و نزدیک آسمانها و زمین
 برای هم چشمک های روشن
 و بوسه های گلابتونی پرواز خواهند داد .

مهدی اخوان ثالث
 (م . امید)

شرحچه

ملا به دقت سره - ستاره های -
 نه دی کوستلی -

اول پسر لنگر - دهفتوبه زسه -
 پوهیترم -

خوب و خوش بیه - له هسدي لاری -
 ستاره ته در نرسیم -

اول غه کونگه مینه به خبیرور و لم -
 ل . خاموش

از مسعود در ریشی نامر سلطان

از صفحه بوغیا را سا طبر برون می شوم
 از همه مدارهای به خواب رفته
 سونوت دودمانم ، روزگار دوستا نم برانم مجبور می کند
 به سوی وظیفه ام می روم ، قلمم جوان نیمه بر تقال است
 به انگشتی می بنیسم که می شنید و استوار است
 کوهی را می بنیسم که می شنید و استوار است
 به سوی وظیفه ام می روم ، چنانم بنا میارای خوانده
 ای چشم سیه ، سا رکت باد .
 - شمشیر من شمشیر طلائی من ! -
 آیا می توانم از صفحه بوغیا را سا طبر و عروسکان بدو آیم؟
 نوبت من است ، در زمیسم ، می بنیسم ،
 از با رانی که بگرد زیتون و نخل جمع شده است
 آیا من بوغیا نواده و دوستا نمستم درختی رو داداشتم؟
 در توای چشم سیه ای ، چون گندم تازه
 در چشمهای تو گلبرگهای آزادی می خند
 توبه مرگانی چون جریب زینتی
 من در چشم تو جاری شدن رودخانه ها را می بینم
 من بر قوس و قزح را از چشم تویی خوانم
 بیرون می شوم ... نمی ترسم ... نمی میوم
 تو در برگ من توان و غیرت جاری میکنی
 وقتی رودخانهها و ریزگی است
 تو مرا ، به دیدار تنگهای فرسنی
 با تونه ای از تونه ها و زینتقا
 ای ... ای چشم سیه ... ای رویوتانده!
 خیابان ، شوری خون مواسی چند
 از کنار من " ماهتاب " کودکی می گذرد
 پشت دروازه ها و زندانهای ،
 زندانهای انبساط
 پشت دروازه ها ... گنجشکایم را توست لکشم
 پشت دروازه ها
 جاه آب است و شراب و روشنی .

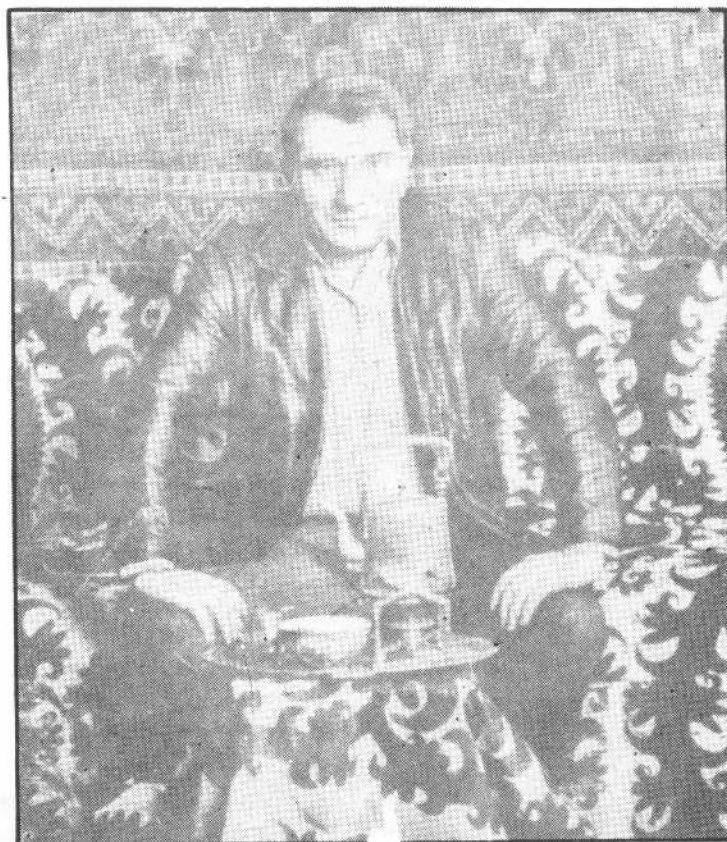


جینا لولوپریوید او نقش جدیدش

جینا لولوپریوید که زمانی از محبوبترین و زیباترین هنرپیشه‌ها ی جهان بود، چند ی بیش شصتین بهار عمرش را جشن گرفت و از نسو شوق بازی در فلم بسرش زده . جینا بازی در فلم ((دختر از روم)) را قبول کرد . ناگفته نباید گذاشت که او در سال ۱۹۵۴ در همین فلم نقش ((ادریانا)) جوان هوس برانگیز را بازی نموده بود .
در فلم جدید ((دختر از روم)) جینا لولوپریوید نقش مادر را بازی میکند او در مورد نقش جدیدش چنین گفت : چیزی که مسود د ل جسمی من است، اینست تا معنویت خود را نشان د هم نه چهره و تنم را . در بیست سالگی گناه نیست تازیبایی فزیک خود را به نمایش بگذار ی! در فلم جدید از نقشم خوشم من اید و اگر راست بگویم خود را تازه کار احساس میکنم .
در فلم جدید ((دختر از روم)) نقش ادریانا را اکثر یس زیبای بنام فرانچسکه ویرا بازی میکند .



ارمن جگر خانیان شوک دی ؟



ارمن جگر خانیان د شوروی د ی پرولویو هنرمند انوخمد ی چه به نری کی او د هفی جملی شخه به افغانستان کی د یومینه وال لری . او د ده برجسته اوپه زر یوری اولونه به سینما کی لکه د ((ملاقات بحای بایسد : بد لون ونکری)) ((تهران ۶۲)) ((سلام د ازه به)) او د اسی نور فلمونه د ی بروخت د باره - د هنرد مینه والوپه زورونوکی بحای نیولی دی .

ارمن جگر خانیان بیله سینما شخه به تیاتر کی هم د ی پرولویو لیکوالو لکه تنسی ویلیام خیمائیل بولگاکوف ا د ژارد راوز نیسکی به راهوکی رولونه لوبولی دی او اتلس کاله کیبزی د مسکو و مایاکونسکی د تیاتر سره همکاری لری . وارمن د پیر لوی او توی رول د ((سقراط سره د یالوگ)) به نامه یاد یبزی اولوی رول شی د غروب به نامه یاد یبزی چه د بایبل اثر دی .



آیا رینارای جهان فلم را ترک میکند ؟

رینارای د خترینارو، هنرمند سابقه د ار سینما ی هند میباشد . وی در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار در فلم ((ضرورت)) بازیگیش روشن ظا هرگودید و بعداً در سال ۱۹۲۴ در فلم بنام (هد هو- تن) حصه گرفت . این دو فلم موفقیت چشمگیری را نصیب وی ساخت و رینارای برای تمام علاقه مندان سینما و د ایرکتران فلما بحیث یک چهره جدید شناخته شد . فلما سازان هنرش را قدر میکردند بقیه در صفحه (۹۷)

برای معلومات شما برگزیده ایم

در رقابت با تلویزیون

در سالهای اخیر ریک تعداد زیاد از کشورهای جهان سینما نشوونامی خود را مقابل تلویزیون رقابت نمایند، همان بود که در اوزارهای تعداد زیاد از سینماها بسته شد.

ولی سینما داران مبتکر برای بقای خود دست به ابتکارات جدید زدند تا برتری خود را بر تلویزیون ثابت نمایند.

از آن جمله در ماه سپتمبر سال جاری در بروکسل کمپلکس جدید سینمای افتتاح کردید که بنام بلند (کینوپولیس) یاد میگردد؛ تا آتش خاموش شده تماشاگران هنر هفتم را دوباره شعله ور سازد.

در این کمپلکس مجموعه بیست و هفت سالون با ظرفیت هفت هزار چوکی وجود دارد. یکی ازین سالونها بنام (ایکس) نامیده شده که دارای برده بسیار بزرگ بطول سی متر عرض بیست متر میباشد و انقدر به تماشاچی نزدیک میباشد که تماشاچی خود را در داخل تصویر احساس میکند. سالون دیگر این کمپلکس بزرگ بنام (شوسکن) نام دارد. در این سالون به برد بزرگ آن فلم های شصت فریم (کدر) در تانیم (بجای ۲۴ فریم) نمایش داده میشود تا نکت سه بعدی بدست آید.



فلم جدید

چندی پیش از طرف افغان - فلم فلمبرداری فلم جدیدی افغانی بنام غیرت آغاز گردید. سناریوی فلم غیرت را کارگردان سابقه دار کشور عباس شبان به همکاری فلم سدید نوشته و کارگردانی آنرا عباس شبان بدوش دارد.

کارگردان فلم در مورد فلمش چنین گفت: فلم هنری غیرت بشکل سیا و سفید ۳۰ میلی متری شوت میگردد. تم اصلی فلم برواقعیت عینی جامعه ما استوار بوده که يك تعداد محدود مردم استفاده جو صرف بخاطر منفعت شخصی شان با آوردن مواد مخدر وارد اخلاص

کشور جوانان ما را معتاد میسازند. در این فلم چهره های عبوس چنین اشخاص برملا میشود. در فلم (غیرت) نقش های مرکزی را ابراهیم طفیلان اکرم خرمی، جانمحمد حیدری وکیل نیکبین، ماری امیند فرید فیض، نازی بهار، نادر وصال بدوش دارند. فلمبرداری فلم را نورها شم امیر بدوش دارد.

کارهای منتاژود

قدیر رشیدی

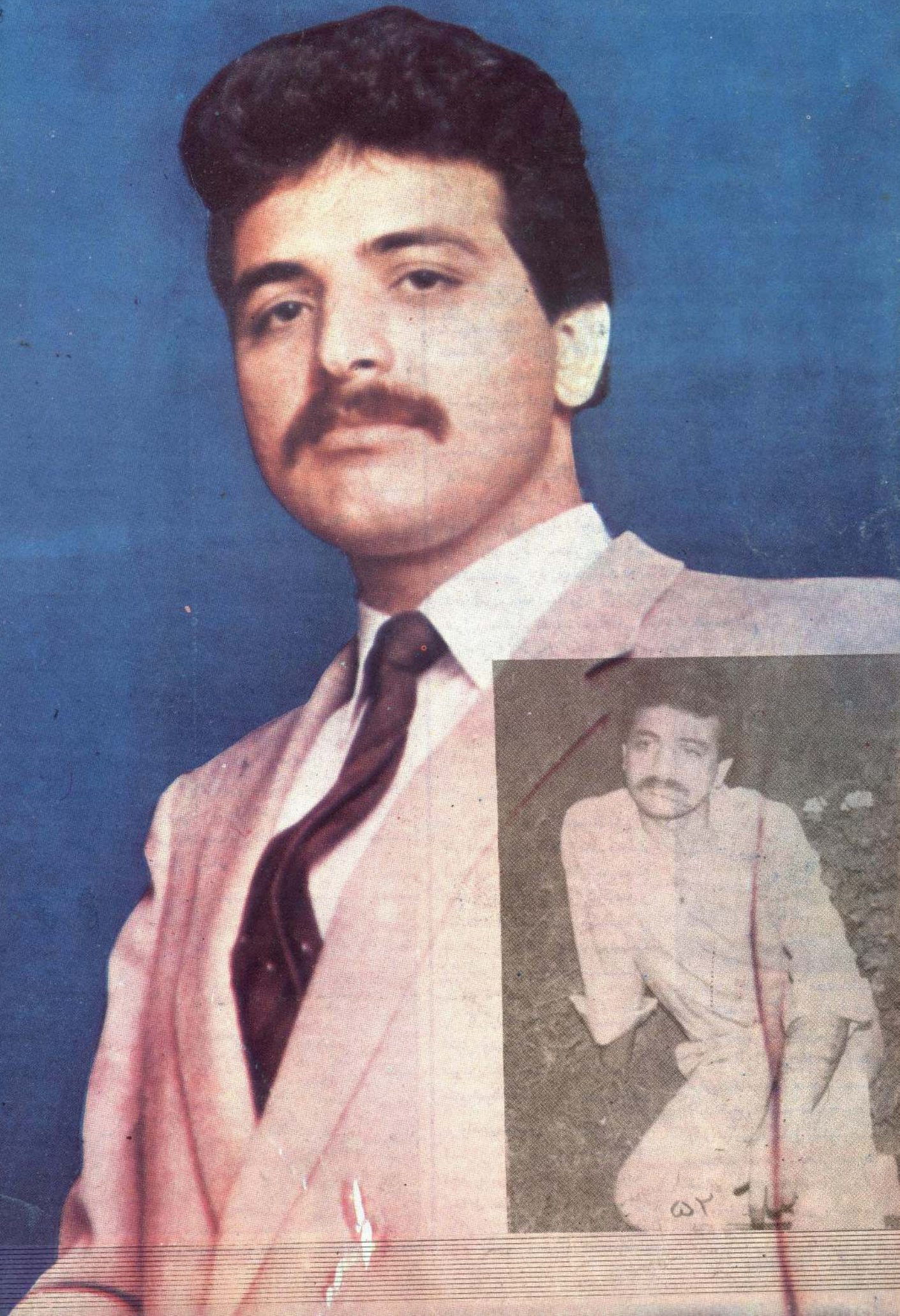
وساخته های جدیدش

از فلمهای هنری که امسال در افغان فلم زیرکار است از آن جمله فلم هنری رنگه بزبان پښتو بنام (آخرین ارزو) به کارگردانی واحد نظری فلم هنری رنگه سفر به کارگردانی سعید و رکزی و فلم هنری سیا و سفید بنام غیرت به کارگردانی عباس شبان بمن سیرده شده. قبل ازین مونتاژ فلم هنری تلاس از موسسه قهس فلم و فلم هنری غارتگران از موسسه ابارسین فلم را به پایان رسانیدم.

هر فلم هنری نظریه روال فلم منتاژ میگردد که قبلا شات از طرف کارگردان در شوتنگ سکرت بر اساس سناریو و پد خود منتاژ میگردد که بنام منتاژ داخلی یاد میگردد. کارمنتاژ واپس از فلمبرداری با لای میزمنتاژ آغاز میگردد.

در فلم های بیکه از ماستر شاتها و شاتهای طویل استفاده شده باشد کت کردن با انترکتها امکان ندارد. زیرا فلم از ریتم درونی خود میفتد. بطور مثال فلم آخرین ارزو و همین فلم تحت منتاژ منازم محترم واحد نظری میباشد. منتاژ این فلم با فلم اولی بر صوف ((لحظه ها)) فرق دارد. چون لحظه ها، يك فلم روانی و روشنفکرانه بود و آن اکثر از ماستر شاتها استفاده بعمل آمده بود. در فلم آخرین ارزو برعکس اکثر شاتها نیا و یک منتاژ میگردد و من باد ست باز البته باد رنظرد اشت خواست کارگردان و سناریو آنرا منتاژ مینام.



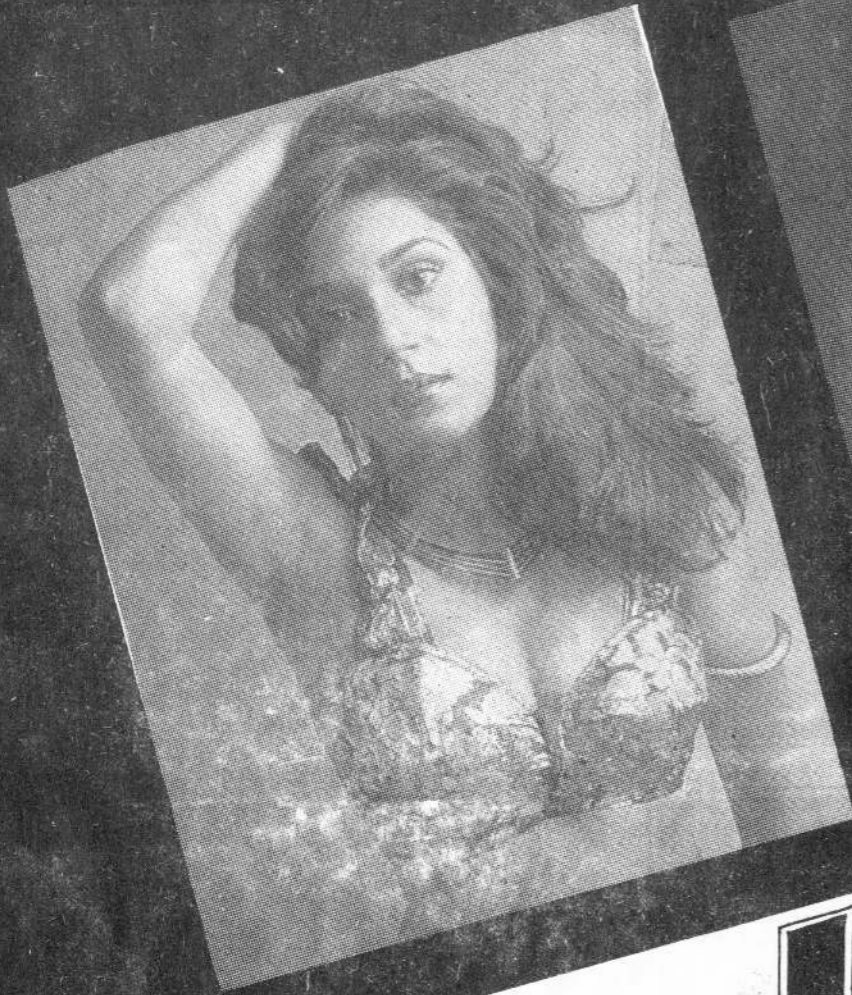




Bhanupriya: The latest contender



بھانوپریا و جیا پرادا دو چہرہ بونق سینما ہند
مصاحبہ عبد اللہ نعم نطاقی بونق رادرشہدہ ۲۰۰۱ مطالعہ ناپید



از منابع هندی

راه جدید اخلاقی

عقیم سازی جنایتکار، ستکاری برای قاتلین، عدالت و پریدن گلواین "راه های اخلاقی" را بعضی فلمها پیشنهاد میکنند

دختران تازه کار آرزوی درگیری در این بازی سیاه را بدل می پروراند. قمار ادمه دارد اگر فل به مسایل جنسی، عشق و کینه جوی های خانواده کسی لای می آورد. علت اساسی آن بیایگی قه نویس را بتکسار وموضوعات جالب دیگر است. هر کس در اتاق تاریک سینما در جستجوی چیز نیست. فلم بروی برده با تمایلات جنسی آغاز و انفریاد های پیاپی میاید. اینگونه فریاد ها را میتوان در فلم (زخس اورت) سراغ داد. موضوع فلم را تجاوز به یک زن تشکیل میدهد. خواست فلم ساز چنان است که دیو وحشی شهوت را از راه عقیم سازی جنایتکار از ما در آورد. آیا موضوعی چون تجاوز به یک زن وانعکاس دادن آن واقعاً وسیله سرگرمی و تفریح شده میتواند؟

عقیم سازی جنایتکار، تامین عدالت از راه ستکاری، عقیم سازی و گلوری شیوه ناشایسته. روزگاران ما است. حرم، مخموم، جرم جنسی، سینمای ما را فر گرفته است. ظرافت مرده و داستانهای عشقی تنها شکل آنتیکار سازی افراد بی شرم را به خود گرفته است. قه نویسان و دیگرها از اندیشه های بیرونی میکنند که خواست های ما بیوس کنند. ربا باز شستی و ترس به همراه دارند.

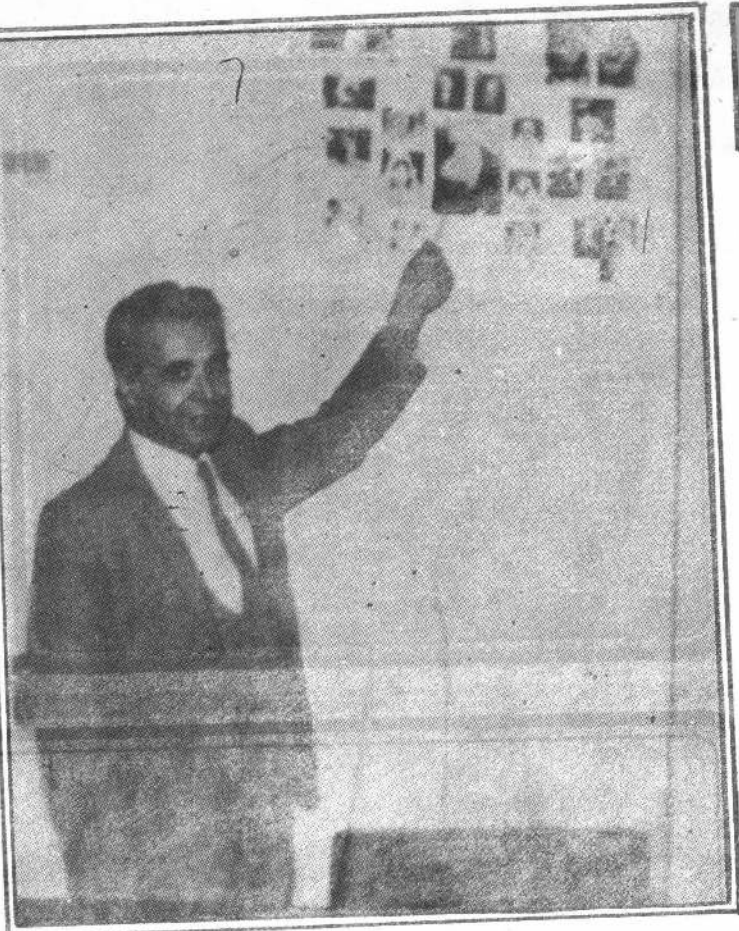
در فلهای هندی

ترجمه از ذبیح الله



بقیه در صفحه (۷۲)

مصاحبه با داکتر شریف شریفی



اولین عملیات جراحی پلاستیک

چه وقت صورت گرفته است؟

مجله سباوون چندی قبل مصاحبه‌ی راتحت عنوان
ولین عملیات جراحی پلاستیک در افغانستان صورت
گرفت، به نشر رساند که داکتران سرویس گوش و گلو در
نفاخانه میوند در زمینه اعتراض داشتند ...



خواب شما

طرز رفتار: شامخ کلاه
از خواب بومیخیزد، نشاننده
شخصیت نماست.

۱- کسیکه از تخت خواب
مهربد اساساً شخص خوشبین
است در مورد همه چیز مطمئن
است و عقیده دارد مسایل و مشکلات
همه حل می شوند به شرطیکه همه
با هم اشتراك مساعي داشته
باشند.

۲- آنکه فریاد می کشد که همه
برخیزند، شخص فعال و برکنار
بیطرب و مخالف مزخرف گوی است
دوست دارد در امور و قایم
شرکت داشته باشد و آنها را
سریعاً به گونه موثر انجام دهد.

۳- آنکه بیحال و بی حوصله
از خواب بومیخیزد بالباس
خواب دل تنگ و افسرده به رخت
خواب میرود و مایل نیست در باره
کارهایی که در پیش وارد فکر کند.

۴- آنکه هر روزی گویند:
فقط پنج دقیقه دیگری خوابم و
بس استراحت را دوست دارد و
زنده گی راتکه، تکه می گذرانند
و از فعالیت های منفی لذت
میرد همه چیز را آسان میگیرد
و تماشای تلویزیون، غذا خوردن
را دوست دارد.

ارسالی: سیما امید از جوزجان

عملیات ها، اگر کوك ها توسط
جراح معالج بد نمود زده می شود
و نقصان دیگری به وجود می آید،
جهت زیبایی توسط دکتوران
جراحی بلاستیک اصلاح می گردد.
این دیارتمنت در کشورمان نیز،
عنقریب با سرویس جراحی عمومی
یکجا اجرائی وظیفه خواهد کرد.

سوال: نظرشان در مورد
فعالیت نخستین دیارتمنت
جراحی بلاستیک در کشور و همکاران
آن چیست؟

جواب: ایجاد ایمن
دیارتمنت برای طبابت کشورمان
غنیمت بزرگ است. زیرا قبلاً
عملیات های طور متناوب توسط
دیارتمنت های مختلفه مثلاً
گوش و گلو، یورولوژی صورت میگرفت
ولی حالاً توانده به حیث پیک
مسلك تیارز کند.

در مورد همکاران آن باید
بگویم که تلاش و جدیت آنها
نوف العاده درخور توجه است.
همین اکنون دکتورس نیلاب
و دکتور غفار باور، خیلی صمیمانه
در مسوئله با مریضان و مسلك شان
برخورده می کنند که آینده های
روشنی استقبال شان خواهد
کرد، وهم در مورد پرونیسور
فایروالت باید بگویم که کمک
و معاونت شان در ایجاد دیارت-
منت جراحی بلاستیک خیلی
موثر بوده است و من از ایمن
هم مسلك مهربان خویش، بخاطر
کمک به هموطنان ما تشکر می کنم.

- شافلی دکتور شرفی، اگر
گفتی دیگری داشته باشی
بفرماید.

- در اخیر می خواهم بگویم،
آرزو مندم این گفته هام طوری
توجه نشده باشد که گویا ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
ناسازگام قطعاً و هرگز چنین
نیست. من در حد توان، در جهت
رشد این دیارتمنت همکاری خواهم
کرد.

فقط هدم از این صاحب
آن بود تا یک بار دیگر، بخشی از
گذشته های بر افتخار طبابت
کشور عزیز ما معرفی بدام.

کشور ما سابقه چند ساله دارد؟

جواب: نخستین عملیات
جراحی بلاستیک را که خودم انجام
داده ام ۲۱ سال پیش از امروز
بود و تا کنون در هلهوی هزاران
عملیات معالجه ای، تعداد رساحه
جراحی بلاستیک بیش از (۷۰۰)
عملیات را انجام داده ام.

در هلهوی من همین اکنون
همکاران عزیزم چون دکتور حیدر
افغان، دکتور لیزاده، دکتور
عمری و دکتور آرزو معروف ایمن
بخش اند.

سوال: پیش از شما آیا این نوع
عملیات ها در کشور صورت گرفته
است؟

جواب: بلی، این که تا به
می کم افتخار این بخش جراحی
را نباید به دیگران منسوب کرد
از همینجا نشئت میکند.

زیرا پیش از ما، در حدود
۲۰-۳۰ سال قبل پوهاند دکتور
نوروز علی خان، پوهاند دکتور
محمد حسین نصرت، پوهاند
دکتور عبدالواحد رشیدی
پوهاند دکتور خیر محمد ارسلان
که استادان گرانقدری بودند
و همچنان دکتور مسکینیار، ایمن
عملیات ها را به دهها هزار اجرا
کرده اند.

سوال: آیا واقعات جراحی
بلاستیک گوش و گلو را پس از ایمن
شما عملیات خواهد کرد یا خواهید
سپرد به دیارتمنت جراحی
بلاستیک؟

جواب: واقعات مربوط
سرویس خود را، خود ما عملیات
خواهم کرد.

سوال: پس ضرورت ایجاد
دیارتمنت جراحی بلاستیک
در چه بوده است؟

جواب: اصلاً ایمن
دیارتمنت باید در چوکات
جراحی عمومی فعالیت کند و بعد
از عملیات های معالجه ای سایر
دکتوران، وظیفه زیبایی
(Pecons) عملیات هارا
انجام دهند. مثلاً پس از یک
واقعه سوختگی با عملیات شکم
(یا سایر



سوال: پیش از اصل سخن،
لطف نموده بگویید که جراحی
بلاستیک چه مفهوم را رایج
می کند؟

جواب: جراحی بلاستیک
یا جراحی کاسموتیک (زیبایی)
عبارت از آن شاخه طبابت
است که کمبودها و نقصان های
ولادی و کسی را که در یک قسمت
عضویت به وجود آمده به شکل
طبیعی یا نزدیک به آن ترمیم
نموده، زیبایی دوباره شخص
را اعاده می کند.

همچنان می تواند علاوه
بر زیبایی دادن به شخص، آن
اعضایی را که توانایی کارش را از-
دست داده دوباره به کار
ببندازد.

سوال: شافلی پوهن سوال
دکتور شرفی، شما با گزارش
(اولین جراحی بلاستیک در
افغانستان ۱۰۰۰) موافق نیستید،
چرا، با رایج کدام دلایل؟

جواب:
بلی، آن صاحب جنان
توجه شده که گویا اولیمن
جراحی بلاستیک در افغانستان
در سال ۱۳۶۵- آنهم به وسیله
یک پرونیسور خارجی محتسب
فایروالت - صورت گرفته، زیرا
در آن گفت و شنود از پیشینه
این عملیات در کشور ما هیچ تذکری
به عمل نیامده است.

هدم اینست که نباید
افتخارات علمی کشور را به
دست خود به دیگران نسبت
بد هم.

سوال: پس این عملیات در

مسئله حیات در مریخ



اکاد میسین والبری بارسوکوف پروگرام سفرا اتحاد شوروی رابه مریخ ضمن محاسبه بانمایند ایزوستیاتحت مباحثه قرار داد .

مترجم : محمد نذیر (دریزا)

موجودیت حیات در مریخ ممکن است یا نه ؟

نوری نه تنها گرفتن تصاویر ویدئو را ممکن میسازد بلکه ترکیب معدنی صخره های سطح سیاره و ترکیب اتموسفر مریخ را نیز واضح خواهد ساخت . در یافت ارتباط بین اینزوتوهای مختلف باید روجن مسود د لچسپی زیاد قرار دارد این مساله ممکن خواهد ساخت تا معلومات درباره تاریخ آب در سیاره خودمان بدست آید .
دوبخش حقایق و مواد ی که از تحلیل سطح مریخ توسط دو عراد وایکنگ امریکایی بصورت جداگانه بدست آمده است همدیگر خود را تایید مینمایند . این نکته اندکی حیرت آوراست که خاک و طوفان میتواند به

مریخ چگونه پیشنهاد می نمایند ؟
جواب : ماود انشمنان امریکایی فرستادن اقمار مصنوعی رادر - مرحله اول تا سال ۱۹۱۰ تحت غور قرار داده ایم که آن یک مسافرت جهانی به سیاره مریخ (مریخ) خواهد بود . در حال حاضر موضوع تحت مناقشه و مباحثه اینست که چگونه وسایل تحقیقاتی در آنجا ضرورت خواهد بود و مسافرت اکتشافی در یک مرحله انجام داده شود و یادرد مرحله واضح است که باید چندین کامپلکس تحقیقاتی در قمر مصنوعی که به مریخ میبرد جا داده شود که از جمله کامپلکس نوری چاپز اهمیت فراوان است . کامپلکس

بوده است . اقلیم مریخ نیز نسبت به گذشته تغییر کرده به قسمیکه زمانی اقلیم آن گرمتر بوده حتی در سطح این سیاره دریاها وجود داشته و قسمیکه ما میگویم جایی که آب است آنجا حیات است بنا شاید اشکال ابتدایی حیات در مریخ انکشاف کرده باشد ولی پاسخ به این سوال که ((آیا فعلاً در آنجا حیات موجود است یا خیر)) مشکل است . ولی اینهم غلط خواهد بود . اگر موجودیت حیات را در آنجا از امکان دور فرض کنیم باید علاوه نمود که نقاظی از قشر مریخ که گرمی خود را حفظ کرده امکان بقای حیات در آنجا موجود میباشد .
سوال : شما آغاز مسافرت را به

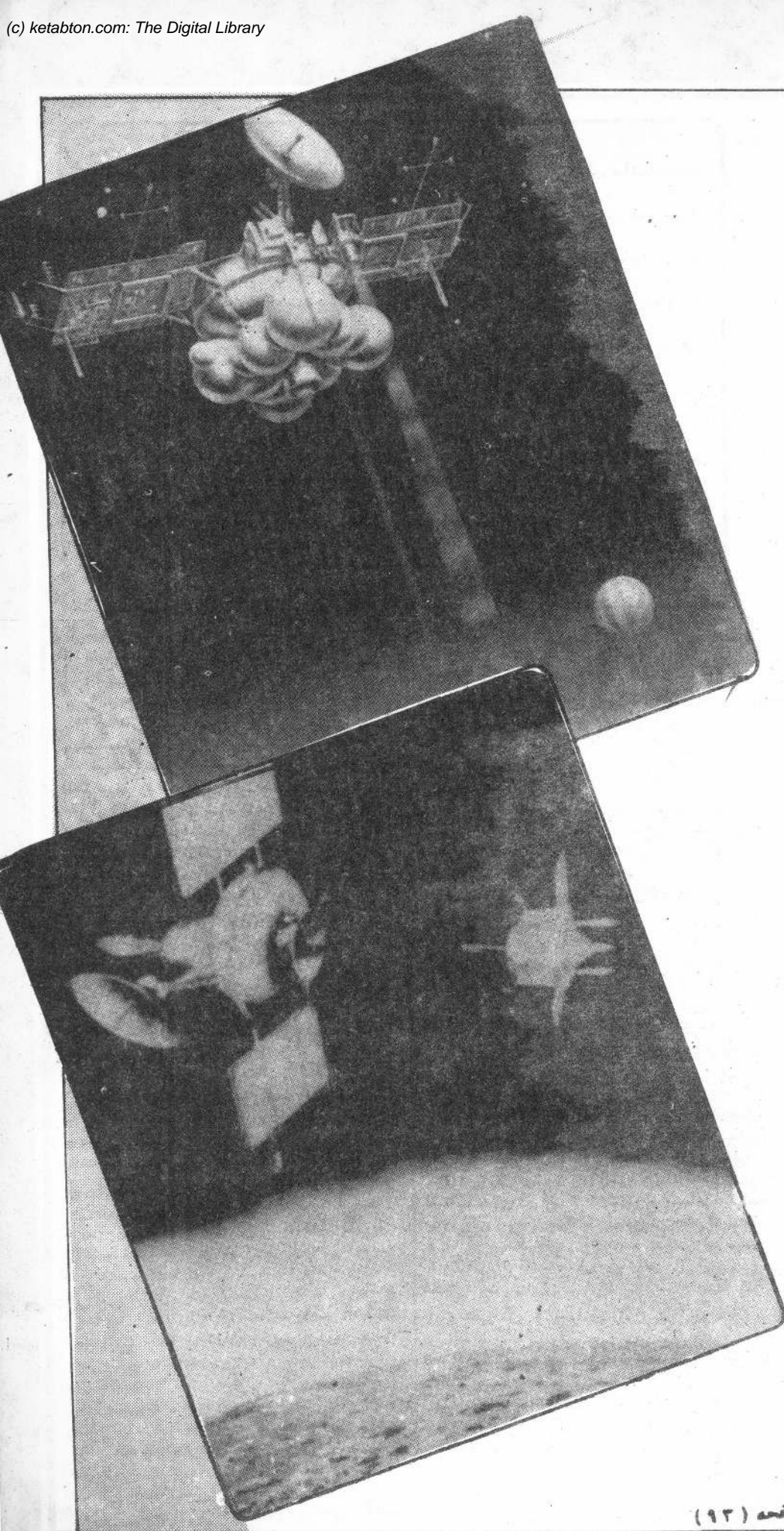
((اگر هدف ما اقماء تجارت باشد ما میتوانیم تا سال ۲۰۰۱ به کره مریخ برسیم)) استروفرنیست (فریگ ان کیهانی) امریکایی کارل سگن اعلان کرد : ((قبل از آنکه کوزمانا تاها خیلی دور از زمین (سیاره مریخ) فرستاده شود یکسلسله تدارکات در زمین تکمیل خواهد شد))
سوال : چرا برای مسافرت مذکور سیاره مریخ را برگزیدید ؟
جواب : برای اینکه در گذشته موجودیت ساده ترین اشکال حیات در آنجا ممکن بوده است .
مریخ دارای اتموسفر است با وجودیکه اتموسفر مریخ نسبت به اتموسفر زمین شفافتر است ولی زمانی این اتموسفر نسبتاً متراکم

مدتی به درازای چهارماه زمین
در سیاره مذکور دوام کند و تمام
سطح سیاره توسط خاک پوشیده
شده است.

یک راد ارتصا ویرمفصلی از -
برجستگی ها و موقعیت دریاها و
وادی های سابقه ارایه خواهد
نمود . همچنان این رادار -
معلوما ت عمدتاً در مورد محلی
پایین شدن (فرودگاه) سفینه
ها تقدیم خواهد نمود . همچنان
رادار مذکور امکان اکسری X-Ray
رادار سطح مریخ تا عمق یک کیلومتر
مساعد خواهد ساخت که به این
ترتیب میتوان عمق خاک و موقعیت
صخره های دارای عمق کمتر از یک
متر را تعیین نمود . البته از صخره
های مذکور میتوان معلوما ت راجع
به ترکیب پیکتری سیاره دریافت
نمود .

در عین زمان میتوان راجع به
طبقه همیشه یخ زده که در تحت
طبقه خاک قرار دارد نیز معلوما ت
حاصل نمود . محل طبقه یخ زده
دلالتهای جریان حرارت از داخل
سیاره خواهد کرد . محلاتی که
در آن جریان بیشتر حرارت موجود
باشد مورد علاقه بیشتر جهت
مطالعات بیولوژیکی خواهد بود .
این مسأله که دو عراده وایکنگ
امریکایی موفق به دریافت اثری از
حیات در محلات فرود آمدند
نیاید بحیث دلیل نهایی تلقی
گردد که گویا در مریخ حیات
وجود ندارد . اولاد و محل کوچک
که دو عراده وایکنگ در آن فرود
آمدند بودند قابل اهمیت نیست .
دو عراده فوق به فاصله ۴۰۰۰
کیلومتر از هم دور فرود آمدند
برعلاوه موجودیت حیات در سطح
احتمال کمتر دارد . ثانیاً وایکنگ
خود پروسه کار نامکمل بود . بطور
مثال در قطب زمین کاملاً غیر ممکن
است که اثری از حیات را با گرفتن
یک یاد و نمونه مجزا کشف نمود .
اما اگر نمونه در یک محل گرم نگهداری
شود میکروها در کالونی ها اجتماع
ها انکشاف کنند موجودیت حیات
کشف خواهد شد . حال امید اینهم
که قطب زمین با وجود شرایط
شدید (مشابه مریخ) گوشه
های پنهان حیات رادار آمیبا شد .
به استناد به این دلیل میتوان
گفت که دور از امکان نیست که
بعضی اشکال ابتدایی حیات در
مریخ کشف خواهد شد و چنین یک
کشفی از اهمیت خارق العاده ای

کشفی از اهمیت خارق العاده ای (بقیه در صفحه ۹۳)



قد کوتاه‌های شهرما



بقیه از صفحه (۱۲)

چه شکلاتی : (در شعبات ما به فرزندانتان نرسد آب ندارم ، جای کار تنگ است ، در طول روز در باران آب دارد ، و گاهی هیچ ندارد)

گفته های سایر قد کوتاه ها هم از همین حرفه‌های یاد داشت اما با به داند ، مرد قد کوتاه که به حیث مستخدم در وزارت مخابرات کار میکند در مورد انواع قد کوتاه ها چنین گفت : (. بیان مافوق کوتاه ها هم از هم فرق دارم ، آناییکه قدشان از حد زیاد بخت است ، صد مرده نام دارند ، بهمین ترتیب قد بلندترین ماکه کمتر از یکمتر و نیمه سانتی است ۶۰ مرده ، ۸۰ مرده ، ۷۰ مرده و تا ۳۰ مرده و ده مرده میرسد) .

— خودت چند مرده هستی ؟

— (من ۶۰ مرده هستم)

قد کوتاه ها در هر جای که هستند همیشه اطرافیان شان از آنها راضی اند ، اینها آدمهای متحمل ، شکیبا ، وظیفه شناس و مودب اند . زنده گن شان در فامیل های شان نیز آنگونه است که در محل کارشان .

پایه د (۲۲) مخ

چرا می مطرح کرده ؟

— تاسی د به سند زاری کید و د باره د به غز د در د لو ترخنگ بل کم خصوصیت لاری گنه ارکته ؟

— که چیری یوه بیخله به بنایست ولری او د هغی به خوا ؟ بنکلی ملی جامی به تن کړی په عین وخت کی د بنواخلاقوا لور کرکتر خاوند ه وی نو د اییغله به پیره بنه د قدر ویر او په زره پورې وی .

دغه راز که یوه هنرمند د به غز په خواکی بنکلی شعر د موسیقی متنا سبواتو میره روایی او همدان د نورو ویر و خاوند وی نوهغه وخت ده ته یوه سند زاری ویلای شو . باید وایم چی به سند زاری مثال د نسی قالبی لری چی به مزور د وخت خیل بنه والی اوارزنت په اثبات رسوی ولی هغه خوک چی یواخی نوم بی سند زاری وی اوس به مثال د سترنجی وی چی دلز وخت به تیرید و سره خیل ارزنت د لاسه ورکوی او خرابیز ی اوخلک بی زرد کوی د مخی لیری کوی او هاخوا د برگانوبه کوللی بی غورحوی .

— ستاسی نظر د هیواد د نقشه موسیقی به هکله خه د ی ؟

— زه بخانه دا حق نه ورکوم چی د هیواد د موسیقی به هکله ویر بزم ولی د یو محلی سند زاری بیه توگه نظر ورکولی شم چی په دی اوه اتوکالوکی د افغانی کلیوالسر

هسی همزولو ته ژپیزی ...

موسیقی د وړانید واود منعه تللو د باره د ویره کارشوی ی چی که دوه د ری کاله نور داسی کار ورته وش نوپول او تبله به د راد یو — افغانستان په تالارکی د مجسمی غوند ی ایسی اویابه تری خاکستر دانی جوړه شی او ویل کیزی به چی د ایوخت د موسیقی الات وو همد اوس به راد یو تلویزیون کی هغوسند زاری و ته چی ژوند ی — سند ره بی د اروا خه اخیستی وی او پیر نمونه انتیک اوزموز د عنعناتو او اقتصاد برخلاف قیمتی جامی بی به تن وی چی داسی سند زاری و ته زه د هیاهوی یسا د رب و د روپ سند زاری وایم .

هر راز شرایط برابر ی دی ولی هغوسند زاری و ته چی به خیل ملی لباس کی فولکلوری سند ری وایم هیخو نوع شرایط مساعد نه دی . که دوی داسی فکر کوی چی خیل لباس او فولکلور برینودل او د غرب پیروی کول تکامل دی نو د ا تکامل نه بلکی د خیل کلتور ورکول دی .

— تاسی د کم سند زاری ی سند ری خوینوی ؟

— به فولکلوریکو سند روکی می د خا ن قره باغی ، هماغهنگ . —

صفت رتولگی به غزل کی —

رحیم بخش او هم می د ترکیسی سند زاری ا تاخان سند ری — خوینوی .

— به خیلوسند روکی کومه یوه خوینوی ، ای خیلی سند ری اوری ؟

— ((ارمان دی ارمان د نیافانسی ده)) او ((د آزاد ی خا وړه د اد نیکمرغی خاوره))

سند ری می خوینوی . زه د خیلو سند رو دا وید و خخه لذت نهم صرف هغومره بی اوم چی خلاوی اونواقصی و گویم اوس .

— خیر د خیلوسند رو د زمزمه کولو سره مو اری یکی خنگه دی ؟

— به لور غز خاندی او وایم ؛ پدی هکله د پیر نژدی اری یکی لرو همیشه حتی به مویرکی هم بخان سره سند ری زمزمه کوم .

— هنری افتخارات موخه شی دی ؟

— زما هنری تحفه او مدال د خلکو ورین تندی ، خند او خوینی ده .

— تاسی که د خیل شخصی ژوند به هکله موز ته معلومات راکری بی به وی .

— یو واده می کړی . بنه — ماشومان لرم . به مینه سره ژوند کوو اری د خیل ژوند خخه راغی م .

— خدای دی خیر کړی . د د و هم واده بند و بست خو به نه کوی چی

ومویل ((یو واده می کړی))

— زه به هیخکله د اغلطي ونه کړم . که یوه هنرمند د وده و د ونه وکړی نو د موسیقی هنر د لاسه ورکوی او توله ورخ به د خیلو بنه یوه شخړه اخته وی .

— تاسی غواړی چی ستاسی زامن راتلونکی کی د ستاسی به شان سند زاری شی ؟

— نه . زه می اولاد همیش د دی — لاری خخه لیری ساتم . هیخکله د موسیقی الات په کورکی نه زدم .

بیر بزم نه چیری چی ماشومان می یکی کوتی ووهی اومینه بی ورسره پیدا شی . بخه د الازره پیره ستو — نزی لری . لمویی خواد هنر ساتل ، د خلکو د زړ و نوساتل او د ملی خوا د راد یو تلویزیون به محیط کسی تحینی ناوره شرایط نو یوسند ر — غواړی باید د پوره حوصلی خا وند وی . زه غواړم زامن می د اکثران او انجینیر شی . او د امی یواخینیس هیله ده .

غواړم یو خه درته به خیل زره و وایم او هغه دا چی : مایه ژوند کسی یو و اری جنهگ — مایه ژوند کی یو و اری جنهگ — کړیدی چی د پیری بنیانه م . او هیخکله می دا بده خاطره له یاده نه وی . بخه زه یوهنر — مند م اوزه پدی عقیده م چی د هغوسند له خولی خخه باید پدس خبری او سند ری وخی نه بد الفاظ نو بخه زه وایم چی



هنرمند کیدل او د هنر ساتل

په بای کی وایم : ستاسی به مجلسی سریره د لته نوری مجلسی او ورخیانی هم چاپیزی ولی تراوسه به کوی مجلسی اویا به کوی ورخیانی کی له ماسره مرکه نه ده شوی . دا چی تاسی ما ته د یوسند زاری به سترکه وکسل اومرکه موراسره وکړه کورودانس وایم اوستاسی د دی احساس خخه پیره د پیره مننه کوم .

آبامردان ...

بقیه از صفحه (۲۱)

گونه استاد معتبر و موثق وجود ندارد با وجود آنکه عده ای از محققین بر واقعیت عقیده بر آنست که نظریه تکوین خودی در شریز میسر است .

در واقعیت امر، چنین به نظر میرسد که فرضیه تکوین خودی ((معجزه)) اوستی معصومانه را بشکل خیلی ساده آن توضیح میکند . گرسنگی ، فشار روحی و عوامل دیگر منکست از گرسنگی را شاید تحت تاثیر قرار دهد که در نتیجه آن بدون وجود پت سرد اوستی شود . هر چند باید خاطر نشان سازم که تمام مشاهدات موجود علمی نشان دهنده آنست که تکوین خودی همواره پدیدایش جنس ماده را بدنیال داشته است . علت آن آنست که جنس لانم است تهیه کند . علاوه — تکوین خودی اغلبا به ششسی دقیق خود مادر منتج میگردد . در نتیجه باید گفت که تکوین خودی نسل بشر صورت کسل مسئله ایست که درباره آن تا هنوز کمتر میدانیم .

کرایبی و پینتان

— راورزی و پینتان نازیری د خلی یوی پلی خورلندی به مرسته له سینگارهای خخه کرای و پینتان واخستل او هغه بی خیل لغز سر راواچول . خود کوشی تولو اوسید و نکو به لغز او بونو پی سرکی لید لسی وه . چی به دی حساب د کوشی اوسید و نکو د خند انوی مضمون جوړ شو . حتی تردی چی یومازد یگر د کوشی هلکانو یوماشم ته بیسی ورکړی وی چی کورته د نونولو به وخت کی د د روازی ترخرا ورتسه و د ریغی او د سرو پینتان ورخی کشر کړی . له دی بیسی وروسته به نازیری پیره لزه له کوره راوتله .

که به هماغه میاشت کی دوی له دغه کورته کوه نه وای کړی . او پلاری د نبار به بله ناحیه کی کوی کورته وای نیولی . نونازیری به د کوشی د هلکانو اوجونو له لاسه لیونی شوی وای . خوتالی بی به دی پیدا ری وی چی د پیرزی له دی کوشی کوه وکړه . به بله کوشه کی نازیری چاد گنجی به نوم ته پیژندله . د هغی کرای و پینتو چی به اوز وی براته وود کوشی د پیرموانان به جان پس ورکشول . نونازیری د سینگارهای د کرای و پینتانوله برکه پیره و د کرم نوی مسوان سره کوزه وکړه . کرم هم د عدل به خیر د نازیری به کوزه . کرم —

زلفوز به پایلی و . که خه هم دغه اوز دی زلفی د نازیری خیلسی نه وی . خود دی د جگی او د نگری ونی له بنکلا سره بی مرسته کوله . هغی خو خله د سینگارهای له خاوندی شخه غونشی وچی دغه مصنوعی وینته ورباندی ولوری . خود سینگارهای خاوندی د دی — غونته ردوله . او و پینتان به بی به کرایه ورکول .

د ری میاشت د کرم او نازیری له کوزدی نه وی تیری شوی چی کرم د واده نغاری و دنگولی . د واده به ورخ نازیری د نورسینگسار ترخنگه له پخوانیو کرای و پینتانو خه اوز ده وینته به کرایه واخستل . د واده مراسم د نبار به پوهوتل کی ترسره کیدل . د زرم او ناوی کورنی او رابلل شوی خیل خیلوان د واده به مجلس کی حاضر وو . خوئی اوخند اگانی . سند ری اړکها کانی روانی وی چی سند لاسه د ساز نغمه واوینته اود ((اهسته بو)) نغمه او سند ره د هوتل په سالون کی پورته شوه . د سند ری به بدرکه زرم او ناوی لاس به لاس سالون ته راننوتل . د نازیری اوز د زلفوز چی به اوز وی هاخسوا د پخوا پرتی وی . جاته د دی وخت نه ورکاوه چی د دی به بد رنگه خیره دی خبری وکړی او پای ورتنه به لومړی نظر بام شی . کله چی کرم اوزان سرری د هوتل به سالون کی خیل ټاکلی عمای ته پورته کیدل نو د نازیری به جته قد پوری د کرم لندی بونو پی ونه دوسره تپته وه . چی تابه ویل کوندی نازیری کوم ماشوم له کوش نیولی دی . هغه وخت چی زرم او ناوی به خیل ټاکلی عمای کیناستل اود خانگرو

مراسموه ترخ کی بی د ویل به خوله کی د کیک توتو ورکوله . نازیری د کیک توتو راپورته کړه او غونتی بی چی د کرم به خوله کی بی ورکړی خولاس بی د کرم وازی شوی خولی ته ونه رسیده . بخه چی هماغه لاس بی به پوره شدت د ((آخ)) له یوی چیغی سره د سرو پینتانو ته پورته شو . له نازیری نه به دی شیهه کی د سخت سوی او درد له لاسه د سینگارهای کرای و پینتان هیروو . اوه غبرگونو کوی وینتان لمره راکش کړل . کله چی مصنوعی وینتان د نازیری له سرته لیری شول . نوهرجا ولیدل چی هغه د خوشیو بخوانی ناوی نه ده چی اوز دی — زلفی بی به اوز ولکه تورنما ماران کړی و زلفی را محو ندی وی . بلکی هغه گنجی نازیری ده چی په زار کورکی د کوشی هلکانو دغه نوم ورباندی ایسی و .

نازیری له درد او شرم خخه بی حاله شوه . اوه هغه میز چی کیک ورباندی ایسی و راپورته . د هوتل په سالون کی د خلکو غری پورته شو . او سازیانوساز و د راره . کرم د دی بیسی به لیدلو سره د واره لاسونه سترگوته و نیول . ازلکه وچ لرگی به خای پاتی شو .

د نازیری مور چی د یاد گاری عکس له پاره د خیلی لوپ ترخنگ ولاړه وه د نازیری له نوکی کرای و پینتان راکش کړل او غونتی بی چی بیرونه بی دلوره سز ورواچوی . خو به دی شیهه کی د وینتوله منخ خخه شخه لکی لرم د هغی به لاس کی را ولویده . دا هغه لرم و . چی یوشیه د خه بی ناوی وچیچله . د نازیری مور وینتان به بخکه

و غورحول اوه ویره بی چیغه کړل چی :

— لاسم

په لاس پوری نینتی لرم بی هم له وینتانوسره به بخکه و خانسه کله چی وینتان به بخکه ولویدل . نو د و هم لرم هم ورخی د واده — تاشی ته راووت .

دا هغه لرم مان وچی د سینگارهای به د یوال کی بی د را محو ول شوی کرای و پینتانو به بیج کی حاله جوړه کړی وه . یوازی به پوتانو باندي لرم مان وول او خوتنو نازیری خواره کوشی به داسی حال کس چی د راتلو سترگو توراوسین بی تلل راتلل په بی هوبنه جان پورختون ته پور .

د واده خوئی له یوی خوا به غم اوله پلی خوا د دغی عجیبی — بیسی به لیدلو سره به خند اوتانو ویلید له شوه . د کرم سور د نازیری له مور سره کوشی به کوشی شوی وه . او ویل ته بی بیخو وروسته سره ورکول . به همدی کنش او گیرکی یوی زری بنخی چی د زرم له خیلوانو خخه وه د کرای و پینتانو به هغوی د لپ مانوبه لیدلو یوسر اوسیلی وکړ او ترخنگ پلی زری بنخی ته بی ویل :

— ترخدا ی می جار کړی خوری بخوابه چی مونزه کورونوکی سرو نه چوتی کول نو یونیمه سیزه اوریجه به په وینتوکی پیدا کیده . خواوسد ((ارایشگاه)) به کرای و پینتانوکی لرم مان پیدا کینسی لرم مان .



مارگریت شبوت خبرنگار سیاه و سفید از برلین گزارش میدهد

از استعداد قایم به قهرمانی المپیا

در شروع اکتوبر سال ۱۹۸۸ - ساده و آسان است - چون مساله تربیت بدنی و سپورت حق الاختیار یک تشریح خاص وجد آگاهانه نبود، بلکه بدون محدودیت برای همه قابل دستیابی می باشد.

در آلمان د موکراتیک تقریباً ۴۰ هزار نفر یکی عضو اتحادیه سپورت جمناستیک می باشد. دولت آلمان در تربیت بدنی و آموزش جوانان تربیت بدنی، تمرینها آموزش جوانان سپورتی توجه خاص میدول میدارد و همچنان دانش و مقررات سپورتی را حمایت میکند. این شعار رایج است:

« هیچ استعدادی نیاید ضایع شود » می بینیم که این شعار چگونه در عمل پیاده میشود. ۱۰ فیصد اطفال دارای سن ۳-۶ شام کودستان ها میباشند، یک بخش عمدتاً از یورو-گرام روزمره آن هارا جمناستیک و بازی های سپورتی احتوا می کند. در تمام موسسات تعلیمی از مکتب متوسطه تا موسسات تحصیلات عالی، تربیت بدنی جزء مصامین حصی پروگرام درسی می باشد. و استادانی که در درس می نمایند دارای تحصیلات تخصصی در رشته فوق میباشند.

همچنان برای هر کودک زمینه مساعد است که در هر هلی تربیت بقیه در صفحه (۹۵)

دانشگاه اکتوبر سال ۱۹۸۸ - سازمان ورزشی آلمان د موکراتیک که بنام اتحادیه سپورت و جمناستیک یاد میشود، ۴۰ سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود. اینروز با بازگشت موفقانه تیم های آلمان د موکراتیک از المپیا تابستانی سول مصادف بود.

آلمان د موکراتیک با وجود کوچک بودن ساحه جغرافیایی و داشتن امکانات محدود انسانی و مادی و نتایج و موفقیت های شگفت انگیزی را در عرصه ورزش نصیب گردیده است. ورزشکاران آلمان د موکراتیک در بازی های المپیا تابستانی وزمستانی ۲۱۲ مدال طلا، ۲۱۱ مدال نقره و ۱۷۷ مدال برنز بدست آوردند. بر علاوه آن تا کنون ۳۴۱۲ مدال، و مدال قهرمانی جهان و اروپا را نصیب شده اند. گرچه موفقیت ورزشکاران آلمان د موکراتیک در سطح جهانی دیگر یک مسئله غیرعادی نیست، با آنهم مانند گذشته در مورد امر موفقیت شان سوال های زیادی مطرح میشود.

بعضی ها این غور نگر می کنند که تمرین ها و دانشمندان سپورت آلمان د موکراتیک کدام (افورمول اسرار آمیز) را می دانند. در حالیکه توضیح این پیروزی های بسزورگ



از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در -

زمینه بسیکولوژی و طب برخوردارند. از همه اولتر درین مکتب میتسود آموزش دیده می باشند که البته ایجاب مصارف هنگت و متفاوت را می نماید. اضافه تراژنسیف این شاگردان تمام روز را در مکتب سپورتی می نمایند، به تعداد ۱۰۰۰ تن آنها در لیلیه ها

بسر می برند. زیرا این مکتب مخصوص در ناحیه ها وجود دارد نه در هر دهه و هر شهر. البته درین صورت چنین اطفال در طول هفته از فامیل خویش دور می مانند. این کار برای آموزش رشد تدریجی استقلالیت و مصروفیت آنها مفید واقع میشود.

گزارشگر از مکتب کمکی مخصوص که بنام پستالونسی می است باز دیده عمل آمد، این مکتب در براندسبرگ در (۹۵) بقیه در صفحه (۷۲)

از (۹) نفر تجلهوزنی کند که بدین ترتیب تصور شده می تواند که به چه تعداد استاد (آموزگار) بکار است. در حال حاضر - تعداد ۱۱۳۰۰ معلم و ۵۳۰۰ مربی بآن اشتغال دارند. آنها از دانش مخصوص در -

چگونه میتوان زنده گی کرد؟

تعمق افند اما تیکه در زمین - در کشور، کور عمل می آید مطابق مواد قانون اساسی آن می باشد. (هر کس حق تحصیل را دارد) یعنی کسانی که به عدم کفایه روانی و جسمی مبتلا هستند بنا بر نارسائی روانی و جسمانی نباید جدا از دیگران و تجربید شده زندگی بسربردند بلکه باید مانند دیگر اتباع امکانات کارولت بسربردن از خویشی های زنده گی را داشته باشند و مطابق به استعداد خویش شخصیت خود را بنا بر توانمندی این چنین اهدا کند که در بالاد کر

شده، اولتر از همه مورد تأسیس است. آموزگار، اطفال و دانشمندان قرار گرفته است. در حال حاضر از جمله تقریباً ۲ میلیون متعلم مکتب

۷۵۰۰ طفل در ۴۷۳ مکتب مخصوص تعلیم و آموزش می بینند این اطفال شامل کسانی اند که خواست شغلی و بینائی ضعیف داشته میباشند و همچنان آنها می که کور، گنگ، کند ذهن، اند، تربیت و آموزش می شوند. تمام مکتب مخصوصاً غرض آموزش اطفال مذکور پروگرام ویلان درسی را مانند سایر مکتب عمومی متوسطه تطبیق می نمایند تا در آینده راه تحصیل و پیشرفت برای شان باز باشد. صرف در مکتب ۸ صنفی کمکی و مکتب برای کرها پستان پروگرام درسی ویژه ای تطبیق میگردد. همچنان باید گفت که این مکتب دولتی میباشند. درینجا تعداد شاگرد هر صنف

به لب حرف و به لول فـریاد دارم ... مرزاقلم ...

بقیه از صفحه (۱۰)

هنرمند محبوب فرهاد دریا که درین روزها از او کمتر خبری بوده است، در استان (مفقود شدن) خود طی

مصاحبه "غضب آلودی" با مجله (جوانان امروز) ظاهره سبا را در یوتولویون خد احافظی گفت، به دشواری پاسخ می‌یابد. اما با آن هم ماسمی می‌نماییم به دنبال جواب انتقادات او به رادیو تلویزیون رفته و جوابی این سئواله همی که چرا شرایط لان برای نشر آهنگ های فرهاد دریا وجود ندارد و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های انفرهاد در ریا را که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می‌نمایم:

"هنرمند سازست که بانراز و فرود نغمه های زنده گسی و جریانات ماحولش سر میشود اگر مبتد لست یا اول، هرد و نتیجه" سیرطیچی جامعه خود تن می باشد، آب و نان فرهاد هایم حوادث و جریاناتیست که بند بند وجودم شهنانشان مید هسل و من آنچه رامی بینم، دوباره پس مید هم. از مدت هفت سال بدینسو عزیزترین وطنی ترین سرود (مولاعلی) من سانسور شد. چراترانه (علم گنج) نپید گردید به خاطر کرد ام جرم آهنگ باد های آیند نشر نمی شود؟؟؟" برای پاسخ به ایین سولات فرهاد دریا راهی رادیو تلویزیون می شوم در زمینه طالب پاسخ میگردم. و اینک پاسخ های ماکه از مقامات رادیو

تلویزیون دریافتیم. سید یعقوب وثیق معین وزارت اطلاعات و کلتور که با صمیمیت را به دفتر کار خویش بدیروت به سولات ما چنین پاسخ ارایه نمود:

محترم وثیق بر خورد زادیو تلویزیون در رابطه با استعداد های جوان چگونه است؟ مسوولین را دیوتولویزیون وظیفه دارند تا در هلهوی بشهره وظایف اطلاعاتی تئوری و تریبیوی و تفریحی خود استعداد های جوان را در رشته های نویسندگی نظاتی، هنر تئیل، آواز خوانی فنی و تخنیک کشف و زمینه های تربیت برورس و ارتقاء سطح مهارت های مسلکی شان فراهم و بر اساس ادعای مطرح شده در مجله جوانان امروز چه آهنگ های اوسره دیوارسانسور زده اند. اینک گفته های انفرهاد در ریا را که در شماره دوم صفحه ۱۰ مجله جوانان به نشر رسیده نقل قول می‌نمایم:

پسندیده و احساس عال وطن پرستی سایر جوانان شور با بخش برنامه های تلف هم سرچسته میگردد. البت کشف استعداد های جوان در زمینه های انانسر، نظاتی، هنر تئیل، دکلمه و شعر خوانی و رادیو تلویزیون به مقایسه آواز خوانی ساده تر است به این معنی که داوطلبان این رشته ها بعد از سیری کردن دوره های معین تربیوی درد اخل همیمن موسسه و علاه در کارهای برنامه سازی هم گرفته و نتایج کار های شان و لسود مرا حسل ابتدا ای هم قرارداد داشته باشد از طریق امواج رادیو تلویزیون بخش و شنونده گان و بیننده گان این دو وسیله آرایا در ک نقش هاییکه به عده آنها سپرده می شود می بدیند ولی اداره رادیو تلویزیون آواز خوان را در سورتیکه واجد شرایط لان نباشد از همان آغاز به صورت نیمخته قبول نمی کنند. بناه تا وقتیکه بارچه آهنگ تازه وارد به اصطلاح پخته نشود برود موظف اجازة ثبت و نشر آنرا نمی دهد. در مورد انهاییکه میخواهند در بخش آواز خوانی، به اسلده سو های رادیو تلویزیون تازه گام هندی، تعامل چگونه است؟ باید تذکر داد که به خاطر آرزایی استعداد داوطلبان آواز خوان کمیونی در ریاست موسیقی رادیو تلویزیون وجود دارد این کمیون وظیفه دارد تا آواز تازه وارد را از نگاه (سر) و تال، ولی، و دیگر نوزم های آواز خوانی چن و آرزایی کنند. بعد از تصدیق این کمیون، تازه وارد به ثبت مقدماتی یک بارچه آهنگ درد اخل اسلده سو اقدام می کند. کمیون دیگری مشتمل بر کمپوزیتوران، نوازنده گان

و آواز خوانان سابقه دار روز زنده، پروف آهنگ ثبت شده را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورتیکه هنرمند معیار های لان را داشته باشد اجازة ثبت اساسی آهنگ برایش داده میشود. بعد از ثبت و نشر چند بارچه آهنگ از طریق رادیو در صورتیکه هنرمند تازه وارد معیار های ثبت و نشر آهنگ را از روی امواج تلویزیون داشته باشد به ثبت و لبسنگ آن برای تلویزیون از طریق ادارات مربوط می برود. در مورد فرهاد دریا چه برخوردی در رادیو تلویزیون وجود داشته است. همین بروسه در مورد محترم فرهاد دریا نیز صدق می کند. به خاطر ثبت و نشر آهنگ های فرهاد دریا از همان روز های نخستین همکاری او با رادیو تلویزیون، تعلم امکانات تخنیکسی و هنری به اختیارش فرار داده شد. درست است که وی از ابتدا آکار هنری در رادیو تلویزیون در برتو استعداد سرشار و تلاش بیگسر و خستگی ناپذیر خود سرزود تر و بهتر از بسیاری چهره های جدید به درخشیدن پرد اختصولی نیاید منکر شده که بدون موجودیت همین امکانات محدود تخنیکسی بشری رادیو تلویزیون این موفقیت ها چشمگیره می بود. مطلب من از امکانات محدود تخنیکسی و بشری این است که ظرفیت موجود است یو های رادیو تلویزیون و کار مندان تخنیکسی و نشراتی به مراتب کمتر از حجم تولیدات روزمره آنها می باشد. همین امر سبب می شود که از یک طرف در زمینه ثبت مطالب منجمله بارچه های جدید موسیقی تقسیم اوقات خیلی فشرده و وضع گردد. و از طرف دیگر قسمت نشر آنها نیز بنا بر تعدد موضوعات

نشراتی نوبت مراعات شود به ویژه در تلویزیون بنا بر ضیق وقت نشراتی تعدد برنامه ها اجای نشر آهنگ خیلی محدود است. بدینگونه سری هم به مدیریت عمومی نشر و آرزایی رادیو تلویزیون می زتم تا به طور هر چه خاص در قسمت نشر و بخش و سانسور آهنگ های فرهاد دریا معلومات مفصل بدست آوریم. محترم شریف جمیلی شما قبل از همه درباره بروسه ثبت و نشر آهنگ از طریق رادیو اگر اندکی روشنی بخشید؟ آهنگ ها عموما قبل از نشر به ریاست موسیقی معرفی می شوند و بعد از چک و آرزایی مدیریت عمومی موسیقی و چک اشعار و از جانب هیئت مسوول که اشعار را راقبل از ثبت چک می نمایند و بعد از اجازة آنها آهنگ کمپوز و ثبت می شود و بعد از آرزایی شعبه نشر از نگاه وضع تخنیکسی و منتساز، آهنگ قابل نشر میگردد. پس در این صورت که آهنگ قبل از نشر همه جانبه چک و آرزایی می شود چرا بعد از ثبت یک بار و یا هیچ به نشر سپرده نمیشود؟ در آن صورت انعکاس بخش آهنگ، شاید مانع نشر بیشتر آهنگ گردیده باشد. و شاید هم از همین سبب آهنگ های فرهاد دریا برای همیشه در آرشیف رادیو تلویزیون از نشر بازمانده باشند. ماد رار شریف رادیو تلویزیون هیچ آهنگی از فرهاد دریا نداریم که باری نشر نشده باشد باید بگویم که بعد از نشر آهنگها با د نظر داشت بازتاب مردم شاید آهنگ برای مدتی از نشر بازمانده باشد. گفته می‌توانید، آن عده آهنگ های فرهاد دریا که در آرشیف قرار دارند و اجازة ثبت ان از طرف رادیو تلویزیون داده نشده اند از کدام طریق ثبت گردیده

تبله هم به عرض رسانیدم که آهنگ ها از طرف مدیریت عمومی موسیقی و مدیریت آرزایی رادیو تلویزیون قبل از نشر چک میشوند. ولی در قسمت آهنگ های فرهاد دریا باید گفت که یک تعداد آن از طریق ریاست هنر و ادبیات ثبت می شوند مثلاً (در پس شعر) به خواستش بود میسوسر ان چک آهنگ ثبت میگردد که بعد ها شاید شرایط بیشتری آن مساعد نباشد. اگر چه فرهاد دریا نسبت به هنرمند دیگر در قسمت آهنگ هایش زحمات زیاد کشیده و از جمله هنرمندان بدی یافته شده مردم است و ما هم برایش قدر و قیمت زیاد قایل استیم زیرا شرایط هر چه بهتر تخنیکسی برای او همیشه مساعد بوده است. ولی به هر صورت باید اصول و مقررات را باید در هر زمینه بدی برابود. در اخیر می خواهم بدانم که فرهاد دریا کجاست و در باره توضیحات مسوولین رادیو، تلویزیون چی نکرده اند؟ در روزهاییکه شماره زیر چاپ میرفت بنا بر تصادف نیک او را در گوشه پی از این شهر غریب یافتیم و جریان این راپورتاژ حضورش عرض نمودیم. خسی به ابرو نیانداخت اما در مورد توضیحات محترم وثیق و محترم جمیلی گفتند که ((با اجازة من با ملتی تعلق دارم که جنده ((نسی)) ((ها)) و ((چرا)) هایشان را تنها خداوند آسمان هاتاد است پایین کند. آهنگ های بندی و زنجیری بنده از قید رهائی نیابند و تا شرایط نشر برای فریاد ها و دردهای تازه من ولتم مهیا نشود انتقد رخام هم نیستم که از گپ های بگردم. بالاخر من یک انسان هستم.))

بقیه از صفحه (۳۳) نشر میشده نامه های شکایت آمیزی از یک عده اولیای متعلمین و اداره های مکاتب از بردن رادیو سنه ها به خاطر شنیدن برنامه میرزاقلم شکوه داشتند. حتی پس از روزهای جمعه نامه های ارسالی عد می از نامه ها حاکی از آن بود که نشر برنامه میرزاقلم مانع انجام کارهای خانه در روزهای رخصتی میگردد. اینها تا میباید که برنامه های انتقادی میرزاقلم تا همین اکنون مورد علاقه مردم است حتی در ولایات و محلات کستهای ثبت شده بارچه ها دست بدست میگردد. اما آنچه باید در این زمینه روشن شود اینست که به چه دلیلی در برنامه های (میرزاقلم) ماورین پایین رتبه میرزاقلم در تصادم نیز بارچه ها قرار داشت و همیشه آمرین اشخاص منبسط و یاد سیلین بازتاب داده شده اند؟ آیا واقعا حیات ادارات نیز چنین بوده است؟ - خیر، ولی بیان بی سروسا - مانی ادارات در برنامه های (میرزاقلم) خود مبین بی کاهیتی عده می از آمرین است ولی نمودار نقر کار نویسنده متن نیز میباشد - متن را کی مینوشت؟ گرچه شخصی متن را می نویسد مگر شخص دیگری کلمات رئیس را حذف کرده بجایش کلمه امر می آورد. - نمی گوید آنکس کی بود؟ خودم بودم. - در حالیکه شما در ایین کرکتر خوب درخشیدید چه شد که یکباره از آن کنار رفتید؟ علاقه مندان را عقیده بر آنست که گویا شما مصروف پیشبرد امور ریاست شده اید. - این میتواند عاملی از عوامل

بشمار آید. مگر درست زمانی با هنر تئیل خد احافظی نمودم که اوج کارهایم بوده نوبالسر ((باطلای اروپا)) ((بلاتینی)) هنوز سیار جوان و با انرژی بود میتوانست در چندین مسابقه دیگر نیز بازی کند اما قبل از ضعیف جلوگیری با نوبت سال خد احافظی کرد. من نیز با شما هده آثار بیری و با این احساس که مبادا به اصطلاح بر سردهای دوستان بریم با تئیل خد احافظی کردم. - باید گفت که در کشور ما صرف بعد از برگ هنرمند ترازوی طلاسی محفل مات او را بر گزار میسازد. در حال حاضر به خاطر از سرگیری راه میرزاقلم و گسترش جهان انتقادی آن در سطح بالاتر از یک کارمند پایین رتبه چه کمکی می‌توانید؟ - اگر باب تمیله چنین برنامه می در سطح رادیو تلویزیون ساز شود و مقامات مسوول هنرمندان را اندر این عرصه بکارند حاضر فقط به ادامه نوشته های قبلی، متن بارچه ها را ترتیب نموده به اختیارشان بگذارم. شما گشته از برنامه میرزاقلم ۲۲ سال را صرف پیشبرد برنامه رادیو صدای مردم نمودید پس لطفاً عامل موفقیت تان در بر نامه اخیر الذکر را توضیح نماید. - رادیو صدای مردم، برنامه ایست اجتماعی که نمیتواند بدون انتقاد مورد قبول واقع شود. من معتقدم که با برنامه های انتقادی کمی محتاطانه تر باید برخورد کرد، این درست است که عنصر اصلی و اساسی چنین برنامه ها را انتقاد تشکیل میدهد مگر بعد از انتقاد باید راه حل اصلاح نقیمه را نشان داد. به خاطر آن که در سال ۱۳۰۶ - وقتی برنامه (رادیو صدای مردم) بقیه از صفحه (۷۰)

زنی با همزار

ویکت نام

از خوشاوند ما دخترکی بنام ((گللی)) که حد و چهل تا چهل و پنج سال قبل در خانوادہ یک مامور محلی به فرزند ی پذیرفته شدہ و آنوقت پیش از پنج - شش سال صغر داشت، در کاہیت اطلاق در دست ندریم . از آنہای کہ اورا میشناسند یا میتوانند در بارہ زندہ بودن یا نبودنش اطلاعی داشته باشند ، بنام انسانیت تقاضا میشود تا داد - نستی های خود را بہ آدرس ما ارسال دارند . بہ کسانی کہ محل دقیق فعلی او را بنویسند یا در بارہ مرگ او گواہی دهند ، ادای سیاسی مادی نیز صورت خواهد گرفت .

((محمود یاری برادرزادہ)) (گللی) گمشدہ ساکن (۰۰۰) ناحیہ بالکاش آمیر - بہ وکالت سایر اقربای نزدیک او (۰۰۰))

خانم اسمار یکی از ضایع مهم درآمد ملی

گفتید چه کسی شمار فرستادہ ؟ فاروق بی از - کلوب امیان ؟ وزیر فرستادہ ؟ آری ، پس شمار - جستجوی خانم شوکولات استید ؟ میدانم . . . می - دانم ، مگر ممکن است در مورد او آگاهی نداشته باشم (اما سالہای زیادی سپری شدہ کہ دیگر او را ندیدہ و همچنان بدین زمان میگذرد کہ دیگر سربہ آن کلوب زندہ ام . مگر کلبی ہا اطلاعی نداشتند ؟ آہ . . . کجا ممکن است رفتہ باشد ؟ - چہ شد ؟ خوب ، گفتید ہمہ بزرگ شماس تہ یعنی ہمیشہ بد رنگان تان . یعنی کہ هیچ اورا ندیدہ اید ؟ قبلہ گاہ تان ہم ندیدہ است ؟ والہ . . . من پشما چہ بگویم ، نمیدانم . . . خیلی خوب ، باشد آنچه را در بارہ او میدانم . بہ شما بازخواہم گفت . بلی ، او را ((بتول شوکولات)) میگفتند و گا - ہی نیز بنام ((لقمہ شین)) میخواندند ولی ما گمرکی ہا روی او نام ((خانم اسمار)) را گذاشتہ بودیم . ایام گذشتہ را بخاطر من آوردید . من نیز این را شنیدہ بودم کہ با مردی بہ نام ((مجیدی - سارساک)) عروسی کردہ است . داستان آن قصر را نیز بن گفتہ بودند ولی من از آنروز ہای او - دقیقاً چیزی نمیدانم ، زیرا سالہا بعد از آن تاریخ اورا شناختم . البتہ این اسم ((خانم اسمار)) ہم ابتدا نبود بلکہ با خودش از خارج آمدہ بود . - امریکاییہا ((مہن کر نی)) و فرانسویہا ((مادام - کر نی)) و در مجموع اورا چنین یاد میکردند و ما ہم بہ این نام او را پذیرفتیم .

می کشید . مگر امکان دارد پیدا نشود] آقای من ، من ہنگامی کہ در گمرک استانبول رئیس ہیات معاینہ بودم ، او را شناختم . حتی ہیچ نمیتوانم فراموش کنم کہ در آن روزہا ، روزنامہ نیسان بسیار بہ سرگوش کارندان گمرک می چسبیدند . بہ مرحال ، برگردیم بہ موضوع ((خانم اسمار)) در یکی از روزہا پییک سخت گرفتار بودم ، اطلاعی ندارم کہ یکی از مسافران کشتی ایکہ از دریای سفید بہ بندر ما وارد میشود مقدار چشمگیری قاچاق از او را با خود حمل کردہ است . خبر دہندہ نیز شخصاً در گمرک حضور داشت تا ہمیدی چشمگیر خبر گزاری او ، از دستش نرود . ما ہم از انجملہ ماموران بیمرحمہ ای بودیم کہ نسبت نقدان ((روابط حسنہ)) با قاچاقبران ، اکثر محمولات غیر مجوز را ضبط و رسا محصول میکردیم .

خانم شوکولات نوشته: عزیز نویسین ترجمہ: شیخ رمگند



پیش از آنکہ کشتی مورد نظر ، بہ ساحل پہلیو بگرہ ، یک موتر نیز رفتار فرمزی از سوی شہر آمدہ . دم دروازہ گمرک توقف کرد . همچنان ، گویاہ بدیر عموں گمرک نیز تلیفونی ہدایاتی رسیدہ بود . گفتیم ((گویاہ دایاتی رسیدہ بود)) بخاطر آنکہ نام - تیلفون کنندہ بہ عنوان ((اسرار ولتی)) از دیگران نہفتہ می ماند . بدیر عموں مارانزد خود خواندہ گفت: ((بہ خانم بتول کہ یکی از مسافران این کشتی است ، موقع بیادہ شدن اطلاع بہ ہدیکہ موتر - دولتی منتظر اوست)) ما بحساب خود رسیدیم . کمی بعد کشتی وارد بندر شد . طبعاً برای آنکہ عمل بازرسی بہ درستی انجام پذیرد ، فرود آمدن مسافریں از کشتی ممنوع بود . اینک در همان ہنگام من بہ بتول خانم برخوردیم . گفتید خوشاوند شماس تہ . . . آہ بلی . . . عمہ تان ہا . . . ولسی خدا از سرجم ما بگذرد . چنین بانویی ہر چہ سال یکبار بہ دنیا می آید یعنی خانمی کہ موتر - رسمی در بدخل گمرک منتظرش باشد .

سفر اروپا برگشته است . خانم برای اینکه محصول گمرکی نہ برداختہ باشد ، دو بالا پوش پوست را کہہ رویم پوشیدہ بود ، از تن بدر آوردہ با چند انوار شامی دیگر مسافرتش کہ ہم تول بکسوم سیست پشت سر را انباشت ، در موتر جا بجا کرد . سپس رو بیا کردہ دستور داد : ((بقیہ لوازم مراد رست نگہداری کشید . فردا کسی را دنبال آنہا میفرستم)) ما بعد از ادای احترام دنیال موتر خانم بتول ، بہ کشتی حملہ ور شدہ بہ بازرسی دقیق و سرگش کردہ خود آغاز کردیم . البتہ ، این بحال یک عنعنہ در - آمدہ است کہ در کشتی واردہ از اروپا بہ وطن ، خواہ ناخواہ اشیای قاچاقی کشف میشود . در - صورتیکہ لازم دیدہ شود این وظیفہ ما گمرکی ہا بود کہ بر برخی از آنہا انگشت معاندہ بگذاریم ، ولی من در تمام عمر کشتی کہ اینقدر محمولات زیاد قاچاقی حمل کردہ باشد ، تا آنروز ندیدہ بودم کہ حدی گش کشف کردہ بود کہ کلاہ شعبدہ باز یا کبوتر و خرگوشی کہ از آن بیرون می آورد ، فراموش ما کردید . از یک جمعہ نسبتاً کوچک نقد رمال قاچاق - قی بیرون می آمد کہ میتوانست یک مغازہ فیشن فروشی را برکند . آنچه از نظرمن تحسین بر انگیز و در رعین حال حیرت آور بود ، این بود کہ تمام اشیای از نظر کمیت و کیفیت و حتی مورد استعمال تصنیف و تفکیک شدہ بودند . حتی یکی از ہنگاران ما گفت: ((با با آفرین برای افراد . . . حتی در گمرک ما اشیای بہ این نظم و نسق ترتیب و تنظیم نیافتہ است)) بنظر میرسد کہ درین کاری یک گمرکی متخصص داخل باشد . زیرا تصنیف و تفکیک مشکلی صورت گرفتہ بود کہ یک یک با تعلیمات نامہ گمرکی ما تطابق داشت . فقط یک اشتباہ در کار آنہا دیدہ می شد : مطابق بہ حکم تعلیمات نامہ مواد محترقہ نباید در جای نزدیک حرارت گذاشتہ شوند ولسی اینہا مرئی ہای قاچاقی را در حواشی دیگہ بخسار کشتی پنهان کردہ بودند کہ این بگلی اشتباہ است فیروزین ، لایترها ، سامتا ، عطریات و زیر پوش ناپلونی خانم ہا ، ہمہ در جاہای دقیق جا بجا شدہ بود .

درد یا اینکه فابریکہ مخفی تولید سینه بند در آن تعبیه کردہ اند .

خلاصہ آنقدر اشیای قاچاقی از سوراخ سنبہ ہای این کشتی بدست آوردیم کہ خود ما ہم دچار حیرت و ہم وحشت شدیم . کشتی بان اطہار داشت : - فیرومکن است این اشیای ازین کشتی بیرون - آمدہ باشد زیرا این کشتی مسافربری است در حالیکہ این مقدار جنس را حتی سفینہ ہای یکمدتی باربری نمیتوانند حمل کنند . بر شما این ہا را از کجای کشتی خارج کردید ؟

- از عقب کشتی ، انبار عقبی ازین اشیای مالا مال است . . .

کشتی بان گفت : - بہتر است دیگر جستجو نکنید . از وضع چنان پیدا است کہ ہرچہ بگردید بیشتر اموال قاچاقی بہ دست خواہد آمد و چون کشتی ظرفیت حمل اینقدر وزن را ندارد ، جا بجا فرق خواہند شد و آنکامسئولیت فرق شدن کشتی را نمیتوانیم بعدہ بگیریم .

ہرگز فراموش نمیکم کہ روزنامہ ہای وقت نوشتند: ((تحقیق اینکه اینقدر جنس با این ظرفیت توسط چہ کسانی قاچاق می شدہ ، نقد رجالب نیست کہید انہم چگونه این خارقہ صورت عمل گرفتہ است .))

در ہر صورت ، کشف اموال قاچاقی آسان ولسی شناختن قاچاقچر شوار است . زیرا از آشکار کشتی تا مسافرین ہمہ از خود سلب مالکیت میکنند و میگویند این اجناس بہ انہا تعلق ندارد .

بگذریم آقا . . . راستی اسم شما چہ بود ؟ - محمود . آری محمود بی فرزندم . با بتول خانم اینک در چنین روزی افتخار شناسایی یافتیم . بعد ہا وقتی کشفیات بعمل آمد کہ قسمت اعظم آن بہ بتول خانم تعلق دارد ، بی کم و کاست بہ وی سپردہ شد .

از آنوقت بہ بعد در میان مسافرینی کہ از اروپا برمی گشتند ، گاہ گاہی با بتول خانم برمی خوردیم ولی چندی بعد دست حمایت سیاسی از سر خانم بتول برداشته شد و نہ تنہا مثل گذشتہ ہا موتر مقام عقب ایشان بہ گمرک نیامد ، بلکہ بنظر می آمد کہ از مقامات بالایی دستور دادہ اند تا وی را خیلی بہ دقت مورد بازرسی گمرکی قرار دہیم . ما بیچارہ ہا چہ میکردیم ؟ ما فقط مجریان دستوریم لایتر . آیا شایعات و افواہات زیاد درین بارہ جریان را تغییر داد ؟ یا اینکه بتول خانم از چشم مقام حمایت کنندہ سیاسی افتادہ بود ، این را نمیتوانستیم درک کنیم . کارویار اداری ما تقریباً ہمہ بدین سان طی میشود و استقراری از خود ندارد . یکبار می بینید دستور میرسد کہ فلان مسافر را بازرسی نکنید ، ناگهان امر میدہند کہ فلانی را ازینجہ سوزن -

بگذرانید . . . یکبار اینطور باری آنطور . . . این کہ کار نشد . آقاي من ، برای تنظیم کاریک کشور ، بیش از ہر چیز استقرار لازم است . مامورین گمرک ہم باید بد رستی بدانند کہ چہ کسی را مورد بازرسی قرار دہند و چہ کسی را نادیدہ بگیرند . تا اشتباہی در کارشان رخ نہدہد . طوری نشود کہ درین بیخبری آنرا کہ باید مورد بازرسی قرار دہند نہ دہند و آنرا کہ باید بی چون و چرا بگذرد ، تلافی کنند و کردہ و ناکردہ یکی شود .

در یکی از همین موارد ، بتول خانم بازم از سفر اروپا برمیگشت . بطور خاص امر دادہ شدہ بود تا - ہرچہ را با خود دارد بدقت بازرسی کنیم و حتی از - بازرسی دقیق بدنی نیز امانت داریم . بتول خانم در آغاز بہ فکر اعتراض افتاد ولی ہمینکہ بہ جدیست موضوع بی برد ، سخت شگفتی زدہ شد و فریاد زد :

خانم شوکولات نوشته: عزیز نویسین ترجمہ: شیخ رمگند



- خدای من : مگر حکومت عوض شدہ است ؟ ایسن چہ حرف ہاست کہ میزنید ؟ اگر تغییر میگرد ؟ بیس شہبہ آگاہ میشدم ولی من نشنیدم کہ حکومت تغییر کردہ باشد .

- حکومت تغییر نکردہ است .

- پس وزیر تغییر کردہ است ؟

- خیر خانم .

- خوب ، پس در اینصورت این کار ہاجیمت کہہ میکنید ؟ آیا موضوعات تغییر کردہ با رژیم سیاسی عوض شدہ است ؟

در واقع بتول خانم حق بجانب بود . ولی اصرار کرد بیس :

- در ہر صورت موضوع تغییر کردہ و ما بازرسی میکنم آقاي من ، بہ بازرسی آغاز کردیم . یکی از - ہنگاران جنس لطیف ما کہ مامور بازرسی بدنی بتول خانم بود ، بہ استثنای جای کہ ناگفتنی است از تن و بدن او ، معادل محتوی یک دکان زرگری مروری و جواهرات بدست آورد . ما چنین نتیجہ گرفتیم کہ بتول خانم از تغییر وضع اطلاع قبلی داشته و ہمین جهت در اخفای زیورات ، تن و بدن را بکار انداختہ است . در فیروزان مثل موارد دیگر

میتوانست بطور علنی وارد کند . بعد از کشف جواب - ہرات از سفینگانہای بدنی ، بتول خانم حالتی حیرت زدہ بخود داد و گفت :

- واقعا حیرانم . ہج یک اینہا ازین نیست . خدا یا ، کہ افریما بہ اینہا را بدون اطلاع قبلی در سفینگانہ ہای بدنی من ، جا بجا کردہ است ؟

من در زندہ گی خودم ، زنی بہ زرنگی و ہوشیاری بتول خانم ندیدہ ام ، فرزندم محمود ی میگویند زنی زیبا عقل کمتر از اولی باور کنید کہ بتول خانم ازین قاعدہ مستثنی بود .

بد تعالی بدید و نہات مکرر کشتی ہای کہہ بخارج رفتہ و آمد داشتند ، مسافرت کرد . حتی یک دفعہ کہ ہیچ از یاد نمی برم ، در حالیکہ اسوا ل زیاد قاچاقی از نزدش گرفته بودم در کمال خون سردی اطہار داشتہ :

- ہیچ یک اینہا مال من نیست . می ترسم اینہا جزو اموال امدادی امریکا باشد کہ بہ کشور ما میفرستند .

بازرسی گفت :

- مگر اموال امدادی را بنہانی میفرستند ؟

- امداد حقیقی طور نہانی صورت میگیرد . نہاید مردم بدانند کہ این نیکی و کمک از جانب چہ کسی بعمل آمدہ است . یکی از دوستان خارجی وقتس می بیند کہ حال کشور ما چقدر زار است ، با در نظر گرفتن اینکه لطمہ بی بہ فرور و حیرت ما وارد نگردد ، خواستہ این اشیای را رجمد انہای من مخفیانہ جا بہ جا کند . مگر این غیر ممکن است ؟

محمود بی ، اگر نظر مرا بپرسید بتول خانم برای مملکت نایدہ ؟ زیاد ی داشتہ مع الاسف بین ما ایسن ارزش او را دریافتند . اگر در ہر سفر خارچہ زیادنی سہ نفر خانم دیگر مثل او اشتراک کردہ و اشیای گرانبہار مخفیانہ با خود می آوردند ، مطمئن باشید کہ کشور خیلی پیش ازین روی پای خود ایستادہ بود . فکر کنید آقاي من ، این زن بیچارہ بدون یک بسول معرف بہ تنہایی بہ سفر اروپا رفتہ و در بازگشت بہ ارزش صد ہا ہزار لیرہ اموال بشکورت وارد میکرد . دیگر چہ میخواستیم ؟ خانم ، مگر ما از سالہا بہ اینسو بہ این امید نہ نشستہ ایم کہ امریکا با قرضیدہ ہد ، کردیت باز کند و کمک بفرستد ؟ در حالیکہ ہمین خانم بتول بہ تنہایی بہ ہمہ کمک ہای امریکا برابر است ولی نگاہ کن بجای اینکه چنین خانمی را تشویق و - کمک کنند تا زود زود بہ امریکا و اروپا رفتہ و آمد کند ، مانع مسافرت وی میشوند . خیر ، خیر ، عزیزم عقل ما ہرگز بہ سرا بر نمیگرد . ما قدر شناس نمیتیم چہ ہا کہ در حق این زن بیچارہ رواند اشتم . در یکی از دفعاتیکہ بازم اموال زیاد قاچاقی او را گرفتیم و این مورد ہرگز فراموش نمیشود ، بازم تکرار کرد : بقیہ در صفحہ (۸۹)



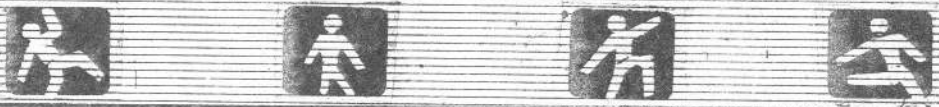
حالا که پرسیدید پسی بخوانید

نوٹ زلمی ژورنالیست راد یو۔ تلویزیون پاسخ میگوید :

او و منگل از صاحبہ بد می برند ، اگر نہ
ازانہا می برسیدیم *
- احمد سے یہ ہنرمند خوب کشور حال کجاست؟
- فعلاً منہیں تحصیل در خارج از کشور
اند *
- آباروی رده آوردن اطفال ہنرمندان
ہم مدہ است؟
- نہ نیست ، عاقلہ مادری ویدری رول دارند *
سوسن آرزو:
- میگویند هنگامہ قبل از ازدواج در المان
د فلم ہا ظاہر می شد؟
- فلمہایں بھر صورت ، اما آوازہ است
کہ در این روز ہا از احمد ولی طلاق گرفتہ است *
سید میرزا حسین:
- چرا فلم ہا افغانستان درین اوآخرد ربرده
تلویزیون دیدہ نمیشود آیا تنہا فلم ہا خارجی
حق نمایش راد آرند؟
- منظور تان فلم ہا جدید افغانی است
ویامخواہید فلم ہا سابقہ رابرای بارہنجم
ببینید *
یحیی نیازی:
برادر سولات بی مزہ شمارا پاسخ ناگفتہ
پاسخ می گویم *
لیلا ہاشمی:
چرا بیان خوب با حامد نوری صاحبہ
صورت نمیگیرند؟
- منظور تان حامد جان است کہ تازہ در تلویز
یون اخبار می خواند؟
- چرا عبد اللہ فہیم ازدواج نمیکنند؟
- بہ خاطریکہ اکثر اطفال است و نمی خواهد
بدر اطفال نبود *
- مجلہ سہارون برای مردم ما است چرا عکس
ہنرمندان داخل راکم چاپ می کند؟
- چشم بخیل کور *
- چرا بعضی ہا با ہنرمندان و نطابقان
مرد حسادت می ورزند *
- اصل سوال راد ردل نگہ داستہ ایسند
و (دم) ان رابرای ما ترستادہ اید
- اسند بدیج باکی نامزد شدہ؟
- با کسی کہ ہمراہیں عروسی می کند *
| |



ف . آرزو
- چرا وحید صابری با علائمندان ہنر
برخورد خوب نہ دارد *
- منظور تان بیشانی ترسی است یا کانگہو؟
شکیلا غمگین و حمیدہ تنہا:
- احمد ظاہر در مجموع چند اہنگ در ارشیف
راد یو ثبت کردہ است *
- چہار صد اہنگ
- چرا در تلویزیون فلم ہا راجس کھنہ
زیاد نشر میشود *
- درک و بالایی ، قرارداد ہارساں رابردہ بود *
بابہ مد بین از خیرخانہ مینہ:
- چرا سیماترانہ ۴۰ دقیقہ بیش از آمدن موتر
شان در ایستگاہ ارایس کردہ می ایستد؟
- می خواهد اوبداند کہ شمار روزہ ۴ دقیقہ
در ایستگاہ سرویس چی می کنید؟
علیم نایق ہونیانی:
- ایارخانہ ہنرمند سابقہ نارزندہ است ،
اگر بلی در کجاست؟
- ا اطلاعات میرساند کہ زندہ و سلامت است
امادور از وطن *
حیات اللہ مسافر محصل پ انجنیری پوهنتون
کابل:
- آیا ممکن است باناسناس صاحبہ کنید؟
- بلی اما از طریق تیلفون
د کیہ فرغ متعلم الکترومیخانیت کابل:
چرا سیماترانہ تن بہ ازدواج نمیدہند
علت چیست؟
- عقل کہ ختہ شد ، انسان سختگیر تر
می شد *
- اعصابی ارکستر گل سرخ موہاں بانواد رکدام
ارایشگاہ شکل میدہند؟
- نا یاد در سلمانی خواہران *
- چرا بعضی از نطابقان حین خواندن مطلب
بہ ان توجہ نمی کنند؟
- حافظہ نمان نویست *
ستورہ یوسفی محصل طب:
رحید امید راہ دیگری برای سھرہ شدن نہا -
نست کہ از لباس نرئی و رقم برک دانس استفادہ
کرد؟
- پس از چی استفادہ می کرد |
سہیلا عزیز:
- اسم اصلی نغمہ چیست؟



خبرهای ورزشی

سفر دوستانه و مسابقات جالب

تیم منتخب هاکی که جهت انجام يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك هائز اتحاد شوروي گردیده بودند دوباره بوطن بازگشتند ۱۰ این تیم در مدت اقامت خویش يك سلسله مسابقات و تمرینات مشترك را با تیم منتخبه هاکی سمرقند و تیم جوانان سمرقند انجام دادند که برتیم های یاد شده غالب آمدند . همچنان در سایر مسابقات دوستانه و تمرینات مشترك، تیم منتخبه هاکی افغانی نتایج قناعت بخشی را بدست آوردند . نتایج ورزشی تیم هاکی خوب و عالی ارزیابی گردید .

تیم منتخبه هند بال بمران کشور، بنا بر قرارداد کلتوری میان کمیته دولتی سپورت جمهوری ازبکستان اتحاد شوروي و کمیته سپورت جمهوری افغانستان جهت انجام مسابقات و تمرینات مشترك ، که چندی قبل عازم اتحاد شوروي گردیده بود دوباره بوطن عودت نمود و اعضای تیم در مدت ده روز اقامت خویش مسابقات جالبی را انجام دادند .

طبق بیان مرتبه سال ۱۳۶۲ فدراسیون یهلوانی کمیته دولتی تربیت بدنی و سپورت جمهوری افغانستان مسابقات یهلوانی زیر سنین مختلف که چندی پیش زیر نظر فدراسیون مربوط در ستدیم ورزشی کابل دایر گردیده بود پایان یافت .

همچنان مسابقات انتخاباتی تیم ملی یهلوانی کشور برای سال ۱۹۸۹ بتاريخ اول جدی سال ۱۳۶۲ در یکی از جمنازیم های شهر کابل دایر می گردد و برای هر گشتی گیر و کیلوگرام ((ادوانس)) داده می شود .



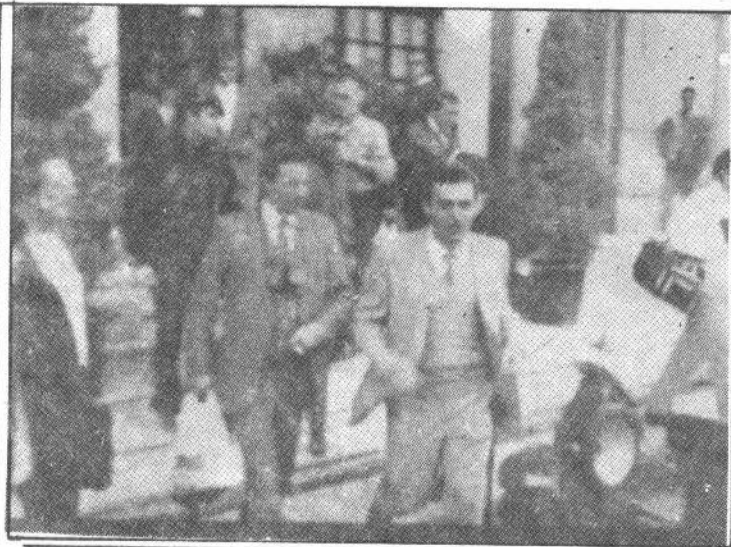
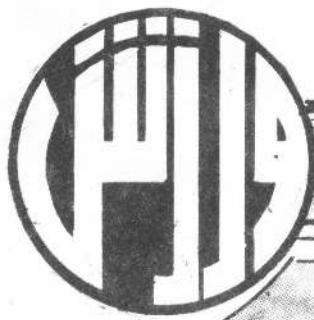
مصاحبه از حسینا حافظ

قانونیت در ورزش ضرور است

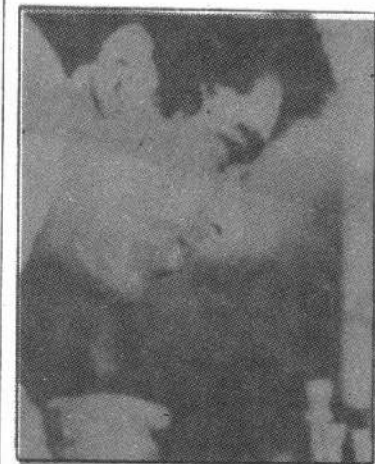
رأییرامون بهترشدن ورزش در کشور چنین گفت : ((ورزش زمانی در کشور مایع بود حاصلی مینماید که قانونیت ورزش به میان آمده ، حقوق ورزشکاران - اعاده گردیده و مسابقات ورزشی به شکل قانونی آن برآید اختصه شود که درین زمینه ها صرف ریاست المپیک میتواند حتی الامکان سعی وتلاش نموده و امکانات بهتری را برای ورزشکاران مهیا سازد . نبودن قانونیت در ورزش وعدم وسایل ورزشی از قبیل میدانهای ورزشی ، لباس وغیره ضروریات از جمله مشکلات عمده کلب های آزاد و سایر ورزشکاران کشور بشمار میاید که متأسفانه ریاست المپیک تاکنون متوجه چنین دشواریها نگردیده و نتوانسته است در زمینه به ورزشکاران یاری رساند . چنانچه البسه و اموال سپورتنی ایکه از جانب کشورها به ورزشکاران کمک میگردد بدست ورزشکاران قرار داده نمیشود که این خود گواهی توجیهی مقامات بقیه در صفحه (۸۵)

کلب ورزشی آمود در جمع کلب های آزاد شهر کابل ، نخبه ترین آن محسوب میگردد ۱۰ این کلب در سال ۱۳۵۰ ایجاد گردیده و در آن زمان بنام کلب برق کابل شهرت داشت که صرف تیم فوتبال در آن شامل بود ۱۰ اما بنا بر تلاش هرچه افزون ، کلب توانست تا بازهای دیگر ورزش چگون (با سکتبال ، والیبال ، بینک پانگه و اتلتیک خفیفه را) نیز در چوکات خویش بگنجاند و هم اکنون صد تن ورزشکار را در رشته های مختلف ورزشی بپوش نموده است . از آنجا که بهترین ورزشیده ترین چهره های ورزش عضویت کلب آمود دارند بنا بر ورزشکاران آن توانسته اند که در عموم جام های ورزشی اشتراک نموده و موفقیت های رانیز نصیب شوند . چنانچه طی چند سال اخیر کلب آمود توانسته است تا در رشته فوتبال لقب قهرمانی را در سطح شهر کابل حفظ نموده و در مسابقات های دیگر نیز موفقیت های چشمگیر بدست آورده است . یکن از مسولین کلب آمود نظرش





تاجگذاری جهانی شطرنج



قبل از (سوویل) د و شطرنج باز بزرگ جهان ۹۶ مسابقه که صد ها ساعت را در بر گرفت با هم به د وویل برداخته بودند ولی چیزی که به مسابقه (سوویل) خلاصت د رامتیک داد عبارت بود از مسابقه وی بودن بود ۱۱ مقابل ۱۱ تا تخته بیست و دو که صرف دو تخته سر نوشت ساز می توانست قهرمان شطرنج را تعیین نماید بخصوص که در تخته بیست و سوم کاروف موفق گردید بازی را به نفع خویش تمام نماید و به جلو تازد کاری کسپاروف بعد از مسابقه اظهار داشت: این تخته ترازیدی را بدید آورد که من مرتکب اشتباهات بزرگ گردیدم و بازی را با ختم ولی کاروف هیچ زمان مثل آنوقت نزد یک به برگردانیدن لقب قهرمانی بخود نر نبود و هیچکس هم به حقانیت پیروزی وی شک نداشت ولسی کاری کسپاروف توانست تخته بقیه در صفحه (۸۵)

مسابقه فاینل اخیر این د و حریف د ر سوویل هسپانیه یکی از پسر اضطراب ترین جذابترین و جالب ترین مسابقات ((تاجگذاری جهان)) شطرنج به قول یکی از روزنامه های هسپانوی بنام ((با پس)) در تاریخ شطرنج بوده است. هر چند از ختم آخرین مبارزه د و حریف مدت یکسال میگذرد ولی بخشهای نورامتیک آن همین حالا نیز در جهان شطرنج مورد بحث قرار دارد. اولاف اندرسن شطرنج باز مشهور سوئدی اظهار نمود که کسپاروف و کاروف ثابت نمودند که امروز در جهان شطرنج حریف برتر از آنها وجود ندارد و آنها به صفت د و حریف سنتی در جهان شطرنج مبدل گردیده اند. همین نظریات را سایر شطرنج بازان مشهور جهان چون یوهان تایمن (هالندی) لایونز پورتش (هنگری) ویاسر میروان (آمریکایی) نیز تایید نموده اند.

د رسال ۱۸۸۶ نخستین مسابقه جهانی شطرنج د ایرگردید و در سال ۱۹۸۲ سی و سومین مسابقه آن از جمله هفتصد و بیست و شش تخته مسابقه شطرنج که در ایسن مدت بازی گردیده است یکصد و بیست آن مربوط به کسپاروف و کاروف میباشد. رقابت آنها از ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ آغاز نهاد و در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۷ اختتام یافت. چارمسابقه پیمم راگر مسایستر یا استادان بزرگ شطرنج با هم بمبارزه برداختند پس از مساعی خارق العاده و فراوان قهرمان سه مرتبه بی جهان کاری کسپاروف توانست برتری حداقل را بر حریفش زنده اش کاروف بدست آورد. بالاخره از جمله ۱۲۰ تخته بازی شده نتیجه ۶۰ مقابل ۵۹ به نفع کسپاروف میباشد که کاروف صرف یک نمره عقب مانده است. جالب اینکه در هر مسابقه آنها تخته نهایی به نفع کسپاروف خاتمه یافته است.

این صفحه را مردمان جوانان

مسئومیت حاملگی

نزد یکبه ۷ فیصد زنان حامله به افزایش سریع وزن، بندیده گی و بلند رفتن فشارخون دچار می شوند. اگر خانم حامله این تکالیف را دارد، در آن صورت مصاب مسومیت حاملگی می باشد.

شاید علت این مرض ترشح بیشتر از مقدار طبیعی هورمونهای حاملگی و تشدید عکس العمل کلیه هانسیت به آن باشد.

محدود ساختن نمک در مواد غذایی از تشدید مسومیت جلوگیری می نماید. اما در صورتیکه مسومیت بیشتر گردد، در این حالت اکلایمسی (Eclampsia) یا بحالت اکلایمسی خفیف تر بخود می گیرد که در این حالت تقلص عروق شریک در سراسر فعالیت های کبد و اعراض مسومیت عمومی بوجود می آید. این مرض معمولاً کس بیشتر از ولادت و گاه گاه حتی پس از آن بوجود می آید. در حالت اکلایمسی خطر مرگ مادران حامله را تهدید می کند. کنترول قبلی مادر حامله و مراجعه وی به دکتر و ولادی خاصه هنگامیکه اعراض مانند بندیده گی و بلند رفتن فشارخون را احساس می کنند می تواند برای حفظ حیات مادر و جنین کمسک کند.

خانمها و آقایان! بیست و یک روز دواج خود را معاینه کنید

در خون انسان ماده خاص بنام عامل Rh (یک نوع پروتین انشی زی) وجود دارد که شناختن آن از اهمیت خاص برای ازدواج برخوردار است.

در خون انسان تاکنون سه نوع عامل Rh اصلی و بسیاری عوامل Rh نوری شناخته شده است. آنهایی که در کربوات سرخ خون شان هریک از سه عامل Rh وجود داشته باشد، حالت Rh مثبت گفته می شود و اگر کربوات سرخ شخصی فاقد تمام انواع عامل Rh باشد می توان گفت که او Rh منفی است. قریب به ۱۴ درصد افراد سفید پوست Rh منفی بوده و متباقی Rh مثبت اند. در نتیجه طفل اگر مادر Rh منفی و پدر Rh مثبت باشد در بدن مادر ماده بنام آگلو تینون به ارت گرفته خون وی و بلاخره مرگ وی را میآید و سبب نابودی کربوات مثبت مادر Rh منفی معمولاً در مورد اولین فرزند Rh منفی طفل وی زنده به دنیا می آید و اما بعد از آن اطفال بعدی مراجعه قبلی به دکتر و استفاده از ادویه و فایوی تحت نظر این مشکل را حل می نماید.

ویتامین ضد تازایی

ویتامین ها مواد مغذی هستند که به مقدار کم برای انجام فعالیت های متابولیک (استقلابی) اعصویت لازم بوده و حجرات بدن قادر به ساختن آن نیستند. یکی از ویتامین ها که جز ویتامین های محلول در چربی می باشد، ویتامین E است که آن را بنام ویتامین ضد سترول بودن یا تازایی نیز یاد می کنند. با وجودیکه در باره این ویتامین اطلاعات مختصر در دست است، با آنهم دانشمندان معتقد اند که فقدان ویتامین E در حیوانات سبب استتاله برخی حجرات بیضه شده و بدین ترتیب سبب عقیم شدن جنس مذکر می گردد. همچنین فقدان این ویتامین سبب تشکلاتی را نزد جنین هاگردیده و ممکن است سبب در اثر فقدان این ویتامین بوجود آورد.

ها رشد و نمو نیز دچار اختلال می گردد. منع هم آن حیوانات است و بصورت دوا نیز توسط دکتران توصیه میگردد.

اسرار تاریخ باستان

بقیه از صفحه (۴۱)

شالی قطعات فولادین را پیدا نمودند که ۲۰۰۰ سال قبل تولید گردیده بود در حالیکه بنظور استحصال فولاد کوره های دارای حرارت ۱۰۰۰ درجه سانتیگراد ضرورت است و یاد رقیبه سرد از نظام چین زو-جو (۲۶۵-۳۱۶) قبل از میلاد دستکاری های نفیس نقشونگار شده از مواد فلزی موجود است که بر اثر طیف وسیع از تجزیه و تحلیل ثابت گردید که مواد مذکور دارای ۸۵ فیصد المونیم میباشد. بالاخره به هتان مبرهن است که المونیم در سال ۱۸۰۸ کشف گردیده است.

پاکتشفای انسانها مخفی نگه داشته شده است؟
نیوتن عقیده داشت که: (دانشمندان بزرگ اند مانند آنکه جهان ناقد اسرار نیست ولی باید دل طبیعت را گویید و اسرار آنها بیرون کشید تا جهان را از خطرات بزرگ وارهاید.)
عده از روشنگران باستان - تلاشی روزی نه تا انسان اند - پیشند و امکان دستیابی به اسرار نیاند.

مثالهای از این اسرار مخفی و علم انسان امروزه را یاد آوریم: در سال ۱۵۸۵ امپراطور روستگریم رودلف دوم تحفه گزایندهایی دست نویس دانشمندان بزرگ قرن ۱۳ میلادی بود جریمین را دریافت نمود که بشکل شفره نویسی قابل توضیح نوشته گردیده بود مدتها در آن کشف تیلیفون گادی متحرک در سنگه پرنده و سایر اختراعات انعکاس یافته بود که صفحات دست نویس آن ۲۰۴ ورق را احتوای نامور و هیچکس اسم از ریاضدان، تاریخدان، منجم و حتی شفره خوانهای نظامی نیز موفق به خواندن آن نگردیدند. و یا چگونه معماران هم توانسته است در اما را هم فاصله زمین و آنتاب را ملاحظت دهند بعقیده ۶۰۰۰ میوزیم فرانسوی ارتفاع اهرام (۲۸۰-۱۴۸) متر است همان فاصله وسطی زمین و آنتاب اگر در حالت افصری این فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتر و راهی ۱۵۲ میلیون کیلومتر باشد حد وسط آن ۱۴۹ میلیون کیلومتر تقریباً معادل ارتفاع اهرام است در حالیکه این فاصله را کوپرنیک ۹ میلیون کیلومتر و کیپلر ۸ میلیون کیلومتر تصویر نمودند.

سلاح های هنرمند خدایان
ای انسان باستان قادر به سلاح های مخرب بوده است؟
در حماسه های هند باستان

مها بشارت که پرنده سه هزار ساله دارد از سلاح های مرگ زا سخن میزاند گرچه برای انسان امروزه تصویر انفجار آن شگفت انگیز نیست.

انجا گفته میشد که کله های درخشان و باری از دود به هوا پرتاب گردید ((برافق) ظلمت چادر افکنده)) (اخگر بدون دود در همه جا توده شد) - (تمام نیروی قهار طبیعت را خشم فرا گرفت، تو گویی آفتاب راه خود را گم نموده است، کائنات را گرمی فرا گرفته همه جایرتب و تساب است...)

در هند این اسلحه را (سلاح برهنه) و در آمریکا جنسوی ((ماشک)) می نامیدند بعضی از کاوشهای باستان شناسی در استعمال این سلاحها است که انزایمتوان محکمانست. دیوار های قلعه دن دامک و واکوس در ایرلند اثرات حرارت بلند را در خود حفظ نموده اند و این اثرات در قطعات و کلوخ های سنگ - خاراکه در دیوارها از آن امارت گردید بودند دیده میشود. سنگ خارا فقط در حرارت بیش از ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد میتواند به کلوخ تبدیل گردد.

شاید در این محل سلاح باستان استعمال گردیده باشد و یا در آسیای صغیر دریای خزر هیتی ها که بوسیله حرارت فوق العاده بلند مضمحل میشدند گردیده است و یاد ریم های مرتفع بابل (همان برج نرسود کیسکه که حضرت یوسف از اربابان گذار برج های بابل نامید کیسه فرو ریخته است) هنوز سوال موهوم است.

انسان هوانورد:
در سال ۱۸۹۸ میلادی سدل قدیمی مرغ پرنده یا ((مرغ فرعون)) که پیشینه دومی هزارساله داشت از مصر بدست آمد. زما - نیکی کالی بزرگ بدل تحیه دید شد معلوم گردید که مرغ فرعون تمام امکانات را که در هواپیما های مورتور میباشند رخسود داشته است.

روایات درباره (العه هاوقره) ماثان که توانندی بلند شد نیه هوا را بوسیله ((هراپه های بالدر)) داشته در حماسه های مردمان جهان زیاد موجود بوده است. مثلا در (ویدا)) حتی دل نهارت های مخصوص ((ویمان)) و ((آتیهترتا)) که مفهم دستگ برنده را بیان میدارد موجود است که در حماسه ها حکایت بدین شرح آمده است: ((هراپه های آسانی می درخشیدند به مثل آتش در

مونزولی پیه آوازو

د (۱۱) مخ باتسی

اداری لهاره ده هغه پرتوان خبری آتری کنزی. آواز به عام افکار و باندی در ملنود و هلو امکان برابری. خون زاتره داسی پیسیزی چی آواز به هغه جا به خلاف شرحه کنزی چی پیخلمه د هغی به خیرولوبیل کوی. د آوازی رسواکول در زیات بانی تر لاسه کولوبامگان برابری. د ساری به توگه. فرانسوا میتران له هغه آوازی خغه چی د هغه به باپرد هغه د جمهری ریاست له هغه پیسل خغه موجود وه چی کواکی هغه د سرطان به ناروی اخته دی. په بری سره خلاص شو. به دغه باب د دو مسالو سترنقش درلود: لومری هغه بولتن چی د شپز و میاشتنو به اوز د کوی بی به منظم پول فرانسوا میونته د میتران درختیا به باب اطلاق و کوله اوردیم داجسی د جمهوریتش شرحه طبع او توکی کول. د مثال به پول هغه ویل: ((د دولت یعنی مشران د پوره ناروی خغه برخمند کوی. یعنی غوینتل چی ما هم به دغه لست کی شامل کری. خوباید اعتراف و کرم چی د پیرک داسی پیسیزی چی پرنجی (مطسه) و کرم (۱۰۰۰)) د هغواوازو خیرل چی د سیاست به برخه کی خیریزی. د هغواوازو له انتخاب محدودیت تابوتی. د توطی به باب آواز له رواجی او د ایسی آوازو خغه گیل کنزی. یعنی تاریخ بوهان بدی عقیده دی چی د توطی مفکره. دروسی ناروی از ناقص فکری و دی نتیجه ده. زه باور لم چی تاسی به له هغواوازو سره چی د پت عواک او یا پتی دلی به باب له آوازی سره چی به حقیقت ده هیواد چاری اداره کوی مباحث شوی یاست. دا آواز له هغواوازو علانی و د ده چی سیاسی ژوند د ناننکو د تیاتر به شکل مجسم کوی. خلک داسی چی لکه به تیاتر کی ژوند کوی او پیخلمه به خیل ذهن کی د پردی شاتر. سمپوری چی د هغی ترشاد هغواوازو اصلی خبری شته دی. چی به صحنه کی به حاضر و کسانولوبی کوی.

موز همیشه بدی نظری چی آواز - لنده گراهی ارحاقات دی چی باید پرزوهیره شی. فکرموکاره چی د پوله بیرو اطلاعات د رسایلو بر مختیا به د هغی خیریدل یای ته روسوی خوبطیبات خیل نزولی تگ لوری وهی. له هغواوازو خغه چی بو هیزی هغوت. چی نه بو هیزی. آوازی تل له رادیو. ورمیانو اولونیزین سره موجود دی وی او د بشپروینکی وسیلی چی تولنه ورته ااره لری. نقش ترسره کوی. بر اطلاعات توپاندی د کترول نوشتالی. د همین کسانو بی با وی ریاری. خود نووی لهاره داکار د انتقاد د نوشتالی. سانور بیوالی او د هغواوازو تود تر لاسه کید و به مانادی چی با پسند و ستایلی شی.

فرانسوی تولنود دی بوینتنی به عواک کی چی داسی معلومیزی چی تاسی د آوازود موجودیت بلوی یاست وویل: آوازی به تولنه کسی دکر کچ دل مینعه و ر لولیاره بروری دی. زیاتره خلک به خیل تبول عمر کی بدی باوردی چی هغوی ته تبول خه نه وایی. کله چی زه سهارد فتر ته راسم اوله خیلوهنگارونو خغه بوینتنه کوی چی خه نسوی خبرونه دی. هغوی ماته هغه خه چی برون شیه به تلونیزین کسی وونه وایی. بلکی هغه خه چی برون شیه نه وویل شوی وایی. په هره تولنه کی خلک به خیلوخیالونونیسبت هغه خه ته چی هغوی ته بی وایی. دغه دی.

آوازی کیدی شی د قدرت لهاره یوه وسله وی عکله کولای شو هغه به اگاهانه توگه اوردیم هدف لهاره وکارو. خون زاتره آوازی د قدرت د مقاومت وسله وی.

آپاکیده ای شی تولنه بی له آوازی وی.

کولای شویه قطعی توگه عواک وواچی نه. د ابه بدی مانا وای چی خلکوله ویل سره خبری کول برینسی دی. او یاد اجسی موز به یوی پاک او ساده تولنه کی ژوند کوچی تول هرغه د ویل به باب بو هیزی: ... د تولوخاصیت وی چی خراب خه بیوی اوردی شو شیان به باب خبری کوی. خوخلک د نیمگر تیاروله موجودیت شخصه خبردی. یوازی به جنت اویان و تگ چی یعنی هغه خه ای کی چی هر خه رویشانه دی او هرغه هرجات معلوم دی. آوازی بنشته دی. آوازی پورکی شی دی. خونیا بی دی. د آواز د بند ولو پرنده وسیله د هغوی به باره کی ویل دی. کله چی د هغوی به باب چه خوله پاتی کنزی هغه لازماتی حقیقی به نظر راسی خورده به داوی چی به ینکاره اولغنی پول حالات و خیرل شی او روشتیا و ویل شی. کله چی واقعیت تغییر وکری آوازی هم بد لیزی. علمیت د ز- زیاتره آوازو له مینعه و ر لولیا پسته لاره د.

شب های تابستان)) ((...))
سا ستاره د نیاله دارد راسان بیکران)) ((این بالهای صافه آسای انعامت که مزایه رایبه حرکتی آورد. زمانیکه او به پرواز می آید زمین را روشن می نماید))
شکل داخلی آن در صورتی که در حال ترسیم گردیده است (جسم باید بزرگ و محکم باشد. از مواد سبک استفاده گردد. کلاه شباهت مرغ بزرگ را در حد ۱۰ سانتی در داخل آن نشسته پرواز نماید))
در نسخ قدس مینتی د سنگا - برنده بنام ((برواید های سما - نو)) یادآوری شده است.
قبلا درباره رها خفا گد اشتباه آگاهی ها و کشفیات انسانها معلوم - مات ارایه گردید به حال حکایت از ((هراپه) برنده)) و ارتباط آنرا با بنیهای کاری نقلی می نماید.
در زمان امپراطوری چین تا - ۱۸ قرن قبل از میلاد در چین شخصی بنام کی کونگه شی مراب - برنده تحیه دید موبوسیله آن - پرواز نمود تعداد فایه باد اوز به ای - لت مجاور انتقال داد و مقابل - امپراطور جهت جلوگیری از افشای اسرار امرانند ام ترا صاد نمود. قابل یاد آوریت که در بسا از نسخه ها آمده است که بساری اهداف نظامی از راه استفاده میگردید به استعمازه ها استفاده امکان پذیر بوده است.

ایامردمان یکی از مدیت های بشری توانندی پرواز در کیهان را بنظردست یازی به دگرسیارچه داشته اند. مشکل است که پاسخ به این سوال آرایه نمودن زمانه بیشتر تخمیلی است تا واقعی. در منابع باستان و مخصوص نسخ سانسکریت آمده است که: ((بوسیله این دستگاه ها باشندگان زمین به نفا پرواز مینمایند و باشندگان آسمانها به زمین فرود آیند)) و جدا گفته میشود که ((میتوان به سوی سیستم شمسی و دیگر ستاره ها پرواز نمود)).

در کتاب مقدس عهد عتیق آمده است که آناخ برای زمان مبین در یکی از زمین مانند ها به نفا پرواز نمود و رانجاو - معلومات استقرونیومیک درباره نظم و حرکت آفتاب - علل کاهش روزها و افزایش شبها - سالنامه قسری مراحل حرکت محتاب راکب - نمود. زمانیکه آناخ به زمین بر - گشت اطفالش پروسالخورند - شده بودند.

د اکترو رو به مریض کرده گت:
آیا خودت گنگه استی؟

مریض:
بلی د اکترو صاحب، من گنگه
استم.
فرستنده: عبد الجبار عزیزی

میپون

مرد مستی نیمه شب
وارد میخانه شد. عده درد دست
چپ و عده در سمت راست
نشسته مشغول نوشیدن شراب
بودند.

مرد مست که از همان نگاه
اول از حاضرین بدنش آمده بود
با صدای بلند گت:

ای خرس های که طرف
راست نشسته اید وای میپونهای
که طرف چپ نشسته اید، سلام!
درین میان یک مرد قوی هیگل
که طرف راست نشسته بود باقیان
بر اثر خسته بلند شده جلو آن شخص
ایستاده گت:

خوب چشمایت را باز کن و ببین
که من خرس نیستم.
مرد مست بدون آنکه خودش
را ببازد جواب داد:
خوب، اگر خرس نیستی، برو
به طرف چپ بنشین.

فرستنده:

فلام حسین هزاره تاتاری

باد سپلین

روزی یک معلم، در ضمن درس
به شاگردانش گت:

کی میخواهد به بهشت برود؟
تمام شاگردان دستهایشان
را بلند کردند بجز از احمد.

معلم رو به احمد کرده پرسید:
چرا تو دستت را بلند نکردی؟
احمد جواب داد:

معلم صاحب، مادرم به من
گت است که وقتی از مکتب رخصت
میشم مستقیماً به خانه برم.

فرستنده: پروین خداری

عذر بدتر...

مردی ضمن احوالپرسی از -
خانم پرسید:

راستی حال مادرتان چطور
است؟

بعد از چند ثانیه یادش آمد
که مادر این خانم چند سال
قبل فوت کرده است.

برای اینکه حرفش را اصلاح
کرده باشد گت:

ببخشید منظورم این بود که
آیا مادرتان هنوزم در همان
قبرستان است.

فرستنده: ناز نهی

درد دل

مردی برای دوستش درد دل
میکرد:

بلی، زنده گی چقدر عجیب
است. من ولپلی مدت ۲۰ سال
در کنارم با خوشبختی زنده گی
کردم. اما آنسوس که در یک چشم

بهم زدن همه تلم شد.
دوستش پرسید:

چطور تلم شد؟
اولی آهی سوزناک کشیده
گت:

هیچ، بعد از آن با هم عروس
کردم.

فرستنده: شفیقه نوری



دانشیار

به هر سو بنگری...

خوشا هشرت سرای کابل و دامان کهمارش
که هر ساعت گرانسی میکند نرخ با زارش

ز نرخ بی ثبات سایر اشیا چه میروسی
که شوخی میکند با مشتری حلوا و آچارش

همه اشیا فراوان است اندر مندوی لیکن
خریخته پیرنه و خالی شود جیب خردارش

نیمه اسم ز ریخت هوتلش، لیک اینقدر دام
که بعد از صرف چون اشتر بپاید کرد نشخوارش

نه تنها لذت کم از طعام هوتلش رفته
پرسیده رنگ و بو روزه از چای سسوارش

تعالی الله ز چالاکی وین باکی قصابان
بپاینگر که نادانسی چه نیرنگست در کارش

به هر سو بنگری جنگ تینگی و ترافیک است
از این سری کلاه گشته، از او افتاده دستارش

حساب کود بار کوجه هایش را کی میداند
دو صد بهول کفانات است در هر گوشه شارش

خداوند اچوما میران شاریالی همد رحله مصروفند
ندانم این سروسامان کی بخشیده به با زارش

ارسالی: اسد الله بدیع

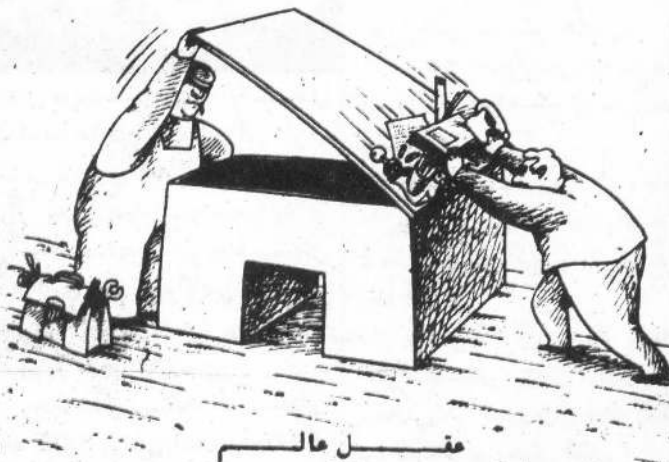
انتقام

شخصی به يك رستوران است
داخل شده به صداي بلند برسيد
حسن گيست ؟
هیچ کس جواب نداد .
داخل رستوران د بگرشد .
باز به آواز بلند صدا زد :
حسن گيست ؟
باز کسی جواب نداد .
به صداي بلند تري برسيد :
حسن گيست ؟
بالاخره یکی از مهمانان
گفت : من حسن استم .
شخص اولی يك سیلی محکم
به روی آن شخص نواخته از
رستوران خارج شد .
همه مهمانان خندیدند به وي
گفتند :
او برادر، آنرد بروست
سیلی زد تو هیچ چیز نگفتی
چرا ؟
آن شخص گفت :
من هم دلش را کاهاندم
همه پرسیدند : چطور ؟
گفت :
به خاطرکه من حسن
نیستم .
لیلا فرصت و شکلا صدیقی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

ساليکه نيكوست از زمستانش بيد است .
♦ ♦
اگر گل نيستی ، خار باش .
♦ ♦
اگر دنيا را آب بگيرد ، واسطه دار را تابند
پايش است .
♦ ♦
مُشك آن است كه خود بسويده نه آنكه راديسو
بگويد .
♦ ♦
شنيدن کی بود مانند خوردن .
♦ ♦
ماهی را که هروقت از آب بگيري ، نه تیل است
نه برقی و نه چوب .
تعبه کننده : فریبا واحدي

بازهم ضرب المثلها مطابق به شرایط



عقل عالم

ازواژه نامه میرزا غم شریک

سل : آنچه که بجای
آب ، از دهنش هوامیاید .
حلم : کلب ورزشی
سوک خیاب : محل تقابلی رانی
دورستان .
تلگر : خواب در پشت میرز
نعمه .
گیمول : بوشی که میان
آن آرد و امید نخود باشد .
تعبه کننده : اسمعیل برهان
بازهم منلا
روزی ملا نصرالدین دا قتل
یاضی شده شروع کرد به کندن سب
در همین لحظه یاضان آمده گفت :
حالت نیی کنی که سبب هارا -
میکنی ؟
ملا بلافاصله گفت :
چرا برهراهن زنت کوتاه است ؟
یاضان جواب داد :
این گپ را بیان گپ چی ؟
ملا گفت :
برو برادر ، از گپ میخیزد .
فرستده : هاله اکبری

چرا بعضی موترهای گلپوش
مروسی ، نمبر بلیت های موتر را
نیز با گل می پوشانند ؟
- بخاطریکه معلم نشود ، موتر
دولتی است .
خیر احمد همزم



شهبید الجبر

درین مکتب مسلمانان شهید از دست الجبر
مریض ساخته این مضمون ، روده طاقت و صبرم
توان عمر میباشد تماماً اکسود لتایبش
معلم آنکسی باشد که حق ، جنت کند جایبش
کجانم نمره میدهد اگر انتم به باهاپیشش
اگر یک منفی مثبت شود هم گیرد چلیباپیشش
♦ ♦ ♦
هر که رانا امیدي های دنیا میکند
این غریب بنهوا را اکسود دلتا میکند
A و B زیر جذم کرده و گفت جان نخواهی بود
گفتش پسروا ندارد لیک بهجا میکند
فرستده : یکی از شاگردان لیسه رابعه بلخی



عشق رادیویی

گویند دخترکی بود زیبا روی
خوش سرشت .
ازدود مانی شریف و امیان ، مال
و منال به شمار ی فراگرد خود داشتی
و خدم و حشم فراوانی در حرم سرا
خدمت او را کردی .
راهی لبین قصه نه از زمانه
های کهن گوید ، بل چند سال
واندی پیش که از تلویزیون فقط
نامی بود ولیک از راد یو وجود ی
مرض و طولی .
دخترک را نیز از یو گ کسی
بودی و ذوقی ، که همیشه از حضور
در جمع حرم سرا اباوریدی و خود
راد رگوشه گکی از لب تا لب
مشغول داشتی و کیف بردی ، -
چونانکه اندر آن سنین هر کسی
را چنین اتفاق بیافتادی و مشغولتی
دست یاب کردی .
هر بل و هر شلم برنامه ها
راد نبال کردی و بسندیده بارچه
هایی چه منظم و منشور نبشستی
و ثبت کردی .
از همه پیش او را علاقه مندی
بیافزودی بایک نطق خوش آوا
همه برنامه ها کان نطق
راد آن راهی بود و کارکی به شادی
بشنیدی و لذت بردی و بدان -

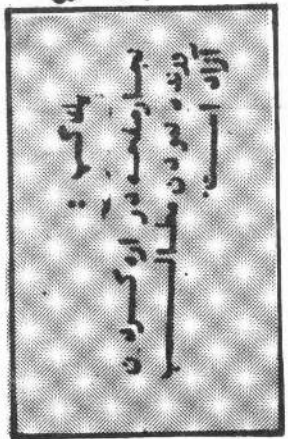
چنان دل بسته شدی و خوگردی
که کست هاهمه مالامال از آن آوا
شدی تا حدی که هرگاه برنامه پی
از آن نطق در راد یو میسر نبود ی
از آن استمداد جستی و عطش
بشنانندی و هم آرزو کردی کسه
ایکش ، او را نیز راهی بود اندر
راد یو تا خود نمانندی .
دل بستگی بد انجا کشیدی
که د دخترک بر سفح نبشستی و طعام
لد یذ خوردی از یو بردی تا وی
را کنار بودی تا رسیدی میسرگشتی
و سپس لقمه پی بخاطرش فروردی
و یادش گرامی داشتی . القسه
کار بد انجا کشیدی که بستکار تکمی
تعبه دیدی اندر لفافه پی
زیبا باشاخه گل آد پنش بستگی
و در آن نبستی که تحفه ناقابل

به فلان . . . و خدمتگاری صادق
را فراخواندی و بر آنش داشتگی
تا بر موتورکی زیبا سواره بدان صوب
شدی .
چون آن رسول به راد یو
رسیدی به دق الباب هیچ
حاجت نیفتادی و ماور کی کار
آمدی و حال پی رسیدی و پس از
وقوف ، اطلاع دادی و نطقک

بیرون شتافتی و رسول تحفه کک
امیان زاده بسپردی و بازگشتی .
د یگر بار نیز حال بد بین منوال
گذشتی و اضافه بر آن پوشیدنی گکی
ضم لفافه بد انجا رسیدی . بار سوم
باز بدان منوال لفافه راشیشه
مشک همراهی کردی تا آنک از متاع
فرا تر شدی و به سکوا نگشتر رسیدی
کان نطقک شادمانه گشتگی
و خوشنودی نهزودی .
القسه د دخترک تا ب نیاوردی
روزی گیسو بر بستگی و بدید اران
نطق شتافتی .
همینکه بدان نزد یکی رسیدی
از مو تر بیاده گشتگی و با چند گام
خود بان درگاه رسانیدی .
ازضا که نطقک خود بکنار
دروازه ایستاده بودی ، تا آن زیبا
روی بدیدی سگرتک از لب پیس
زدی و گامی به جلو نهادی .
د دخترک چو آن مرد ک بدیدی
احوال آن نطق گم پی رسیدی
و جویایش شدی .
نطقک با قدکی کوتاه ، چهره
نازیبا و سرکی پی مو ، خود را بدان
دخترک معرفی کردی و احترام
بجا آوردی .
دخترک که آن هیولا بشنا -
ختی ، چشمش سیاهی گرفتگی
و حالش بهم خوردی ، لحظه گکی
ساکت ماندی و هیچ نگفتی .
لحظه بعد رخ بر تافتگی
پی در رنگ به موتورک سوار شدی
چون تیری از آنجا بگریختی و به
قفا ننگرستی .
نوشته : همایون مجید



بدون شرح



از شمس تبریز

وزیر گت :
هزار دینار بستان ، و این
حرکت که شنیدی باز مگوی
هزار دینار بستان ، گت :
بدانید این بد که وزیرها
کرد ، من رها کردم
ارسالی :
سحر گل موسوی زاده .



فرستنده : هما نیک سپهر

واقعه جالب در سرویس ملی بس

سرویس ملی بس به یکی از ایستگاه های شهر رسید و مردی که بکس بزرگ در پیله مات رابا خود حمل می کرد و سنش در حد ده هشت سال بود به سرویس بالا شد بجزرد بالا شدن جوان پانزده شانزده ساله که کتاب های مکتب روی زانویش بود ، از چوکی برخاست ، مرد - تازه راکب متوجه شد که جوان می خواهد از جایش برخیزد و چوکی را برای او تخلیه کند . با عجله خود رابه او رسانید و دستش را روی شانه او گذاشت و با فشار آورد و - باره بچوکی نشاند ، و گفت : بچه جان ، جای ت را برای من تخلیه نکن .

پسر جوان خواست چیزی بگوید ولی مرد مجالش نداد و ادامه داد بچه جان تو هم حق داری از چوکی سرویس استفاده کنی که گذر شده ازین ، جوان های ما باید با آرامش تام تحصیل کنند و خستگی مانع تحصیل شان نشود

خلاصه مرد برای سه چاره قیقه

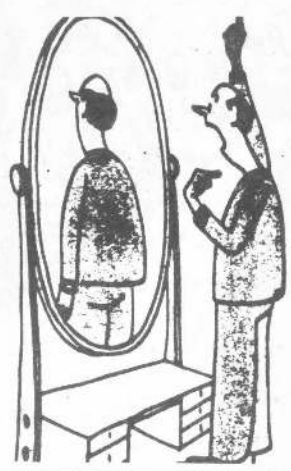
تمام لکچر داد . پسر جوان خواست د واره برخیزد و چیزی بگوید ولی مرد د واره به شانه اش فشار داد او را بجایش نشانید و گفت : جوان عزیز ! تو نمی فهمی که از جان و دل حاضر د در برابر راحتی تو استاد د بدانم و از راحتی خود بگذرم و گذشته از آن من مثل تهنج برادر دارم و همه را مثل اولاد هایم دوست میدارم و تو را هم مثل فرزندم میدانم . پس هیچ پدری به زحمت فرزندش رو دادرنیست . و از همه مهمتر شما میوه آینه و عصای پهری ما استید

باز جوان خواست اعتراضی بکند و چیزی بگوید که مرد اینبار با قدری خشونت او را بجایش نشانید و گفت : اولاد گلم ، تو آرام آرام حوصله ام را بر سر میسوزی گتم احترام لازم نیست و من به چوکی نمی نشینم و تها از اصرار احمقانه می کنی . خوب حالا که زیاد اصرار می کنی پس فقط بکس

مرا بهشت بگیر بس . ملافاصله بکمر راروی زانو ن جوان گذاشت و د واره به لکچر خود پیرامون وظایف و چگونگی پرورش جسمی و روحی و خستگی های جوانان و فراهم آوری زمینه های راحت و ساری زندگی آرام آنان ، ادامه داد و سرویس همچنان ایستگاه به ایستگاه به سوی سر منزل مقصود پیش می رفت .

جوان برای آخرین بار خواست برخیزد و چیزی بگوید که دست - مرد با خشونت روی شانه اش فشار آورد و مابسی حوصله گی گفت : او بچه گپ نفهم طاقتم طاق شد اصلا متوجه ام که نمی کنی ولی باید بفهمی که

پسر جوان با عصبانیت و دل تنگی فریاد زد : کاکا جان این قدر - فلحفه گوئی را بس کن و ضرورتها احترام فکرنکو . می فهمی من پنج ایستگاه از منکم دور شد نام .

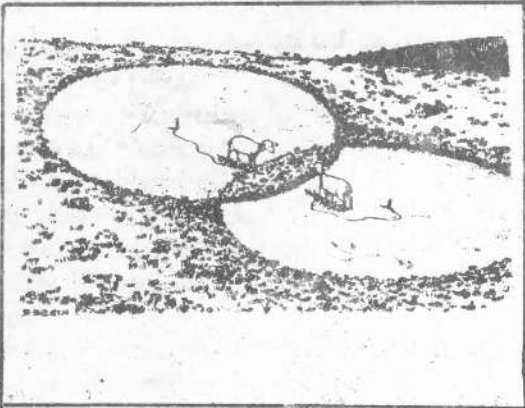


عید یهودیان

هتلر مانند بسیاری از افراد به مسایل فالبینی عقیده داشت و اغلب به نالبین ها مراجعه میکرد . روزی از یک نالبین پرسید : میتوانی بگویی در چی روزی - خواهم مرد ؟ نالبین جواب داد : شما در یکی از عید های مردم یهود خواهید مرد . - در کدام عید شان ؟ - آنرا نمیدانم . هتلر فریاد زد باخشم

اعلان

اداره راد یوتلوزیون به اطلاع تمام ((بچه های)) فلم های هندی ام از بزرگسالان و نوجوانان میرساند : از آنجاییکه در ساجاری فلم های شب جمعه تلوزیون را محترم راجیش کهنه قرار داد نموده ، بنا آنهاییکه علاقمند اند سال آینده فلم هندی روزهای پنجشنبه را اجاره کنند در خواستهای شان را از همین حالا به اداره فلم های راد یوتلوزیون بسپارند . در غیر آن حق شکایت را نخواهند داشت .



گفت : باید بدانی و حتماً برایم بگویی نالبین که خود را ناچار دید آهسته گفت : روز عید را نمیدانم ، اما همین قدر میدانم هر روز که شما میسپارید ، همان روز برای یهودیان عید خواهد بود .

ارسالی : مهستی سروش





څه ليدلې لي څه اوريد

د سجاد هفتي

هفتي وال
پاڅ

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې د نونونو پيوسو له کتابونو د سودا کچورې جوړولې ، خود درسي کتابونو د نشتوالي له کبله يې په ټولگيو کې زده کوونکو ته نوټ ورکاوه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : يوه دانه پخه څښته په اته افغانۍ ده . که رښتيا هم داسې وي ، نو د کور ودا نول څه چې څوک يوه مرقابچه هم نه شي ودا - نولا ي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې له کورونو څخه اوکتافات را ايستل او د پليو په لاره کې يې اچول ، څو ښل د پرض قدمه هاخوا د کتافاتو ضد وځي تور پروت و .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : د کابل پسه بشارکي يو بوتل کوکاکولا په پخه د پرض افغانۍ ده . که رښتيا هم داسې وي ، نو د پخلس افغانو اعلان د پخ له پاسه ليک و چې اوس د وخته ويلي شوي دي .

کچکول خان : په دغو کتاه کارو سترگوس وليدل چې د واده په کارت کې يې ليکلي وو : د هويل ادا ره د ماشومانو له روستلو معذرت غواړي ، څو له هرې پسي سره د واده او د نري ماشومان رافلي وو او د واده فضا يې په کوچوکي د کافد پزان نيولې په فضا بدله کړي وه .

جسبول خان : په دغو کتاه کارو غوز ونوسې واوريدل چې : د سباوون مجلسي د پنجاړه په هتي کې د تنگه پوس سودا تر څنگ يو پوټوکري طنز د استانونه هم پلورلوته وړاندې کيږي ، که د ارښتياوي نو د هتي بازار به نور هم تولد شي .



يووازي پي هيله

له يو متکرر څخه يې وپوښتل چې په ژوند کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل : زما يوازي هيله د واده چې لاري بندي شي .

له يو متکرر څخه يې وپوښتل چې د غوښت پلورلو په وخت کې څه هيله لري ، هغه په جواب کې وويل :

زما هيله د واده چې د زار ه اوښ غوښت د غوښت پلورلو په وخت کې هيله لري ، هغه په جواب کې وويل :

زما هيله د واده چې د زار ه اوښ غوښت د غوښت پلورلو په وخت کې هيله لري ، هغه په جواب کې وويل :

زما يوازي هيله د واده چې ليلاس او وطن اجناس د څار - جي کافد پيچو اجناس په نوم وپلورم .

د کوش له پوهنيزال څخه يې وپوښته وکړ ، چې ستا يوازي هيله څه ده ، هغه په جواب کې وويل :

زما يوازي هيله د واده چې د کوش ماشومان د خپلو ميندو د ستکولونه او د پلورنو جيو نه ووهي .

د يووازي هيله

يوتن : ولس راد پيوس او تلون پيوس خبرونو ته د نارينه رو په نسبت پسي د پير ليکونه استوي .

بل تن : د ايمکه چې په راد يوازي پيوس کې خبرې پيري دي او - پسي هم پيري خبرې کوي .

يوتن : دا ووايه چې د بياره شيد وپلورن پيوس او په شيد وکسي گډوي ، او که شيد يې په اوبوکي .

بل تن : بنگاره خبره ده چې شيد په اوبوکي گډوي ، ايمکه چې لسه شيد وڅخه او په پيري وي او اوبو ته يوازي په شيد و څر رنگ ورکوي .

يوتن : ولس د کابل په بشارکي د نل په صحن او پوموتر او د سپند په ناولو او بو ترکاري مينسي .

بل تن : د ايمکه چې ترکاري په گڼه کې يې او گڼه په موټر کې چې په دې حساب له ترکاري څخه موټر مهم دي ، او بايد د نل په صحن او پوميناهل شي .

يوتن : د اروا په چې د پير پوډي پخوونکي مهارت په څه شي کې دي .

بل تن : د پوډي پخوونکي مهارت په دې کې دي چې له تياره څخه څانه پوډي راوباسي او په دې ډول د پوډي وزن لسو پ ونيسي .

يوتن : وايي چې : کلال په مات کډولې کې پوډي خوري ، اوس دا ووايه چې ولس يې په روغ کډولې کې نه خوري .

بل تن : دا څرنگه چې مات کډولې څوک له هغه څخه نه اخلي .

کرایسی ویستان

طنز

خوبه زره کی بی د نازری د اوز د و اوسکلو ویستانویه باب کلک—
رخه لره.

شهنازی به جی هرخوبه خیلو ویستانوکی ز منخ وهله او به فور و
به بی فور ول نه اوز د بدل د هغی ویستان د نازری د ویستانو
به خمیرنم او باسته نه وو بلکی د شگانه دغشویه خیر کیژ او بی نمکه
وو هرخمیره به جی اوز د بدل هومره به بی مزی کیدل
کومه ورخ بی له نازری خخه پتد یوی بلی خورلندی به مشوره
د نارپه یوسینگارخای (ارایشگاه) کی خپل بپراوچر ویستان قیجس
کری وو، اوبه ناخایی توکه دغه قیچی کری ویستان ورسره پسه
وسیندل کله به جی شهناز او نازری به لاره کی جیره روانی وی
نو هوانانو به د پخوا به خلاف د ویره نازری ته نه کتل لکه شهنازی
ته به بی جی دخوند لاری تیولی .

اوس نو د شهنازی رخه د نازری زره ته ولویده خوب بی له
سترگو و الوت او شپه ورخ به دی فکر کی وه جی خنکه شهنازی ورخنی
د نظر بازو سترگی وار ولی اوبه کوم طلسم بی میدان ورخنی وگا ته .

نازری د شهنازی دغه لاسبری د سینگارخای به قیچی کی ولید
نوخکه بله ورخ سینگارخای ته لاره او خپلی ورینیمینی زلفی بی په
بیخ کی قیچی کری د ویستانوله قیچی کولوسره نازری تردی حده
بدرنگه شوه جی به لومړی نظر لید لو عبدال ورخنی به کوخه کی مخ
وار اوه د هغی په جکی او پنگری تن پورن تر رکی اولندو ویستو
سرداسی بنه ورکه لکه د پنگر قولنکی چرگه لکی جی به بیخ کسی
پوته ویاسی به همافه لومړی ورخ د کوخی شوخو هلکانو د هغی به
لغبر سروری د گنجی نوم ونیلاوه .

نازری به خبله هم به خبله اشتباه پوهیدلی وه نوکه جی کله
له سینگارخای خخه کورته لاره او په هنداره کی بی خان ولید
نوله خپلی خیری نه ویریدلی وه که هرخوبی به خیلواوز د ویستانو
یسی د مچ فوندي د افسوس لاسونه وروړول گته بی نه کوله د هغی
سرخه د وریشویتنی نموچی بیرته دی به یو فصل کی ویستان ورباندی
راسمورشی خلوور بنه کاله به کاروو چی بیادی د نازری قیجس
شوی ویستان زلفی تن او د عبدال فوندي هوانانو زره ونه دی یکس
رابنکیل کری .

بانی به (۶۲) مخ کی

هغه مورزادی گنجی نه وه اونه هم د کومی ناروی له کیله
گنجی شوی وه یوخت می به یاد یزی چی گتو او اوز د ویستانو
به بی له نری ملانه لکه د تورو بنامارانو به خیر غمیزي تاوولی تل به
بی خیل اوز د ویستان د شاله خوا فوته کول اوز د وزلفسو
کوده به بی لکه اوزکی جارو به ملا هاخواد یخوا بنوریدله د زلفسو
به هرتاری د عبدال فوندي د کوخی هوانانو زره ونه زور ندو عبدال
چی د سنحلی تورو یوازی زوی و اوشل کاله کوندون بی ورته کری و
تل به بی د نورو حملیا نوترخ کله کله د نازری به هکله ویل چی :
د جایی نوریدن خوشیزي

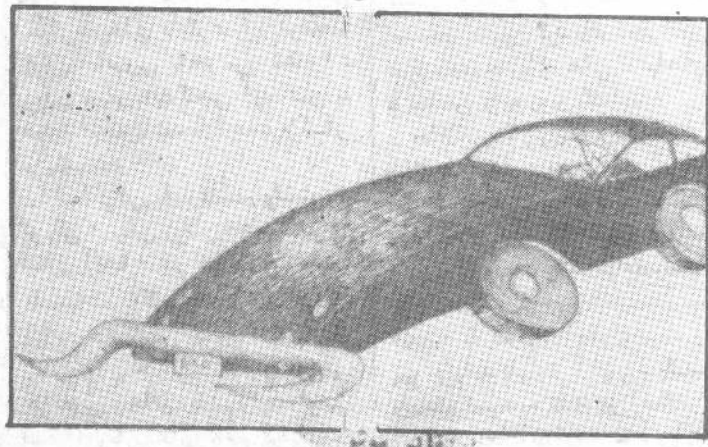
زما بی خویندی د اوز د وزلفوتالونه
که نازری به به لاره روانه وه او د شاله خوا به دی ورته وکتل
نوحستا بی زره د رخنی د زلفویه لوموکی بند اوه خو سخامخ د ویره
بنکی نه وه سترگی بی فتی وی خوراوتلی او د مخ به تناسب یو
خه ویروونکی وی .

پوزه بی نریه او جگه وه خوبه خوکه کی لکه د طوطی مینوکه راکر
شوی وه به زنه بی خدای خال لگیدلی و خوکری شونوی یس
منظره ورخرا به کری وه به ونه جگه وه خورد ویره پنگره او بی فونسو
وه چی د خوانی به غوریدلی موسم کی بی لا د سینور سوب نسه
مالومید .

لنده د اچی هرخه بی بنکی وو خوله هرخه سره بی یوه بدرنگه
(خو) ملگری وه مگر یوازی اوز دی زلفی وی جی به هغوکی کومه
(خو) نه لیدل کیده .

نازری هغه وخت د عبدال لیونی میی ته کوم اهمیت نه ورکاوه
او به خبله هوانی مغروره وه هغی ته خبل نمان د چین ماجیسن
بنا پیری بنکاره کیده خوبه دی نه پوهید ه جی د عبدال به خیر
نورو هوانانو زره ونه بی یوازی د خیلواوز د زلفویه محنتل کی بنکار
کری دی .

د نازری یوه بله خورلنده جی شهناز نومیده له ونی تیتیا و
گردی مردی وه به بنکاره به بی له نازری سره د زره رازونیازگا وه



د کارتونون
په ژبه

راه اتاقهای قایلها را بیست و یکم میگویم. حال آنکه یگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادانشار) در آن میبودند. در این محیط همه قیامه ها یکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستار هم اند. شکلی که دختر نوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست کارگاههای خیرین را میگرد. او را رنج مرضی های روانی و مخصوص رنج مرضی (شوک عصب) زیاد میآورد. هم خانه هایش میگویند ((میری)) دارد. دختر آرام است. زیاد آرام. به تمنع میگوید: ((آقا یه راضی بسازین که مره از اینجا بیرون بیرون. به میخوام با قایل خود باشم. به خورشیدم و...)) حین ناله هایش میبینم که در چهره هیچیک از همخانه هایش تمییز نمی آید. شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری باشد. با شنیدن دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلا تحت تدوی است.

راه اتاقهای قایلها را بیست و یکم میگویم. حال آنکه یگر به اتاقهای سرزمین که زمانی شاید محکومین به مرگ (نادانشار) در آن میبودند. در این محیط همه قیامه ها یکسان است. محیط یکی است. عداها همه آشنا اند و بر ستار هم اند. شکلی که دختر نوجوانی است میگوید: پدرش کارمند یکی از وزارتخانه هاست کارگاههای خیرین را میگرد. او را رنج مرضی های روانی و مخصوص رنج مرضی (شوک عصب) زیاد میآورد. هم خانه هایش میگویند ((میری)) دارد. دختر آرام است. زیاد آرام. به تمنع میگوید: ((آقا یه راضی بسازین که مره از اینجا بیرون بیرون. به میخوام با قایل خود باشم. به خورشیدم و...)) حین ناله هایش میبینم که در چهره هیچیک از همخانه هایش تمییز نمی آید. شاید این حالت کاسه عادی شده باشد. بلی حالات نمیتواند غیر از تکرار چیز دیگری باشد. با شنیدن دوستان مسوول ما میگویند که شکلی فعلا تحت تدوی است.

دارالساکنین یا دارالمجانبین

در مرستون میزیست از دو واج نموده. و ثمره این عشق بیست و یکم است. محمدم علم فعلا نیز در مرستون بحیث کارگردمت میکند. خاله بی نظیر - زن مهربان و خوش قلبیست. در یکی از همین اتاقها. او اوصاف از نیمه عمرش را در دارالساکنین گذراند. زمانی در و طفلی را فرزند می گرفتند. بود که مرد و امروز آن مهایی اند. در خدمت و وطن. دو پسر د یگر که از خود نمیباشد امکان سفری که خارج را بدست آورده و فعلا هردو مصروف آموزش در خارج اند. آنها گلهای آینه گلزار و بدن خواهند بود. و خاله بی نظیر اکنون دو باره نتواند ویران جز فرزندش بسیرد. درد نیای فقر همانقدر که دلغای مهربان و بزرگ میبندد. طبق گفته مدیر آسایشگاه مرستون. برای مادرانیکه در مرستون ولادت میکنند همه سعولت های لازم و رژیم مناسب غذایی در نظر گرفته میشود. سراغ محل بود و با سردیوانه ها

میکویند محصل سال اول پوهنهی زبان و ادبیات بوده است. خواستم با او صحبت کنم اما حرفهای نشنیدم که مفهومی از آن بدست آید. زن مهربان و باعاطفه بی که همه او را بی حاجی خطاب میکنند نگران این بخش است. او خود نیز زمانی از مشمولین دارالساکنین بوده و از همینجا راه خانه خدا را در پیش گرفته بوده است. در دیوانه خانه زنان به کتویرهای مختلفی زنان دیوانه وجود دارند. اینها به فرسنگها در ویرانجهان مازنده می ساخته اند و نیای دیگری دارند. اینها آزادی را انطوریکه در جهان (هوس بران) مروج است در بند یافته اند. در اینها قصه زنده گی آغاز شده ای انجام میدهند. شاید اینها خوشتر از هوشیاران نباشند چه برخوردارند مهایی هوشیار بروح شان تاثیر چندانی وارد نمیکند. هر کدام یک دنیای علیحده از دیگران دارند. یکی مست میخورد د یگری خاموس آرام است. یکی پیوسته به دور حویلی گام میزند د یگری نشسته با خورد سخن میگوید. یکی با خات بازی میکند. د یگری از غذاها و ترکاری هانا میبرد و کیف میکند. کسی ناله میکند و کسی در این میان دختر جوانیست بنام نجیسه.

در اینجا آنها از هیچکس نمیترسند بجز از مرد ریش سفید یکسکه نگران شان است و سالهاست که در بدل کارشباروزی با دیوانه ها صرف یک هزار پنجاه افغانسی مزد میبرد (مگر خدمتی غیر از این وجود دارد). اینها دیوانه ها شاید رنج غمناک را نمیدانند. شاید از زنده گی در شوار هوشیاران بیخبر اند. رنج بی خانه گی، گرانقیمتی متاع بازارها... در آنها محسوس نیست. دنیای دیگری دارند. از سیاهی هر یک شان میباید مشقات ورنجهای زنده گی سرنوشت شان را به جنون کشانده باشد. روی جلد هر کدام زخمهای دیده میشود. ریش و سبیل شان نامرتب و موهای ژولیده ای دارند. نور آقا پسر تقریبا ۱۷ ساله می آید و زخم را در کمرش نشان میدهد که رحم دیوانه دیگری با جاقوه کمرش زده بود. (ایکاش قبل از جاقوب بازی دیوانه مسوولین - جاقو را از نزدش گرفته بودند). رئیس مرستون میگوید: ((مراسم تدفین و تکمین جنازه هاد مرستون

مطابق روح جامعه تطبیق میشود و در مراسم فاتحه خوانی همه مشمولین و عده ای از کارمندان مرستون اشتراک میکنند)) حینیکه دیوانه راه بازگشت از مرستون را میگیریم. کوله بار رنج این همنوعان خود را که زیاد نیازمند احسان اند با خود بر میداریم. این سوالها در هم رامیآورد که چرا مرستونیکه سالها قبل پنج ملیون بود چه داشته امروز ندارد؟ مگر روند زنده گی سایر موسسات از زنده گی این بنیویان سرگردان بیگانه است؟ مگر کسی با روند آرد که اگر بی بناهان و بنیویان ما. یاری و دستگیری شوند، دیگر هرگز در جاده هاضدای ((بده بنام خدا)) ظننین نخواهد داشت. باز به دیده ام مسوول مرستونهای جهان مینماید که روی هلال سرخ یک برگ سبز نمودار است. نشود که برگ سبز مرستون ما بختکد!

ماشین بفرنج رمان

بقیه از صفحه (۸۷)
ربط، ملو از خلاها. ملو است از گسستگی ها و در آن همیشه منطق پیگیری نیست. ساعات روزهای فراوانی در زندگی تهنی میبرد. حرف های زیادی عبث زده می شود. در رمان نمیتواند اینطور باشد: هر تار و هر پود و هر گرگ و هر نقی و هر حاشیه و هر متن، همه همه در پیوند رویدادی و در ارتباط فکری و فلسفی باهم اند. رمان نویی بازتاب قرار دادی و مصنوعی زندگی است. نویی فشرده معنائیست. البته شط زندگی بسیار عریض است و جوی رمان بسیار تنگ. بازیگران رلوکوتا مدت زندگی در هماهنگی و در رمان به صدها نمیروند. لذا رمان نویی میتواند قهرمانان خود را بهم پیوند دهد و

رویدادها را بیابد. آنجا عشقه های خود روست و اینجا بریشم های تافته و یافته. ولی اهمیت رمان بعنوان یکی از مهمترین محصولات معنوی انسان در این نیست. در آنجا ست که برخلاف مباحث علم و حوادث عمل روزانه، جغرافیای زندگی رانه به شکل جدا جدا، بلکه یکجا در همه حالات عرضه میکند: فلسفه سیاست، اخلاق، سبب کار، روان شناسی، جامعه شناسی، علم، تاریخ، ادب، مبارزه، سفر و بسیار چیزهای دیگر در این نوشته. اروی جادوی باهم من شده اند و رمان نویی باید گنجی از دانش با خود داشته باشد تا از همه کسار برآید. لذا رمان باید مانند تولستی گو رکی، رمان زولان، همینگوی و امثال آنها، هم کله باشد و هم قلب باشد. کله و قلب استثنای این از این جهت من بدون آنکه با رمان غای خیالی، نمادی، رویایی فراسوی مخالف باشم (ابداه و ابداه) رمان غای واقع گرایانه روشن را دوست دارم که مسئله

مهم برای آنها اصل حرفی است که میخواهند بزنند و به آنطور ی که میخواهند، این حرف ها را بزنند. وقتی از همان صفحات اول حس میکنم که رمان نویی چیزی را که در بی وصف آنست کارشناسانه و پیشداورانه نمیشناسد و ادراکش از زندگی ماورا. عادی نیست، سرد میبشم. باید حرم که این یک غول است. آن چیزی را می بیند که نمی بینم. انجیزی را می فهمد که نمی فهمم و قلم را در دست مرابد و در گرد باد سحر آمیز خود بکشد و در روزه های دنیاهای ناشناسی را به روم بگشاید. حالا این کار را با چه شیوه بیان و تالیف انجام میدهد؟ این د یگر کاروست... نگارنده با تنوع سبب ها، کله ها، شیوه ها و تکنیک ها، صد درصد موافقم و تنها موافق نیستم که این اصل مطلب است. با کدام (آچار) این بیج را باید باز کرد؟ این د یگر وابسته است به تشخیص استاد. آچار کل وجود ندارد. نه در علم و نه در هنر. اساس رمان نویی.

قرطاسیه فروشی شمیریز

تلفن ۲۰۱ از محافل خوئی شما را توسط بهترین کسره ها می بندد. تلفن ۲۰۱: انجنیر محمد عارف (مهندس) قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میدارند. تلفن ۲۰۱: مصر بار اولی. قرطاسیه فروشی نایب خیل. قرطاسیه فروشی نیاز شما را برطرف میکند. قیمت ارز و عرضه.

قرطاسیه فروشی علی گلرین

درس: سینا پامرد. قرطاسیه و مجلات مورد نیازتان را عرضه میدارند. بقیه از صفحه (۷۴) قانونیت در ورزش. ورزشی میباشد. همچنان تقاضای من وسایلی ورزشکاران از ریاست المپیک این است که تمام کس ها و کاستی های ورزشی را متوجه گردیده و در رنج آن بکوشند. تنها متوجه سفر های ورزشی، امتیاز بخشی برای عده ای نبوده به همه ورزشکاران کمک رسانید. در رپورتاژ کاد رهایی ورزشی سعی و تلاش همه جانبه نمایند.

تاجگذاری

بقیه از صفحه (۷۵) بیست و چهارم را که کمتر کسی باور به پیروزی وی داشت به تفسیح خود شر تمام نماید. اما اناتولی کاروف ((در تخته اخیر من اشتباه روانس را مرتکب گردیدم. چرا ضعف جلوه مگر شدیم. بخاطریکه من از او - قعبیت دوری چشم که گویا سابقه به پایان رسیده و من برنده شده ام همان بود که خراب بازی تو بودم و تخته نهایی را که نباید میبایختم باختم. کمباروف همیشه به بازی خصوصیت می جانی میداد که از عده آن خوب بد رمی آمد. نباید گفت که هر دو ی ما اشتباه میکردیم ولی در اخیر من اشتباه کردم)) حالا وقت است که درباره حرب یف جد ید کمباروف درآیند. چیزی گفته شود ولی ارتوریوسیف یکی دیگر از مدعیان لقب قهرمانسی جهانی شطرنج گفته است که هر دو شطرنج باز هم دارای استعداد طبیعی و هم تجربه کافی اند. رهنوز هم حرف د یگری بغیر از آن

د و در جهان شطرنج دیده نمی شود. میگویند نوبیج یکبار در رصد ساله زاده میشوند ولی تمام قهرمانان شطرنج معاصر اسامی بر استعداد بود. اندونین بیست ماد هر دو هم عملا یک شطرنج باز جدید زاده است. ماکر ایوی (متولد ۱۹۰۱) - میخائیل بوت ویشیک (۱۹۱۱) - واسیلی سمیلوف (۱۹۲۱) - ایگور بظروسیان (۱۹۲۹) - بارنسیس - سباکی (۱۹۳۷) - رابرت فیشر (۱۹۴۳) - اناتولی کاروف (۱۹۵۱) که همه قهرمانان جهان بوده اند. زما - نیکه کمباروف بوسر شطرنج جهان تکیه زد و عده داد که قهرمانی خواهد بود که همیشه توانایی بازی کردن را داشته باشد و این حرف وی تا بحال زنده باقیمانده است. بهترین علاقمندی کمباروف - فوتبالی و تینیس میباشد بنظر وی فوتبالی نه تنها صحت بل حالت انسان را نیز خوب میسازد. کاروف بغیر از نوشتن کتاب درباره شطرنج به ماهیگیری و شنا علاقمند است.

ادبیات وزندهگی

روزنه به گذشته‌ها

— روزي شيخ (ابوسعید ابوالخیر) را گفتند: ((یا شیخ! فلان مریت برفلان راه افتاده است، مسست و خراب)) فرمود: ((بحمد الله که بر راه افتاده است از راه — نیتاده است.))

— روزي شيخ شبلی رحمة الله علیه در بازار بغداد برد کانی قصابی بگذشت بر گوشت نگاه کرد گوشت فربه نیک بود. قصاب آواز داد که ((گوشت ببر)) شیخ گفت که ((سم نیست؟)) قصاب گفت: ((مهلت میدهم)) شیخ تاملی بکرد و گریان شد. گفت: ((ای نفر مرد رین! بیگانه مهلت میدهد و تو نمی دهی تو دهی اولی ترو)) نفر را قهر کرده نچنین باشد بچید در (ص) ملاحظه

سی و فرهنگ اسلامی است. این کتاب توسط یکی از اخلاف شیخ یعنی جمال الدین ابوریح، در ۴۱۰ هجری قمری تالیف شد. مواز نظر زبان فارسی، برخی ویژگی‌های زبانی و سبکی و همچنین از نظر تاریخی و تاریخ تصوف دارای ارزش است.

تازه ترین چاپ این کتاب، با مقدمه و تصحیح و تعلیق داکتر شفیع کدکسی، توسط موسسه انتشارات آگاه، در بهار سال ۶۶ صورت گرفته است که بر چاپ‌های قبلی، مزایایی دارد. ضمن دعوت از حاجتمندان برای ملاحظه این کتاب و چاپ مورد نظر آن چند حکایت از آن را عرض آشنا می‌جویندگان جوان به نقل می‌گیریم.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

((حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر)) قدیمترین زنده‌گینامه شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۰۷ - ۴۴۰ هـ. ق) عارف روشن عمیر و انسان برجسته، تاریخ ادب فار-



بیان کند .
— رمان خوب باید چارچوب تاریخی معینی داشته باشد . یعنی معلوم باشد :
— در کدام کشور ، کدام شهر یا روستا ، در کدام خانه ؟
— در کدام دوران تاریخی ، رویداد های رمان میگذرد ؟
— رمان خوب باید ((مسئله)) مطرحه ، روشنی را در مطاوی خود حایز باشد . (مسئله یا مسائل) و این مسائل یا مسائل میتوانند : مسائل اجتماعی ، یا مسائل فردی - خانوادگی باشند . این بسته است به دیدگاه نویسنده .
— من از رمانهای تخیلی علمی یا قصه های سمبولیک صحبت نمی‌کنم . نه اینکه آنها را قبول نداشته

مقصودم از ((رمان)) داستان طولانی است بویژه درباره زندگی یک یا چند قهرمان (پرسوناژ) اصلی که با شرکت آنها تابلوی بهناوری از زندگی عملی و روحی ترسیم میشود . روشن است که یک رمان باید خوب باشد و رمان بد مفت نمی‌ارزد ولی یک رمان خوب را هر کسی هم که نویسنده است (تاجه رسد به غیرنویسنده) نمیتواند بنویسد . برای اینکار قریحه و تمرین خاصی لازم است و آنهم قریحه قوی و تمرین زیاد . شاید لازم است که نویسنده بویژه از دیده ها و از سرگرداننده های خود بنویسد . تا مطالب را خوب لمس کرده باشد . و قادر باشد ، با تکیه قریحه خود آنرا خوب

درباره ماستی تعریف رمان



دفترهای والری

آدم خان در خانگی

دادم اود رخوکیمه دبستو فولکلوریکواد بیاتودیره به زره پوری کیمه ده . داکیمه (مسعود) نامی دبستوبه نثرلیکی ده . مسعود د عبد الله خوی اود بته قلم خواند و . به (بستانه شعرکیمی ده . سوانح بیان شوی دی . مسعود د ژوند وختی نه ده معلوم مگر د ویره معلومی ی چی دادم خان له عصره یعنی (۱۰۰۰هـ) کال نه وروسته اوسیده .

د مسعود نثر د ختکود نثرسیلته نوردی دی اوددی مکتب تابع او مقلد معلومی ی . مسعود هم ددی د ورن نثوبه شان نثرلیکی لندی حلی استعمالوی . یونیم بحای فارسی لغات هم راوری . خو عبارات یی پوره بوخوالی نه لری . د دغه اثر د نثوبه نمونه :

ادم اود رخود یوقبله گفته پیدا شو بعد له هغه . حسن خان نو زویه نه درلود . یوقیر راتی نعره یی وکره . حسن خان روپیل به د اوم یوقیر انودی بلا کمه شی چی خیراتونه صدق وری اودعانه کوی پس دی فقیر روپیل چی خه دعا غواری . ده روپیل چی بخوی نه لرم .

دی فقیر یوه پخه خرما ده اوسو خرما ورله ورکری چی واخله دایره خرما پخه ده ویس خوره دادوه . اوس دی ویس غورخوه بخت دی . خیل دی . یوخوی به دی پیدا شی دوه بی خدمت کاران وی او . او غویان به هرکال به نام د الله خیراتوی . خرما یی خویره . د وپس وغورخولی . بعد له یوه کال خوی یی پیدا شو چی د حسن سملری نه درلود . نوم یی ادم خان بری کینیبود الخ)

دادم درخوکیمه به پوروشمر ونو چارینتیاو اولند یوکم هم یاد ه شوی ده .

چی به چیره دادم درباب ترنگ شو درخانی به به سر توری گم پد له

چرا این کار را میکنید ؟ همیشه اینطور بود است . - نمیدانم چرا (عرف) یعنی همین !

نوع نمایش ، حساب شده ترین انواع ادبی است .

من آنچه را که هر روز میتوانم بنویسم ، هرگز نمی نویسم .

خشونت ، یکی از اشکال حماقت است .

تشخص آن نیست که آنچه دیگران انجام نمیدهند انجام دهیم . بلکه آنچه انجام آن کاری است که دیگران قادر نیستند انجام دهند . چه نویشد وجه کهنه .

کارنو آسانتر از کار کهنه است . زیرا انجام کار کهنه ایچسان میکند که انسان چیزهای بی بد اندام را زواری چینی . احتیاجی نیست . همه زنجاباره بد نیامی آیند .

کسی که میخواهد عقاید خود را تحمیل کند ، از ارزش آنها مطمئن نیست . میخواهد به هر وسیله ای است آنها را تقویت کند .

مداری)) ، دشوار است . اینهمه آدم باروان خاص خود ، با گفتار خاص خود ، با سرنوشت خاص خود در پیوند های گوناگون در روند های گوناگون ، این همه مناظر ، حالات روحی ، لباس ، اثاث خانه ، شهر ، سفر ، تما . د مهای عاطفی و غیره را روی کاغذ آوردن ، تکلیف بسیار دشواری است . کار هر کسی نیست . هوش ، نگاه تیز ، زبان فنی ، قدرت تخیل ، نیروی نقالی لازم است . رمان گاه از زندگی به مراتب بفرخ تراست . در زندگی خیلی نهرها هریز میروند و به مرداب گاه خونی می ریزد و گاه سراپای زندگی مانند درختی است سترون . زندگی ملو است از تعدادی های بی بقیه در صفحه (۸۴)

ناگفته نماند که خود والری از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲ قسمتها بی از مطالب این دفترها رابه صورت چند جلد کتاب جداگانه انتشار داده بود .

آنچه در زیر میخوانید جملاتی از این دفترهاست :

- باید به اندازه ای نوشت که قابل خلاصه کردن نباشد .

راز ((قالب)) در همین است آنچه بتوان خلاصه اس کرد مرده است .

من بیت اندیشه میهم رابایت اندیشه روشن عرض میکنم .

شعر به همه کلمات زبان ارزش میدهد . بدون شعر ، قسمت اعظم کلمات هر زبان ، هیچ مصرفی نداشت .

این شخص مغرور است ؛ او قدر کافی ربح نبرد است .

شیطان یک فرشته زخمی است .

نقاس نه آنچه را که می بیند بلکه آنچه را که دیده خواهد شد باید نقاشی کند .

عده ای ، آنچه را که نمیفهمند نامفهوم می شمارند و آنچه را که نمیتوانند نامکن .

پل والری از سال ۱۸۹۴ یعنی از وقتی که بیست و سه ساله بود ، همه روزه بجز روزهایی که بیمار بود حوالی ساعت پنج یا شش ، از خواب برمیخاست و در حالی که به دست خود قهوه صبحانه اهی را درست میکرد و سگری دود میکرد به قول خود سر ((بین چراغ و آفتاب)) به نوشتن مشغول میشد و چیزهای پراگنده ای در دهاتسر گوناگون کوچک و بزرگ ، نازک و عظیم ، مدرسه یی یا حیسی می نوشت . حتی روزهایی هم که برای سخنرانی بخارج از فرانسه سفر میکرد دفترهای خود را همراه میبرد . به این ترتیب در مدت بیست و نه سال تعداد این دفترهایی که شاعر بزرگ فرانسوی برای سرگرمی و تفریح خاطر خود نوشته بود به ۲۵۴ بالغ شد . در این دفترها والری درباره موضوع های گوناگون (زبان ادبیات هنرهای زیبا ، فلسفه ، دین ، تاریخ ، سیاست ، آموزش ، دانش مسائل روز غیره . . .) بحث کرده بود .

همسر والری پس از مرگ شوهرش این دفترها رابه کتابخانه ملی پاریس بخشید و از سال ۱۹۵۲ الی ۱۹۶۱ ((مرکز ملی تحقیقات علمی)) فرانسه همه آنها را کلیشه کرد و در بیست و نه جلد بزرگ که هر کدام پیرایه هزار صفحه است منتشر کرد .

باشم . نه تنها موضوع صحبت ما در این نوشته این نوع رمانها نیست . در این جا ما از رمانهای ریالیستی ، یعنی رمانهای روی واقعیات سخن می گویم . رمان را باید نویسنده در متن های بنویسد که تجارب حیات ، اخلاقی و عاطفی فراوانی اندوخته است . آندها و حوادث زیادی دیده است و دیگر به آنجا رسیده است که دیگر اندرونش در جوش است . یا به بیان دیگر : رمان باید زمانی نوشته شود که دردی بیامی ، نیازی ، نوعی فشار درونی نویسنده را اوامیدارد سخن گوید . نای روانساز نواهای شنیدنی گونه گونی سرشار است . رمان نویس باید روایتگر شیرین

سئالین ودوران جنگ

سوسیالیستی قدهلم کردنده
اشتراک کنندگان نعال انقلاب
اکتوبرسال ۱۹۱۷ وجنگ میهنی
نیزرضد رژیم قدرت مطلق -
العنانی درفش مبارزه را بلند
کردند . ستالین با تمام قدرت
به فشار سیاسی وشکنجه های
جستی بمنظور از صحنه خارج
ساختن مخالفین خود متوسل
شد .

اینگونه تاکتیک ها مستلزم
حد اقل اثبات حقایق بود . بنسب
بران ، در چنین شرایطی که نظام
سوسیالیستی شوروی سرانجام
پیروز شده بود و دیگر طبقات
استثمارگر نظام اقتصادی آنها
در کشور وجود نداشت ، ستالین
مفکوره خود شرمینی بر تشدید
سازره طبقاتی بمنظور رشید
وانکشاف هر چه بیشتر سوسیالیسم
لینن به پیش کشید . البته این
یک اشتباه بود ونمیشد آنرا
مفکوره حالی از نظر محسوب کرد .
همین مفکوره بود که محور مناقشه
اساسی فرارگرفت بر راه انجام
سلسله اقدامات جزائی دولت
شوروی باز کرد . نظارت بر موقعیت
طبقاتی کارگران منجره سو ظن
عمومی گردید . آزادی و اظهار نظر
آنگار ازین رفته بود و در هوس
تشنج و تیره گی روابط دستگیری
های جمعی و توطئه ها تقریباً
همه جا رفته گرفته بود . اصطلاح
(دشمن خلق) هر روز بسز
زیانها بود . میلیونها انسان بیگناه
با تهمت زدن (دشمن) و (جا -
سوسد ستگا های جا سوسی
خارجی) که در حق آنها حاصل
میشد دستگیر شدند . با گذشت
هر سال اینگونه انتقام حوش ها
افزونی میگرفت . در میان نخستین
قربانی این توطئه ها مسئولین
کارآموده و آیدیده حزب ، اداره

چیان صادقی امروقتصادی ، -
دانشندان لایق و دانشجویانی
شامل بودند که جرئت اظهار نظر
را بخورد میه اندند . علاوه بر اینها
قوماندانان و کمیسارهای سیاسی
اردوی سرخ نیز از این توطئه
های نصیب نشدند .
درین نوشته میخواهم در مورد
سرنوشت افراد اخیر الذکر
مطالبی را بیان کنم . زیرا هدف من
مقیّم که به استثنای تصفیه
سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۸ است -
بستان نومید کننده و ترازیک چون
تایستان ۱۹۴۱ وجود نخواهد
داشت و این درست زبانی بود که
نازی ها بر قلمرو شوروی تجاوز
کردند ، مقاومت اردوی سرخ را در
هم شکستند و بعد " حمله بر مسکو
لیننگراد ، ولگا و قفقاز را سازمان
دادند . همه ای اینها چگونه
می توانست اتفاق بیفتد ؟
طبق اطلاعاتی که از طرف
برید جنرال ا . ا . ی . تودورسکی
فقید (الکساندر ایوانوویچ تودورسکی
۱۸۹۴-۱۹۶۵ یک بخش نظامی
راد جنگ میهنی رهبری میکرد .
از سال ۱۹۱۸ عضویت حزب کمو -
نست اتحاد شوروی را حاصل کرده
بود و در طول سالهای ۱۹۲۰ ایسه
حیت قوماندان آکادمی بزرگهای
نظامی اتحاد شوروی ایفای
وظیفه مینمود .^{۱۰} آریه گردیده
استه از جمله ۲۳ قوماندان
اردوی سرخ و کمیسارهای سیاسی
در آستانه جنگ ۵۶۹ تن آنها
در معرض تصفیه و پاکسازی قرار
گرفتند . ازین ۱۹۲۷ تا میچمبر
۱۹۲۸ در حدود نیمی از قوماندانان
نظامی رژیم که تقریباً همه
قوماندانان ارشد واحد های نظامی
راد زیر میگرفت دستگیر ، زندانی
یا محکوم به اعدام گردیدند . در
نتیجه ، در حوالی جون ۱۹۴۱ -
(آغاز جنگ) صرف ۲ نفر

قوماندانان نظامی از تعلیمات
عالی نظامی برخوردار بودند .
(۲۷) فیصد آنها تحصیلات شانرا
حتی در موسسات تعلیمات ثانوی
نظامی نیز کاملاً به اتمام رسانیده
بودند . اکثریت افراد یک در اکثر
پاکسازی از وظایف شان برکنار
شده بودند برخلاف کسانی که
جانشین آنها گردیدند ، با امور
نظامی آنها آشنائی خوب
داشتند . رهبری نازی در آلمان
این مطلب را بخوبی درک کرده بود .
تخریب فزینگی و معنوی تیسور -
پسین های معروف نظامی
مدمه بزنی بود بر بیکر قدرت
نظامی . فعالیت های آنها منوع
قرار داده شد و این کار طبعاً
بزرگه رشد اندیشه و تفکر خلاق
نظامی را به کندی مواجه ساخت
و آثرابه عقب انداخت . بعدها
در جریان جنگ ، سخن سراوان
بخرد داده شد تا روش ها و تجارب
خاص جنگی مورد مطالعه و ارزیابی
قرار گیرد و از اینکه سطح شورکی
اینگونه فعالیتها بقدر کافی بلند
نیود ، عمدتاً صرف خلعت
توصیفی راد باشند .
بسیاری از هم میغان ما که در
طول زمان جنگ ، جنگیده بودند
شکست های ترازیک سال ۱۹۴۱ را
مورد ارزیابی قرار داده و همل آنرا
قرار دین و انمود میسازند :
تنظیم مجدد و تجهیز اکثریت
واحد ها چه از نگاه سو و واداره
وجه از نگاه تهیه سلاح تکمیل نشدند .
تعویض ستراتژیک قوه ها در مناطق
بندری صفحات غرب خیلی دیرتر
انجام یافت . عملی ساختن بیلان
سترادژیک واحد های نظامی
به تعویق افتاد . وظایف مند رج
قوماندانان بسیار خلق در امور دفاعی
که در شب ۲۱ جون صادر گردید
بطور مبهم فورمول بندی شده و خیلی
دیرتر جاه عمل پوشید .
برخی از مردم به این دلایل
چنین امره میکنند : در اوائیل
ما با نقدان تا کنهای عصری ، هوا
پیچ های سرب السیر مجهز با
ماشیند ارها و توپ های با قطر
بزرگه و تسلیلات کافی رادپوشی
مواجه بودیم . طرح تمام این
وسایل هنوز روی میزهای طراحان
نظامی قرار داشت . ای . اس . تیشه
چنگو از مسکو مینویسد : ((تاریخ
فروست نهایت کم یباداد و این
مدمه ترین علت عقب ماننی های
مادر نخستین مرحله جنگ بسود
نه پاکسازی سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸

البته ممکنست چون تمام کارها را
بدون تاریخ بگذارند ، تاریخ
هرباری را می تواند بدون شکست
ولی هنوز هم ما پایست آنمدمه
از کارهای راکه خلق مسئولیت
آنها برعهده داشتند تکبیک کنیم .
بلی ، ما امروز میدانیم که فرمان
آماده ساختن واحد های نواحی
غربی برای عملیات و تنظیم آنها
در خطوط جنگی بطور غیر مجاز
و نابخشودنی دیرتر صادر شد .
این فرمان هنگامی به واحد های
نظامی رسید که جنگ قبلاً آغاز
یافته بود . همه چیز در شرایط -
د شوارضی قابل یاور تحت ضربات
سخت و کوبنده قدرت دشمن
بی ریزی میشد .
در تعیین و تثبیت زمان حمله
آلمانها بر اتحاد شوروی ، محاسبه
نهایت غلط صورت گرفت . ستالین
کسیکه به تنهایی و شخصاً قدرت
تصمیم گیری در تمام مسایلی
حیاتی دولت را در دست خود
قبضه کرده بود ، عقیده داشت
که هتلر جرئت نخواهد کرد
معاهده عدم تجاوز را که در سال
۱۹۳۹ با اتحاد شوروی امضا
کرده است نقض کند و روی همین
عقیده خود حتی تا جون ۱۹۴۱ ،
زمانیکه آلمان و متحدین آن قبلاً
تجهیز نوای شان در امتداد
سرحدات اتحاد شوروی به اكمال
رسانیده بودند ، امر را میوزید .
تمام اطلاعاتی را که درین باره
از طرف دستگاه جاسوسی اتحاد
شوروی بوی داده میشد ، ستالین
آبرو و وکاسیون (تحریکات)
تلقی میکرد . اتفاقاً بسیاری
از اجتهت های شوروی به ارتباط
این موضوع در معرض تصفیه
و یابودی قرار گرفتند .
آری ، این یک واقعیت است
که انکشاف و معرفی سلاح جدید
و مهمات جنگی بطور نابخشودنی
به کندی پیش میرفت و توتای نظامی
در آغاز جنگ از لحاظ تجهیزات
خیلی ضعیف بودند و برای این کار
دلایل گوناگون وجود داشتند
نخست از همه ، کارمندان
جدید رهبری کمیساری اتحاد
شوروی در امور دفاعی که بموجب
کسانیکه در سال ۱۹۲۸ در معرض
تصفیه قرار گرفتند روی کار آمده ،
قدرت تشخیص درست مشخصات
تخنیکی و تاکتیکی سلاح های جدید
را نداشتند . مارشال جی . ای -
کولیک که معاون کمیساری اتحاد
شوروی در امور دفاعی مقرر شده بود

و مسئولیت تجهیز قوتی نظامی را
با سلاح ثقیل جدید نظامی برعهده
داشت لاجوجانه ادعا میکرد که
ماشیند ارهای کوچک در عملیات
منظم جنگی اهمیت ندارد بلکه
اینها صرف سلاح خازندوی است .
ثانیاً در سال ۱۹۲۸ هنوز هم
روس های بوروکراتیک نظیم
اقتصادی در کشور احسا سر میشد .
از قوانین عمده اقتصادی تخطی
صورت میگرفت . روی موضوعات
خیلی مهم اکترتاً بدون تحلیل
و اثبات درست علمی بطور دلخواه
و مستبدانه تصمیم اتخاذ میشد که
در نتیجه در شب جنگ سطح تولید
در برخی از فابریک های مهم
بسرعت باثین آمد . این خود
بالای بروسه انکشاف و تولید انواع
جدید سلاح تا نیز انکار و یارده کرد
رسیده گی به موضوعات عاجل
نیوزت بیشتر را ایجاد میکرد .
ستالین (۱۶) معاون صرف
در کمیساری دفاعی داشت ولی
هیچ یکی از آنها حق تصمیم گیری
نهائی را بصورت مستقل نداشتند .
قبلاً تذکره ادم که همچو
روس های رهبری بالای آماده
گی جنگی نواحی نظامی سرحدی
در تابستان ۱۹۴۱ چه تاخیر داشت
به همین ترتیب ، میتوان از فرمان
شماره (۳) مورخ ۲۲ جون یعنی
همان نخستین روز جنگ یاد آوری
کرد . به اساس این فرمان
هدایت داده شد تا قشون اولین
ستراتژیک فوراً به مقابله بپیر -
دازند . قشون دشمن را به
همان راهی که از سرحد عبور کرده
بودند به عقب برانند . تصمیم -
ستراتژیک شگفت آور و بدون آگاهی
از وضع حقیقی جبهه ، موعیبت
قشون و عملیات دشمن اتخاذ
گردید .
فرمان ستالین برای عدم وا -
گذاری کف ، پایتخت او کرائین
یا آنکه دیگر دفاع از آن شعور
کاملاً غیرممکن بود ، تا نیسرات
در باره انداره واقعی زمان
های ناشی از برستش بشخصیت
که به بروسه انکشاف ورشید
هادی تا سیمات تولیدی و قدرت
دفاعی کشور را آستانه جنگ وارد
آورد و نیز در مورد تلاش های مردم
به خاطر ترمیم خسارات جنگ
هنوز هم باید تحقیقات بیشتری
صورت بگیرد .
در آغاز جنگ ، مرکز فرماندهی
کل تا سیم گردید که در آن قو -
ماندانان قوتی مسلح و چندین

رادرین کشور صاحب ملک و مال ساخت خیلی دقیق این را میدانم یکی از آنها می راکه مورد علاقه اش بود با آنچه از او را با خود می آورد ، مالک مغازه جوای هر فروشی ساخت ، دیگری راهم به تجارت بالابوش پوست خرساند ... چه هاوجه های دیگر ... ولی هیچکس قدر او را نشناخت ، هرکس به تناسب اجرائی مقاصد خود نزد او ((جان)) و ((قریان)) گفت و بعد رهایش کرد البته بیچاره بتول ایمن قدرت را نداشت که تمام ساکنان استانبول را به ناز و نعمت فرقی کند .

صبر کنید ببینم نام او چه بود . ها . اری . اری در این او آخرو شنیده بودم برای شخصی بنام ((کلارک چی معمر)) مغازه یی باز کرده است و د باره سفر او رفت و آمد و این مرد که کلارک چی نام را آدم ساخت . اری . معمه شما چنین زنی بود . هی گذشته . هی ... این مغزین ، مغز خراست . یک روز بمن . ولی جدا خواهمشیمکم بین ماوشما باشد . گفته بود : ((جرباگر ازاد نبرد اخته همر خود را در گوشه انبار گمرک خاک و دود میکند)) . من جواب داده بودم ((برمایه ندانم)) خندیده گفت : ((من سرمایه میدهم و شما کمک میکنم)) . آه . اری مغز ...

دیگر هم . والله بیشتر از این نمیدانم . آنچه میدانستم همین ها بود . شما این کلارک چی معمر را پیدا کنید . او حتماً میداند که ((خانم اسعرا)) در کجاست . شاید هنوز با هم زندگی میکنند . انوقتها گاه و بیگاه سری به کلوب عالی میزد و آنها را میدیدم اما بعد از تقاعد دیگر نظر نداشتم . آخر میرشدیم ... هه هه هه ... میرشدیم .

استغفرالله ... خدا نگهدار . اگر پیداایش کردید . سلام مرا هم برسانید . واقعاً نمکی های زیادی بمن کرده است . به او بگوئید ... ممکن است . چه زنی بود چه زن ... خدا نگهدار محمود بی نسر زدم ...

خبریه از روزنامه

((در اثر گرم شدن یکی از ورته ، بقیه نمیتوانند از میراث متوفای استفاده ببرند))
((خانسی راکه وارث ۲۰ ملیون لیره است . خانواده اش جستجو میکنند))

از میران (۱) : بانزده نفر افراد خانواده یی که میراث هفتت ۲۰ ملیونی به آنان میرسد ، برای آنکه بتوانند از سهمیه خود استفاده کنند ، در سر اسرترکیه دنبال خانسی بنام ((گلی)) که در حدرد چهل تا چهل و پنج سال عمر دارد ، بسو آمده اند . گلی (در سن اینکه تاریخ دقیق در دست نیست) گفته میشود که چهل سال قبل در حالیکه پنج یا شش سال داشته ، توسط خانواد ده یک مامور مجلس به فرزندی گرفته شده است . از آن تاریخ به بعد هیچگونه اطلاعی در دسترس خانواده اش وجود ندارد .

همای سعادت اینک روی سر بانزده نفر از اعضای خانواد ه ((گلی)) که در قید حیات اند ، نشسته است ولی برای دریافت این میراث بیشتر از ۲۰ ملیون لیره لازم انتاده تا گلی را پیدا کنند و امضای ارتیزد رو تیقه گرفته شود . در جلسه خانواد ه همی بمنظور اینکه گلی حاضر شده هم خود را بردارد و در اوراق رسمی امضا کند تمعیم گرفته شد تا در تمام جزایر و روزنامه ها این موضوع اعلان شود . ولی تاکنون نتیجه یی ازین اعلانا به بدست نیامده است . بدینجهت افراد خانواد ه ، بانزده نفری ((گلی)) در سراسر ترکیه به سراغ او برانده اند . محمود یارلی نواسه برادر ((گلی)) که محصل پوهنتون است ، در بنهار اظهار داشته است :

هیچکدام اینها بمن تعلق ندارد . ممکن است جزه اشهای فراموش شده ، مسافرن در کشتی باشد . شما میدانید که اخیراً مردم بسیار سودایی گردیده ، هر چیز شان را در جای فراموش میکنند . حتی انهایی راکه در میان سرویس ندان هاریه شان را از یاد برده اند دیده ام . و این کشتی بزرگه اگر در هر سفر یک مسافر چیزی از خود جا گذاشته باشد اینقدر مال و بیشتر میتواند روهم انبار شود . این چه تعجبی دارد . تمیدانم .

یکی از مسافران کشتی گفت :
- غیر ممکن است . زیرا کشتی جدید و این چهارمین ماموریت است . اگر بجای چهار بار چهار صد بار هم به سفر برود ، اینقدر اموال فراموش شده در آن نمیتوان یافت .
هرگاه کسی که بتول خانم به سفر او را میبرد ، محتویات بکس سفری ، لباس تن و زیراتشرا نیست در برداشت ولی هنگام بازگشت سرو وضع او به کسی تمعیر میکرد . یکی از بازرسان های گمرکی ، در بازگشت بتول خانم از یکی از سفرهای تنگی اروپا نظری به ورق ثبت انگنده گفت :

- معلوم میشود هنگام عزیمت هیچیک از این چیزها با شما نبوده است . با بنجصد لیره به سفر رفتید . پس اینها را چگونه بدست آوردید ؟
انوقت بود که من به اندازه خشم بتول خانم بی بردم . یاد و دست نخست یقه بالابوش رو بست خزم و بعد یخن پیراهن خود را عقب زده ، سینه های برهنه اش را به مامور نشان داد و فریاد زد :

- بگر حرمی دارید . خوب ، بدست آوردم . مگر اینها مال من نیست .
محمول گمرکی را برداخته آنچه را با خود آورده بود ، برد . منظوم ازین گفته ها اینست آقا ی محمود بی ، که بتول خانم یک موجود انترناسیونال بود . منبع اسعاری کشور بود ولی حیف که قدر او را نشناختم . یکی از ماموران گمرک کشور همسایه به من میگفت : ((اگر این زن اهل کشور ما باشد ، او را روی چشم خود میبرد ارم و بجای این بد رفتاری که شما با او میکنید ، ما بنجاه هزار لیره معاش ماهانه برای او تخصیص میدادیم .))

امروز منبع بزرگ اسعاری ما چیست ؟ کارگران و مزدورانیکه به کشورهای اروپایی یا استرالیا میفرستیم چنین نیست . همی رفته های (فرزندان پدرانی که در قطعه جهان سم ستوران شان زمین رایبه لیره می آورد . اینک در رفت و روپ کوچه های اروپا فرق میریزند . بخاطر اینکه اسعاری او رند هم اکنون در وطن کارگر ما در خارج کشوراند . زیاد نه ولی در ممالک بتول خانم اگر دود و دخان د دیگر میداشتم ، کافی بود حاجتی نمی ماند به اینکه دو ملیون کارگر ، اسعاری بشکروار میگردند .

یک چیز را میخواهم بشما بگویم : سالهای زیادی من مامور گمرک بودم ولی به اینکه میگویند کارکردن در گمرک منافع زیاد دارد ، باور نداهم . اگر چند تاخا - نی مثل بتول را انسان با خود به اروپا و امریکا ببرد که سرمایه گذاری هم از خود نشان است و از او چیزی بصرف نمیرسد ، باعالمی ثروت میتواند به وطن برود . گزشته ازینجا بتول خانم به نسبت دیگر قاجاقبران با ماد ست و دل باز بود . عزیزم ، مگر معاش برای ما کماکت میکند . وقتی با یکی خانسی چون بتول در میان باشد ، من معاش را چه میکنم . در هر حال بدست آوردن چنین یک شهرت بین المللی کار هر کسی و خاشاک نیست و علاوه اشکارا ماد چهار قطعه الرجال اشتم .

اه آقا ی من ! آه ... گفته معمه شماست هه هه . اینک در کجاها بسر می برد نمیدانم مدتی طولانی او را ندیده ام . انشالله پیداایش میکنید . انسرا د زیادی بدین احسان او استند . جقدر اشخاص

میشد . این بلانها و فرما نها تا اندازه زیادی نتیجه تلاش جمعی بوده به میل و آرزوی صرف یک فرد .

عده ای از نسل کهن سال این کشور چنین برانظر می کنند که انتقاد از ستالین ((رهبر سر شناخته شده کشور ما و خلق)) - چنین معوس را ارائه میکند که از یک جانب ((انداختن گل ولای بروی یک مرده)) است که این خود عملیست غیر اخلاقی و از طرف دیگر خلع ساختن یک رهبر با قدرت حزب و دولت ما ، با در نظر داشت اینکه روشن است بدون افراد با قدرت کاری از پیش برده نمیشود . ام - کمپلها کوف از لیننگراد این مطلب را چنین بیان میدارد ، ((آیاد یگر کانس نیست که از فکر کردن در مسوورد ستالین بگذرم و به مسائل عاجل که با آن مواجه هستیم رسیده کسی نمانم ؟ سواری با سر هست زیاد توجه به شانه کسی نیست پیشه نهایت کشنده و خطرناک است .))

بعقیده من رسیده همی به مسائل عاجل که همین اکنون از طرف تمام خلق و حزب صورت میگردد ، به هیچوجه به معمر آن نیست که علل موجهه ایمن برایم هار امانا دیده بگیریم . تمرکز شدید (سنترالیزاسیون) اداره سیاسی ، اقتصادی -

اجتماعی رشد بیروکراتیزم ، وضع قیود برعهده الیه های دموکراتیک تخلی از قانونیت فعالیت های مستبدانه و خود اختیاری ، جلو گیری از انسیفایف کارگران ، نادیده گرفتن عوامل انسانی ، بی تفاوت بودن در مقابل موضوعات اجتماعی و ضرورت اتمام تالیات کلتوری ، ذهنی ، اخلاقی و مادی انسان ، فقدان رعایت و احترام به حقوق انسان - ریشه تمام این برابلم هار در دوران برستن شخصیت ستالین می توان جستجو کرد و آنرا نتیجه آن دوران دانست .

به خاطر ریشه کن کردن تمام این عوامل تا کاره لازم امتد تا به علت وریشه آنها بی برسم . از رایسی ، مطالعه و انتقاد از برستن شخصیت را نمیتوان منحصر به گذشته متوجه ساخت ، بلکه به اهداف امروز و فردا و رشد سوسیالیزم نیز ارتباط دان .

تن از اهدافی کمیته دولتی دفاع عضویت داشتند ولی نتوانستند واقعاً منحنیت مرکز جمعی مبارزه مسلحانه کشور را علیه متجاوز رهبیری و مواظبت نماید . تمام قدرت رهبیری عالی در دست ستالین بود . اوست های قوماندان اهل سی قوای مسلح ، کمیسار خلق برای دفاع منشی . هموس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، رئیس شورای کمیسار های خلق (حکومت) و رئیس کمیته دولتی برای دفاع را اشغال کرده بود .

این چنین تمرکز قدرت در دست یک تن نشانه هد نهانی سنترالیزم سوق و اداره و قومانده بود ولی سیستم نرمش و انعطاف پذیری را بلاای قدرت نظامی ما وارد کرد که در نتیجه ، کیم نیز همانطور که حدس زده میشود تسلیم داده شد ولی با تلفات و ضایعات خیلی زیاد و ناموجه . علت آن ، تصمم ستالین بود مبنی بر سازمان دادن چندین عملیات متقابل در جبهات در -

جریان جنگ تابستان ۱۹۴۱ که برای اجرائی اینگونه عملیات نه شرایط سترا تژیک و نه شرایط مادی قشون مساعد بود . از تهاجم واحد های مادر جبهه لیننگراد نزدیک دیمپانسک جلوگیری بعمل آمد و این کار تا هیچ مطلوب بیار نیارود . همین حالت در مسوورد جبهه کریمیه نیز صدق میشود . بعد ها قشون جبهه به حالت دفاعی سوق گردیدند و توسط دشمن براه کرج پنینسولا فرستاده شدند و در نتیجه کریمیه نیز بصورت کل از دست رفت . عملیات موافقانه که از طرف قشون شوروی در حومه خارکوف بعمل آمده باعث شکست بزرگ سه قشون جبهات جنوب - غرب و جنوب گردید . قشون آلمان بعد ها قادر شدند عملیات تهاجمی را در امتداد خطوط تقق - از وستالیننگراد از قبل سازمان بدهند .

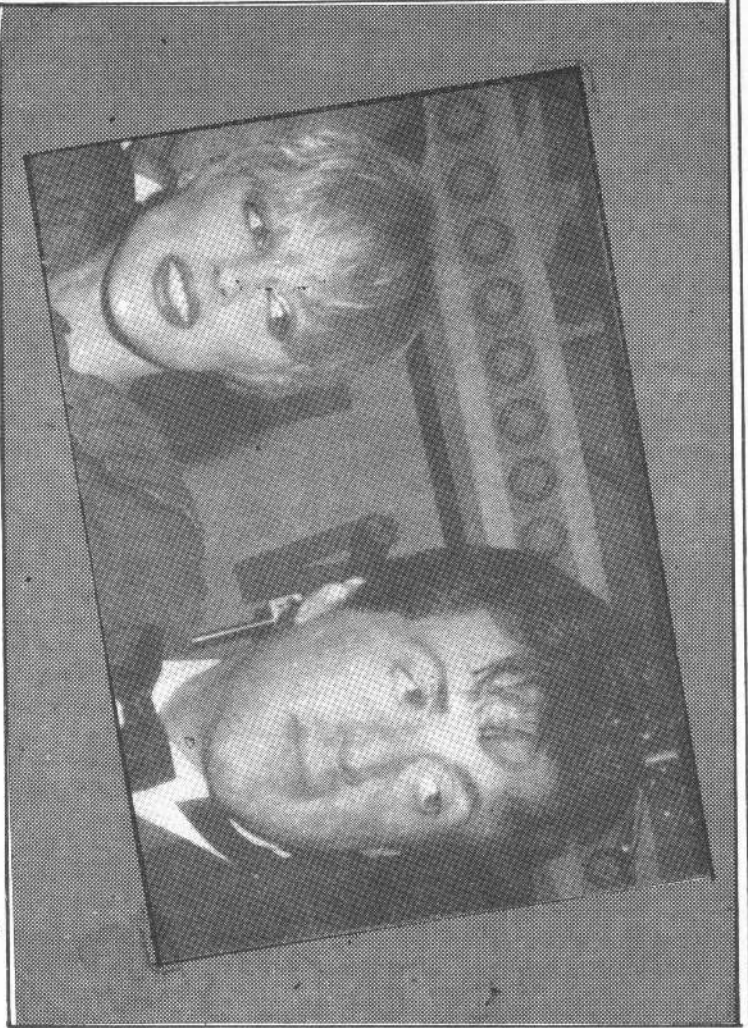
بعد ها با آغاز جنگ ستالیننگراد در سال ۱۹۴۳ مرکز فرماندهی کل به طرح پلانهای تاکتیکی و سترا تژیکی و صدور دایرکتیوها بر مبنای نظریات مرکز قوماندانسی نظامی و پیشنهادات شوراهای نظامی جبهات ، برداخت . اکثر فرمانهای مرکز فرماندهی کل و کمیسار دفاعی درباره ساختار نظامی نیز از جانب مرکز قوماندانسی نظامی و کمیساری دفاعی تعیین

بقیه

بازهم رامبو

رامبو کيست ۲

نامرسلو پيترستالون است که در ششم جولای ۱۹۴۶ زاده شده و از نیلم های که اودران سرکت دانسته می توان از فرست بلود (او ۲)، (کیرا) و (روکی ۱-۲-۴) نامبرد. علاقمند استن اورا بنام رامبوی شنا سندن. ۵۰ و سال قبل برای دومین بار از وای نمود ویکی از همکاران هایش در فلم کیرا را به زنی گرفت.



فلم هانیز جریان دارد. زجر دادن، اعمال زور و قتل با تمام شیوه های ممکن و ظریفانه آن روی پرده سینما به نمایش گذاشته میشود. قتل به تماشاچیان یک حادثه عادی و معمولی نشان داده شده و طوری وانمود میگردد که وقوع آن تاثیری را ایجاد نمیکند. در جهان غرب برای نمایش آزادی همین کافی است که انسان به نزد یکترین غرفه اخبار فروشی مراجعه کرده، انواع گوناگون فلمهای خوفناک را در بدل پولی کرایه بگیرد که متجاوز از قیمت و قرص نان نباشد. در فلم های سینمایی پیشکش شده مردم همدیگر را با برمه های پرتی برمه میکشند و تشنه در راه شیوه بی انجام میدهند که حتی حکایه آن خوش آیند نمی نماید.

این گونه فلم هارانه تنها جوانان بلکه کودکان نیز تماشا میکنند آیا این خود آزادی و خود کامگی مجاز واحد نهایی است یا خیر؟ آیا وضع محدود دینی بر اینگونه حوادث خطرناک اجتماعی ممکن است؟

این موضوع به نشریات شامگاهی تلویزیون نیز ارتباط میگیرد. دو

آزادی خود کامگی

ترجمه از: ملالی

کمیته تلویزیونی پس از قتل های خانگیرنورد، از نمایش یک تعداد فلم هایی که نمایشگر اعمال زور و تشنه بود صرف نظر نمودند. ولی آن کمیته های تلویزیون این کارشان را نه برای همیشه بلکه برای مدتی کوتاهی در معرض اجرا قرار دادند و اخبار داشتند که نظر به خصالت اجتماعی انگلیسها صرف نظر عمیقتری از این نوع فلم ها با ((آزادی خود کامگی)) در تضاد میباشد.

تا این نزدیکی هافلنم های نمایشگر اعمال زور و خشونت روی پرده تلویزیون به نمایش گذاشته نشد.

اما فلم سازان متد رجاء با استفاده از این ((آزادی)) از کنترل خارج شده به پیمانهای زیادی به ساختن فلم های نمایشگر خشونت و اعمال زور مبادرت میورزند.

چندی پیش روزنامه ((گاردین)) نسبت اینکه چاقو قوین جوانان - عمومیت زیادی پیدا کرده و ابراز تمیوش نمود. بود.

در لندن فروشگاه های موجود است که در آنها برای هر فردی چاقو عرضه میشود. حتی بعضی مجلات اعلانات آنها را به چاپ میرساند. انواع چاقوهای ((درازا))، ((قاتکی)) و غیره تیپ رامبو خرید آریزادی دارد. نویسنده معتقد است که مایکل رایان محصول مستقیم آزادی خود کامگی بوده و بالاخره به ((تخریب بخاطر تخریب)) منجر خواهد شد.

در ماه اگست سال گذشته یک جوان انگلیسی بنام (مایکل رایان) باشند شهرکی (خانگیرنورد) در لباس رامبو درآمد.

او با دو ماشیندار و تفنگچه های دارای چاپ بزرگ خود را مسلح ساخته راهی دهکده کوچک و آرام میشود.

او در آنجا با تمثیل نقش قهرمان فلم (اولین قطره خون) ۱۶ نفر بی گناه را میکشد و ۱۲ دیگر را زخمی میسازد.

او مادر خود را بحیث نخستین قربانی خویش انتخاب نمود. و بعد ابتدا به پشت سر او خون سردانه با گلوله فیر نمود و سپس خانه اش را به آتش کشید. قربانی بعدی او را خانم جوان شوهر داری - تشکیل میداد که یکجا با اطفال خود در هوای آزاد به استراحت پرداخته بود، سرانجام رایان در عمارت مکتبی که زمانی در آن درس خوانده بود خود کشی نمود.

مطبوعات و جراید ناگهیر اعتراف نمودند که همه این قتل ها به شیوه رامبو صورت گرفته است.

در نتیجه بررسی واضح شد که رایان به انسانی آرام و صلح جویو تبدیل گردیده بود ولی صرف به سلاح علاقمندی داشت.

این موضوع انگلیسی هارانتگان داد که او چگونه توانست اجازه - انباشتن این قدر سلاح زیاد را بدست آورد.

در انگلستان در زمینه قانونی وجود ندارد. عین موضوع در نمایش

راز یکشنبه

عشر گده حرمسرای

زیاد باقیات صالحات ان شهادت میدهند حرمسرای امیرحیب الله خان است که شبستان ان را بروایتی ۵۲ و بروایت دیگری ۱۱۲ اشع رخسار و بر توپیکران بن ارزوها و هوسهای بنیانگذارانرا روان می بخشیدند . بسیار ممکن است نزد مردم این بر سن پیدا شود که این همه ماهرویان چه وظایفی را در خدمت شاه انجام میداده اند . برگه حاوی اینگونه

برگه های زندگینامه واسناد بهجامانده زنده گی خصوصی شماری از شاهان روزگاران گذشته هندوستان، ایران و افغانستان گواه آنست که در محوطه چهار دیوار حرمسرای آنان زیبا رویان زیادی به صفت زنان رسمی و صورتی ویا بحیث کنیزکان گرد آوری شده به شاه لذت وفرحت و به حرمسرا شکوه و جلال می بخشیدند . البته انگیزه های داشتن فرزندان زیاد ، برقرار سازی پیوند های خویشاوندی با شاهان و شخصیت های سرشناس ، به اسارت افتادن زنان در جنگها و مسلط بودن سنت بردگی و سایر ایجابات زمانی و مکانی قلمرو حکمروایی شاهان در تمداد زنان داخل حرمسرا نقش تعیین کننده بی را ایفاء مینموده است . ارقامی که اسناد تاریخی درین مورد در اختیار میگذازد بیانگر آنست که شاهان هندي از نگاه شمار زیاد زنان نسبت به همقطاران خود در منطقه بسیار به پیش بوده اند . چنانچه یکی از راجه های ناشناخته هندی ۱۵۰۰ و محمد شاه هندی ۹۰۰ لعبت ماه طلعت و سنم اندام را در حرمسرای خویش جاداده بودند . فتح علی شاه، از سلاله قاجاری ایران، با ۵۰۰ و تیمورشاه، از سلسله سدوزایی افغانستان، با ۳۰۰ مه پاره گل اندام گلستان حرمسرای خویش را رنگین و دل انگیز ساخته بودند . حرمسرای که هنوز گرد زیادی به روی اوزان تاریخ آن نه نشسته و شماری از مردم هنوز از داستان های شور انگیز بنیاد یابی آن - روایت می کنند و به وجود شمار

وظایف ، که بدست راقم افتاده است ، بعد از پشت نمودن خروار ، جهت روشن شدن زندگی پرده نشینان حرمسرای امیر خدمت خوانندگان گرانقدر مجله سبازون پیشکش میشود نوشته : شایسته وحدت

جدول دستچون اول دوم خرد و حضور اعلی حضرت راج المله والدين که در کتب نوکران باید که هر یک نفی مندرج جدول را موافق هدایات حضور و دستور العمل می ملوید بمذات معین خود بجالا رستی نمایی تر بود و سهل انگاری

جمله اول		جمله دوم		
سرمایه	نام	سرمایه	نام	
بقره نجیم الحرم	میرزا محمد سراج الحرم	شاه زین الحرم	شاه زین الحرم	
نگران		نگران		
علت عقد الحرم	شبه رحیم الحرم	یزوره مایر الحرم	استانی ورد الحرم	
نفی ما تحت		نفی ما تحت		
ارغون	پهلو دوخته الحرم	مبارک شاه الحرم	سبله خواجه الحرم	
شکر و قدر الحرم	صدقه خادم الحرم	مقیم خدیو الحرم	مقیم خدیو الحرم	
مسل عقد الحرم	نیکم	نیکم	نیکم	
مذات معینه آسانی جدول دوم فوق در یک شب فکری زنده در تحت نظارت سر برده نگارنده با شایسته ترین شیوه منقسم گردید بدین تفصیل				
شعبه ۱	شعبه ۲	شعبه ۳	شعبه ۴	شعبه ۵
خدمت آداب جامع و مفصل	خدمت غسل خانها	خدمت آداب شویخانه	خدمت باغبانی و خواب	کارخانه آسانی
نگران	نگران	نگران	نگران	نگران
استانی ورد الحرم	علت عقد الحرم	پریت شغل السرای	یزوره مایر الحرم	شهر رحیم الحرم
ما تحت	ما تحت	ما تحت	ما تحت	ما تحت
یزوره مایر الحرم	شهر رحیم الحرم	پریت شغل السرای	یزوره مایر الحرم	شهر رحیم الحرم

دیگر هیچ آدم میزاده بوزمین - مرتعا میاید بود ، باخورشید بوده در که مه و ابر سالها درمن میشکند ، ومن می بینم آنچه بهتر بود نبینم .

سایه خشم خدا - زوزه و ازد حلم کرگان بوی طعمه شنید . شهز میجوشید - رویه مردم در میدان ، نوح بود و سه پسرش از سوا ، بردرگشت ایستاده .

روز داری بود - روز بزرگ ، که شهر در خون یک تن بساک شدن میخواست . و گه کار آنجا بود ، بهت زده ، خاموش ، بیرون برتر از آنچه بر شهر میگفت .

مردم بودند - زن و مرد - باگرم و سردای یک سرزمین برآمده ، از یک خون و یک تبار ، که تاد بر روز آب از یک چشم بر میگردند و یک خدا در رکشت می پرستیدند - و چهزه هاشان - هر یک دیگرس - شنا سو خو گرفته ، بسام دوسته نیکخواه - و امروزه رایک - چهزه بود - همان یک ، بیگانه ، خون زده ، در قالب ترس و کین ریخته ، بارگه هائی از دروغ و بددلی در فریادهای بیزاری شان .

(راحیل ، دخترزمین ، میترسی ؟)

(توس ؟ آری - و چیزی برتر از ترس ، که از خود میترسی - میکند - از جاکنده میتم ، و همه چیز بامن کجا هستم ، خدایا ؟)

واخشی خدائی که در چشمان بیوش زبانه میکشید ، نوح دختر را میدید ، دست بسته ، گشتی نیمه جان ، گیسوانش را کندان به مشت در پیچیده و نگه داشته - نوح را آن برآمدگی سر میگس اندام که زندگی در آن شکوفه می بست داشتند - و در آنجا آئین شهر - این باری عصمت خدا - و دانشی دیگر ، که راحیل بر هیچ مردی تعمت نس نهاد : (نیازتن بود و خواست بزل ، باهر کس که بود .)

وسایه لبخندش ، نم و لعل ، بنیاد شهر میلزاند ، از زمین گستاخی - نوح را می از آن برتن راست میشد ، که اینک روز خطر بود ویم خشم خدا - و در این داری ، نوح را آسایشی هم بود - از آن که خورشتن کم شده باز مییافت و حضور برانگیزنده خدا ، که نفسور توانش بر میدان میوزید و بولاد در رگها میگذاخت - و نوح آنجا بویگری بود از بولاد ، بلند و استوار در هاله موهای سپید ، چون کوهی سر به ابرها فرو برده - همچنان سهمگین .

(ببریدی ؟) - وصتی باور بود نوح را در این فرمان .

(راحیل ، دخترزمین ، به دامان مادر باز بایدت گشت ، و ای توان چکیده مهر که موده فردا با خود داشت .)

و در آن فریاد آشوب غوغا ، ست و کشان تا سنگلاخ بیرون شهر - بپخوله گرگ و سگ و مار و سوسمار ، راحیل میرفت ، بی هیچ یاد و هیچ آسوس ، و نه هیچ شرمش از هیچ نگاه ، که خاک بسادگی و یکی در او بار گرفته بود ، و بس فارغ از نیست خاک از هم تاریک فرزندانم و تنهتی که بر خود میزد برنت .

و اینک راحیل مادر بود و دیگر هیچ - هر کشتش و تنگان زهدانش یاد آرزندگی که - میوه درخت خدا - از آسب خدا پرستان گریختن میخواست - و در هیچ وثاب دست های بسته ، در - تا شدگی درد ناک باها و شست ، راحیل فرزند را زتن خود میسر میساخت - و در آن غریو طعنه و نفرین و دشنام ، مردم بی پسر و میزدند و بدین زدن خود را بار میجستند و به چشم هم یاری نمودند .

و هم چنین بود تا پایان ، تا آن دم که نوح ، نام خدا بزلب ، به دست خود سنگی بر او جهاند ، و مردم نیز از همه سو ، بیکاره - و در آن میان ، هم آن مرد که شادی هستی در زلال نگاه دختر چشید ، بود و در گیسوانش بوی سوسنبل شنیده - راحیل ، که با کتر سن بخشی از او با خود میبرد - و تنها همان از جهان ، در روز از او بود و شیبانی و ترس نابکار او - و چنین شد که زمین آغوش سنگها بر یکسرش باز کرد و بست ، ودلی را - کم و پخشند ، - در آرامش خود فرو برد .

(راحیل ، راحیل ! به گونست و خون ، تا جاودان بدیمن دست ها پیوستی که تو را از خود برید ، دختر !)

(چه می بینم ، دینه ، چه می بینم ، آه ! تویی در جایگاه ننگ به یا داشته ، و این منم که سنگسارت میکم به کدام دسته ، خدایا ، که بریده یاد ! به کدام دست ؟ وجه ند مرا که چشم ندید ، یادید و نشناخت ؟ - خدا . . . خدا خور شدیم بود و من کور بودم در خدا - راحیل - دختر گه کار شهر ، توبودی ، دینه و خدا در توبود ، به آفرینندگی - ومن جز خاک ندیدم و تیرگی خاک - و آن بودگی زمینی ، که تا بوده ام و سوسه کینه ام بود در فرزند آدم - و چنین شد که خدا در من غیرت برد - و دست خدا از آستینم بدرآمد - و قوت بازی او بود که به نشانه زد - و نشانه توبودی ، دینه ، ومن بودم و خدا بود - و شد آنچه شد ، دخترم - چه کسی باز خواهدت رها کند ، و مرانیز ، از این کوفسندان کرگه ها گرفته ؟ وجه خواهد رفت برای من کوفسندان ، تا پایان زمان ؟

(و ، رای بر من ! دور که خواهد بود ؟ دور که خواهد بود ، از خدا ومن ؟ . . .)

نوح را ، تا توان ننگه ، پسران به سردست بردند از آنجا - و راه دور بود تا شهر ، و انتظار میگذاخت ، و چشمان مرد خدا را خیرگسی و خشنی میدید ، از آنچه دید ، نوح ، تب گرفته و شورسته ، پس سرود و زبیر لب زبیر داشت - سخنانی گسیخته و پرانگده ، بسا آشنایی گوش پسران ، و پسران میزدند ، از آنچه می شنیدند و به خدا پناه میبردند ، که فرزند آدم را بیم هلاک بود از آن ، و شهرز پسر و زبیر خواست شد

پسران نوح راه خانه بردند و روی مستند و دینه راه تیمار او گماشتند - و در کار شدند تا کسر راه نوح راه نباشد ، در چنان بیماری و شوریدگی ، و سخن های جهان آشوب - نوح را این ستم بود از پسران و بزرگتر دشنام ، که چشم روشن تر از هر زمان میدید و جانش رویارو با خدا به گفتگو بود ، و باز زمین - و سخن هادانست ، گفتی ، باشفر که بر آورده دست او بسود ، و ما مردم که فرزند زادگانش بودند - اما پسران دیواری بودند - اورا ، سنگین و ستبر ، رخنه ناپذیر - نوح بر بستر افتاده بود ، هدم و پرستارش دینه و وس - و دینه را بر او دل میساخت ، از آن که میدید مرد خدا را روزهای عمرش سر شده است - و به سرشت مهریان که داشت ، شکیبائی با او به پایان میبرد - بر پایش می نشست و سخنش می شنید و به زبان تصدیق میکرد - اما در دل از خدا آرزش میخواست ، خود را و پیر عقل به زبان آمده را .

(روز ، دینه ، به رنگی دیگر برآمد بر من - وجه روشن بر آید

روز ، در صینه آن مرغ که دیوار قصر شکست !

(تنها ، در این چار دیواری تنگ برآمده ، از که بایدم نالید - خدایا ؟ از پسران که درد بیرون نمشته اند ، بی خطر ، یا از تو که به آستانه امروز کشاندی و آزادی آموختی ؟

(خشم مرا نمیاید ، خدایا ، و نه خشنودیت ، که تو با من

مسافرت به مریخ

بقیه از صفحه (۵۱)

برخورد آ خواهد بود. به همین دلیل است که یکی از اهداف عمده پروژه "طویل‌المدت شوروی-آمریکاییست که دوباره نمونه‌های از خاک مریخ را به زمین آورده و آنها را به عصری ترین و دقیقترین وسایل ساینس تحت مطالعه قرار دهند.

سوال: آیا طریقه در مطالعه اتوسفیر هر به بالون‌ها استعمال شده بود اینجا هم استعمال خواهد شد؟

جواب یلی: اما آنها از بالون‌هایی که در زهره استعمال شده بود - بسیار ساده‌تری توسط باد به ارتفاع بلند این سوآنس حرکت می‌کردند. بالون‌های جدید - رهبری شده خواهد بود. این بالون‌ها در صبح می‌تواند یک قسمت از انرژی خود را جهت بلند شدن از اتوسفیر خود مریخ گرفته به ارتفاع تعیین شد پرواز کند در طول روز زمین ارتفاع به پرواز خود ادامه خواهد داد و در شب دوباره در سطح مریخ فرود آمده شب‌باد را نجاسپری خواهد کرد. بالون‌های برابر هم سه جا نه دیگر را نیز حمل خواهد کرد آنها را تا آنجا خواهد ساخت تا حرکت اتوسفیر مریخ را مطالعه کرده در اثنای بلند شدن و فرود آمدن کره‌های تلویزیونی آنها تصاویری از سطح مریخ برای ما رای خواهد کرد. بالون‌های میکرومتر اشعه‌گاما و اشعه اکس‌راد ریخواهد داشت که ترکیب کیمیاوی صخره‌ها را در اثنای پرواز فرود آیی تحت مطالعه قرار خواهد داد. یک بالون می‌تواند مسافه چندین هزار کیلومتر را در ظرف روز طی کند.

سوال: کدام نواحی از همه بیشتر دلچسپ به نظر می‌رسد؟

جواب: این یک سوال خیلی مطلق است در حال حاضر نمی‌تواند ما یکجا با متخصصین ترکیبی مصروف کاراند و این مساله را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

وادی ها و دریا‌های مریخ حایز اهمیت بیشتری است. صخره‌های

روسی آنعاقصه تاریخ مریخ را - برای ما بازگو خواهد نمود و امکان پیدا نمودن بعضی اشکال حیات درین وادی ها و دریا‌ها موجود می‌باشد. بعضی از آتشفشان‌های مریخ برای مدت به‌بیشتر از ۱۰۰ میلیون سال آتشی و مواد گداخته شده را به بیرون پرتاب کرده است. یک طبقه مواد گداخته شده آتشفشان بالای طبقه دیگر آن قرار گرفته است و ترکیب مواد گداخته شده آتشفشان زندگی داخل سیاره را منعکس خواهد کرد. در حال حاضر یک آله بسیار کدر مریخ حرکت خواهد کرد در حال انکشاف است. آله بسیار فوقی علاوه از یکسبدر اری و جمع‌آوری نمونه‌ها مجهز باراکتی خواهد بود که نمونه‌های جمع‌آوری شده را به مدار بفرستد این راکت در مدار مریخ نزدیک قمر مصنوعی توقف خواهد کرد جایی که نمونه‌های جمع‌آوری شده به راکت دومی بار شده و به زمین فرستاده می‌شود.

سوال: چگونه مسافه تحلیل خاک مریخ در زمین حل خواهد شد؟

با وجود آن یکصد مایکروارگانیزم‌های راکت‌های انسان خطرناک خواهد بود در ریسر خواهد داشت.

جواب: البته که این حایز اهمیت است که مایکروارگانیزم‌های مریخ نباید باعث ضرر شوند راکت بازگشت کننده به زمین همراه با نمونه‌ها باید در یک مدار نزدیک زمین توقف داده شود مطالعه مقدماتی را - می‌توان در فضا انجام داد و هنگامی که دانشمندان متیقن گردیدند که نمونه‌ها مضر است آنها را به زمین انتقال خواهند داد. من معتقد است که بهتر خواهد بود که نمونه‌ها را یک گروپ وزید بین المطلق مطالعه نماید.

سوال: کی اول به مریخ پرواز خواهد کرد؟

جواب: من متیقن استم که عمله پرواز بین المطلق خواهد بود.

ترجمه از مجله "سپوتنیک شوروی" شماره ۲۸ اکتبر سال ۱۹۸۸

کار به نهایت بر دی به همان که زندگی دادی.

|| هم ازین بشنوید، - من، که ترس را بر جای خدا نشاندم ازخامی: فرزند آدم را گستاخ باید بود یا خدا، که همه آشنائی است او و یگانگی.

|| خدا، دینه، جادوان روان است در هر چیز که هسته و همچنان هر چیز روان در خدا.

|| ننگ یاد ازشم خویش، که بند است آلودگی بود و بزرگتر است بر زندگی.

|| شنیده‌ای، دخترم؟ مرد خدا خانه به آب داد که موش در انبار نمی پایستن و مورد رشک دیوار. و هیچ دانسته‌ای که باز فرد اموش بود و مورد بود و مرد خدا نبود؟

|| زیبای من، دینه. چه روی به باغ آن کس که سپیش را به اندرز ما ریادت خورد؟ زمین تو را خوشتر و باغهایش.

|| زندگی از زمین برجوشید، به زبان‌های دور و راز و زمین از آن روز خود را هر چه زیاتر خواست که به چشم فرزند آدم درخود نگریست.

|| شکر به تو زنده است، دخترم. تو را می‌خورد تا فرزند آدم را بر آورد.

|| ستم‌ها بر تو خواهد رفت از شهر، که اوریش در ترس دارد. و ترس هنوز تا دیری ایمنی است، امسوس!

|| همه هر جا که هستند، به راهی می‌روند که باید شان رفت و راه شدن تا بودن. بودن دور است، دور، نابیده.

شهر با راضی‌طلب می‌زیست. هر یامداد و شام در رکشت، مردم به آتیه دست به دعا بر می‌داشتند، بقای زندگی آن را که با خدا به عدل رفته بود. روزگرمی بازار بود پسران را و هنگامه خدای فرخنده‌شان. و بر زمین با اشک و آفسوس، اما پسر فراری، افسانه نوح بازمی‌گشتند و در راه او بازمی‌شناختند، نه در آن که فریاد می‌زدند در خانه در بیست که روزی تازه بر می‌آمد، در آن خشمگین شده‌اند که همچنان زنده و گویا در افسانه سنگ شده بود، تا پایان روزگار. و نوح، پسر خدا، سیزده روز در خانه بستری ماند، از شعرو از گشت بریده، که هیچ گوش سخن او نشنید، مگر دینسه که پرستار او بود، - دختری ساده، بی خطر به چشم پسران و پسران می‌آمدند، هر روز، به هزار چشم نگران پایان که دیر می‌رسید، و در دل با خدا به داری از بیم رسوائی پدر. و نوح تا می‌دیدشان چشم برهم می‌نهاد و خاموش می‌ماند، که بیگانه تر بودند او را این پسران، دانشمندان او میان قوم و نگهبانان دین خدا.

|| نس بایدم، شناسی بایدم، که شهر به زبان خواهی‌شد بود از کوردلی و چهره خدا آتیه باز خواهد نمود از تنگ اندیشی.

و سنگین بود پسران را در رنگ زمان و نوح.

و سیزده هم روز، نوح بیدار شد پیش از سید و دمان، و از سر مانا لیدن گرفت، که تنش می‌فسود. دینه شمع بیست آورد و قطره‌ای چند شراب در کاس مرد خدا ریخت، سرش به غمخواری بزرگ نونهاد. و نوح چشم گشود و چهره دختر در روشنائی شمع بیدید، تازه و سبک چون خورشید سحرگاهان. دیری بر او خیره ماند، که نه بلکه سن فرد خفت یا هیچ رگی در رخسارش جنبید. روز تازه بر آمده بود که آهسته گت:

|| مرگ چون خواب شب می‌آید، دینه. نفرین بر آن که سرگه را کيفر خواست و به ننگش آلود.

و چشم برهم نهاد و در آرامش خدا فرورفت. خجسته باد نام خدا!



بقیه از (۲۷)

را در بین هنرمندان اشتراک کننده در مسئولیت نصیب کردیم.

• نون عده بین طبله و زین غلی چیست؟

• نون عده اینست که در ضله (زیروم) اما در زین غلی حدیده است بنام بزکشی (که به

بقیه از صفحه (۲۱)

جاست که از بعد الله نعم میخوانند هند تا اخبار آن شب را بخوانند و او همینکه در تلویزیون ظاهر میگردد همه نگرش کنند بر او در محترم برگان نطق خوب تلویزیون است خود در مورد دور دور اینکه چه وجه تشابهی باشد بین آنان باشد اینطور از نظر منی کند.

• من نمیدانم چه وجه تشابهی در بین با محترم برگان دارم که همه نگرش کنند با ما هم کسدام نسبتی دارم تا جایی که متوجه شدم شده ام محترم برگان اخبار را صادر فانه بدون تمسوخ و خشود سازی میخوانند و من هم میگویم تا بدون خود سازی فقط اخبار را بخوانم و شاید هم وجه تشابهی در همین باشد.

• به اجازه تشابه نظر میکنم شاید منظور از آن و او همین شیوه خواندن باشد و یا هم اگر بدون دره بین نظر اندازی شود شاید مشابه چهره مطرح باشد.

• اینرا نمیدانم اما امانت کرده ام به خاطر همین موضوع همیشه وقتی به هم بر میخوریم به یکدیگر بگوشیم برادر.

• خوب وقتی حرف از این مساله در میان آمد با شما با محترم برگان رفاقتی دارید؟ و یا هم با کسی بگوید نزدیکان کردن این حرف که با هیچ کس رفاقت ندارم بسیار لطیفی جلوه نخواهد کرد چه آدمی همواره با این حالت زبانی دست در گردن بزرگ بوده است.

• گفته تشابه برادر چه اگر آدم بگوید با هیچ کس رفاقت ندارد درست و صادقانه گفته من هم نمیگویم که

افغان پنجگه طرایی

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

با صدای خوب و بیان خوبتر

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

بقیه از صفحه (۱۵)

از استعداد تاقهرومانی المیا

خوب است که در کتاب دلچسپی توده ها مردم و انتظام خوب آن یاد آور می شوند.

در کشور آلمان دموکراتیک تهران های وجود دارند که در مسابقات سوار تکیه کشتی خود که جایزه عالی را نصیب شده اند، ولی در المپیا جهانی بدان هارایت ست آورده اند.

مثلا کمرستان لودینگ روتینور گریگانه زنی که در جهان ست ال های المپیا زستانی را در بخش دوس سرب بر روی پنج و در المپیا تاجستانی در مسابقه با اسکی رانی بدست آورد.

درین حال اینطور نتیجه گیری میشود که بدون نتایج مسابقات قبلی، تهران شدن در المپیا به حوصله و مداومت و ایستادگی استعدادهای گراهی می دهد.

بعضی از استعدادها از روی تعداد کشف میشوند. مثلا اگر افتخار تهران ۶ مرتبه بارزین های المپیا ۱۸۸ (کریستین اوتو در یکی از روزهای در نتیجه اسرار زیاد خواهر خوانده امریکه تنه آ ب بازی می خواهد بدون نی وقت ... طبعاً این استعداد خاموشی بود.

به سبورت باید از زمان طفولیت عادت کرد حتی برای کسانی که بعد ها در مسابقات تهران استراحت می ورزند.

سبورت باید به جفسی از زنده گی مدن گردن این منجبت پت مکلفیت در قانون اساسی آلمان دموکراتیک درج است.

انتقاد یا

خرابکاری عامدانه؟

گوید . سعی بر آن بوده است تا مجله از جانبداری سیاسی و موضع گیری به سود این یا آن گروه در شرایط دشوار فعلی امتناع نماید . در کار مجله هم واقعیت خستگی مردم از جنگ ، هم به ضرورت به صلح و تفاهم ملی وهم ضرورت دادن آرامش به مردمی که آتش جنگ و آرامش شان را گرفته است انعکاس خود را داشته است .

پیام مجله ' سپاوون برای جوانان یکی است : کار مسوولانه به سود وطن و پیشرفت کشور و عود آنان به صلح و تفاهم ملی . مجله هیچگاه نخواسته و نمی خواهد که منادی جنگ و نفرت - طلبی باشد که یک عده امروز مصروف آن اند .

اما انتقاد کننده گان مجله باید بدانند که یک نشریه صرف وظیفه انعکاس دیدگاه های مثبت را ندارد . واقعیت ها را باید انعکاس داد ، اگر این واقعیتها تلخ اند یا شیرین ، اگر به مذاق ما میخوانند یا نه ، اگر خوش ما می آید یا نه ، نشرات در مورد جوانان این اصل را در نظر گرفته است . صرف کافی است ماصفحات متعدد -

دختران و پسران را مورد کسب و ببینیم که از این طریق مجله سپاوون چگونه تصویر روشنی یک نسا ، را ارائه می کند : نسلی که می جنگد ، تحصیل میکند به آینده امید و ارادت ، بعضاً در ناامیدی فرورفته ، رنج دارد ، خوشی های خود را در ویرولم ها و گاهی هم بیماری های خود را بگذاراز همه اینها مردم بفهمند . ما نباید قصه خوبی خوبی های یک نسل باشیم ، اگر نه فهمیم که بروی آنها چیست ؟ چه چیزی آنها را تهدید میکند و چه چیزی آنها را کجک میکند ، آنگاه چگونه بتوانیم نسخه بی برای علاج د هم و تازه

آنچه مربوط به موضوعات صفحات جوانان می شود این موضوعات آن مسایلی را در بر میگیرد که جوانان ما با آن مواجه اند . اتهام ساده لوحانه و تعجب آمیز پیرامون ((نشرات ضد فرهنگی)) برای ما عجیب است . هیچ مطلبی در سپاوون بی آنکه هدف تنویر جوانان و بازتاب ارزش های فرهنگی ملی و جهانی را داشته باشد نشر نشده است . انعکاس دیدگاه های منفی به معنی نشر مطالب ضد فرهنگی نیست و اینرا انتقاد - کننده گان باید بدانند . مثلاً قصه معروف ((برك دانسر های کابل)) و یا ((مردم جکسن)) ، اگر سپاوون این واقعیت را که بفرغم بسیلری ها بیماری مهیب نسل جوان امروزی است آرایه نمیکرد چگونه امکان داشت تا هزاران بی خبر امروز با خبر شده ، دست به قلم فرسای در باره ' اخلاق نسل جوان بزنند تصادفی نبود که سپاوون گزارش برك دانسرهاود پگران را تحت کلیشه ((از گپ های که ما

خبر شدیم شما هم خبر شوید)) نشر نمود . بعضی انتقاد کننده گان البته هدف شان انتقاد نیست میخوانند از ((چیزی)) برای اهداف خود استفاده کنند در - این مورد میتوان از انتقاد برخی نوشته ها که درباره ' عادات و - رسوم فرهنگی کشورهای دیگر - نشر رسیده است ، یاد آوری کرد .

مثلاً اگر سپاوون می نویسد که مردمان امریکای لاتین به گیتار علاقمند اند و بارقص کانگورادوست دارند و یا در اروپای غرب ازدواج های آزمایشی صورت میگیرد و یا موارد دیگر از این قبیل ، در این جا چه نوع نشرات ضد فرهنگی میتواند مطرح باشد ؟ بالاخره ما وظیفه داریم در آنچه به سوی

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم . یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و

جهان بگشایم و از آنچه که در ما - حول ما و از نظر ما خوب یا بد میگذرد آگاهی یابیم .

یک نکته مهم دیگر : بلی در کشور جنگ جریان دارد و استند کمانی که میخواهند بگویند در روزگار جنگ چگونه میتوان از طبیعت آرام - سخن گفت ؟ در اینجا سوال جنگ و مطبوعات مطرح می شود . مطبوعات رسالت دارد تا زنده گی را در تمام ابعاد آن منعکس کند و مثلیکه معلوم است در کشور ما هنوز زنده گی متوقف نشده است . گرچه گلوه ها خواب و آرامش مردم را میگیرند ولی همزمان مردم زنده گی می کنند میگیرند ، میخوانند ، میخورند ، می آشامند و

مانارسانی هاد رکارخوشن سرا بنهان نمیکم ، شاید بتوان بیان های نشراتی را بهتر تنظیم کرد و قابل قبول تر برای همه ساخت گرچه یک مجله عمومی که برای قشرهای بسیار متنوع مردم نشرات میکند به مشکل خواهد توانست تا در هر بخش خاطر همه را نگا دارد . مابه نظریات انتقادی سازنده محتاجیم ، نظریاتی که بتوانند نشرات ما را در جهت کمک به مردم خاصاً نسل جوان و به منظور رشد سالم فرهنگی آنان فنا ببخشند . در روزه ها به روی انتقا بازاست اما سعی نه کند با پاره - گویی نام انتقاد را آلوده سازند .

اداره ' مجله ' سپاوون

در ماه های گذشته چه از طریق تلفون ، چه از طریق بگومگو های در اینجا و آنجا و چه از طریق برخی نوشته های منتشره در - مطبوعات و راد یو ، انتقاد های پیرامون نشرات سپاوون را شنیدیم و خواندیم . بعضی ها سعی می نمایند تا به وسیله اینگونه (انتقاد ها) نشرات سپاوون را برای خواننده گان ((طورد یگر)) جلوه داد و نقشی را که این مجله میتواند در روشنگری افکار عامه و پرورش سالم فرهنگی جوانان ایفا کند ، لطمه زند . واضح است که هدف برخی انتقاد ها مفرضانه بوده و تشنگ نظری و ترس از علاقمندی مردم به سپاوون اساس آنرا تشکیل میدهد .

طی سیزده شماره نشرات مجله سپاوون هنگامیکه به فهرست نشرات مراجعه می کنیم درمی یابیم که این مجله تا جاییکه ممکن و مقدور بوده است مطالب - دلچسپ ، آموزنده ، مفید و - منطبق با ارزش های ملی و اسلامی جامعه افغانی به نشر سپرده و به گواهی خواننده گان برخی گرایش های جدید کار مطبوعات را به نمایش گذاشته است . موضع نشرات مجله ، موضع مردم بوده و مجله سعی نموده به خواستهای هزاران تن از خواننده گان پاسخ

رینا عاشق د هرمنند رود اما به او نرسید . زیبایی (رینا) دل های بسیاری را برود ه بود که در این شمار هنرمندان فلسی نیز شامل اند . که تقاضای ازدواج را با وی نمودند چون : جیتند ر - نتروگهن سینا ، انیل کیپور - هرند بریکور ، سنجیکارو . . . که وی همه را جواب رد داده است . بالاخره (رینا) در سال ۱۹۸۴ با محمد موسی خان بسریکی از سرمایه داران پاکستانی ازدواج کرد . در سال ۱۹۸۵ مدت یکماه به پاکستان رفت . مردم چنچین سیندا اشتند که وی بعد از ازدواجش د ر فلهما ظاهر نخواهند شد . ولی وی درین صحنه اصحابه اثر با روزنامه فلسی پاکستان به اثبات رساند که در فلهما حاصه خواهد گرفت ولی کم .

ارسانی یانظری
خاتم شکلات

بقیه در صفحه ۸۹
۱) هرچند درباره ۲۰ میلیون صحبت میشود ولی اصل ارضیه خیلی بیشتر ازین تخمین گردیده است . نظریه اطلاقه که اخیراً بدست آوردیم ، ازین ارضیه ۲۰ میلیون لیبره ترکی نه ، بلکه ۲۰ میلیون اراست که باین ترتیب به ۳۰۰ میلیون لیبره ترکی (سان ۱۹۷۴-۱۹۷۵) بالغ میگردد . ولی برای اینکه بتوانیم سمعیه خود را ازین مبلغ هنگت براریم ، نام استعمام (گلی) را باید اکتیم . حتما عمه بیچاره ام که ازین ارضیه سرسام آورده اگهی ندارد ، در کدام گوشه بی باقر و مسکنت ، زندگی میکند !!

د سیاون نورسوز می
عما هوس ، عما د حسن بناپیری ، عما تن د زره توتی عما سوز می ، عما گو ی بی انصافه زمانی به کوم قصوره کومه گناه .
ته د شیز کلو محصومه بی کری خلاصه له مستی د وار ه خبی بی نازنینی کسری ، درما تسی زمانی ته بی بیرحمه ، یاید مسته شوپیری د استاحال درد او عذاب مسی کرمی پیخوده کله وام چه هیچ نه وای پیدای شوئی یعنی ی ستایشانی په زرهاو تازره لبنتسی د ظالم انسان پهلان باندی غوخیزی بهرگری ، پاک ره به خیل فضل او کرم دی دی وطن کنی سیاون نیاز زره فواری د خوینی شاعر ؛ د وکتور فخرالدین سیاون

درارتباطنامهها

با ابراز تشکر از همدستان وخوا ننده گان که بمانامه نوشته اند . روزهای که مجله زیر چاپ میرفت صد ها نامه از دستان بهارسید ه است که در شماره آینده به آنها پاسخ خواهیم گفت .

ق . بهارک (ازنامه مقبول شما - تشکر مطالب تا نامرود استفاده - فرامیدیم . شما باید فقط یک درخت رسم میکردید) حبیبه ثورا شماراد جمله همکاران دایمی خود می پذیریم امید وارم بتوانید برای مجله خودتان خدمت نماید) محمد سعید ازلیسه انصاری (نظریات شما را در نظر میگیریم از محبت یادت تشکر) وحید ه بهبود (خط شما را خوانده نتوانستیم) ملالی همدرد ازلیسه جلالی (درباره هنرمندان پاکستانی خیال محمد هرگاه مواد ی بدست ما برسد نشر میکنیم) عتیق الله محبت زاده و وحید الرحیم محبت - زاده (به جمع یاران سیاون شما را خوش آمدید میگویم) محمد - شفیق حکیمی معلم صنف دوازدهم لیه عالی حبیبیه (بگذارد که ارمان به دلتان نماند که ادرم - شمارا نشر کنیم . به سلامتان و علیک اینکه غوث زلمی پاسخ را بی مزه تهیه میکند گوش اورتش میکنم) - بصیرت زاری ازوزلیسه را به بلخی (گورگورن تان که معنای نام تان مهور محبت است یا نه . از همکاری تان ممنون د مورد شما - عری باید بیشتر کار کنید) حمید ا - لدین سرایز محافظ (نامه شما رسید میتوانید با ما همکاری نماید می از فرستاده هایتان استفاده می کنم بلی برای کارتون های که کار خود شما باشد حق الزحمه میپردازیم) لطیفه یوسفزی معلم لیه عاشقان و عارفان (نمیدانیم با چطور حساب چهارمعلم ۸ شاگرد و د طفل را در انتخاب هنرمند سال پیدا کنیم) خمار بیبورا (از نامه شما انتخاب کردیم - عشق مثل مرگست همه چه سز را تغییر میدهند) حمیرا غوث (از نامه شما : خنده و خوشی باعث طول عمر میشود و اندوه مولد امراض مختلف است) گلشن بینوا ازنامه شما : (اصیلت گل به بوی انست نه به رنگ گل) منیره مسعود (خواهرگرامی از زده و متاثر نشوید ماسمی می کم از مطالب دستان فقط چیزهای خوب را انتخاب و چاپ کنیم و در این ردیف هنر فرستاده خوب شما هم حتما چاپ میشود - شکره اندر د یگر درخت نبود که رسم میکردید)

عابد و رابع بکشان فارغ تحصیل کافذ بچ لیه مری

(تشکر از اینکه به هیچ چیز بیشتر از سیاون علاقه ندارید اگر احیاناً با ظاهرا بی صحنه شود خبرنگار د یک مجله این کار را نخواهد کرد) معروفه از کارت ۳ (از همکاری همیشگی شما تشکر . گوش زلمی را کش کردیم که پاسخ های خوب تر بدهند) - حبیبه تننا (سیاون را تکه تکه نکنید حوصله کنید سوالهای تان را پاسخ میدیم) عادل اختری (برای نابغه افغانی محترم صدیق مخترع کمک های لازم صورت خواهد گرفت) نفیسه رحیمی (همکاری خوب نامه شما رسید سوالات تان را پاسخ میگویم) روزلا سیاون (از نامه تان انتخاب کردیم) - از برنارد شایر رسیدند : استاد چه کتابی بیشترین نفع را بشما رسانیده . شادگفت : کتابچه حکیم)

ازین دستان نامه رسیده که از مطالب شان د صورت قابل نشر بودن استفاده میشود والی از - همکاری شان سپاسگزاریم : خسرو اتور ، مرضیه احسانند ، - لیلها شمس ، محمد عارف تنها احمد جاوید پنجشیری ، وحید و حمید همانیک سیرا ازلیسه ، زنوننه احمد صفر حکیم زاده ، ق . بهارک باشند ، مکرویان سم ، غلام فاروق حبیبی افسر قوای مسلح ، سپد - معصوم ، شکیبا از سوان انشار لیلها سعادت فارغ لیه - فرهاد بولزلی از پوهنسی حقوق فرزانه ساحل ازلیسه ، مرم ، - لطیفه عمزی ، حکیمه ازلیسه ، درانی ، راضیه زیارتند ، حمیده نوت ، لیلها احمد زلی ، لطیفه یاریسی نوزبه تنها .

راز چشمها
چشم های کوچک : نشانسه فعالیت وزیری است . چشم های گرد : د لیبیل تنبلی و کند د هنی و خوش گذرانی چشم های بادامی : ملامت و خوش قلبی را میسراند . چشم های سیاه : نیرو ، جدیت و شجاعت را میسراند . چشمان این متایل به قهوه می ؛ تخیل و خیال پردازی . چشم سبز : صمیمیت و سادگی را نشان میدهد . چشم میثی : دلیل عشق پاک ذکاوت و هوش و آرا د قاطع است . چشم قهوه بی : نشان نجابت لطافت و همچنان اراده است . ارسانی : شفیقه اول - نسوان انشار

اصطلاحات محلی :
خواب بی تعبیر - از روی بی حاصل خواب خرگوشی - غفلت خیال یلو - طمع خام د ویا راد ریک کفش کردن - اصرار و مساجت درباره یک موضوع شیرینی - آدم بیگاره . ریگه در کفش داشتن - مقصود نهانی . شلم دزدی - گناهی که لذت تر اندک و کیش بسیار باشد . دست بد هان محتاج وی بضا - عت . دست از جان نسته - دل بمرگ نهاده . منت بتاریکی - کجگاو و زیرکانه

مکتب عشق :
در این مکتب د درس منظم وجود ندارد که یکی بعد د یگری میشود تا حوا موزه سر منزل عشق راه می یابد . نگاه - لیخند - سلام - کلام - وعده - دیدار - شنایی - روزنیاز - مهر و محبت - عشق ورزیدن . ارسانی : ملالی نورین

گلهارادوست میدام
گل هارادوست میدام زیر امقبولی وجد ابیت ترا در آن تماشا میکنم بهارادوست میدام زیواد رامواج نوریز گل های پسر طراوت آن چهره زیبائی تو امی بینم پاییز ارادوست میدام زیواد رسکوت و برگ های ریزان وزردش جدائی من تو را بیساد میاورم شب رادوست د ام زیرامن بخا بر تووی یاد تو بخواب مبرم . ارسانی مستوره ازهرات

عشق زن مانند سرماییه یست که تا صد در صد نفع نکند انرا بکسی نمی سپارد . به عصمت وفت زن محبت باید داشت و از خطا های چشم باید پوشید . ارسانی : احسانند و معص

دروغ
دروغ میگفت . د یگری را دو - ست میداشت . بارها گفتم - دوستم داری ؟ گفتم آری . تادیری خاموش بودم . ولسی آخر حوصله ام بسر آمد و گفتم راست بگو ترا خواهم بخشید . آیدال به د یگری بستنی ؟ گفتم نه . نریاد زدم . بگو راستن را هر چه هست ترا خواهم بخشید و از گناهت هر چند سنگین تر باشد خواهم گذشت . . . عاقبت با آرزوی فراوان بیست و آمد و گفتم :

مرا ببخش . . . د یگری را - دوست د ام . گفتم حال که تو سالها بمن دروغ میگفتی این بار هم من بتو دروغ گفتم : ترا هرگز نخواهم بخشید

ارسانی : محمد عارف تنها
اسباب خود بینی :
چینی یکی از کثیران سلطان محمود غزنوی روزی در هنگام پاک کردن شیشه ها ، ایینه قد نمایی از دستش لغزیده بر زمین افتاد و شکست . . . چینی که واتعاه یک زن ظریف و ننگه سنج بود و اتفاقاً به شعر و شاعری هم دسترنی داشت با تا ترا هسی کسیده گفتم :

از تعاه ، ایینه را چنین شکست . محمود که این ظرافت او بیانه خوشحال شده بود شاعرانه پاسخ داد : خوب شد اسباب خود بینی شکست .

ارسانی : حسینا
مد است
سری لچ به باران بیرون شو که مد است خصوصاً فصل زمستان که مد است اگر سهواً چین را پوشی چیه ه یاران آسان بفرما که مد است گر خواهی که نشکند خط پلوسن به استاد ه یا بی بخورتان کند است

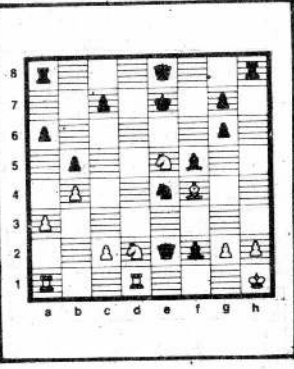
ارسانی : بسیره قادری

سرگرمیها و پرستشها

حل کنندگان

بشیرزهدت جوانی، شفیع الله حمید الدین سرپاز، محمد طاهر عنبری، محمد اشرف ناصری، میترا همدرد، عایشه غوث، جمیله نجفی، گلناب زیارتی، حمید الله وحید الله، سق، بهارن، آزاد، حبیبه نیر، رحبه کریمزاده، زهرا ملالی، همدرد، مفتیق اللصحتی، زاده، بشیر احمد، شکیبا، نسیم سرپاز، شکیبا سرپاز، نوراحمد راضیه زیارتی، لطفه راییقی، خاتول بارکزی، عابد، سروا، بارکزی، شافاروق بهادر، سوسر آرزو، محمد علی راهب، شکیلا مصطفی، فهیمه جاوید احمد، ذکی سیما خورشید، امیلالطیف وردک، خاتول شیردل (حل معما شماره - هفتم)، نادره سیاب، اسپه از مکتب شیرین، صادقی احمدی، محمد عمرالمهدی النوری، دوکتور حمید الله زورستانی، جکسون دکتور عبدالمجتهد صافی، ماستر انجنیر گلرحیم بنشین مل صافی، همدرد، یاسین صافی، دکتور بد الطهور، داکتر مرید غفران، بد پر، فتح محمد فتاح، ارین، مارچه ک ازلیمه رابعه، بلخی، حامد منصور، نجلا نرد امهر، زهره نیر، زاهد، نیر، فلام، ربانی، سحبه اریامی، محمد جاوید خورشید، فلام حضرت عزیز، نوزبه نیاز، محمود، مستور صفیه مستور، لیانا تارم، فلام، حضرت عزیز، بلقیس، خسرو اتمر، بشیرزهدت جوانی.

شطرنج



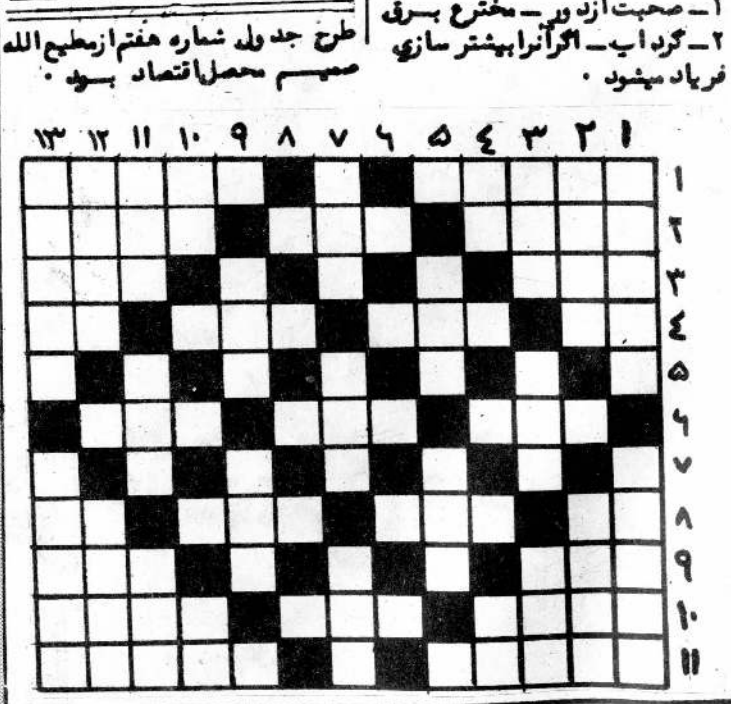
ماعد در پنج حرکت

پرستش ادبی

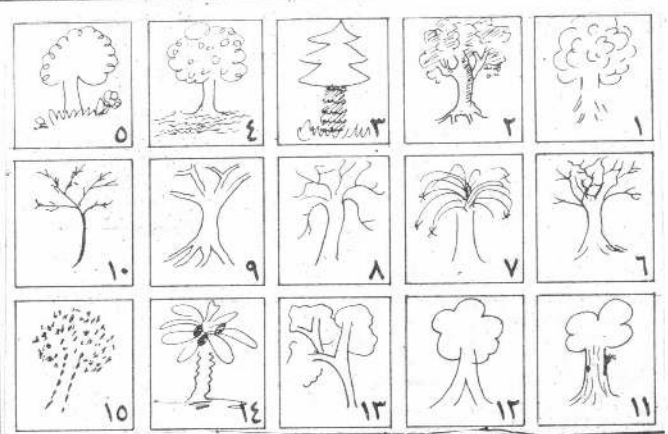
(رزق یک زاغ تصمص گرفت که زیبا شود او برهای طاووس را پیدا کرد و درم خود سرش نمود. زاغ در همه جا گشت و گدا میگرد و قس قع کان میگفت: من طاووس استم... ببینید چقدر زیبا استم، طاووس های واقعی او را دیدند، همه عصبانی شدند و به او حمله کردند. لطفاً این متن را که در یک مجموعه طنزها به چاپ رسیده، تکمیل نموده، به ارسال نمایید. بنویسید که مترجم و نویسنده آن چیست و مجموعه چه نام دارد.

محمد شریف، بهرک تبسم، نظیره ابراهیمی، نریمان ریسی، عبد الوکیل، وه اسامی قرصه، حبیبه نیر، بهرک تبسم، میترا همدرد، وحید الرزاق حسن پیکار، مستحق جایزه شناخته شدند.

افسی:
 ۱- از زندان کشوریا - وسیله کشف و رهنمایی در پرواز.
 ۲- دختر هندی - بت - دورتر
 ۳- از اعیان - اگر (ی) افزوده شود بمعنای باور است.
 ۴- وهم ناتمام - معادل زنده گی - منار معروف کشور - گوشه یک قافیه
 ۵- یک غذای خوشمزه - آواز خوان هندی - اگر یک حرف دیگر مداشت پیشمان میشد.
 ۶- آله موسیقی - از طیاره هاست - اگر چنین نمی بود پس شریک می بود - ناله دارد.
 ۷- از آن طرف نلی در جهاز هاضمه - ناحق نه شد.
 ۸- یکی از محل های پرگزار - مسابقات المپیا - صد سال - آنرا سرچینه ساخته بر آن دیگ می بزند
 ۹- زنگه کلیسا - مقرات و - احکام اجتماعی
عربی:
 ۱- صحبت از دیو - مخترع برق
 ۲- گرداب - اگر آنرا بیشتر سازی فریاد میشود.



عکس ۱- تاملی به خود نمانی در طبیعت شما وجود دارد همین تامل انگیزه ای برای تشویق شما به روشنگر نمودن تافته جدا بافته بودن است. دوست دارید به ایده های تازه و جنجالی بپردازید و بیاری آنها را بعضی کارهای به اصطلاح روشنگرانه خود را مورد توجه مردم قرار دهید عکس ۱۱- نقاشی شما بوضوح نشان میدهد که دام تلاش می کنید یک تجربه بد را از ذهن خود دور کنید اما صبر ناکند آگاه شما در حفظ آن یاد و خاطره با فشاری می کند و همین امر تکرار را در تعارض و ناراحتی ساخته است. عکس ۱۲- شما شخصی بسیار پر انرژی و فعال هستید و در هر جمعیتی شرکت میکنید روح وزنده گی به آن می بخشید. زنده گی اجتماعی بسیار پر جنجال دارید و اطرافتان را آنقدر در دست و پرتوی گرفته است که تمام ساعاتتان را بسر میکنند و لحظه ای تنها نیستید. عکس ۱۳- شما زیاد احساس اطمینان نمی کنید و اغلب نگران چیزهای جزئی و بی اهمیت هستید و به خاطر آن کمی کج و راست بودن هر چیز جزئی و خوش میخورید و خودتان را می آزارید. از تنوع به شدت متفرقید و ما باید در زندگی شما همه چیز منظم و مرتب سر جای خود قرار داشته باشد. عکس ۱۴- شما قلب احساسی تنهایی میکنید و خود را تنها منزوی میدانید. البته اشتیاق زیادی برای برخورداری از امنیت عاطفی و برقراری تعدادی از زندگانی احساسی دارید ولی گاهی دست و پستی کردن را خیلی دشوار می پندارید. عکس ۱۵- زنده گی نامتعادل دارید و خیلی راضی هستید و هیچکس با هیچ حرفی و هیچ کاری نمیتواند به اعتماد به نفس آهنگین شما خللی وارد آورد.



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

توان گفت در شخصیت شما خا... ها میر است که خیلی راحت حآ... ضرید آنها را به جان روح اطرا... فیان وارد کنید.
 عکس ۲- این درخت متعافانه از خوشحالی باطنی حکایت نمیی کند. شما در احساس کلی خود تان از زنده گی نتوانسته اید تعدادی بر قرار کنید بیهی از حد (معتدای)) استید و تمام عکس العمل های تان نه حساب شده بلکه در یک لحظه تحت تاثیر حالات و احساسات آنی تان ساخته و پرداخته می شوند.
 عکس ۳- سرشاخه های پدر - خست خود را در هم و برهم و نامنظم و غیر متعادل رزم کرده اید در شخصیت شما رنگه های از احساس شوخ طبعی و نشاط ولذت بردن از زنده گی وجود دارد اما به طور کلی آدمی تغییر پذیر استید و حالات روحی تان چون هوا می بهاری است که زیاد قابل پیش بینی نمی باشد.
 عکس ۶- شما همیشه در حالت تدافعی استید و همی می کنید و نگران می خواهید به نوبی به شما حمله کنند. به همین دلیل در بیشتر موارد دست به پیش قدمی بردارید و قبل از هر حرف و اقدام آنها - خودتان حمله را آغاز میکنید (من



به منظور بر آوردن ساختن - خواست علاقمندان تست درختی اینک تست مورد نظر مکتبلا به نشر میرسد:
 عکس ۱- شما از جهت منطقی و اندیشه به اندازه کافی بالغ شده اید و میتوانید تعدادی را در زنده گی تان برقرار کنید زیرا احسا سات مهاجمانه و افراطی و خواست های نامعقول ندارند. اصلا جاه طلب و افزون خواه نیستید و از رقابت با اطرافیان خوششان نمی آید. پیش از حد به خانه خانواده و دوستان خود وابسته می باشید.
 عکس ۲- این طرز نقاشی شما از یک ترس یا نگرانی در ضمیر تان تان حکایت میکند ممکن است دلواپس از دست دادن کسی باشید یا از این بترسید که به آرزوهای تان و نقشه های کس کشیده اید نرسید. این فقدان اعتماد به نفس شما سبب می شود گاهی در وجود خود احساس بی گفایتی کنید.
 عکس ۳- کسی بد بین و سوسو زنی استید و معتقدید که مردم را نباید با ظاهرشان قضاوت کرد زیرا همیشه پیرکاسه ممکن است نیر کاسه ای باشد.

مسیر پیلارگون



صحت طفل قانرا تضمین میکند

همچنان بهترین کاغذ های نرم و ملایم لب کن بارنگ های مرغوب، انواع شیرینی های لذیذ خارجی و اقسام سگرت بصورت برچون از نژد یکترین دانه های منزلتان و عطـور عمد و ازطاهر لمتد درکوچی مارکیت دستیاب نمایند .

فروشگاه وزارت



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل زینب نداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و اشیا مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغوه میدان





فروشگاه بزرگ افغان یک نندارتون
بزرگ فروش اموال ساخت وطن

داره كنند بهترین اموال در مشهورترین
کمیسیونهای

محمدرضا و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان
برگزار نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**